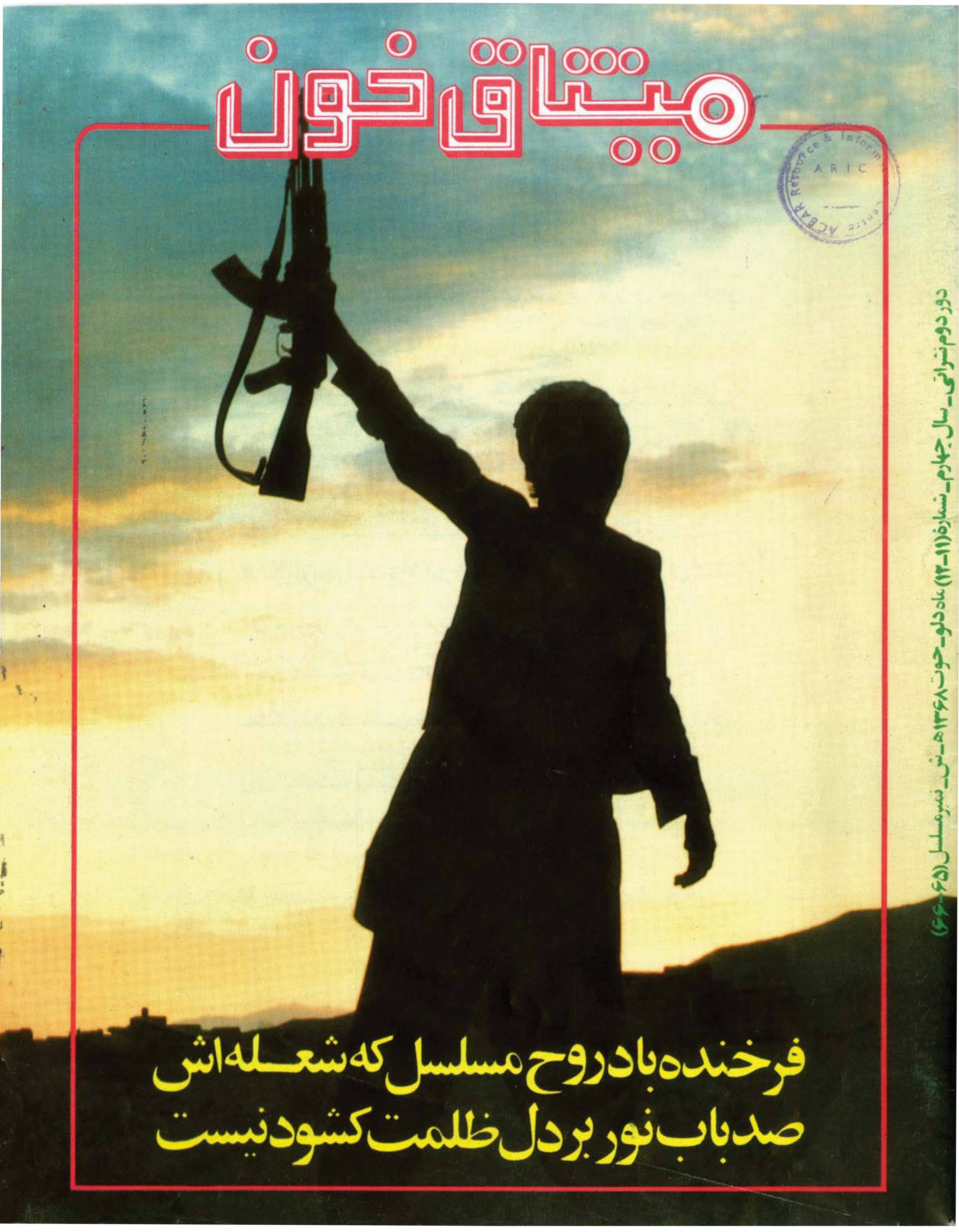
میثاق خون



دور دوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره (۱۱-۱۲) ماه دلو ـ حوت ۱۳۶۸ هـ ش ـ نمبر مسلسل (۶۵-۶۶)

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ
وَإِن يَرَوْا۟ كُلَّ ءَايَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا۟ بِهَا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ
لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا۟ سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُوا۟ عَنْهَا غَٰفِلِينَ ○

ترجمه

* باز خواهیم داشت از (تأمل) درآیات من کسانی را که تکبر می کنند در زمین به ناحق واگر ببینند هرنشانی را ایمان نیارند به آن واگر ببینند راه راستی ، نگیرند آنرا راه واگر ببینند راه گمراهی ، گیرند آنرا راه . این به سبب آن است که ایشان دروغ داشتند آیات مارا وماندند از آن غافل *

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی _ سال چهارم _ شماره (۱۱-۱۲) ماه دلو _ حوت ۱۳۶۸ هـ ـ ش _ نمبر مسلسل (۶۵-۶۶)

یادداشت اداره

حماسه های جاودانهٔ بیدار ضمیران هرات در ۲۴ حوت

از عمر ننگین کودتا چیان مزدور روسی هنوز چند روزی سپری نشده بود که ملت مؤمن و مبارز افغانستان عزیز علیه رژیم مزدور و غاصب و پایگاه های فتنه و فساد آن شوریدند، از نورستان تا اسلام قلعه و از آمو تا پکتیا و قندهار مردم همه یکپارچه و همآهنگ علم جهاد بلند کردند و تعهد سپردند که در راه دفاع از دین و عقیده خود که ضامن بقا و حارس شرف و عزت و عظمت شان است از هیچگونه ایثار و قربانی دریغ نورزند.

به سلسله قیام های همگانی ملت مؤمن افغانستان هرات باستان بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۵۷ در میان امواج بیکران خشم و قهر فرزندان آگاه و بیدار ضمیر خود می بالید و افتخار میکرد، می بالید برای آنکه در سینه بی کینه اش بزرگمردان پارسا و دانشمندان مجاهد و آگاه مدفون است و آبدات بزرگ و آثار عظیم و شکوهمند که نمایانگر عظمت تاریخی و علمی گذشته این مهد دانش و بینش است، و افتخار میکرد برای اینکه دست یغماگران و تلاش دشمنان نتوانسته است بر روحیهٔ آزادگی این ملت اثر افگند و یا فرزندان با وفا و پارسا و راد مردان صدیق این

بقیه در صفحه (۹۷)

فهرست مطالب این شماره

پروفیسور ربانی طی پیامی عنوانی برادر نجم الدین « اربکان » در ارتباط به حق خود ارادیت ملت مظلوم آذربایجان وتاجکستان گفتند :

دشمنان اسلام ملتهای مسلم



بسم الله الرحمن الرحیم

برادر پروفیسور نجم الدین اربکان !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد

برگذاری اجتماع تاریخی ملت قهرمان ومومن ترک را که دردفاع از حقوق ملت مظلوم آذربایجان درشهر تاریخی استانبول دایر شده به نمایندگي از مجاهدان سنگر نشین قاطعانه حمایت و پشتبانی مي کنم ، واین عمل ارزشمند را که برمبنای حمایت از حقوق مسلمانان مظلوم به ابتکار شماواعضاء حزب رفاه وسایر افراد ملت برادر ترک ما برگذار شده قابل تمجید وتقدیر دانسته وبه موفقیت تان دعا مي کنم .

اکنون دیگر ملتهای محکوم مسلمان نمیتوانند برای همیش درحال محرومیت از حقوق سیاسي ومدنی خویش بسربرند.

ملت های آذربایجان ،تاجکستان ، مردم کشمیر وسایرملیت های مسلمان مانندهمه اقوام وملل که درتسلط بیگانه گان بسر میبرند حق دارند برای حصول آزادی وحق خود ارادیت مبارزه کنند.

واینك امر طبیعی وفطری وحق آنهاست ، اما جاي تعجب است که روسیه زمان گرباچوف که داعی اصلاحات ، پروسترایکا ست با وحشت وبربریت این حرکت آزادي خواهانه ومشروع را سرکوب مینماید درحالیکه عین این حرکت در لیتوانیا دربخش جمهوریت های اروپائی روسیه صورت



دراه سرکوبی ...ان متحدند

میگیرد وبدون عکس العملی به حق آنها اعتراف میشود .

ما درحالیکه عمل سرکوب گرانه وتبعیض طلبانه وغیر انسانی ووحشیانه روسها را به شدت محکوم مینمائیم از حقوق مردم محکوم آذربایجان قاطعانه حمایت میکنیم . اما آنچه که خیلها ما یه تعجب ماست اینکه ملل متحد وکشور ها وموسساتیکه مدعی حقوق انسان وآزادي هستند چرا دربرابر این عمل ضد انسانی روس در آذربایجان وتاجکستان مهر خموشی برلب گذاشت وهیچ نوع عکس العمل نشان نمی دهند.

بلی دشمنان اسلام درراه سرکوبی ملتهای مسلمان متحدند مایقین داریم که جنبشهای آزادي خواهی که برمبنای عقیده وایمان وبر اساس داعیه فطرت شروع شده هرگز با سرنیزه وتا نک وتوپ خاموش نمي شود اگر مشکلات ویژه درمیان نمی بود که متأسفانه درآن تأخیر صورت گرفت خیلي دلم مي خواست که دراین اجتماع شرکت نمائیم موفقت تان را در راه خدمت به اسلام وملت قهرمان ترک از خداوند مي خواهم .

برادرتان برهان الدین ربانی

در راستای تحقق حکومت راکه ملت ما انتخاب کرده،

بمنظور تجليل وگرامي داشت شهداى ٢٤ حوت هرات ، محفل پرشكوهي در جوار كميته نظامي برگذار گرديد . درين محفل ، رئيس دولت عبوري مجاهدين حضرت صبغة الله مجددي ، پروفيسور عبدرب الرسول سياف صدر اعظم ومولوي محمد يونس خالص وزير داخله وعباس كريمي رئيس اميران ولايات در جمعيت اسلامي و پروفيسور برهان الدين رباني زعيم عاليقدر جمعيت اسلامي افغانستان در خلال سخنراني هايشان حوادث وبويژه كودتاى اخيررا مورد ارزيابي قرار دادند كه اينك متن سخنان محترم استاد رباني ، محترم استاد سياف و محترم مجددي صاحب را باگاهي ميرسانيم .

اداره

الحمدلله رب العلمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين والصلوة والسلام على من بلغ الرسالة وادى الامانة ونصح الامة وجاهد في سبيل الله حق جهاده صلوات الله عليه وسلامه وعلى آله وصحابته الطاهرين الطيبين ومن دعا بدعوته وجاهد في سبيله الى يوم الدين

قال الله تبارك وتعالى فى محكم كتابه و هو أصدق القائلين ، أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم.

« ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين » صدق الله مولانا الكريم

به اجازه جناب رئيس دولت مؤقت مجاهدين وبادرود بهمه شهداي افغانستان عزيز بخصوص شهداي مظلوم سر زمين حماسه آفرين هرات ، شهداي ٢٤حوت وباسلام بهمه سنگر نشينان غيرت مند ودليريكه درراه سربلندي اسلام ، درراه اعاده مجد وعظمت اسلام دليرانه رزميدند وميرزمند درين اجتماع كه بمناسبت تجليل وياد بود حادثه خونين ٢٤ حوت صورت گرفته مطالبي خدمت برادران بعرض ميرسانم.

يازده سال قبل از امروز همين عناصر خود فروخته ومزدوريكه امروز ميخواهند با گروهي از مجاهدين خودرا گره بزنند ، همين ها بودند كه با همين هوا پيما هائى كه امروز بر ضد يكديگر در شهر كابل استفاده بعمل ميآورند يازده سال پيش سر زمين هرات ، ملت مجاهد هرات ، كودكان ، زنان ومردان هرات را اززمين وهوا كوبيدند وبروايتي بيش از سى وچند هزارتن از بهترين فرزندان كشوررا بخاك وخون كشانيدند . براستي جنايتكرانيكه بملت خود ،به دين خود هر گز ترحم نكرده بودند ، امروز باز ميخواهند با چهره ديگري انقلاب اسلامي شگوهمند مارا به بيراهه بكشانند . اما ما يقين داريم ملتيكه طي چند ساعت وطي چند روز ده ها هزار شهيد گلگون قباي خودرا درراه سر بلندي اسلام نذرانه داد هرگز اجازه نخواهند داد كه انقلاب شان به بيراهه كشانده شود ، اما آه وافسوس بحال آنانيكه در هواي قدرت همه چيزرا فراموش كرده يكبار ديگر در پاي جلادان خون شهدارا نثار ميكنند . اينكه انقلاب شكوهمند اسلامي ما بعد از اين

اسلامی عمده ترین راهی دوام جهاد مسلحانه است

استاد ربانی



همه قربانیهای بیدریغ وارد چه مرحله اي شد ، چه پیامد هائی را بدنبال داشت همه شاهد هستیم که بلطف پروردگار توانا قربانیهای بیدریغ ملت ما امروز ثمر بخشید ، ما امروز شاهد فرو ریزي کنگره های کمونیزم جهاني هستیم ، ما امروز به چشم سر میبینیم که آخرین میخ ها بر تابوت کمونیزم کوبیده میشود ما امروز شاهد هستیم که جلادان کمونیزم در اروپای شرقي ، رژیم های کمونیست در جهان یکایك فرو میریزد ، امروز ما میبینیم که ملتها بحکم اینکه زنجیره کمونیزم را درهم شکسته اند جشن میگیرند ، اظهار سرور وشادماني میکنند ما شاهد هستیم که قیامهای عظیمي در میان ملت های محکوم مسلمان ، در سرزمین های بوجود میآید که هر گز تصور نمیشد . ما امروز شاهد قیامهای ملت آذربایجان ، تاجکستان وازبکستان هستیم . ما شاهد قیامهای ملت قهرمان کشمیر هستیم . ما امروز در عصری زنده گی بسر میبریم که عصر بیداری ونهضت جهان اسلام است هیچ کس باور نمیکرد که نهضت اسلامي ما بعد ازین همه دسیسه هائیکه در برابرش صورت گرفت روزی بتواند باردیگر بپا بایستد ، درحالیکه همه مراکز قدرت و مراکز توجیه سیاست بین المللی بدست دشمنان اسلام حتی منابع اقتصادي در جهان اسلام هم بدست دشمنان اسلام قرار دارد ونیرو های نظامي وزراد خانه های سلاح بدست دشمنان اسلام است ، با این حال بار دیگرفصل جدیدي وزنده گي نوي در کالبد امت اسلامي پدیدار میگردد . اما ما مسلمانها معتقد بودیم وهستیم که اسلام شکست ناپذیر است واگر عیبي هست در مسلماني ماست .

هر گاه ملت های مسلمان اسلام را بگزارند خدا اسلام را حفظ میکند اگر گروهی از مسلمانان ازراه اسلام منحرف شوند خداوند گروه های دیگری را بر میگزینند تا ازاسلام عزیز دفاع کنند . اینجا ست که یکبار دیگر میبینیم که قربانیهای ملت ما ضایع نشد ونتایج پر بار آن امروز نه تنها نصیب ملت مسلمان افغانستان است بلکه همه

مسلمانان از برکات جهاد پر ثمر ما وقربانیهای بیدریغ ما بهره مند شده اند وامیدواریم که نسلهای بعدي هم ازین ثمرات پر بار جهاد اسلامي ما مستفید گردند .

برادران عزیز ! در شرایط کنوني با وجود اینهمه پیروزیها در حالیکه ما شاهد تحولات عظیمي در سطح جهاني هستیم باید بخود آییم که ما بکدام راه روان هستیم ، چه میکنیم وباید چه کاری را انجام بدهیم . شکي نیست که از لحاظ نظامي فیروزی های بزرگي نصیب ملت مسلمان افغانستان شد وأثرات بین المللي جهاد بر کشورهای مختلف اسلامي وغیر اسلامي کاملا مجسم وعیان است ولی راه ما هنوز پایان نیافته است ، هنوز وظایف ومسئولیت های عظیمي در برابر ما قرار دارد که باید انجام داد .

هدف از قیام اسلامي ما چه بود؟

در یك نکته قرآن کریم قیام اسلامي مارا خلاصه میکند : وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله .

جهاد ما ، قتال ما ، قربانیهای ما وشهدای بیدریغ ما بخاطر سر بلندي اسلام وبر چیدن ریشه هاي فتنه وفساد بود . ریشه فتنه وفساد در کشور ما چه کساني بودند ؟ آیا همه فتنه ها تنها در حمله روس بکشور ما مضمر بود ؟ ما میدیدیم که نه خیر ! فتنه روسي ، فاجعه خونین حمله روسي زاده یك مشت فتنه گر وملحدی بود بنمام حزب خلق و پرچم که برای نابودي ملت مسلمان ما وبرای سر کوبی نهضت اسلامي ما همه امکانات خودرا در اختیار روس ها گذاشته بودند . این ها کساني بودند که میگفتند که ما به ۱۸ و۲۰ ملیون افغان ضرورت نداریم تنها برای ما کافیست که خاك افغانستان را بگیریم وتنها درینجا روسها وچند تن از مزدوران بی ضمیر شان حکومت کنند .

> ما مطمئن هستیم که اگر کشورهائي از ما پشتیباني بکنند ویا نکنند دیگر امروز ملت ما درصحنه حضور دارد ، حمایت ونصرت الهی وحضور ملت در صحنه بزرگترین ضامن پیروزي انقلاب اسلامي ما است .

این ریشه های فتنه وفساد هنوز که هنوز است در کشور ما باقي است . چه پدیده بوجود آمد که بعضی از دوستان هم آهنگ با اینها یکجا اعلان کودتا بکنند واز اینها حمایت بنمایند وبالآخره سند برائت اینها را به ملت ما بدهند ؟

خیلي ها اسف باراست که قاتلینیکه دیروز ملت مارا بیرحمانه کشتند وتا هنوز این کشتار دوام دارد ، امروز ما با جناح نظامي اش دست در دست همدیگر بدهیم ونه تنها کودتای شان مورد تأیید قرار بگیرد بلکه اینهارا در چهره عناصر مجاهد ، عناصر صلحدوست وصلح خواه در مصاحبه های خود هم مطرح نمائیم .

هنوز اساس فتنه در کشور ما باقي است . کفر و الحاد توسط عساکر روسي در کشور ما نیامد بلکه توسط همین عناصر ملحد وبي دین ، کفر والحاد در افغانستان ریشه دوانید وفاجعه های خونین در کشور ما توسط همین مشت خونخوار وبیرحم پخش شد ، لذا تا زمانیکه همین جر ثومه ها ي فساد در کشور ما هستند هر گز جهاد اسلامي ما پایان نمیآبد .

اینکه چه تفسیری از کودتای اینها باید داشته باشیم: شکی نیست که ضربات کوبنده جهاد گران مؤمن ما ، عناصر ملحد خلق وپرچم را به پرتگاه سقوط ونابوهي کشانید که فروریختن بنیان کمونیزم فعلا در افغانستان یك امر طبیعي است . چه بشکل کشمکش های داخلي وچه بصورت ضربات کوبنده که مجاهدین بر فرق اینان میکوبند از بین بروند . کودتایشان کدام ابتکار نظامي نیست ونه هم کدام پیروزي سیاسي . به این نمی ارزد که کشمکش داخلي مشت خونخواری را که مانند مار وگژدم بجان ملت ما افتاده وبالآخره بجان هم افتند یك عمل نجات بخش قلمداد بکنیم وازآن حمایت سیاسي بعمل بیاوریم . اینها مطابق فرموده خداوند "یخربون بیوتهم بأیدیهم وأیدي المؤمنین " دستگاه الحاد وفساد خودرا به دست خود وبه دست مسلمانها ویران کردني هستند . اینها کدام ابتکار نظامي وسیاسي نیست که ما بگوییم : فلا ن تن از افسران خلقي از راه برگشت وبر ضد نجیب قیام نمود " تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی " قرآن میگوید که این عناصر

منافق هر گز پیوند عمیقی با یکدیگر ندارند ، پراگنده هستند وبخصوص درین شرائط که نهایت شان امر قطعی شده است . دیگر کمونیزم در سطح جهان در هم کوبیده شد ودر همه جا رژیم های کمونیستی فروریخت وهر گز در افغانستان هم باقی مانده نمیتوانند ، اینها آزبین رفتنی هستند وسقوط کمونیزم یك امر حتمي است . اما برای هر چیز یك وقت معین پیش بیني شده است که خداوند درآن وقت معین ومقدر اینهارا نابود میسازد .

به هر حال مسئله کودتا که همه رهبران وحکومت مؤقت مجاهدین وسائر گروه های مجاهدین آنرا بشدت رد کرده اند ، در واقع یك فروریزش طبیعي رژیم ملحد در کشور ما بود ، قسمیکه برادران گفتند ما هم تکرار میکنیم که جهاد گران مؤمن ما در هر جاکه هستند به کسانیکه به اینها میپیوندند آنها را پناه میدهند اما از کودتای مشتی عناصر ملحد ، هیچ مجاهدي هر گز نمیتواند حمایت سیاسي بکند واین البته نه تنها یك اشتباه است بلکه یك گناه بزرگي است که در تاریخ متوجه صفوف مجاهدین میشود که اگر یك مشت عناصر خونخوار وملحد که به علت کشمکش های داخلی خود قیام میکنند ما د. سایه اینها قرار بگیریم وعظمت انقلاب خودرا قربان یك حرکت وهمي ویك پیروزي خیالي بنماییم که اصلا هیچ صورت نگرفته و صورت هم نخواهد گرفت .

بهر حال بعقیده ما این کودتا اصلا در پشت سرش هم دستهای مؤامره گر خارجي قرار داشت . ما شاهد هستیم وحتی درروز اول موضع گیري روسها را هم دیدیم که طوري معلوم میشد که گویا در جهت کودتا گران قرار داشته باشند تا روزیکه مسئله شکل دیگري گرفت وبازهم روسها لهجه خودرا تغییر دادند واین از سیاست روسها است که آنها درراه رسیدن به اهداف نا پاك شان هر وسیله نا مشروع را مشروع میدانند . آنها دررا ه رسیدن به هدف نا پاك شان آماده هستند که چندین حزب کمونیست را قربان کنند واین از خاصیت کمونیست هااست که " الغایة تبرر الوسیلة " ولو وسیله نا پاکي هم بوده باشد بخاطر رسیدن بهدف ، نزد کمونستها درست است اماما مسلمانها بخاطر رسیدن بهدف حق نداریم بوسائل نا پاك.ووسائلي غیر مشروع متو صل شویم .

مسلمان حق ندارد براي رسیدن بحکومت با یك کمونست ویا نظام کمونستي دست آشتي بدهد ، با آنها مصالحه کند ، با نیرو قدرت آنها بقدرت برسد . چه ما یقین داریم که اصلا اگرچه این نوع کودتاها طوریکه دیده میشود به پیروزي میرسد این پیروزي مسلمانان نیست بلکه پیروزي کو دتا گران است مسلمانها گویا در سایه چنین کودتا گران دویده اند اصلا قهرمان قیام یا هر چیزیکه نامش را میگذارند کمونیستها میشوند ومسلمانان بعد ازین همه قربانیها واین شهداي بیشمار بالآخره همه چیز خودرا فداي یك مشتي از کمو نستها میسازند که این کاررا نباید جهاد گران مؤمن انجام دهند که نمیدهند وما امید وار هستیم که مجاهدین ما چه در سنگرها شا ن وچه در خارج از سنگر متو جه چنین دسیسه هائي بوده باشند که هستند

میآییم به اینکه چه راهي را باید اکنون در پیش گیر یم تا به اهداف خود برسیم . البته ما همه شاهد هستیم که مجاهدین بعد از یك سلسله تلا شهای مسلسل شان حکومت عبوري را تأسیس کردند . تأسیس حکومت عبوري مجاهدین در نظر بسیاری از تحلیل گران امری بود مستحیل وبسا فکر میکردند که مجاهدین اصلا قادر نخواهند شد حکومتي را تشکیل بدهند . اما سر انجام مجاهدین به تشکیل حکومت موفق شدند . اینکه چه گامهائي در جهت پیروزیهای نظامي وسیاسي از طریق حکومت برداشته شد ، این را بحال خود میگذاریم ولي یقین داریم که محض تشکیل حکومت یك قدم با ارزش ویك موفقیت وسروري بود که نصیب مجاهدس شد .

البته مجاهدین حکومت عبوري خودرا براي یك مدت معیني پیش بیني کردند براي اینکه بعد از

ما باید جلو تبلیغات ودسائس را بگیریم که خدا نخواسته -این همه خون های بیدریغیکه درراه عظمت اسلام وتشکیل حکومت اسلامي ریختانده شده ضایع شود .

گذشتن این مدت چه کاري را انجام بدهیم وچه برنامه داشته باشیم بازهم از طریق حکومت عبوري پلانی در جهت تشکیل یك شوری بمیان آمد که گرچه تا هنوز عملي نشده اما تلاشهائي درین جهت روان است تا شوری تشکیل شود تا اطراف مختلف جهات جهادي ، شخصیت های پر نفوذ وعلمای محترم از طریق یك شوری بتوانند تمثیل درستی انجام بدهند که اگر خدا خواسته بود وما موفق شویم شوری را ازین طریق تشکیل بدهیم این خود پیروزي دیگري است که باید مجاهدین ازآن استقبال کنند اما ما میبینیم که در چنین اوضاع وشرایطي که مجاهدین در جستجوي راه حل قانوني هستند که شورائی تشکیل شود وانتخاباتي خاصي همه مجاهدین متوجه دسائس ومؤامرات داخلي وبین المللي بوده باشند .

امروز چیزیکه ما بآن احتیاج داریم وحدت ویکپارچگي در صفوف مجاهدین است چه در چوکات حکومت مجاهدین وچه از طریق تشکیل یك شورای حل وعقد وچه از هرراه دیگري .

امروز حکومت عبوري مجاهدین در برابر یك سلسله مشکلات زیادی قرار دارد ومسایل زیادي است که باید آنرا انجام بدهد . از جمله قضایای مهم وعمده (که سفر اخیر ما به جمهوری اسلامي ایران هم دراین ارتباط صورت گرفته بود) دعوت از برادران ائتلاف نه گانه است که در جمهوري اسلامي ایران دعوت بعمل آید تا در تصمیم گیري فعلي وآینده با ما شریك بوده باشند . آنها بخش عظیمي از ملت ما هستند ، نمیتوان آنهارا نا دیده گرفت . ضروری است که از آنها بخواهیم نظرات آنهارا ، دلائل آنهارا در ارتباط با حکومت عبوري مجاهدین ، شکل سهم گیري آنهارا در شورای آینده همه بشنویم ، البته آنها نقاط نظری داشتند که در مورد آن فکر کرد وراه حل جستجو نمود .

در مورد حلقه های انتخاباتي نظراتي داشتند که باید مطابق نفوس ترتیب داده شود که البته این کار بدي نیست .

ببینیم که آیا میتوانیم ، در شرایط موجود حالتي را بمیان بیاوریم تا انتخابات بر اساس نفوس در حلقه های انتخاباتي بمیان بیاید تا یك انتخابات عادلانه صورت بگیرد (این مطلب مطلبي هست که در حکومت عبوري مجاهدین هم روی آن صحبت بعمل آمده بود) وآنها بازهم پیشنهاد داشتند که در کمیته انتخابات آنها هم سهمي بگیرند وهر لا یحه که ترتیب میشود با ید با سهم گیري آن برادران بوده باشد که البته این مطلب درستي است که آنرا نادیده نگیریم .

بهر حال در شرایط کنوني وظیفه اساسي وعمده حکومت عبوری مجاهدین ورسالت همه ما وحدت ویکپارچکی وحفظ اتحاد ملت ماست که نسبت به هر چیز دیگری برای ما مهمتر وبا ارزش تر است . البته باید دید که دنیا در برابر حکومت ما ودر برابر انتخابات ما چه موضع گیري میکنند وکدام یك از کشور ها

اما از کودتای مشتی عناصر ملحد ، هیچ مجاهدي هر گز نمیتواند حمایت سیاسي بکند واین البته نه تنها یك اشتباه است بلکه یك گناه بزرگي است که در تاریخ متوجه صفوف مجاهدین میشود که اگر یك مشت عناصر خونخوار وملحد که به علت کشمکش های داخلي خود قیام میکنند ما در سایه اینها قرار بگیریم وعظمت انقلاب خودرا قربان یك حرکت وهمي ویك پیروزي خیالي بنماییم که اصلا هیچ صورت نگرفته و صورت هم نخواهد گرفت .

بمیان بیاید درینجا ما با کودتا هائي رو برو میشویم که اصلا میخواهند در صفوف مجاهدین شگافهای دیگري وکشمکش هاي داخلي خونین دیگري بوجود بیاید . لذا از نظر ما کودتائیکه صورت گرفت قدمي در جهت تفرقه وجدایي در میان مجاهدین بود که البته مجاهدین متوجه این مطلب بودند وما امید وار هستیم که با هوشیاري وزیرکي مستقر هستند وامروز خوشبختانه آنها به حزب واحدي بنام حزب وحدت اسلامي تغییر تشکیلات دادند . این مطلب البته مطلب بسیار عمده ومهم است ؛ مهمترازاین است که ما از عناصر کمونست دعوت بکنیم که با ما یکجا شوند بهتر است که ما بکوشیم تا برادران ما که مراکز شان در جمهوري اسلامي ایران است از آنها

از ما استقبال میکند وکدام یك مخالف ما است .

این حقیقت را همه میدانیم که بسیاري از کشور ها از آغاز با ما دشمني داشتند ودارند والی ما شاء الله دشمني شان ادامه خواهد داشت وتعدادي از کشورها تنها در یکی از مراحل جهاد که کمونیزم بین المللی را سر کوب میکردیم به صورت مقطعی از دور اظهار همنوائي میکردند ، اما در مر حله اساسي ودر اهداف بنیادي همه دشمنان اسلام تحت هر عنوان ونامی هستند با ما مخالف اند .

تشکیل دولت ما چه از راه انتخابات باشد ، چه ازراه شوراي حل وعقد باشد حتی ما اگر کودتا ئیرا بعمل بیاوریم ودر آنجا یك حکومت اسلامي را تشکیل بدهیم قسمیکه بعضي ها تصور میکنند وچه از راه ادامه جهاد که آخرین پایه هاي کمونزم را در افغانستان نابود سازد تشکیل دولت ا سلامي یك امر نا مطبوع در نظر همه دشمنان اسلام است .

در تاریخ اسلام همه بخاطر داریم زمانیکه تشکیل دولت اسلامي مطرح میشود دشمنان اسلام در هر جاییکه هستند از لا نه هاي تاریك خود بیرون میشوند ودر یك صف واحد علیه اسلام قرار میگیرند . من این مطلب را چندین بار تکرار کرده ام وباز هم میگویم ما میبینیم تا زمانیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مکه مکرمه به دعوت انسان هاي گمراه مشغول بودند دشمني ها وجود داشت اما نه بآن شدت که در زمانیکه به مدینه منوره تشریف بردند . در مدینه منوره زمانیکه مسئله تشکیل دولت بمیان آمد تنها قریش نبود که در برابر مسلمانان فتنه گري میکرد ومسلمانان را زجر وشکنجه میداد ، بلکه ما میبینیم جنگ احزاب شروع میشود ؛ مسیحي ، یهودي ، قبائل مختلف غیر قریشي همه دست در دست یکدیگر داده علیه دولت اسلامي صف آرائي میکنند . توأم با فتنه گري هاي یهود در داخل مدینه ، تجاوز از بیرون صورت میگیرد تا دولت اسلا مي تشکیل نشود .

در افغانستان عزیز هم ما دیدیم که در دوران جهاد مطبوعات مختلف مخصوصا مطبوعات غرب ، بعضي از کشور هاي غربي از جهاد ما در لفظ پشتیباني هاي پر حرارتي داشتند اما زمانیکه جنگ مان به پیروزي رسید ، زمانیکه ما کمونیزم را شکست دادیم زمانیکه دیگر اسلام خطر براي کمونزم شد میبینیم غربیکه تادیروز با کمونزم دشمن بود امروز بعنوان حامي کمونزم قد علم میکند ، نمیخواهد آذر بایجان وملت آن بآزادي برسند ، نمیخواهد ازبکستان وتاجکستان آزادی بگیرند بلکه میبینیم حمله وجنایت هاي نظامي روسیه توسط غربي ها در آذر بایجان وتا جکستان استقبال میشود ودر برابر کشتار عساکر کمونست صداي اعتراضي بلند نمیشود .

میبینیم که در مسئله کشمیر فیصله ملل متحد زیر پا گذاشته میشود ، هر گز از فیصله وقرار دادیکه این کشور ها امضاء کرده بودند حمایت نمیکنند . اینها همه بیانگر این حقیقت است که در جهت تشکیل دولت اسلامي همه نیروهاي کفر متحد اند . لذا تصور نشود که اگر ما حکومت خودرا از طریق یك انتخابات عمومي بمیان آوردیم مورد پذیرش جهان قرار میگیرد . دنیاي دموکراسي ازآن استقبال میکند . هر گزاهر گزا بطوریکه دیدیم حتی نزدیك بود قبل ازاینکه این کودتا به پیروزي برسد بعضي از کشور ها میتوانستند پیش از وقت هم آنرا برسمیت بشناسند در حالیکه ما میبینیم که بظاهر مزاج کشور هاي دموکراسي اَست که کودتا هارا برسمیت نمیشناسند . ا ین کودتا را میخواستند برسمیت بشناسند به چه خاطر ؟ بخاطریکه توسط این کودتا همه افتخارات مجاهدین به صفر ضرب میشد وتوسط این

> *خیلي ها اسف باراست که قاتلینیکه دیروز ملت مارا بیرحمانه کشتند وتا هنوز این کشتار دوام دارد ، امروز ما با جناح نظامي اش دست در دست همدیگر بدهیم ونه تنها کودتاي شان مورد تأیید قرار بگیرد بلکه اینهارا در چهره عناصر مجاهد ، عناصر صلحدوست وصلح خواه در مصاحبه هاي خود هم مطرح نمائیم .*

کودتا تمام دستگاه های خاد وخارندوي وهمه تشکیلات حزبي کمونست ها محفوظ میماند . توسط این کودتا مجاهدین دیگر نمیتوانستند بگویند که ما حکومت اسلامي تشکیل میدهیم بلکه حکومت مختلطي بمیان میآمد وبد بختانه هم که در اعلانات میشنویم یك حکومت عبوری مشترکي از کودتا چیان وتعدادی از قوماندانها بمیان میآید ، پس درچنین حکومت مختلط همه افتخارات در پای کمونستها ریخته میشد . آنگاه کمونستها بودند که تشکیلات خودرا حفظ میکردند ومسلمانها بودند که قرباني هایشان به ضیاع میرفت وخودشان به یك کشمکش داخلي رو برو میشدند .

به هر حال چه دشمنان اسلام بخواهند ، یانخواهند ما باید حکومت اسلامي را پیاده کنیم . درین راستا عمده ترین راهیکه ملت ما انتخاب کرده دوام جهاد مسلح است . ما هرگز سلاح خودرا بر زمین نخواهیم گذاشت . برادران مجاهد ما باید از شرایط کنوني حد اعظمي استفاده را بکنند ؛ تا با ضربات کوبنده شان نظام الحادي ومزدور روسیه در افغانستان از بین برود . اما اینکه تلاشهای سیاسي را فراموش کنیم نه خیر ! باید فعالیتهای گسترده سیاسي نیز داشته باشیم، مجاهدین باید صفوف شان را مستحکم کنند، اگر تقاضا کنیم که همه احزاب یکی شوند این کار عملي نیست ، لذا باید در شرایط کنوني استراتیژي واحد داشته باشیم ، باید براي توحید ملت خود ایثار کنیم . دستهای مختلفی علیه ما به فعالیت شروع کرده اند . روزی میگفتند اینهاحکومت تشکیل داده نمیتوانند اگر تشکیل دهند ما همه امکانات وحمایت سیاسي را در اختیارشان میگذاریم . اما مجاهدین حکومت را تشکیل دادند ، دیري نگذشت که بهانه ها بلند شد وتحت یك نام ونام دیگري این حکومت را برسمیت نشناختند ، موضوع انتخابات رابمیان آوردند. یقین دارم بعد از کودتا بسیاري از کشور هاکه میخواستند مشکل سیاسي ما ازراه انتخابات حل شود دیگر طرفدار انتخابات نیستند .

> **ما مسلمانها بخاطر رسیدن بهدف حق نداریم بوسائل نا پاك ووسائلي غیر مشروع متوصل شویم .**

مسئله انتخابات هم بنظر بسیاریها مانند حکومت عبوري یکجا باید از صحنه کنار زده شود امروز در نظر بسیاري از کشور ها حل قضیه افغانستان سازش با کمونستها است چه نامش را کودتا بگذاریم یا چیزي دیگر ! اگر حکومت عبوري با قاعده وسیع میگفتند مطلب شان این بود که کمونستها درینجا جابجا شوند واگر از کودتا پشتیباني میشود چون عنصر کمونست درینجا دخیل است باید با مسلمانان کمونستها یکجا بوده باشند.پس حل سیاسي در نظر بسیاري از کشورها سازش با کمونست ها است اما سازش با کمونستها محال است وخیال است وجنون .

باید به ملت خود بگوییم ما در مرحله پیروزي هستیم ؛ باید به حرف دشمنان گوش ندهیم که میگویند : مجاهدین دیگر نتوانستند حکومت را بگیرند ، حکومت ساختند نا کام شدند ، جهاد شان بسستي گرائید ، لذا راهي جزاین دوراه ندارند ؛

یاباید اشخاصي دیگري را غیر از مجاهدین بیاورند که مورد قبول روسها است وتعدادي هم به این فکرهستند که اگر این کار صورت نگرفت باید با کمونست ها سازش بعمل آید وحکومت مختلط ساخته شود ؛ این هردوراه مردوداست؛ مجاهدین باید خودشان حکومت بسازند ، قاعده وسیع از نظر ما حضور نیروهای جهادی در داخل است . اگر با کودتاگران تشکیل حکومت ومصالحه ملي درست باشد چرا جنگ وخون ریزي بکنیم ، چرا با نجیب مصالحه صورت نگرفت ؟ در حالیکه مصالحه خائنانه نجیب قاطعانه رد شده وما در برابر آن باید هوشیار باشیم . کاري نکنیم مجاهدینیکه دیروز بخاطر سر بلندي اسلام وحکومت اسلامي میجنگیدند امروز بخاطر دفاع از ملیشه ها وکمونستهای مربوط بخودشان علیه همدیگر صف آرایي کنند . یکي گوید فلان گروه ملیشه مربوط به من است وگروه دیگر

بگوید که فلان گروه کمونست با من یکجا شده ...، این حرکت ها بسیار ظالمانه است کـه باید در برابر آن قیام کرد .

ما اکنون با بن بست خطر ناکی رو برو هستیم . هر انقلاب از میان مشکلات عبور میکند وهیچ انقلابی از را ه آرام وبی سر وصدا نمیگذرد مخصوصا در مر حله پیروزي.

قرآن کریم میگوید : " حتی إذا استیئس الرسل " در مرحله پیروزي که حتی پیغمبر به مشکلات سختي روبرو میشود ، با معامله ودسیسه احزاب روبرو میشود ...

درین مرحله است کـه باید پایداري وثبات خودرا ازدست ندهیم، باید مطمئن باشیم که جهاد ما بیثمر نبوده ، ما بسوي ناکامي گام نمي برداریم بل در جهت پیروزیهای بزرگي گام بر میداریم . ما افتخارات بسیاري را نصیب خود وجهان اسلام ساختیم لذا نباید ثمرات انقلاب به بهاي کم فروخته شود . باید بدانیم کـه انقلاب ما عظیم ودارای اثرات بزرگ ملی وبین المللي بود .همینکه امروز میبینیم کمونستها اعلان توبه میکنند ، در صف بین المللي بشکست مواجه میشوند ، قیام های اسلامی بمیان میآید ، اینها همه از برکات جهاد ماست .-لذا افتخارات جهاد را تا آخر باید حفظ کنیم ، اجازه ندهیم که این افتخارات در پای کودتا گران ودرپای آشتي وسازش ملي قرباني شود.

مااجازه ندهیم خدای نخواسته درمیان ما کشمکشهای بنام پشتیبانی ازاین وآن کمونست بمیان آید . درین مرحله وحدت ویکپارچگي باید حفظ شود .

آینده ازآن مسلمانان است ، به لطف خدا جز مسلمانان در افغانستان کسی دیگري حکومت کرده نمیتواند . کشورها باید بدانند که هیچ دسیسه مانع پیروزي ما شدني نیست.

ما امید وار هستیم که ملت ما دیگرآ ن ملت قبل از کودتاهای کمونستها در افغانستان نیست ، ملت زمان پادشاه سابق نیست . ملت انقلابي ومسلمان وملت زیرک وهوشیار است ، ملتي است که در سنگر های خون شهادت همه چیزرا آموخته ومیداند که چه کساني به بیراهه میروند ودردوران جهاد خبیث از طیّب جدا میشود (لیمیّز الله الخبیث من الطیّب) .

یکي از فلسفه های الهی در طول جهاد این بوده که چهره ها معلوم شوند . ما میبینیم که در دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوت اسلامي سالهای طولاني را در بر میگیرد تا به پیروزي میرسد . در طول این دوره ها چهره های منافقین معلوم میشوند ، بعضا در دوران جنگ ، بعضا در هنگام غنیمت وبعضا در وقت سازش با دشمنان آشکارا میشود .

در طول جهاد چهره ها یکی بعد دیگر معلوم میشود ، نقاب ها فرو میافتد ، شعارهای تند وبی محتوی جای خودرا به واقعیت میدهد . در طول جهاد بسیار مردم وبسیار چهره ها روشن میشود ؛ دیده میشود که چه کساني به بیراهه میروند وچه کسانی را خداوند لطف میکند تا در پناه رعایت او به سر منزل پیروزي با تقوی وطهارت برسند. ما امیدوار هستیم که ان شاء الله این مشکلات حل شدني است ؛ چه از راه انتخابات بوده باشد وچه ازراه تفاهم . لذا ما به کشور هائي که میخواهند دسیسه کنند اعلان میکنیم که دیگر دسیسه ها جائی را نمیگیرد وملت افغانستان راه خودرا انتخاب کرده است ودیگر در افغانستان جای پائی برای کمونستها باقي نیست . در هیچ حکومت اسلامي براي کمونستها حق داده نمیشود . اما اگر توبه میکنند ازعفو عمومیَ که از طرف مجاهدین اعلان شده بر خوردار میشوند ، اما اگر به خیال سهم گیري در دولت آینده اسلامي بوده باشند این محال است وجنون . این پیشنهاد جدیدي نیست ؛ اولین پیشنهادیکه وورنتسوف درطایف به ما داشت این بود که میگفت : خیر است ، آنها افراد ملت شما هستند ، یك حصه محدود را برای شان قایل شوید ، مادیگر به شما کاري نداریم میبراییم.

آیا دیروز کـه ملت مجاهد افغانستان با وجود عساکر روسی به

مسلمان حق ندارد براي رسیدن بحکومت با یك کمونست ویا نظام کمونستي دست آشتي بدهد، با آنها مصالحه کند ، با نیروی قدرت آنها بقدرت برسد

کمونستها سهمي نداد بعد از شکست روسها برای آنها سهم بدهد وآنهارا در مر کز قیادت ورهبري انقلاب بپذیرد ، این البته محال است وصورت نمیگیرد .

ما بهمه برادران مجاهد خود اعلان میکنیم که مخصوصا در سال جاری باید متوجه سنگرهای خود بوده باشند . از شرایط کنونی استفاده زیادي بکنند ، زیرا امروز کمونست ها دیگر مشت شان باز شده ، نیروهای شان بکلی ازهم پاشیده ، کشمکشهایشان عمیق است . امروز تصفیه های خونین علیه یکدیگرشان جریان دارد وباید ازین شرایط حد اعظمی استفاده را بکنیم ، ضربات ما سنگین بوده باشد تا هر چه زودتر کمونستها نابود شوند ، دولت اسلامی در افغانستان تشکیل شود ، گروه های مجاهد باید راه حلی را برای وحدت ویکپارچگی خود پیدا کنند . از طریق حکومت عبوری مجاهدین یا از طریق شوری یا از هرراهیکه ضامن سهم گیري تمام نیروهای جهادي بوده باشد تلاش صورت بگیرد . واگر همه نیروها سهم نگرفت اکثریت قریب به اتفاق باید در حالت بلا تکلیفی قرار نگیرند تا خدای نخواسته نشود که باز دسیسه هائی تحت عناوین مختلف بمیان بیاید وملت ما به یك جنگ داخلی ویا در برابر یك تعرض خارجي دیگر قرار بگیرد.

مادر ارتباط با حکومت عبوري که البته جمعیت اسلامي تا حال عضو آن است اعلان میکنیم که درراه وحدت ویکپارچگی گروه های مجاهد قسمیکه در گذشته ایثار کردیم حالا هم ایثار بکنیم . اما باید گامهایمان طوري برداشته شود که عادلانه باشد تا مردم مطمئن بوده باشند . ما به هیچ شکلی از اشکال حکومتي را که دران کمونستها با مسلمانان یکجا بوده باشند نمیپذیریم ؛ چه نور وظلمت با هم یکجا شدني نیست .

این ریشه های فتنه وفساد هنوز که هنوز است در کشور ما باقي است . چه پدیده بوجود آمد که بعضي از دوستان هم آهنگ با اینها یکجا اعلان کودتا بکنند واز اینها حمایت بنمایند وبالآخره سند برائت اینها را به ملت ما بدهند ؟

ما دروازه جهادرا ودروازه سهم گیري را بروی هیچ فردی از افراد مسلمان که با اخلاص ودلسوزی به اسلام وملت خود مینگرد مسدود نمیکنیم . کسانیکه در کشورهای غیر پاکستان وایران هستند اگر خواسته باشند تعاوني با مجاهدین بکنند واز استعدادهای شا ن در خدمت انقلاب مخصوصا در باز سازي کشور کار بگیرند از آنها استقبال میکنیم .

اما کسانیکه عامل فاجعه های دردناکي هستند که فعلا ملت ما با آن روبرو است بیایند وباز بر ملت ما حکومت گذشته خودرا ادامه بدهند این دوره ها دیگر گذشت . مجاهدین وارث تخت وتاجي نبودند، شروع کردند وبا دست خالي انقلا ب اسلامي را به این مرحله رساندند واین کار بسیار عظیم است . لذا ما امید وار هستیم که همین مجاهدین تا پیروزي نهائي درین را ه گام بر میدارند ، تعاون وهمکاري همه ملت خودرا میخواهند ؛ اما نمیخواهند که انحرافي در انقلا ب بمیان بیاید وما مطمئن هستیم که اگر کشورهائي از ما پشتیباني بکنند ویا نکنند دیگر امروز ملت ما درصحنه حضور دارد ، حمایت ونصرت الهي وحضور ملت در صحنه بزرگترین ضامن پیروزي انقلاب اسلامي ما است .

ما باید جلو تبلیغات ودسائس را بگیریم که خدا نخواسته این همه خون های بیدریغیکه درراه عظمت اسلام وتشکیل حکومت اسلامي ریختانده شده ضایع شود .

یکبار دیگر به همه خانواده هائیکه عزیزان شان را در سنگر های پر افتخار جهاد از دست داده اند به خصو ص به باز مانده گان شهدای ٢٤ حوت وبهمه قومندانان عزیز در سنگرهای پر افتخار هرات باستان تسلیت عرض میکنم ، ازبار گاه الهي بدست دعا نیاز مندم که دولت عدل الهي را توسط جهاد گران مؤمن در افغانستان عزیز بمیان آورد .

أقول قولي هذا واستغفرالله لي ولكم انه هو الغفور الرحيم .

متن کامل سخنان پروفیسور عبد رب الرسول سیاف
درکنفرانسي بمناسبت تجلیل ازشهداي (۲٤) حوت :

طوریکه هدف مقدس است وسیله نیزباید مقدس باشد



الحمدلله ان الحمدلله نحمده ونستغفره ونستعینه ونعوذبالله من شرور انفسنا ومن سیات اعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلاهادي له اشهدان لااله الاالله وحده لاشریك له واشهدان محمداًعبده ورسوله ارسله الله بالحق بشیراً ونذیراًبین یدی الساعة فبلغ الرسالة وادي الامانة ونصح الامة صلوات الله وسلامه علیه وعلی اله وصحبه اجمعین وعلی من اهتدی بهدیه الی یوم الدین امابعد : فقدقال رسول الله"ص" اغزوفی سبیل الله من قاتل فی سبیل الله فواق ناقة وجبت له الجنة ولمقام احدکم في الصف خیرمن صلاته ستین سنة اوکما قال "ص"

برادران گرامایه مجاهدین ومهاجرین کرام :

دراین محفل مبارکی که بیاد بود قربانی عظیم برادران مومن ولایت هرات برگزار شده است قبل ازهمه دعامیکنم که خداوند "ج" آن شهدای گرامي القدررابه دربار خود قبول نموده وآرمانها وآرزوهای مقدسی راکه آنها بزیرخاك تاحالا دردل دارند آن آرمانها وآرزوها را بسر برساند ومحقق بسازد .

برادران ! خون مجاهدین مواد سوخت قافله وکاروان جهاد است اگربه کدام جایی کاروانی از موترهایاقافلهٔ از ماشین ها روان میباشد بدون بنزین وپطرول رفته نمیتواند ودرهرجاییکه مواد سوخت شان ختم شد درهمانجا متوقف میشود مواد سوخت جنگ عقیده وایمان ومواد سوخت کاروان و قافله جهاد ، خون مجاهدین است تاوقتیکه مردم درراه دین وعقیده وایمان ، خون خودرامیریزانند تاهمان وقت جهاد مسلح دوام پیدا میکند ، وهروقتیکه مردم دردادن خون بخالت بکنند وامتناع بورزند درهمانجا قافله وکاروان جهاد متوقف میشود . قرباني عظیم وبزرگیکه مجاهدین هرات در۲٤ حوت ۱۳۵۷ تقدیم کردندبزرگترین ذخیره وسرمایه تحرك

انفلاق بعدي جهاد درافغانستان بوده وعظمت وشوکتیکه جهادافغانستان بعدازان پیداکرده این قربانی بزرگ وعظیم رول بس ارزنده وارجدار دران داشته است کسانیکه هرات رادیده اندیادرموردهرات شنیده اند موقعیت شهر هرات ونداشتن تسهیلات طبیعی برای مجاهدین که به شکل چریکی به جهاد پرداختند این همه ، انسان را وادار میسازد که آدم برای آن مجاهدین شادباش وآفرین بگوید .

نه کوه هاوراه هادر آنجا وجوددارد ونه مخفی گاه هائی وجوددارد . دریك میدان هموار ، میدانیکه باربار یادبود کربلارا به ذهن مردم زنده میسازدوفکر بدر و احد را یکبار دیگر عملاًودر قلب مردم احیا میکند همانطور که یك شهامت وقربانی و ایثار وفداکاري ومبارزه میدانی را ، مجاهدین هرات ازخود نشان دادند ، تاجاییکه من معلومات دارم خداگندکه معلومات من درین مورد خطا نباشد باوجود مشکلات پیهم وباوجود وسایط وامکانات وحشتزائیکه دشمن ازآن بهره منداست دشمن باتمام قوت و توان خود نتوانسته که درطول دوازده سال گذشته مراکزو پایگاه های مجاهدین را از داخل شهرهرات ومربوطات ان بصورت کلی بیرون براند وانهابادادن همه قربانیها وباتحمل همه مشاکل ومتطلبات پایداری ودرداخل شهر مراکز وپایگاه های خودرا حفظ کردند این حالت واین وضع خودش دلالت به ایثار و قربانی ودلالت به روح قوی جهادی در برادران مجاهد هرات میکند واین امر امری ساده ومستغرب نیست .

مابیاد داریم که یك وقت درهمان فرصتیکه یك تعداد برادران را بعداز برخوردهاي پنجشیر ولغمان درسال ۱۳۵٤ حکومت گمراه وغیرمسلمان داود دستگیرکرد درانجمله برادرانی که درمحبس بحالت زخمی رسانده شدندیکی هم بردارشهید ماحفیظ الله "افضلی" بود ، حفیظ الله "افضلی" درزیر شکنجه آتشبار پولیس زمان داود خان خودرا ازدست داد اورابافیرمرمی شهید نساختند بلکه درنتیجه مقاومت وپایداري که دربرابر تعذیب ازخود نشان داده بود ، درآخرین شب که اورا به تحقیق میبردند درهمان شب به برادربهلوی خودکه دراطاق مجاور همرایش زند گی میکرد به او گفته بود (وقتیکه ازدروازه میکشدش) که در من تاب مقاومت ختم شده وجسم من [illegible] ضعیف شده بیشتر تحمل رنج وشکنجه [illegible] احتمال

که درآنوقت مدیر محبس غلام رسول"اتمر"نام داشت وازجمله شدیدترین دشمنان اسلام ومسلمانها بود واز تعذیب برادران مسلمان لذت میبرد این تعذیبی که اورا به این برادران رواداشته بودند وهیئت های وزارت داخله انراانجام میدادآنقدر شامل قساوت ووحشت بود که همین کمونست تحمل وبرداشت دیدن آنراانداشته وبیرون برآمده بود برای دیگر رفقایی خودگفته بود که این چه وحشت است تعذیب بحدی بود که همان آدمی که خودش کمونست است ، ازتعذیب مسلمانها رنج میبردودلش بدشده بودوبرون بر امده بود و گفته بود که این چه وحشت است . دیگردر جمله آن برادران یکی شهید"افضلی" بود که یك نمونه ویك مثال ازمردانگی و شهامت و جهادمردم مومن ومسلمان هرات به شمار میرود . آن برادران ازخود یك نمونه ویك مثال خجسته راقایم کردند باآرمانهاي بیشمارکه دردل نسبت به عزت وآبرومندی آینده امت مسلمه داشتند آنهارفتند وامانت بزرگ وتاریخی راکه همه امت مسلمه درانتظار او است به کساني گذاشتند که آنها تاحالا زنده هستند وهمین راه وهمین مسیر را تعقیب میکنند .

برادران ! رمز وفاداری وعنوان برادری وسراخوت وهمبستگی باشهدا وباکسانیکه خودرا قربان کردند دریکی ازدوامریکه فعلا" به آن اشاره خواهم کرد متحقق وبرآورده خواهدشد وآن دو امر عبارت ازاینست : یاکسانیکه بازماندگان آن شهداهستند (ماوشما همگی بازماندگان آنهاهستیم ، تنها برادر واقارب شان بازماند گان آنهانیستند) درصورتیکه مابتوانیم آرمانهاي آنهارا برآورده بسازیم وچیزیراکه آنهامیخواستند آن رابپا ایستادکنیم به این ترتیب ماتوانستیم وفاداري ، اخوت ، برادری وهمبستگی خودرا بانها درفکر ،عقیده وایمان واخوت اسلامي ثابت کنیم واگر این کارمقدورنبود بخاطر اینکه نتایج همیشه بدست خدا است ، مانمیفهمیم که چه چیز برعمل مادرآینده مرتب خواهدشد مانمی فهمیم که چه کساني ازما ازدیدن یك نظام اسلامی درافغانستان بهره مند خواهد شد ، ودلهای چه کسانی ازمابه آن مطمئن خواهند شد وچه کسانی ازماپیش از تحقق این آرمان دنیا رامکن وداع گفته باشیم . چون نتائج بدست خدااست ، از نگاه اسباب ووسائل ، ماهمان جهود وتلاش هارابکاربیاندازیم که آرمانهای آن برادران محقق شود وبسربرسد ، این یك راه وفاداری به آنهاست واگرماهمین کاررانتوانستیم ویامقدورنبود که درزندگي ماهمین کار شود راه میسر وثابت وفاداری به آنهااین است که تازمانیکه جان درتن داریم ازجاده وراهیکه آنهابآن رفتند طرف راست وچپ منحرف نشویم وازخود درراه حق ، درراه ایثار وفداکاري ، بخاطر استفاده وبرگرداندن عزت امت مسلمه ثبات ، استقامت و پایداري نشان بدهیم . این ضرورنیست که همه کس نتائج عمل عبادت خودرا دردنیا ببینند وکامیابی درجهاد هم مربوط ومنوط به تحقق نتائج دنیوي نیست . اگر همانطور میبود خداناخواسته ، خداناخواسته در آنصورت دیگرمابه کسانیکه پیش ازین لحظه شهیدشده اند ، میگفتیم که کامیاب نشدند،درحالیکه قرآن درموردآ نها خبرداده که آنها کامیاب هستند دیگرکامیابی راه ماوشما،کامیابي جهادماوشما، کامیابی مبارزه برحق ماوشما به تحقق نتائج سریع الوقوع وسریع المحصول دنیا مربوط نیست بلکه کامیابی حقیقی درین راه ، ثبات درراه جهاداست . تاوقتیکه جان درتن داریم وکسیکه درقراردادها ، دروثایق قرآنی درست وبه تعمق فکربکند او این را در میابد که نتائج دنیا خارج ازبند هاي قرار قرآن است . شماکه درسوره صف وعده خداوند را وتجارتی راکه خداوند به بندگان آن رانشان داده وقتیکه محتویات آنرا شما مطالعه میکنید می بینید که نتائج زود رس دنیوي خارج از محتویات وثیقه ومقد قرار داد است . در آنجاخداوند کریم میفرماید که : «یاایهاالذین آمنو اهل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ، تومنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله با موالکم وانفسکم ذلکم خیرلکم ان کنتم تعلمون ، یغفرلکم ذنوبکم ویدخلکم جنت تجري من تحتهاالانهر ومساکن طیبة في جنات عدن ذلك الفوز العظیم » . درجاي دیگري خداوند " ج" فرموده : «ان الله اشتري من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة » ودراخر میفرماید که «وذلك هوالفوز العظیم » .

درجائیکه وثیقه ختم میشود دراین میان ازابتدا تابه انتها وثیقه نتائج دنیوي درج نشده بلکه بعداز ذالك هو الفوز العظیم (همین کامیابي بزرگ است) خداوند اشاره میکند ومیفرمایدکه: «واخری تحبونهانصرمن الله وفتح قریب . وبشرالمومنین » ، وبالکل خارج از وثیقه ذکرشده، اصلا" پاداش عمل ما، کامیابي حقیقی وکامل ودرست آن ، همان است که به دربار خداوند قبول شود ، مخلصانه باشد ، تا آخرین رمق حیات درین راه ثبات داده شود همان کامیابی درست وحقیقی است . این برادرانیکه پیش ازمارفتند همه شان به نص قرآن فائز وکامیاب وناجح هستند ، تنها مشکله درماست ، تشویش درزندگی ماماست که آیا تابه آخرین دم زندگی ، دراین راه ثابت خواهیم ماند یانه؟

خداوندبراي ماوشماثبات رانصیب بکند درغیرآن آدم نمیفهمد که خاتمه چه خواهدبود .

وقتیکه یعقوب علیه السلام برای فرزندان خود توصیه میکند که: «ولاتموتن الاوانتم مسلمون» . مقصد بزرگ او استمرار ثبات براسلام است تا آخرین لحظه مرگ ، چرا ؟ اگریك لحظه هم آدم ازطریق دورمیشود که مرگش درهمان لحظه برسو وهمه کار نامه زندگی اش خط کشیده شده باشد .

برادران ! بخاطر بزرگداشت درست وصحیح ازقربانیهاي شهدآ وبخاطر وفاداري با برادرانیکه دریك خط ودریك راه ودر یك سنگربماسازندگی کردند وبه رسم وفاداري بابرادرانیکه خودرا درین راه قربان کردند باید ازراه منحرف نشویم ، باید درراه جهاد ثبات واستقامت نشان بدهیم ، صف مجاهدین را از غباروغش ، محفوظ نگاه کنیم ، برادران ! جهادوسیله است ، غایه وهدف نیست، غایه وهدف چیزي دیگراست . بهمان ترتیب که غایه وهدف ، پاك ومقدس است وسیله باید پاك ومقدس باشد ، شمامیبینید که درعبادت نماز ، وضو مقصود بذاته نیست ، وضوبخاطر پاك ادا کردن نمازاست . وطوریکه درنماز نزاهت و پاکی وهمه اخلاص درنظراست وشرط است ، به همین ترتیب دروضو هم به عین شکل است وجزئی ترین غبار وغش همه را نابود میسازد و نتائج رابرهم میزند ، شما می بینید برادران ! اگریك کوزه آب داشته باشید یك قطره نجاست دران بیافتد وضوي تان به او صحیح نمیشود وبا لترتیب نماز تان صحیح نمیشود ، بهمین ترتیب خودجهاد وسیله است براي قایم کردن یك نظام اسلامی ، براي برتري نام خدا و اعلاي کلمة الله ، بالاخره براي

ما به خاطریك نظام سچه اسلامي در افغانستان قیام کردیم ، بخاطر همان نظامي قیام کردیم که اوباید توسط عناصر مسلمان وتوسط بازوهاي زورمندوتواناي خودمجاهدین قایم شود ، غیر ازمسلمان مجاهد ، غیرازمسلمان مخلص ، کسي دیگري نمیتواند که یك نظام اسلامي رامیان بیاورد . این عبادت است برادران : این بارکردن موترنیست که ازیك سرصندوق مسلمان بگیرد وازسردیگرش کافر وبگوید که این رابارمیکنم چه پروادارد این عبادت است ، طوریکه درصف نماز کافرومشرك همراهت ایستاده شده نمیتواند بهمین ترتیب درصف جهاد کافر ومشرك ، مرتدوزندیق ، حق ایستادشدن راندارد .

حاصل کردن رضاي خداوندي ، درين وسيله ودراين امکاناتيکه ماراب آن ميرسانند ،

اگرماصفا وخلوص رادرنظرنگریم وصف از پیش مامختلط شود، نا پاك شود ، همه عبادت مابرباد میشود ، مابه خاطریك نظام سچه اسلامی در افغانستان قیام کردیم ، بخاطر همان نظامی قیام کردیم که اوباید توسط عناصر مسلمان وتوسط بازوهاي زورمندوتواناي خودمجاهدين قايم شود ، غير ازمسلمان مجاهد ، غيرازمسلمان مخلص ، کسی ديگري نميتواند که يك نظام اسلامي رابميان بياورد . اين عبادت است برادران : اين بارکردن موترنيست که ازيك سرصندوق مسلمان بگيرد وازسرديگرش کافر وبگويد که اين رابارميکنم چه پروادارد اين عبادت است ،طوريکه درصف نماز کافرومشرك همراهت ايستا ده شده نميتواند بهمين ترتيب درصف جهاد کافر ومشرك ، مرتدوزنديق ، حق ايستادشدن راندارد، برادران يك مطلب بنيادي واساسي ديگري که من بارها ازفرصت استفاده کرده وآنرا براي برادران وانمودساختم(دراينجا هم علماي کرام هستند) اين است که بايد برادران متوجه باشند که بين کافرومشرك وزنديق ومرتدفرق است فرق بنيادی هست شمابا کافرنشسته ميتوانيد ، بامشرك نشسته ميتوانيد ، باکافرومشرك خريد وفروش کرده ميتوانيد باکافر ومشرك گپ زده ميتوانيد (تخاطب کرده ميتوانيد)وليکن بامرتدوزنديق اين حق را شرعاً" نداريد ، بخاطراينکه مرتدوزنديق حق زندگی رابروي زمين ندارند درمورد آنها پيغمبر فرموده است که : من بدل دينه فاقتلوه کسيکه دين خودرا بدل کنداورابکشيد ، درمورد زنديق جمهورعلما به اين نظرهستند که بدون استتابه بايد اوکشته شود ، توبه بايد هيچ ازپيشش خواسته نشود ،کشته شود ودرمورد مرتد حکم اسلام همين است که تابه سه روز از اوتوبه خواسته شود و اگرقبول نکرد بايدکشته شود و اگر زن بود محکوم به حبس دوام و ابدی شود و ازبين مردم جدا شود ، زنهای

شان از پيش شان جدا ميشود ، ازمال موروثی خود ميراث نميبرند ، حق تملك شان ختم ميشود ، همه چيز شان ختم ميشود . کسانيکه ما با آنهاروبرو هستيم ، آنها نه کافر اند و نه مشرك ، آنها زنديق هستند ومرتد هستند و کسانيکه ما را به اين دعوت ميکنند (ودر دنيا اين زمزمه بلند است) که چرا نمی نشينيد با نظام کابل ، مسائل تان را حل نمی کنيد ، يکان وقت نام صلح حديبيه را هم ميگيرند بدون اينکه تحليل کرده باشند صلح حديبيه در کدام شرايط بوده و ما در کدام شرايط قرار داريم و در آنجا جانب مقابل کی بوده و دراينجا جانب مقابل کيست ؟ ميگويد که درآنجا پيغمبر صلی الله عليه و سلم با مشرکين نشسته ، شما ازکجا دعوای اين را داريد (که از آنها کرده العياذ بالله خود رابالاترمی تراشيد)

و ميگوئيد : ما نمی نشينيم . برادران ! اين قياس بالکل مع الفارق است .(ده در کجا ودرخت ها در کجا) جهاد افغانستان در کجا و مسئله که صلح حديبيه در آنجاصورت گرفته کجا ؟ در آنجا پيغمبر صلی الله عليه وسلم زنده بود ، وحی جاری بود ، اوامر از آسمان می آمد ،کسی در آن چيزی گفته نميتوانست حتی در همان جل سر اصحاب کرام سخت تمام شدو حتی در رنگ ها و در چهره هايشان تغيير آمد مگر چون مامور به اعتماد و امتثال از امر پيغمبر صلی الله عليه و سلم بودند، کسی بخود اين حق را نداد و اين جرئت را نکرد که از او امتناع بورزد ، در آنجا قرارداد در خاکی امضاءشده که تحت تسلط مشرکين بود ، اين طور نبوده که کفار ومشرکين در مدينه رفته باشند (مدينه را احتلال کرده باشند)باز در آنجا پيغمبر صلی الله عليه وسلم همرايشان زانو زده باشدو قراردادرا امضاءکرده باشد .درآنجا اينطور نبوده که مشرکين پيشنهاد کرده باشند که در مدينه بايد اداره مشترك به ميان بيايد ، در مدينه بايد نظام

کسانيکه ما با آنهاروبرو هستيم ، آنها نه کافر اند و نه مشرك، آنها زنديق هستند ومرتد هستند و کسانيکه ما را به اين دعوت ميکنند (ودر دنيا اين زمزمه بلند است) که چرا نمی نشينيد با نظام کابل ، مسائل تان را حل نمی کنيد ، يکان وقت نام صلح حديبيه را هم ميگيرند بدون اينکه تحليل کرده باشند صلح حديبيه در کدام شرايط بوده و ما در کدام شرايط قرار داريم و در آنجا جانب مقابل کی بوده و دراينجا جانب مقابل کيست ؟ .

مختلط تطبيق شود ، در مدينه بايد براي مردم ما هم اجازه داده شود که درآنجا حکومت کنند .همه گپ ها سر مکه بود ، جائيکه درآنجا مشرکين بالفعل حکومت داشتند که مسلمان ها در مکه به چه ترتيب بيايند و به کدام شرايط بيايند و به چه شکل داخل شوند و به چه شکل خارج شوند . همه گپ ها سر جاي ، سر ماملك ، سر محکوميت خود جانب مقابل بوده . کجا مارفتيم در روسيه چهارزانو زديم و آنجا بريق شمشير خودرابه يك طرف و به ديگر طرف نمايان ساختيم که باز از ما تقاضا شود که ماهمراي آنها بنشينيم . همين ذلت بس است براي ماکه در داخل خانه خود وادار به جنگ شديم . اگر هرقدرما دعواي رادمردی را بکنيم ، هرقدر دعواي شهامت ومردانگی را بکنيم ، اين غبار ذلت از پيشانی ما دور نميشود که در داخل خانه ماوادار به جنگ شديم . ايکاش ! که اين جنگ را ما در پار دريا ميکرديم ، ای کاش !اين جنگ را در سمرقند و بخارا ميکرديم ، اين جنگ را ما در تاجکستان ، ازبکستان ، ارمنستان و

آنجاهاميکرديم .اين جنگ را خود درداخل خانه خودکرديم و نظر به حکم حديث : کسانيکه در داخل خانه شان مورد حمله قرارميگيرند ، آنهاذليل هستند ، اين ذلت در پيشانی ماست . هر قدر اگر ما شهامت و بزرگواری نشان بدهيم ديگر مسئله ما با آن مردم بسيارفرق دارد ، مسئله ما با صلح حديبيه بسيار فرق دارد .

برادران ! به اميد قائم ساختن يك حکومت خالص ، سچه و پايدار اسلامی در افغانستان به جهاد و مبارزه بر حق خود ادامه بدهيم و جزازخدا بر هيچ کس و هيچ جهت و هيچ عنصر ديگر اتکاء نداشته باشيم وتوکل مان فقط و فقط بر خداوند جل علی شانه باشد .

اقول قولی هذااستغفرالله لی ولکم و لسائرالمسلمين وصلی الله تعالی علی سيدنا محمدوعلی آله وصحبه اجمعين
والسلام عليکم و رحمة الله وبرکاته

متن کامل سخنان حضرت صبغت الله مجددي
در کنفرانسي بمناسبت تجليل از شهداي (۲٤) حوت :

اسلام سازش با کفر رانمی پذیرد



الحمدلله رب العلمين والصلوة و السلام علي سيدالانبياء والمرسلين و قائدالمجاهدين حبيبنا ومولانا محمدوعلي آله واصحابه اجمعين ، امابعد: حضارمحترم !برادران گرامی! مجاهدين ومهاجرين ارجمند ، انصار عزيزالقدر: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

من اولامراتب تسليت و تعزيت خود را به خدمت همه برادران و همشيره گان و ،ازمانده گان واقعه جانكاه هرات تقديم مى كنم . خداوند كريم روح آن شهداى راه آزادي و استقلال افغانستان را خوشنود داشته باشد وايشان را در جنت الفردوس تحت بيرق لاآله الاالله محمدرسول الله ، تحت مرحمت ايزدمتعال جلّ شانه محفوظ داشته باشد.

اين واقعه جانكاه واين حادثه اي كه در ۲٤ حوت در هرات عزيزرخ داد ، بلكه همه شهدائى كه در راه اعلاى كلمة الله داعي اجل را لبيك گفتند و برفيق اعلى پيوستند ، ايشان بر همگان حق مشروعى دارند كه ازياد بود آنها و تجليل اين روز هائى كه ازيكطرف روزهاى غم وماتم است و ازطرف ديگر روزهاى افتخار وشرف است كه اين روزها تجليل شود خداوند برادران جمعيت اسلامي را با برادر گرامي ما رهبرجمعيت اسلامي استاد برهان الدين "رباني" خير بدهد واجرجزيل عنايت فرمايد كه از دوش ماهم بار گراني را برداشتند واين روز را تجليل مي كنند . يادبود آن شهداى راه آزادى را ، راه اعلاي كلمة الله را تجليل كردند . حقيقتاً كه اين حق بالاى افغانها بوده است ونه تنها موضوع هرات ، ديگرموضوعات و ديگرحوادثيكه در داخل افغانستان تا امروز رخ داده هر يك افتخار تاريخى است كه در تاريخ اسلام بخطوط زرين بايد تحرير گردد .

حضارمحترم ! من ازكلمه يى كه آقاي (اناونسر)وقتي كه مرا معرفى ميكرد كه گپ بزنم، گفت ازكلمات انقلابي شان مار مستفيد بسازند ، من چه عرض كنم ؟ انقلاب ما ، ما اين طور انقلابي را فكر مى كرديم كه ازحالت بدبختي ، از انحرافات ، از تسليم به اجانب ، از راهي كه ما را به گودال بدبختي مى برد ، به عذاب خداوندي مبتلا ميسازد ، ازين انقلاب ، به انقلاب اسلامى ، به هدايت ورهنمايى به اشخاص صالح ، به مبارزين راه آزادى ، به ابريا و صلحا بپيونديم. ولي انقلاب ما دگرگون شد . ما از حقيقت به بدبختى گرويديم . از اسلام نزديك است كه بعضى برادران به كفار بگرايند .

ما مي بينيم كه ما ، دربدل اينكه ، دست خودرابه برادران مجاهد و مسلمان و مبارز ومخلص خود پيش كنيم ، دست

برادری، همنوایی وهمبستگی را طوری محکم و استوار بنماییم که هیچ قدرتی، هیچ ابر قدرتي نتواند که این را درهم بشکنند ، ولي متأسفانه که امروز دست به کفر پیش میشود. دست به کمونزم پیش میشود، کمونزم را در آغوش مي گیرند ، شهنواز تني کمونست را در آغوش مي گیرند.

اغلظ ترین کمونست دنیا را. اغلظ ترین کمونست افغانستان را امروز درآغوش می گیرند و میگویند که مسلمان است ، حالا اینکه او مرتکب هزاران قتل در افغانستان گردیده ، هزاران فامیل را تباه کرده ، هزاران بیوه و یتیم داریم و امروز در آغوش می آید ، کاشکی در آغوش بیاید اورا عفو کنند لکن امروزمقام بزرگی را برای او قایل میشوند و می کویند که مسلمان بود.

ما خیلی متأسف هستیم که دراین ده یازده سال وپانزده و بیست سال بعضی برادرا ن داد از اسلام می زدند و می گفتند نه شرقی و نه غربی و نه شرقی و نه غربی امروز معلوم می شود که ما شرقی هستیم و یا غربی. من خیلی تأسف دارم که برادران انصار مان هم ، پاکستان هم امروز همینطور سیاست راتأیید میکند . این سیاست درست نیست زیرا اسلام سیاستش واضح است. ما قدرت نمی طلبیم ما زعامت نمی خواهیم ، ما تسلط بر دیگران را نمی خواهیم مانمیخواهیم که حکومت خود را و شخصیت خود را و زعامت خود را بر ملت مسلمان افغانستان به زور بقبولانیم. ما میگوئیم حق تعیین سر نوشت حق ملت مسلمان افغانستان است.

> ما مي بینیم که ما ، در بدل اینکه ، دست خود را به برادران مجاهد ومسلمان و مبارز و مخلص خود پیش کنیم ، دست برادري ، همنوایي و همبستگي را طوري محکم و استوار بنماییم که هیچ قدرتي نتواند که این را درهم بشکنند ، ولي متأسفانه که امروز دست به کفر پیش میشود ، دست به کمونیزم پیش میشود شهنواز تني کمونست را در آغوش مي گیرند.

زعامت و بزرگی همه حق ملت مسلمان افغانستان است ، هر کسی را که به زعامت قبول میکنند: اهل حل و عقد یا لویه جرگه یا شورا یا اتحاد از هر راهی که میشود که اسلام اجازه بدهد از آن راه زعیم خود را تعیین کنند. ولی ما نمیخواهیم که امروز زعامت ما یا حکومت ما، آله دست دیگران باشد وافغانستان آزاد را برای افغانستان میخواهیم ، ما اگر می خواستیم با کمونزم و با عناصر کمونیستی در افغانستان در حکومت و در قدرت اشتراك کنیم نجیب از سالهاست که اینرا آرزو دارد و چندین دفعه پیشنهاد کرده بالکل با صلح و سلام و بدون خونریزی در پهلوی ما قرار میگرفتند و حکومتی را با کمونست ها تشکیل میکردیم حاجت به این خونریزی که امروز هزاران خانه را در افغانستان تباه کردند نبود. ولی ما عزم داشتیم که قطعاً با کمونزم نه کودتا میکنیم ، نه در انقلاب شرکت میکنیم با ایشان و نه با آنها حاضر و آماده هستیم که آنها را در حکومت شرکت بدهیم ، این فیصله نهائی همه تنظیم هاوهمه مجاهدین بود ، حتي برادران ما که در ایران مقیم هستند ، تنظیماتیکه در ایران هستند آنها اگر بعضی اختلافات جزئی با ما داشتند در این مسئله مشترك بودند با ما و هیچ اختلافی نبود چنانچه می بینیم که آنها این قضیه را رد کردند. ولی بازهم ازین قضیه تأیید سیاسی میشود و ازما هم خواهش میشود که شما نیز این سیاست را تعقیب کنید. سیاست و پالیسی حکومت اسلامی ما کاملاً واضح است که ما هیچ طرفی را نمی گیریم نه به طرف پرچم نه طرف خلق نه طرف کمونزم نه دیگران. ما جهاد خود را گرم می سازیم بیشتر گرم میسازیم ، سنگر ها را داغ تر مسازیم به فعالیت خود بیشتر اقدام میکنیم تا بتوانیم دشمن را به هر نوعی که باشد بکوبیم. ما چرا در پهلوی اشخاص صالح ، اشخاص نیك ، مبارزین راه اسلام ، مجاهدین ، مهاجرین ، قرار نگیریم. نسبت کم بودن وقت حرف های خود را به همین جا خا تمه میبخشم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

دکب ۲۴ پاڅون دشهیدان

دکب په ۲۴ نیټه دهرات ولایت دشهیدوږونکي ولس دپاڅون اودشهیدانودنمانځنې په ویاړ دپنجشنبې په ورځ دافغانستان اسلامي جمعیت دنظامي کمیټي سره خواکی دجنوب غرب حوزې دنمایندګی لخوا یوه پرتمینه او شانداره غونډه جوړه شوې وه.

غونډه کې دافغانستان اسلامي جمعیت لارښود محترم استاد (رباني) دافغانستان دمجاهدینو موقت اسلامي حکومت رئیس وروروصبغت الله (مجددي) محترم استاد (سیاف) دموقت اسلامي حکومت صدراعظم او محترم مولوي صاحب محمدیونس (خالص) دموقت اسلامي حکومت دکورنیو چارو وزیر، اوګڼ شمیرمجاهدینو مهاجرینو او انصارو ورونو ګډون کړی و.

غونډه دکلام الله مجید دڅو آیتونو په لوستلو پیل او وروسته وروړ مولوي صاحب حمدالله ددغې ورځې پاڅون په هکله ګرانو ګډون کوونکوته معلومات ورکړل او دا غیزې په اړه یې رڼا واچوله.

وروسته دمدینة دالایتام دزده کوونکو لخوا جوړ شوی جهادي ترانه وړاندې شوه.

وروسته دحزب اسلامي افغانستان امیر او دموقت اسلامي حکومت دکورنیو چارو وزیر وروړ مولوي صاحب



محترم مولوي حمد الله

محمدیونس خالص خپله وینا واوروله.

مولوي صاحب ددین او سیاست دارتباط په اړه وویل: زمونږ په ټولنه کی سړی پدې سیاسي کیږي چې دین ومنی او که دین ته یې شاکره نو سیاستمدار نشو.

همدا رنګه وېی ویل چې په اسلامي ټولنوکې غیراسلامي قانون نشي چلیدلای.

مولوي صاحب دبهرنیو موء سسو په هکله وویل: دوی په عقیدوی لحاظ دنصرا_ نیت او له سیاسي پلوه روسانو لپاره فعالیت کوي او زمونږ کوم شمیر ورونه چې پدې هکله کوم اعمال ترسره کوی مونږ تری راضي نه یو.

مولوي صیب دوروستي کودتا او له هغه نه دیو جهادي تنظیم دسیاسي ملاتړ په هکله وویل: که دسیاسي قدرت خاوندان پاک وي نو ټولنه له اخلاقي او عقیدوي مفاسدو نه پاکولای شي او که په سیاسي قدرت کی خبیث عناصر راګډ شي نوله داسي ترکیبه «خبیث قدرت» منځ ته راځي او دا به دجهاد دبدنامو لوا وخرڅولو پرمفهوم اوددی

شوه وګړنده غونډه په تمینه پر یار وپه سو

په نتیجه کی به ملت ته د غلامی کړی واچول شی اوبیا به هیڅوک ملت ته نشی ویلای چی را پا ځیږی اوجهاد وکړی ځکه ملت به را ته وایی چی تا سی مشرا نو چوکی ګټلی او زمونږ په غم کی نه وی .

نو ځکه پدی نازکه مرحله کی ټول پاک مجاهدین او علما کرام بایدخپلو مسئولیتونو ته متوجه اوسی .

ور پسی دموقت اسلامی حکومت صدراعظم ود اتحاد اسلامی افغانستان لارښو دورور استاد (سیاف) دغونډی برخوالوته دخپلی عالمانه وینا په ترڅ کی وویل :

ګرانو مجاهدینو ومها-جرینو! ننی غونډه چی دهرات دشهیدروزونکی ولایت دشهیدا نودلمانځنی په ویاړ جوړه شویده دوعاکوم چی خدای (ج) دی هغه شهیدان په خپل دربارکی قبول او دهغوی هیلی اومقدس آرمانو نه چی دخاوری لاندی تراوسه په زړه کی لری هغه هیلی او ارمانونه ترسره کړی .

استادوویل : دمجاهد وینه دجهاد دکاروان اوقافلی دسوځیدومواددی . که کوم لوری ته دموټروکاروان روان



محترم مولوي محمد یونس خالص

وی نو بی له پټرولو اوبنزینو نه نشی تللی ا وهرځای کی یی چی دسوځیدو موادخلاص شول په هماغه ځای کی دریږی. دعقیدی او ایمان دګړی اودجهاد دکاروان اوقافلی دسوځیدوموا ددمجاهدینو وینه ده اوترڅوپوری چی ددین اوعقیدی په لاره خپله وینه تویوی تر هماغه وخته پوری وسلوال جهاددوام مومی اوهروخت چی خلکو وینی له ورکولو نه ډډه وکړه هماغه ځای کی به دجهادکاروان دریږی .

دموقت حکومت صدراعظم وویل :

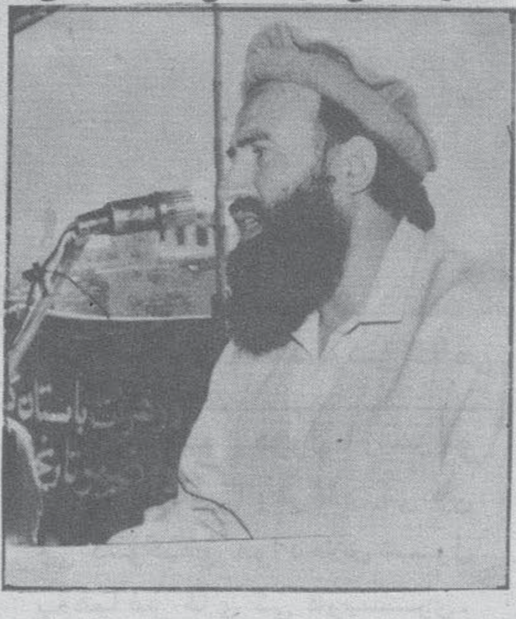
زمونږ په یاددی هغه وخت چی یوشمیرورونه دپنجشیر اولغمان دنښتو نه وروسته دګمراهاو غیر مسلمان حکومت لخوا ونیول شول اوله هغی جملی نه چی یوشمیر ورونه تپی زندان ته راوستل شول یوهم زمونږ شهیدورور حفیظ الله افضلی وه .

حفیظ الله افضلی دداود د غیر اسلامی حکومت دپولیسو لخوا په ګولیو نه بلکی دظلم اوشکنجی په وړاندی چی کوم مقاومت کړی وه او ځان نه یې ثبات ښکاره کړی وه په وروستی شپه یې چی کله تحقیق ته وغوښته نو په هماغه شپه یې خپل نږدی

یوه وروروته چې په خونه کې یې
ورسره یو ځای ژوند کاوه
هغه ته یې ویلي وو چې په
ماکې د مقاومت تاب ختم
شوی دی او تن مې بالکل
ضعیفه شوی دی او نور نو د
شکنجې تحمل نه لرم احتمال
لري چې نن ځان الله ته
وسپارم او ژوندی بیرته
رانشم .
نو هماغه وو چې له همغې
شپې نه وروسته بیا ژوندی
رانغی او د شکنجې او تعزیب
لاندې په شهادت ورسید زه پیه
یادلرم - یو پرچمي کمونست
صاحب منصب غلام رسول
نومېده چې په هغه وخت کې د محبس
مدیر وه او د مسلمانانو د مشهور
رود ښمنانو له ډلې څخه
وه او د مسلمانو ورونو له
شکنجې او تعزیب نه بې یې
خوند اخیست .
نو کله چې د کمونست
هم د کورنیو چارو وزارت د هیئو
نو وحشت ولیدنو ده هم تحمل
ونشو کړای نو بهرته را ووت او
خپلو ملګروته یې وویل چې
دا څه وحشت دی !
استاد سیاف د تېنې کودتا او له
هغه نه د حزب اسلامي حکمتیار د
ملاتړ په باب وویل :
موږ دیوه سوچه اسلامي نظام
لپاره پاڅون وکړ مونږ د هغه


گوشه اي از محفل (۲٤) حوت

نظام د ټینګښت لپاره پاڅون
وکړ چې هغه باید د مسلمانو
عناصرو په واسطه او د مجاهدینو
د ځواکونو مټو په زور ټینګ
شي .
بې له مسلمان مجاهده
بې له مخلص مسلمان نه نور
څوک نشي کولای چې اسلامي


محترم عباس کریمي

نظام رامینځته کړي .
د اعبادت وّرونو د موټر
بارول ندي چې د صندوق له یوه
سر نه مسلمان ونیسي او له بل
سر نه کافر او وایي چې د اموټر
باروونو څه پروا لري ؟
د اعبادت دی هماغه شانې
چې مشرک او کافر د لمانځه
په لیکه کې درسره نشي درید
لای همدا راز د جهاد په لیکه کې
هم کافر ، مشرک او زندیق
د دریدو حق نلري .
ورونو! متوجه اوسی د کافر ،
مشرک ، زیندیق او مرتد
په مینځ کې فرق شته دی ،فرق
بنیادی دی ، تا سو له کافر
سره کیناستای نشي ، له
مشرک سره کیناستلای شي ،
له کافرا و مشرک سره خرڅول
او اخستل کولای نشي ، له
کافرا و مشرک سره خبری کولای



شی لیکن له مرتدا وزندیق سره شرعا " داحق نلری .

استاد دخپل وینا په پای کی وویل :

په افغانستان کی د خالص اسلامی حکومت دټینګښت او لپاره خپلی برحقی مبارزی او جهاد ته دوام ورکړی او یوالحی په خدای (ج) نور په هیڅ اتکامه لری .

له استاد سیاف نه وروسته عباس کریمی د افغانستان د اسلامی جمعیت دنمایندګیو مسئول خپله وینا وړاندی کړه او دوینا په ترڅ کی یی دقران پاک دآیت په اثبات سره وویل :

دکافر او مسلمان صف سره بیل دی . له دین نه وتل ظلم ، فساد او تیری دی .

وروړ کریمی وویل :

دانقلاب په پیل کی بعضی ډلو داسی انګیرلی وه چی داولس به له مینځه لاړ شی خو داچی د حرکت اسلامی وښتو د ې ولس وکولای شول چی دنړی زبرځواک له خپل هیواد نه بهر کړی او بین المللی شمیر او محاسبه یی غلطه ثابته کړه .

وروړ کریمی په خپله وینا کی وویل :

داسی ورځ به راشی چی ټول مارکسیستان به په اسلامی احزابو تقسیم شی او هر حزب به له خپل کمونست نخخه ملاتړ کوی .

هغه وویل : دا ستکباری ځواکونو دا حرکتونه دد ې اجتماع دله مینځه وړلو لپاره دی کله چی دمجاهدینو دحاکمیت خبره را مینځته کیږی نو دوسیع البنیا دحکومت !!

نوم اخلی . او یا مونږ په مختلفو ډلو ویشی لکه اخوانی ، میانه رو ، وهابی او .....

مونږ باید دخپل برخلیک پخپله وټاکو او خپلی ربړی پخپله حل کړو .

مونږ باید اجازه ورنکړو چی بعضی اسلام له کفر سره یوځای کړی موږ دحق او باطل حاکمیت چی غواړی په افغانستان کی ټینګښت شی محکوموو .

دوروړ عباس کریمی دوینا نه وروسته دمدرسی زده کوونکو ددغی پرتمینی غونډی برخوالو ته یوه جهادی ترانه وړاندی کړه .

وروسته دمجاهدینو دموقت اسلامی حکومت رئیس و رور حضرت صاحب صبغت الله (مجددی) خپله وینا دغونډی ګدون کوونکو ته وړاندی او حضرت صاحب دخپلی وینا په ترڅ کی وویل :

زه لومړی ترټولو خپل دتسلیت او تعزیت مراتب دهرات دشهیدانو وارثینو ټولو وروڼو او خویندو ته وړاندی کوم .

دغه زړه کښونکی پیښه چې
دکب په ۲۴ نیټه په هرات کې
را پیښه شوه او هغه ټول
شهیدان چې د اعلای کلمة الله
لپاره خپل ځانونه حق ته
وسپارل په مونږ ټولو باندی
مشروع حق لری چې دهغوی
په یاد اونمانځنویی له یوه
پلوه چې دا دغم اوماتم ورځی
دی اوله بله پلوه دویاړ
اوشرف ورځې هم دی چې باید
ونمانځل شی .

حضرت صیب دیوی دلی پواسطه
دجهاد دمنعرفولو په باره کی
وویل :

زمونږ انقلاب یو تغیر
وموند ، مونږ دحقیقت نه بد
بختی ته واوښتو لوا سلام
نه نژدی دی چې بعضی ورونه
له کفارو سره یو ځای شی .

مونږ وینو ددی پرځای چې
لاس خپلو مجاهدو ورونو او
مسلمانو مبارزینو اومخلصینو
ته وړاندی کړو او دوروری او
یووالی لاس یو تربله ورکړو
چې دنړی هیڅ کوم ځواک
ونشی کولای چې له مینځه یې
یوسی خومتاء سفانه چې نن لاس
کفرته اوږدکیږی .لاس الحاد
ته وړاندی کیږی ، لاس کمو-
نیزم ته وړاندی کیږی اوکمو-
نیزم په غیږکی نیسیٔ دکمو-
نست تښی ملاتړکوی اوافراطی
کمونست ته وایی چې مسلمان
دی حال دا چې هغه په
افغانستان کی په زرهاویی
کونډی اویتمان کړیدی او س
زمونږ غیږې ته راځی خو
کاشکی غیږې ته راشی اوعفو-
یی کړی خونن هغه ته لوړ
مقام قایلیږی اووایی
مسلمان دی .

مونږډیر متاسف یو
چې ورونو پددی یوولسو
پنځلوا وشلو کالوکی له اسلام
نه چیغی وهلی اوویل به یی
نه شرقی نه غربی ، نه شرقی
نه غربی خونن معلومیږی
چې شرقی یوکه غربی! زه ډیر
متاسف یم چې زمونږ انصار و
ورونه پاکستانی هم دا
سیاست تائیدوی لعنت
پدی سیاست .داسلام سیاست
واضح اوځرگند دی .

مونږ په وار وار پریکړه کړیده
چې اسلام ،افغانستان ، جهاد
مبارزه ، د اعلای کلمة الله
په لاره کی مونږ قدرت نه
غواړو ، مونږ زعامت نه غواړو
مونږ نه غواړوچې خپل شخصیت
اوحکومت دافغانستان په ولس
باندی قبول کړو مونږ وایو
دبرخلیک ټاکلو حق دافغانستان
دولس دی .

دموقت حکومت رئیس وویل:

که مونږ غوښتل له کمونستانو
سره گډحکومت جوړ کړو نو
دومره وینی تویولوته ځه
ضرورت نه و .

زمونږ دحکومت پالیسی واضح
ده نه دخلق لوری نیسو ،نه
دپرچم لوری نیسو اونه دد
کمونیزم لوری نیسو.مونږ
خپل جهادته دوام ورکووا و-
خپل مورچلونه تاوده ساتو
ترڅووکولای شوپه دښمن
باندی کفرپرځوونکی گذارونه
وکړو .

حضرت صاحب دخپلی
وینا په پای کی یوه رباعی
په لاندی توگه وویله چې :

دماغم خشک وقسمتم واژگون
وظالم رسوا
فلک بی مهرومن کم طالع
ومعشوق بی پروا
نمی دانم کجاخواهدکشید
انجام کارآخر

دموقت حکومت رئیس و ر و ر
صبغت الله (مجددی) له
وینا نه وروسته دافغانستان
اسلامی جمعیت لارښودمجاهد
وروراستاد برهان الدین
(ربانی) خپله عالمانه
او انقلابی وینا دغوندی
گډون کوونکوته واوروله چې
دگډون کوونکولخوا دتکبیرو-
نوپرکفر پرځونکوچیغوباندی

بدرگه شوه.

استاد (ربانی) دخپل وینا په ترڅ کی وویل:

په اوسنیو حالاتو او شرایطو کی چی دمجاهدینو دبریالیتوبونو ومیړانی سره په نړی کی دبدلونونو شاهد یو، باید په سدشوچی په کومه لارروان یو، مونږ څه کوو، او څه باید وکړو خو پدی کی شک نشته چی دپوځی لحاظ دافغانستان مجاهدولس ته ډیرستربریالیتوبونه ورپه برخه شول اودجهاد نړیوالی اغیزی په اسلامی اوغیر اسلامی هیوادونوښکاره دی.

دافغانستان اسلامی جمعیت لارښود وویل:

زمونږ جهاد، قربانی او مونږ شهیدان داسلام دسرلوړی اودفساد او الحاد دبیخ دیویستلو لپاره پیل شو خو دنسا داوسی جړی زمونږ په هیواد کی کوم کسان وو؟

آیا داټول فتنه او فساد دروس له پیرغل سره زمونږ په هیواد کی را مینځته شو؟ نه مونږ ونیوچی دروس فتنه خودیوموټی ملحدو ډلو چی دخلق او پرچم په نامه زمونږ دولس دنابودی اودا سلامی نهضت دله مینځه وړلو لپاره

خپل ځان دروسانو په واک کی ورکړی وء را مینځته شوه.

دوی هغه کسان وو چی ویل به یی مونږ اتلس او شل ملیونه افغانانو ته ضرورت نلرو یوازی مونږ ته ډیره مهمه ده چی دلته مونږ اوروسان حکومت وکړو.

استاد وویل:

زمونږ په عقیده ددی کودتا ترشا دبهرنیو لاس وو، مونږ شاهد یو او حتی په لومړی ورځ مو دروسیی دریځ ولید داسی ښکاریده چی دکودتا چیانو په لوری دی خو کومه ورځ چی پیښی بل رنگ خپل کړ نو روسانو بیا هم خپل دریځ اوږبی ته بدلون ورکړ او روسیان دخپلو شوموا هدا فو نه درسیدو لپاره هره ناروا وسیله رواگڼی.

استاد (ربانی) وویل:

مونږ بیا بد دخلق او پرچم ترمینځ داخ وډب اونښتونه گڼو او خلو او مجاهدو رورنو ته چی څوک تسلیم کیږی وی ساتی.

مجاهدولس دروسانو په موجودیت کی کمونستانو ته په حکومت کی برخه ورنکړه نو نن چی روسانو ماته خوړلی هغوی ته برخه ورکړو او انقلاب په قیادت او رهبری کی ځای ورکړو دا البته خیال او محال دی چی هیڅکله به ترسره نشی.

مونږ په هیڅ ډول هغه حکومت چی مسلمانان او کمونستان سره یو ځای پکی گډون ولری نه منو او چا ته اجازه نه ورکوو چی داسی حکومت جوړکړی چی کمونستان هلته غړیتوب ولری.

داستاد ربانی له وینا نه وروسته غونډه د شهیدانو ارواح ته په دوعا پای ته ورسیده.

د‌رو‌ر استاد سیاف:

بی له مسلمان مجاهد نه ، بی له مخلص مسلمان نه نور څوک نشی کولای اسلامی نظام رامنځته کړی.

درور مولوی محمد یونس «خالص»:

سړی پدی نه سیاسی کیږی چی دین پریږدی بلکی پدی سیاسی کیږی چه دین ومنی.

روزنامه مسلم :

شهنواز تني و مهمند هردو اصرار ورزيدند كه درعين زمان مسلمان و عضو حزب خلق ميباشند .

شهنواز تني :

من يك خلقي هستم و حزب خلق ضرورت به اصلاح دارد تادر سياست آينده كشور نقشي بازي كرده بتواند

اشاره :
رحيم الله يوسفزي خبرنگار روزنامه مشهور «مسلم» كه بزبان انگليسي در اسلام آباد به چاپ مي رسد ، از جمله افرادي بود كه همراه با ديگر ژورنالستان خارجي جهت مصاحبه و تهيه گذارش از كودتاي شهنوازتني به افغانستان رفته بود تا با رهبر كودتا شهنواز تني وزير دفاع رژيم مزدور كابل مصاحبه اي انجام دهد . او در بازگشت از سفر خود روز جمعه ۲۵ حوت ۱۳٦۸ ش برابر با ۱٦ مارچ ۱۹۹۰ م دو گذارش را در روز نامه مسلم به چاپ رسانده بود كه ما جهت آگاهي خوانندگان محترم ترجمه هر دوي آنرا بي كم و كاست تقديم مي داريم :

«اداره»

لوگر افغانستان ۱۵ مارچ :
جنرال شهنواز تني كه قد كوتاه و بروتهاي بزرگي دارد و در كودتاي ٦ مارچ نزديك بود موفق به سرنگوني رئيس جمهور داكترنجيب الله گردد در اولين برخوردش با ژورنالستان بعد از اقدام كودتا روز چارشنبه در اينجا كوشيد قيافه شجاعي بخود بگيرد .
اما محل برگذاري كنفرانس مطبوعاتي يعني مغاره تاريك كه با چراغ گيس روشن شده و در يكي از قرارگاه هاي حزب اسلامي حكمتيار در لوگر در ۷۰ كيلو متري جنوب كابل قرار داشت بيانگر مخمصه و نافرجامي كاراو بود .
و يونيفورم جنرالي خود را بتن داشت تا تاكيد نمايد هنوز خود را وزير دفاع قانوني افغانستان ميداند اما باوجود اصرار ژورنالستان در طول كنفرانس مطبوعاتي كلاي خود را به سر نگذاشته بعد از ختم كنفرانس به درخواست ژورنالستان جواب مثبت داده در عكسي كه همراي مجاهدين گرفت كلاي خود را به سر گذاشت .
تني كه اظهار ميدارد در طول دوره طولاني خدمت نظامي اش تكتيك هاي جنگ جبهوي و چريكي هر دو را فرا گرفته است در كنفرانس مطبوعاتي بيشتر شكل يك عسكر مسلكي به نظر مي آمد تا يك سياست مدار ، موقعي كه ميكوشيد سوالات مشكل و حساس را جواب گويد اكثرا براي مشوره به نياز محمد مومند عضو بيروي سياسي حزب دموكراتيك خلق افغانستان مراجعه مي نمود وي از پاسخ به سوالات زيادي طفره رفته استدلال مينمود كه جواب آنها را در سخنان قبلي خود داده است .
بصورت كلي ، آنچه وي در جريان كنفرانس مطبوعاتي انجام داد بسيار ضعيف و غير قناعت بخش بود .
مانند جنرال تني دو همكار ديگرش هم يونيفورم نظامي بتن داشتند شخصي مثل ديگر جنرال عبدالقادر اكا قومندان قواي هوايي و صاحب منصب جوانتر و خوش قيافه بريد جنرال غلام حضرت بود كه بحيث قومندان مخابره اردوي افغانستان و قومندان قول اردوي جلال آباد معرفي گرديد



از راست به چپ - نفر دوم، شهنواز (تنی) خلقی با بعضی از خلقی های سرشناس دیگر بعد از شکست کودتای اخیر

یکي از سوالاتیکه به جنرال اکا راجع شد در باره قدرت کودتا گران در قواي هوايي بود وي در جواب، اتهام جنرال تني را تکرار کرد که « طيارات خارجي » ميدان هوايي بگرام را بمبارد نموده مرکز آنها را تخريب کرده طيارات و پيلوت هاي ايشان را از فعاليت باز داشته است و اضافه کرد، « ما کوشش داريم امور را بهبود بخشيده نظم تازه دهيم »

نيازمحمد مومند که يك خلقي سرشناس و از جمله اعضاي اوليه حزب ديموکراتيك خلق است نسبت به ديگران شمرده تر و سنجيده تر سخن مي گفت وقتي چند ژورنالست متعصب عرب با جنرال تني به مناقشه پرداخته ميگفتند يك شخص نميتواند در عين حال مسلمان و خلقي باشد مومند به نجاتش شتافته خاطر نشان ساخت که داکتر نجيب نيز از کمونست بودن انکار ورزيده است. مومند و جنرال تني هردو اصرار ورزيدند که ايشان در عين زمان مسلمان و عضو حزب ديموکراتيك خلق افغانستان مي باشند. جنرال تني ادعا کرد قومنداني متحرکي تشکيل داده و در نزديکي کابل مشغول عمليات مي باشد اما اين سخنان وي قناعت بخش معلوم نمي شد سوالي که بذهن خطور مي کرد اين بود که اگر اين ادعا حقيقت داشته باشد چرا تمام بادي گاردهاي وي از حزب اسلامي بوده و در مرکز حزب با مطبوعات صحبت مي کرد و چرا هيچيك از حاميان قواي مسلح وي بنظر نمي رسيدند، بعد از ختم کانفرانس مطبوعاتي تني و همراهانش در يك کاروان متشکل از سه عراده موتر که از طرف حزب اسلامي محافظه مي شد محل را براي مقصد نامعلومي ترك گفتند. تني از داخل شدن به پاکستان بعد از ناکامي کودتا بتاريخ ۷ مارچ مطلقا انکار نموده گفت بعد از دريافت پيامي در نزديگي پل علم مرکز لوگر که درآنجا مشغول عمليات عليه رژيم کابل بود براي ملاقات با ژورنالستان آمده است اما يك تعداد مجاهدين که بيشتر به تنظيم هاي حرکت انقلاب اسلامي مولوي محمد نبي محمدي و محاذ ملي اسلامي پيرگيلاني تعلق داشتند در صحبت با نويسنده در ولايات لوگر و پکتيا ادعا نمودند که صبح روز ۱۳ مارچ تني را ديده اند که تحت محافظت شديد از پکتيا عازم لوگر بوده است بعضي ها عقيده داشتند صبح همانروزي از سرحد پاکستان عبور و داخل افغانستان گرديده بود اما اين موضوع تثبيت شده نتوانست جالب است ياد آوري شود نام تني و سه تن از همکارانش که در کانفرانس مطبوعاتي حضور داشتند در لست افراد تسليم شده، که گزارش داده شده بود در يك طياره ترانسپورتي نظامي ويك هليکوپتر بتاريخ ۷ مارچ به پاره چنار و جمرود آمده بودند شامل بود، هدف اصلي ترتيب نمودن ملاقات بين تني و افراد مطبوعاتي آن بود که ثابت ساخته شود وي هنوز در افغانستان مشغول جنگ بوده بر خلاف آنچه در مطبوعات آمده به پاکستان نرسيده است اما گمان نمي رود اين طرح و پلان فريب دادن ژورنالستان مؤثر واقع شده باشد.

هيأت ژورنالستان که شامل سي تن خبرنگار غربي، عرب، پاکستاني و افغاني بود سفر پر مخاطره دو روزه را از طريق پکتيا به لوگر انجام داد کاروان آنها که شامل هشت موتر بود ساعت

یازده ونیم شب ۱۳ مارچ در «شرکی» ولایت پکتیا مورد بمبارد یك طیاره میگ افغانی قرار گرفت یك بمب در نزدیکی کاروان اصابت نموده پارچه های آن یکنفر مجاهد را که در «پیك اپ» آخری قرار داشت زخمی نموده موتر را خساره مند ساخت حمله هوایی بیشتر ناشی از عدم موجودیت اقدامات احتیاطی و امنیتی بود چه عراده جات در یك قطار با چراغهای روشن در حرکت بوده و آماج آسانی را برای بمبارد تشکیل میدادند .

کمی بعد تر کاروان مطبوعاتی از قاسم خیل پکتیا به سبب بسته بودن راه و برف زیاد متوقف گردیده ژورنالستان بشمول دو زن مجبور شدند در شب تاریك و بندان در کوه های متروك و غیر مسکون پای پیاده به راهپیمایی بپردازند . آنها فقط دونیم ساعت استراحت نموده بودند که از خواب بیدار ساخته شده برای ملاقات با جنرال تنی به محلی در جنوب لوکر برده شدند .

---

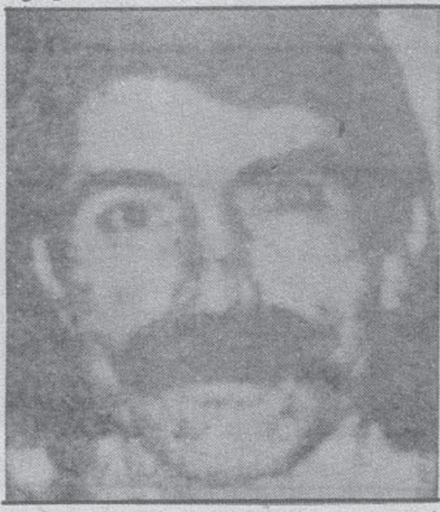
۱۵ مارچ لوکر :

وزیر دفاع اسبق افغانستان جنرال شهنواز «تنی» گفته است : او بنابر مصالح علیای کشور ، جهت سقوط رژیم نجیب وقادر ساختن مردم بر انتخاب یك حکومت مطابق خواهش خودشان با مجاهدین دست را یکی کرده است .

موصوف بعد از کودتای ٦ مارچ در یك قرارگاه مجاهدین حزب اسلامی (حکمتیار) در لوکر گفت : او و همکاران وی از کرده های قبلی خویش نادم بوده و می خواهند اشتباهات خویش را جبران کنند . او از حامیان خویش در صفوف قوای مسلح و سایر افغانها تقاضا بعمل آورد که با مجاهدین در از بین بردن رژیم نجیب همکاری نمایند تا بعوض آن یك دولت مؤقت تشکیل گردیده زمینهء انتخابات را در ظرف شش ماه جهت تاسیس حکومت اسلامی مساعد سازد .

نامبرده در جواب این سوال که آیا کمونیزم را رسما ترك گفته و مجاهد شده است گفت :

من مسلمان تولد شده ام و علاوه داشت که افغانستان یك کشور اسلامی بوده و مردم آن مسلمانان معتقد اند ، با وجود



این وی اصرار ورزید هنوز یك خلقی و عضو حزب دیموکراتیك خلق افغانستان می باشد ، موصوف اعتراف کرد حزب دیموکراتیك خلق افغانستان ضرورت به ترمیم و اصلاح دارد تا قابل قبول برای اکثریت شود و در سیاست آینده کشور نقش بازی کرده بتواند .

جنرال «تنی» نجیب را متهم بر تبلیغات علیه خویش کرد او را تندرو و مخالف مشی مصالحه ملی در افغانستان خوانده است .

جنرال «تنی» گفت : او و اعضای گروپش بار بار از داکتر نجیب خواسته بودند به آنچه میگوید عمل نموده اقداماتی انجام دهد تا جلو خونریزی در افغانستان گرفته شود .

تنی ادعا کرد کودتای وی علیه نجیب که تشنه قدرت است ثابت ساخت که خودش خواهان مصالحه ملی در افغانستان می باشد بر خلاف نجیب کسیکه نمی خواهد از قدرت دست کشیده وزمینه صلح را در افغانستان آماده سازد .

او این ادعا ها را که یك کمونیست و تشنهء قدرت است رد کرده اظهار داشت که موقف عالی خویش منحیث وزیر دفاع را جهت اعاده صلح که خواست همه مردم افغانستان بوده قربان کرده است .

وزیر دفاع اسبق اظهار داشت که قبلا با حزب اسلامی ارتباط رسمی نداشت اما ادعا نمود با بعضی از قوماندانهای مجاهدین از مدتی به اینطرف روابط انفرادی بر قرار نموده بود .

او حضور خویش را در حزب اسلامی نمایانگر اتحاد با آن حزب در مبارزه علیه دولت نجیب بیان کرد «تنی» دخالت خویش را در کودتای ناکام ماه دسامبر گذشته رد کرده و هم این مفکوره که پلان کودتای ٦ مارچ خویش را با محاکمه صد نفر نظامیان که متهم به کودتای ناکام مذکور شده بودند تطابق داده است تردید نمود .

در جواب این سوال که آیا خود را بعد از ناکامی کودتا من حیث گروگان در حلقه حزب اسلامی فکر نمی کنید ؟

وی گفت : من یك شخص آزاد هستم از حکمتیار در حمایتش از کودتای وی علیه نجیب اظهار سپاسگذاری کرد .

موصوف اظهار امیدواری نمود که شاید رهبران تنظیم های مجاهدین نیز اختلافات خویش راکنار گذاشته و با دیگر مخالفین نجیب دست رایکی کنند تا هدف مشترك بدست آورده شود .

او از تشکیل شورای انقلابی از مجاهدین و افسران وطنپرست نظامی بعد از سقوط رژیم نجیب حمایت بعمل آورد .

تنی بدون نامبردن از روسیه طیارات خارجی را متهم به بمباردمان میدان هوایی بگرام کرد که ارتباط مخابروی او را با یارانش گسسته است بعدا او به این اتهام خویش علیه مسکو که مردم افغانستان را حق خود ارادیت نمی دهد واضح ساخت که عامل بمباردمان بگرام طیارات روسی را می داند .

موصوف اظهار کرد اگر روسیه مردم افغانستان را بگذارد تا سر نوشت

بقیه درصفحه (۹۷)

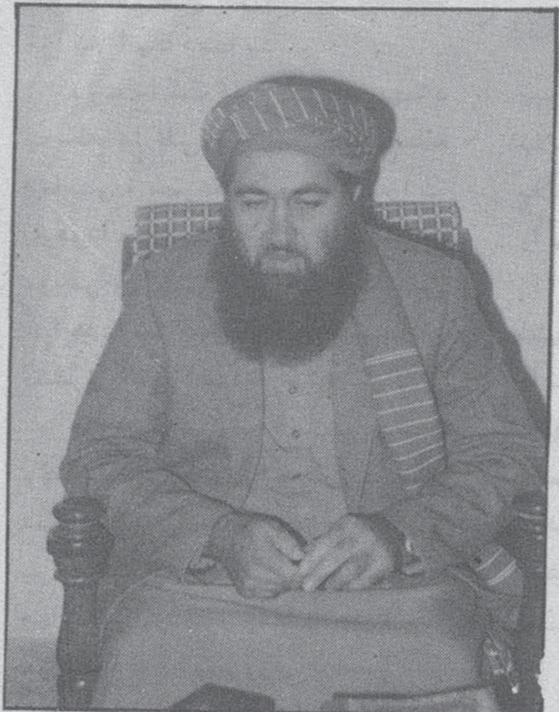
قاضی محمد امین وقاد:

تازمانیکه من در حزب بودم این شعار من بود که:

حزب خانه من و حزبی برادر من است.

حالا میگویم که:

اسلام خانه من و مسلمان برادر من است.



اشاره:

آنچه می خوانید متن مصاحبه ایست که از طریق انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان با برادر مجاهد قاضی صاحب محمد امین "وقاد" رئیس دا عیه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان انجام پذیرفته وقبلاً" در شماره (۱۱۲) جریده مجاهد به چاپ رسیده بود، اینک به خاطر اهمیت آن ترجمه فارسی آنرا به خوانندگان مجله " میثاق خون" تقدیم میداریم :

"اداره"

س: جهاد ما در حال حاضر با چلنج های بسیار پیچیده ای دست وگریبان است، امیدوارم در رابطه با شکستن رکود موجود و پیمودن آخرین مراحل کامیابی جهاد نظر خود را ابراز نمائید.

آیا تکمیل وپیمودن آخرین مرحله از طریق تشدید مقاومت مسلحانه ممکن است ویا از راه کودتا ؟

ج: بسم الله الرحمن الرحیم

پیروزی وکامیابی مجاهدین آن شعار وعنوانی نیست که تنها مجاهدین آنرا میخواهند و ملت مؤمن ما آنرا به قیمت خون خود می طلبد بلکه مسلمانان منطقه دربدل قربانی آنرا خواستارند. علاوه برآن مردم غیرمسلمان

منطقه ودنیا هم چشم در انتظار آنروز هستند، روزیکه افغانها مراحل پیروزی را تکمیل نمایند ودر کشور اسلامی خود مطابق به اصول اسلام سرنوشت خودرا خود شان تعیین نمایند، چنانچه در این امر توافق وجود دارد که عنوان ذکرشده ٔ بالا خواسته هر

افغان است، در این موضوع هم توافق وجود دارد که راه کامیابی مجاهدین چیست؟

راه کامیابی مجاهدین در کنار تداوم جهاد در توحید نیروهای جهادی و توحید و وحدت پلات فورم قیادت جهاد جستجو میگردد، اگر ما یک نیروی واحد جهادی داشته باشیم و برای رهبری آن هم یک قیادت واحد وجود داشته باشد دیگر در این شکی نیست که در راه پیروزی مجاهدین هیچ کس نمیتواند موانع ایجاد نماید.

درست است که در مقابل جهاد به سطح داخلی و خارجی یک سلسله دسایس، نیرنگ ها و موامرات بوجود آمده است، ولی این موامرات وقتی اثرات منفی خواهد داشت که قوتهای جهادی متفرّق و پراگنده باشند.

جهاد یک فریضهٔ اسلامی است و چنانچه برای اجرای فرایض دیگر اسلام راه و طرقی وجود دارد برای تطبیق و اجرای فریضهٔ جهاد هم راه مشخص و معلوم دارا است، در ارتباط با پیروزی جهاد در شریعت اسلام راهنمائی ها و هدایاتی وجود دارد.

مجاهدین کامیاب شده اند و پیروزی مجاهدین آنروز برای دنیا ثابت شد که قوای روسی از افغانستان خارج گردید مگر آن علتیکه کامیابی مجاهدین به اثر آن تا امروز به تأخیر افتاده است بنظر من نفاق و فقدان اتحاد است، یگانه آرزوی من اینست که قیادتهای مجاهدین یکی شود و وحدت آنها تأمین گردد، در حال حاضر مسئولیت وحدت متوجه مجاهدین و رهبران آنها میباشد نه به عامهٔ مردم، ملت قربانیهای فراوان داده و مسئولیت خود را انجام داده اند مسلمانان دنیا هم بربنیاد اخوت اسلامی رسالت خود را تمام کرده اند، حالا دیگر به رهبران مربوط است که نتیجهٔ جهاد را میگیرند و یا نه؟

اگر رهبران میخواهند افغانستان و ثمرهٔ جهاد را بدست بیاورند باید آنها تحت عنوان پلات فورم حکومت و یا تحت عنوان پلات فورم اتحاد یک وحدت عملی را بمیان بیاورند.

و اگر نمیخواهند افغانستان و نتیجهٔ جهاد را بدست بیاورند حالت حاضر را جاری و مستمر نگهدارند، حالت حاضر به نفع دشمن است، افتراق فعلی به سود دشمن است و اتحاد و وحدت به نفع جهاد و اسلام میباشد.

س: تعدادی از مردم عقیده دارند که در صورت ضدیت کامل با روسها به کامیابی نخواهیم رسید باید با یک انعطاف معقول به پیش برویم، بنظر شما آیا میتوانیم با ضدیت مطلق به پیش برویم و وقتیکه به هدف رسیدیم باز هم باید روابط ما با همسایگان کمونیست بربنیاد دشمنی استوار باشد؟

ج: موضوع اینطور نیست که با ضدیت مطلق با روسها به پیش رفته نمیتوانیم این مسئله مرحلهٔ خود را طی نموده، در افغانستان با تمام دست نشاندگان روسی در ضدیت و خصومت مطلق به پیش رفته ایم مگر وقتیکه رژیمهای نامبرده تاب و توان مقاومت را از دست دادند، روسها مستقیماً دخالت نمودند در جنگ ده ساله ایکه روسها حضور داشتند و برای سرکوبی جهاد از هر نوع اعمال غیر انسانی و وحشیانه استفاده نمودند، در اینجا آخرین ریکارد، ضدیت و خصومت هم شکست و روسها فهمیدند که بجز فرار از افغانستان راه دیگری ندارند اکنون مرحلهٔ مقاومت مطلق و ضدیت مطلق با روسها تیر شد و این مرحله انجام پذیرفت حالا راه پیشرفت ما را این سخن سد نموده است که برای تصرف وطن پلانها و برنامه نداریم، اگر ما وحدت، نظم و پلان داشته باشیم رژیم مزدور روسها بسیار به آسانی شکست میخورد، امنیت اعاده میشود، مهاجرین دوباره به وطن خود رفته میتوانند در این صورت ما حکومت ساخته میتوانیم و آنجا میتوانیم سیاست خود را در زیر سایه و اصول اسلام وضع نمائیم آنچه اسلام برای ما اجازه میدهد با همسایگان خود مطابق آن سلوک مینمائیم، اینجا سخن از روش نرم و سخت مطرح نیست.

س : قاضی صاحب ، مدتی قبل دشمنان جهاد پروپاگند وتبلیغات میکردندکه مجاهدین میخواهند بعد از پیروزی شان با پاکستان کنفدراسیون تشکیل نمایند ودراین رابطه به سخنان انجنیر صاحب " حکمتیار " استناد مینمودند ، آیا ممکن است ما در آینده با پاکستان کنفدراسیون داشته باشیم ؟

ج : اگردرمنطقه رژیمهائی به میان بیایدونظامهائی برپا گرددکه خصوصیات ومشخصات آنها تا اندازهٔ زیادی با همدیگر ارتباط داشته باشد ، یک پالیسی مشترک اقتصادی داشته باشندودر ساحه نظامی، سیاسی، اجتماعی تعلیمی وعمرانی دارای ابعاد مشترک باشندبا درنظرگرفتن مفادات مشترک بربنیاد تفاهم سالم برای همکاری مشترک اقداماتی صورت بگیرد، وبا نظام اصیل اسلامی بمیان بیاید که منافع مسلمانان منطقه را حفاظت نماید ،دراین صورت همکاری مشترک به سود مسلمانان میباشد .

اما ،درحال حاضراین کار میسرنیست ، افغانها برای این قربانی ندادند که آنها وطن خودرا جزوکشوردیگری نمایند آنها برای این قربانی دادند که هویت فطری کشورخودرا حفظ نمایند ،افغانها برای این جنگیدند که درسایه عقیده وایمان کشورآزاد ،مستقل وبه دوراز دخالت بیگانگان داشته باشند ،درآینده میتوانیم در فضای یک وطن آزاد روابط بسیار نیک وبرادرانه با کشورهای اسلامی داشته باشیم ، درطول تاریخ افغانستان نه جزوکشوردیگری بود ونه هم افغانها برای این قربانی دادند که وطن خودرا جزوکشور دیگری نمایند .

کسانیکه سخن ازکنفدراسیون میزنند این سخن مجاهدین نیست بنظرمن این پروپاگند وتبلیغاتی است که جهت حصول امتیازات سیاسی صورت میگیرد .

س : قاضی صاحب بنظرشما ما درآینده برای حکومت چه طور نظامی داشته باشیم ،یک نظام غیرحزبی ، یک نظام پارلمانی یا نظامیکه باید ازطریق انتخابات حزبی تشکیل گردد .

ج : این کار یک شورای مقتدر اسلامی است که درآینده مطابق به اصول وقوانین اسلامی وبا درنظرداشت ایجابات وتوقعات عصرحاضربرای کشورخودسیستم حکومتی رااختیارنماید که جنبهٔ عملی ورضایت مردم را با خود داشته باشد . درین رابطه اگرما پیشنهادات مشخص را به نمائیم شاید قبل ازوقت باشد ،اینکه ما باید برای حکومت چه سیستمی داشته باشیم راه آن اینست که ما باید با دانشمندان، اهل نظر وعلماء دینی وفقهی دررابطه با سیستم نظام کشوربحث ومذاکره نمائیم ،اگراین چنین شرایطی مساعدشدوبرای ما مجالی درآن بوددراین موردرای داده میتوانیم .

آمدیم روی این سخن که از راه انتخابات حزبی چطور میتوانیم سیستم پارلمانی را جاری نمائیم این بالکل غیر شرعی است ، معنی انتخابات حزبی این است که چندحزب اسلامی وجودداشته باشد ،ودرمیان آنها انتخابات صورت بگیرد ودرنتیجه انتخابات پارلمان وحکومت تشکیل گرددواین حکومت اسلامی باشد . من شخصاً ازدیدگاه دانش اسلامی دراین باب قناعت ندارم که احزاب ازلحاظ مرام ، هدف شخصیت ها وخط مشی اسلامی باشند وبازدربین آنها حدبندی ومرز بندی هم باشدوحکومتی که بمیان میاید اسلامی باشد ،وقتیکه حکومت اسلامی تشکیل میگردد ،اطاعت آن مطابق شریعت برهرمسلمان فرض است ،لذا درمقابل اینطور حکومت مسلمان نمیتواندوظیفه اپوزیسیون راانجام بدهد چراکه حکومت با قاعده اسلامی تشکیل میگردد ،وقتیکه حکومت با قاعده واصول اسلامی تشکیل گردید اطاعت وحمایت آنهم واجب میباشد ، درحکومت اسلامی حقوق شخص برحکومت واجب است وطاعت حکومت برشخص واجب میباشد .

حالا ما چطور میتوانیم اینطور طرز فکری را قبول نمائیم که ما برای اساس یک لایحه در نتیجه انتخابات هم حکومت اسلامی تشکیل نمائیم و هم یک گروه اسلامی موجود باشد که بر ضد حکومت اسلامی کار نماید، حکومت هم اسلامی باشد و تردید و تخریب وانتقاد گرفتن بالای آن هم اسلامی باشد، اینطور چیزی در قاموس شریعت اسلام جای ندارد به همین اساس من میگویم از روی یک لایحه و قاعده اصیل اسلامی باید حکومتی تشکیل نمائیم که صلاحیت واستعداد دفاع از حقوق مدنی تمام افراد جامعه را داشته باشد.

بلی ممکن است در بین حکومت جامعه نیروهای محتسبی وجود داشته باشد که آنها ارگانهای امر بالمعروف ونهی عن المنکر باشند که آنها حرکات و کارهای مسئولین وزمامداران را کنترول وبررسی نموده وبرای خیر وفلاح جامعه ارشاد وتبلیغ نمایند این کار مشروع وواجب است.

س: قاضی صاحب: شما مدت زیادی در تحریک نقش رهبری کننده وفعال داشته اید، امید است در رابطه به وقایع تحریک بعد از هجرت روشنی بیندازید؟

ج: باتأسف باید گفت که بعد از هجرت، یک سلسله مسایل اختلافی در تحریک بروز نمود و بعد از تجزیه در تحریک، شاخه های جداگانه ای بوجود آمد، در این رابطه هرقدر انسان خود را مقصر بداند و برای وحدت کار و کوشش نماید بنظر من این بهتر خواهد بود.

اختلاف وتشکیلات جدا جدا آرمانهای مقدس تحریک ما را متضرر نموده و بدست آوردن آنرا به تاخیر انداخته است، من تمایل ندارم در رابطه با سوابق نهضت بحث نمایم.

برای اینکه با در نظرداشت مواقف مختلف وقضاوتهای جداگانه شاید برای نظر من برای توحید نهضت مفید ثابت نشود چراکه قضاوتها مختلف است من خودم در حمل سال ۱۳۵۴ اینجا آمده ام، وقتیکه من اینجا آمدم در این ماحول برادرانیکه قبل از من آمده بودند حضور داشتند این برادران شامل محترم استاد "ربانی" محترم مولوی شهید حبیب الرحمن ومحترم "حکمتیار" بودند در کنار اینها درحدود (۵۰ – ۱۰۰) تن دیگر از برادران هم بودند که تعدادی از آنها شهید شده اند، برخی از آنها قوماندان هستند و دیگران در پست های مختلف تنظیم ها کار میکنند، فعالیتهای مسلحانه ایکه در ماه اسد ۱۳۵۴ در کنر لغمان، ننگرهار و پنجشیر صورت گرفت شاید به راهنمائی همین برادران بوده باشد، وقتیکه من آمدم در بین برادران چندان نظم تشکیلاتی موجود نبود برادران یک تعداد شان در یک حویلی واقع گلبهار زندگی میکردند و تعداد دیگرشان در حویلی دیگری. در روابط حکمتیار صاحب واستاد ربانی مشکلاتی وجود داشت بعضی برادران تصمیم گرفتند که فضای وحدت و تفاهم را ایجاد نمایند و از طریق همکاری مشترک مبارزه تشدید گردد با آنعده از برادرانیکه در زندان هستند روابط برقرار گردد اختلافات موجود سد راه انجام این تصمیم میگردید و نهضت نتوانست کار خود را در مؤسسات تعلیمی منظم نماید، در این زمان من، مولوی صاحب منصور، مولوی صاحب جمیل الرحمن ومولوی صاحب حقانی کمیسیونی ترتیب نمودیم تا هردو جناح نهضت را از روی تفاهم با هم یکجا نمائیم اما از کار ما نتیجه مطلوب بدست نیامد، اسناد ومدارک کتبی کمیسیون مذکور موجود است.

بالآخره کمیسیون دیگری تشکیل گردید که اعضای آن متشکل از این برادران بود، برادر محترم مولوی صاحب رحمت خان برادر محترم قاری مؤمن انجنیر جان محمد ومولوی صاحب محمد یعقوب که به مولوی تپه سلام مشهور بود وفعلا" شهید شده است درنتیجه کار این برادران امارت نهضت بمن سپرده شد.

در ماه ثور ۱۳۵۵ موافقتنامه اتحاد نهضت اعلان گردید ومن مسئولیت امارت را بعهده گرفتم این وحدت ما تا به یکسال

ادامه پیدا کرد وبعد از یکسال درمقابل وحدت نهضت مشکلات وموانع پیداشد ومانتوانستیم بین حکمتیار واستاد ربانی زمینه تفاهم را ادامه بدهیم، دراین زمان یکبار دیگر هردو جناح تحریک فعالیتهای جداگانه ایرا آغاز نمودند، درسال ۱۳۵۷ کمونیستها کودتا کردند وسلسله مهاجرت از داخل آغاز شد دراین وقت یکتعداد زیادی از علما هم مهاجر شدند وجهاد آغاز گردید درشروع جهاد علما برای وحدت تپ وتلاشهائی را شروع کردند که درنتیجه یکبار دیگر دربین دوجناح نهضت تفاهم بمیان آید.

در۲۹ ماه سنبله ۱۳۵۷ اتحاد ما تحت عنوان (حرکت انقلاب اسلامی اسلامی افغانستان) تاسیس گردید، "حرکت" نامبرده ازحزب اسلامی وجمعیت اسلامی تشکیل گردیده بود، درین زمان من هم استعفاء کردم واستاد هم.

این اتحاد ما هم سه ماه ادامه پیدا کرد (میزان، عقرب، قوس) ودراخیر ماه قوس یکبار دیگر مشکلاتی بمیان آمد.

دراین وقت صبغت الله مجددی ازدنمارک آمد وجبهه نجات ملی تأسیس شد. حرکت منحل اعلان گردید مگر مولوی صاحب، دراین مدت سه ماه رسمیت پیدا کرده بود ونامبرده بنام حرکت تنظیم مستقلی اعلام نمود.

درماه جدی ما حزب را یکبار دیگر منظم نمودیم، انتخابات شد وحکمتیار صاحب امیر تعیین گردید، من نیابت امیر ومسئولیت کمیته نظامی را به‌عهده گرفتم وقتیکه حزب وجمعیت به نام حرکت با همدیگر متحد شدند، مولوی صاحب خالص با اینکار مخالفت نموده وادعا داشت که من امیر حزب هستم، همان بود که (حزب اسلامی) مولوی صاحب خالص هم تشکیل گردید، اینکار درسال ۱۳۵۷ صورت گرفت.

اعضای حرکت درماه جدی پیرسید احمد افندی را بحیث امیر حرکت پیشنهاد کردند که این پیشنهاد ازطرف بعضی علماء رد گردید.

وقتیکه امارت حرکت از پیر سید احمد افندی گرفته شد ایشان درده اخیر ماه دلو بنام محاذ ملی اسلامی منظمه دیگری را اعلام نمود.

بالاخره تا سال ۱۳۵۸ تقریبا" تعداد زیادی از مردم عادی که‌بعضی از آنها سوابق خوبی هم نداشتند، منظماتی را اعلان کردند که تقریبا" تعداد آنها به پنجاه میرسید، ودرین زمان حکومت پاکستان برای مهاجرین افغان کمشنری درست نمود که شخص باتقوایی بنام عبدالله کمشنر مقرر گردید.

عبدالله نمایندگان تمام تنظیمات را جمع نموده به آنها در ارتباط تنظیم ها با حکومت پاکستان گفت پاکستان فقط شش تنظیم ذیل را برسمیت میشناسد ومنظمات دیگر میتوانند با معرفت این شش تنظیم با حکومت پاکستان رابطه داشته باشند.

س: محترم قاضی صاحب فعلا" اکثرا" آن برادرانیکه با تحریک روابط فکری دارند از اختلافات موجود متاءثرند، شما راجع به‌پس منظر این اختلافات وعوامل ووجوهات آن روشنی انداخته دراین ضمن تاءثرات خودرا هم‌توضیح نمائید.

ج: پس‌منظر اختلافات بسیار واضح ومشخص میباشد وادامه آن اثرات منفی برجهاد افتخار آفرین ما دارد وباعث ناباوری وایجاد تعصبات درصفوف منظم جهاد میگردد، اختلافات عواقب جبران ناشدنی درپی دارد بهر صورت که‌باشد باید جلو آن گرفته شود، همین اکنون هم اول کار است ما باید به‌تدریج خودرا از دام اختلافات آزاد نمائیم.

اختلاف بین دوجناح اصیل نهضت تمام محیط را تحت تاءثیر خودقرار داده است.

من تا به حال این نکته را درارتباط با اختلافات واضح وپوست کنده بیان ننموده ام واما حالا میخواهم بی پرده راجع به‌آن سخن بگویم.

دوجناح قوی نهضت یعنی حزب وجمعیت وقایدین آنها هرکدام بنوبه خود نظر به‌سوابق وفعالیت

های شان خودرا مستحق رهبری وزعامت نهضت میدانند .

شما جمعیتی ها میگوئید که قدرت وسابقه مبارزاتی ما روشن وواضح است رهبرما فعال، عالم حلیم، مدبر واز لحاظ کردار کاملا" مستحق زعامت میباشد ودر تأسیس وشگوفائی نهضت رول عمده واساسی داشته است ، استحکام وثابت قدمی خوب فکری دارد واز صلاحیت واتکارات قیادت پرخوردار است .

به همین دلیل ما استحقاق واستعداد زعامت را داریم وباید این استحقاق واستعداد برای ما پذیرفته شود .

بلی این نوع استدلال وفکر جزء فطرت شما گردیده است هر وقتیکه اتحاد بمیان میاید ویا لایحهٔ برای وحدت منظور میشود که درآن قیادت جمعیت شما نفی گردد شما ازجریحه دارشدن استحقاق واستعداد خود شکایت میکنید .

محترم حکمتیار صاحب وبرادران حزب میگویند ،نهضت درسال ۱۳۳۶ هـ،ش تاسیس نشده است بلکه درسال ۱۳۴۸ توسط یک حلقهٔ شش نفری بنیان گذاری گردیده است که ازجمله آن شش نفرتنها حکمتیار حیات است وباقی همگی شهید شده اند ، حکمتیار صاحب میگوید که من ازجمله مؤسسین نهضت هستم زعامت ورهبری حق حزب است واگر گاهی استادان دررابطه با نهضت فکر میکردند این تصورخیالی آنها بود مردعمل ما بودیم وما هستیم که نهضت را درمیدان عمل کشیده ایم

به همین اساس آنها استحقاق دیگران را نفی میکنند ، وبرای برادران حزب صرفا" امیرخودشان مستحق رهبری معلوم میشود .

آنها میگویند که رهبرما سخنران است ، نویسنده است ازرازها وامور رهبری باخبر است و.....

به همین اساس آنهم استعداد واستحقاق رهبری را مربوط به خود میسازند ودرتأسیس نهضت هیچ کس دیگری را شریک نمیدانند .

دربین برادران حزب هم این طرزفکر جزء فطرت آنها گردیده است وبه فکرآنها باید قیادت وزعامت تنها وتنها به حکمتیار صاحب مربوط باشد وهرزمانیکه استعداد واستحقاق آنها درمقابل زعامت دیگری نفی گردد آنها میگویند که حق ولیاقت ما جریحه دارگردیده است .

اینجاست که دامنهٔ اختلافات ازاین هم گسترده ترمیگردد .

دربین هردوجناح نهضت این طرزدید حاکم است ، عنصر واقع بینی وانعطاف کمتربه چشم میخورد .

عنصردوم اختلاف توظیف وتوزیع میباشد در هردوجناح نهضت برادرانی توظیف گردیده اند که به آسانی برای حل مسایل واختلافات به انعطاف گردن نمی گذارند ، وامکانات جهادهم توسط آنها توزیع میگردد .

اگراین مسئله بین حزب وجمعیت حل گردد جای هیچ شک وتردیدی نیست که تمام ماحول ومحیط را تحت تاثیر خود قرار میدهد .وتا زمانیکه نیروهای حزب وجمعیت وقیادتهای آنها ازهمدیگر دوروجدا باشند دراین محیط زمینه رشد ونموی هرنوع اختلافات موجود ومساعد است .

س : محترم قاضی صاحب : چه انگیزه ها وعللی باعث آن شدکه شما ازنیابت امارت حزب گوشه گیری نمائید .

ج : ما حزب را جهت خدمت به مسلمانها وتحقق اهداف اسلامی تشکیل نموده بودیم وتا زمانیکه من درحزب بودم شب وروزکار میکردم واین شعار من بودکه حزب خانهٔ من وحزبی برادرمن است ، مگروقتیکه افراد حزب دربرابر مسلمانان خارج ازحزب موقف وموضع متشددانه اختیار نمودند ، برای من دیگرقابل تحمل نبود ومن ازحزب خارج شدم .

حالامیگویم که اسلام خانهٔ من است ومسلمان برادرمن ، من نمیخواهم حزب به مردم طوری معرفی شودکه مسلمان درآن مورد اذیت وآزار است ، انگیزهٔ من

دراین رابطه عام است ، اگرمن حزب داشته باشم به کفایت واستعداد هرمسلمان بدیدهٔ قدر مینگرم .

س : محترم قاضی صاحب : شما آیندهٔ افغانستان را با درنظر داشت جریانات وتحولات منطقه ودنیا چگونه ارزیابی مینمائید ؟

ج : دراین هیچ شک وتردیدی نیست که تحولات موجود دردنیا وخاصتاً" اروپای شرقی،آذربایجان کشمیروتحولات انکشافات کشورهای دیگرتحت تاثیرجهاد افغانستان صورت گرفته است .

البته این تحولات انگیزه های داخلی هم دارد ،ولی تاثیر جهاد افغانستان درجریان این تحولات مشخص است .

این موضوع برهبری جهاد افغانستان ارتباط دارد که اگر ما مطابق پروگرام وبرنامه مشخص وپلات فورم واحدی حرکت کنیم ،فردا درنقشه دنیا شاهد یک افغانستان آزادومستقل واسلامی خواهیم بود واین درصورتی است که قیادت جهاد خودتصمیم گرفته وفیصله نماید واگرآنها فیصله نکردند ابرقدرتها فیصله خواهند کرد که این تصمیم به نفع اسلام وافغانستان نخواهد بود .

س : محترم قاضی صاحب: شورای مشورتی حکومت عبوری را برای اهداف مشخص وبخصوص تعیین نموده بود ، حکومت تا چه حدودی به این اهداف دست یافته است ؟

ج : بلی شورای مشورتی این حکومت را تعیین نمود وبرای اهداف معین ومشخصی توظیف کرد ، به حکومت گفته شد که باید تمام نیروهای جهادی را درارگانهای خودجای بدهد ..باید به فیصلهٔ شورای مشورتی به دیدهٔ قدر نگریسته میشد ،حکومت باید تکمیل میگردید وبه تمام نیروهای جهادی درآن جای داده میشد ،برای وسعت وتقویه حکومت هم باید با روحیه ایثار وقربانی کارمیشد وجهت تقرروانتصاب افرادهم باید تحت لایحه وقاعدهٔ منظمی اصلاحات صورت میگرفت ، بنظرمن اگر درهمین کارانجام شده اصلاح صورت میگرفت بهتربود ، حالاکه مدت تعیین شده برای حکومت به پایان رسیده وصدراعظم حکومت هم برنامه ولایحه ای حکومت دیگری را اعلان نموده است اعتبار وصلاحیت حکومت خودبخود ساقط است .

من به این طرح جدید هم یقین وباورندارم ، مطمئن هستم که منظمات بربنیاد این قاعده هم برای تشکیل شورا کوتا خواهند آمد .

چانس تشکیل شورا بربنیاد همکاری مشترک تنظیم ها همان شورای مشورتی بودکه سال گذشته بوجود آمد .

اینکه حکومت نتوانست باهداف تعیین شده توسط شورای مشورتی برسد یک نقص بودونقص دیگر اینکه حکومت درانحصارچند تنظیم باقی ماند .

درنتیجه این دونقص وکمبود که یکی آن ترکیبی ودیگری آن عملی بودخودآنها حکومت را عملاً" منحل نمودندکه فعلاً" هیچگونه اعتبارندارد واگرسراختمانهای کرائی دارنداین موضوع جداگانه است .

به نظرمن بهتراین بودکه همین حکومت ترمیم میشد .

س : قاضی صاحب : جریده شهادت چه وقت تاسیس شد ؟

ج : درماه حمل ۱۳۵۷ .

س : درآن وقت امیرحزب که بود ؟

ج : درآن وقت مسئولیت امارت را من به عهده داشتم .

س : حالاکه درکلیشه شهادت مینویسند، موسس انجنیرحکمتیار.

ج : این سوال راازآنهای بپرسیدکه مینویسند .

س : تعدادزیادی ازبرادران میگویندکه استادبرهان الدین "ربانی" درسال ۱۳۵۲ بحیث امیر نهضت انتخاب گردید ،ودراین رابطه دراطاق نمبر یازده

بقیه درصفحه (۹۸)

انگیزه های سقوط در نیمه راه مبارزه

بقلم: استاد فتحی یکن
امیر جماعت اسلامی لبنان
مترجم: ف ـ فاضل

۳ـ فشار محیط :

از جمله عواملیکه در سقوط یا اسقاط مبارزین در نیمه راه دعوت ومبارزه سهم بارز دارد، یکی هم فشار محیط است .

برادر مسلمانی در محیطی نشو ونما میکند که در آن صلاح واخلاق برهمه چیز حاکم است سپس بخاطر تحصیل یا کار به محیط دیگری میرود که عوامل شر وجاهلیت بر هرچیز سیطره دارد و همینجاست که کشمکش خشونت باری میان او ومحیط آغاز می یابد وسرانجام یا او پایداری نشان میدهد وبرتری می یابد ویا سقوط میکند وبه شرمندگی روبرو میشود .

بیاد دارم یکتن از برادران جهت تحصیل به امریکا رفت او قبل از سفر نمونه یک مسلمان پاک در شهر خود والگوی نیک در بین برادران مسلمان بود، او چند سالی در امریکا درنگ کرد وبعداً انسان دیگری آمد که با گذشته نزدیکش هیچ پیوندی نداشت زیرا محیط در او اثر بسیار ژرفی بجا گذاشته بود که هیچ درخشش از زیبایی قبل از آن سفر نامیمونش در او باقی نماند .

انسان دیگری را هم میشناسم که به همان محیط ناپاک (امریکا) سفر کرد ونتوانست بیش از یکسال دوام آورد، پایداری اش را از دست داد وتا بناگوش در دریای گناه غرق شد، بالاخره اخبارش هم منقطع شد ، .. ناپدید .. وتا کنون متن نامه هایش را که در سال اول سفرش برایم ارسال داشته بود بخاطر دارم که همه مشحون از انتقاد وتعرض بر اکثریت کسانی بود که در راه مبارزه اسلامی تلاش دارند ویا وظیفه رهبری را بدوش. او خود را در آنوقت در سطحی میدانست که کسی در تعهد والتزام به پایه او نمیرسد، ونتیجه همین شد که او یکصد وهشتاد درجه تغییر جهت داد وبه خسران دارین که اسلام "خسران مبین" می خواندش مبتلا شد، ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم .

عواملیکه منجر به شکست مبارز دربرابر فشار محیط میگردد بسیار اند از جمله :

ـ شخص در اساس، تربیت نادرست شده، اشکالات ولغزشهای در عقیده او ویا انحراف پنهانی در سلوک او وجود دارد .

ـ یا اینکه تعهد او در محیطش به اساس خجالت، شرم وتقلید از دیگران استوار است، نه تعهدیکه از قناعت وایمان او سرچشمه میگیرد، بناءً زمانیکه او از آن محیط اصلی به محیط دیگری قدم میگذارد آنچه تعهدش را توجیه میکرد، با ازبین رفتن خجالت، شرم یا تقلید از دیگران نابود شده وبه این ترتیب محیط جدید در او تاثیر میکنند .

ـ یا سبب شکست فرد دربرابر محیط، دوری او از ساحه دعوت

ودعوتگران ومبارزان ورجوع
به‌محیط جاهلی وهمنشینان بدکیش
وبداندیش است که‌این خطریست
بزرگ وشریست سترگ که‌اگر
عنایت الهی شامل حال اونگردد
سقوطش درنیمه‌راه مبارزه‌حتمی
است .

میگویند امام شهیدحسن البنا
رضی الله‌عنه‌زمانیکه‌برادری —
رونده‌کشورهای دیگرجهت تحصیل
وکار بود ، ازدوچیزبرحذرش
میداشت : ازاولین زن واولین
جام .

۴ — فشار سازمانهای ضرار :

ازجمله‌عواملیکه‌منجربه
سقوط تعدادزیادی درراه‌مبارزه
ودعوت اسلامی شده‌است ، یکی هم
سازمانهای ضراراست که‌جز
تشکیک وانتقادمبارزان مسلمان
وظیفه‌دیگری ندارد ،که‌گویی‌آنها
کلنگی اندجهت نابودی ودرهم
کوبی نهضت اسلامی،که‌بنام اسلام
برفرق مبارزه‌اسلامی فرودمی‌آید
درهرکشوری، درفرصت های
گروهک های عرض‌اندام میکنند
که‌نامشان اسلامی بوده‌وجوانان
را به‌بردگی فکری‌میکشانندونمی
گذارندنقش اسلامی شان راایفا
کنند ،ازهمینروفضای کارشانرا-
سمپاشی نموده‌ته‌آنها رابه
صفوف خودجذب مینمایندونمی
گذارندکه‌راه‌خودرا زیرسرپرستی
نهضت اسلامی ادامه‌دهند .

پدیدۀچندگروهی درمبارزه —
اسلامی پدیده‌سالم ودرستی
نیست زیراانعکاس‌آن درمحیط
مبارزه‌اسلامی منفی وبدبوده
مبارزین رابین هم‌می اندازد
ومانع تلاشهای آنها درراه‌بر
پاداری حکومت اسلامی میشود .

من بسا کسانی رابخاطر دارم
که‌ازساحه‌دعوت اسلامی بخاطر
شکست دربرابرحمله‌های شکست
آفرینی که‌سازمانهای ضرارآنرا
به‌عهده‌دارند ،ناپدیدشده‌اند .

جوانانی که‌جدیدا"به‌صفوف
مبارزه‌اسلامی جذب میشوند
نمیتوانند دربرابر وسوسه‌هائی
که‌برضدنهضت اسلامی گفته‌میشود
ثبات وپایداری نشان دهندزیرا
تاکنون ایمانشان قوی نشده
وتوانائی سنجش افکاررا ندارند
سره راازناسره‌نمیتوانندجدا
کنند ، بناء"زمانیکه‌تهمتی را
یابرچسپی را برضدنهضت اسلامی
شنیدازنهضت کناره‌گیری میکنند
وبه‌زودی درنیمه‌راه‌مبارزه
سقوط میکنند ..

یکتن ازبرادرانیکه‌درنشاط
وفعالیت درمیان مبارزان مسلمان
انگشت نما بود ،گردش رایکی
ازهمین سازمانهای ضرار احاطه
کردونجواها وبیخگوشی های
سرارگینانه‌درگوشش ووسوسه‌های
شیطانی دیگرنیزباآن همراه‌شد
وسرانجام‌درورطۀ شک وتحیر
بزمین افتادومبارزه‌اسلامی
راترک گفت وبه‌همه‌مبارزان
مسلمان ناسپاسی اشراءاعلام
داشت وسرانجام یک کمونست
ملحدبارآمد .

تعدادزیادسازمانهای ضرار
درظاهرپرزرق وبرق معلوم
میشوندوعلت آن این است که :

— برخی ازآنها اهتمام
وتوجه‌خودرابه‌جانب عقیده
اعلان داشته‌وانظاررابه‌سوی
خودجلب میکنند ،درحالیکه‌با
ناتوانی وافلاس دردیگرمسایل
دست وگریبان است .

— برخی توجه‌شانرا به‌مسایل
نظامی (عسکری)نشانداده‌دنیرو-
های جوانان رابه‌صفوف شان جلب
میکنند ،درحالیکه‌درامورديگر
نهایت ناتوان وعاجزاند .

— برخی ازآنها درناحیه‌های
روحی ومعنوی پیشی داشته‌تابه
نواحی دیگرکه‌درساختن یک شخصیت
مسلمان وبرپاداری نظام‌ومبارزه
اصیل اسلامی لازمی است فاقدهر
نوع پیشروی اند .

وبه‌این ترتیب این سازمانهای
بنام اسلامی چهره‌زیبای اسلام
وشخصیت‌مسلمان مبارزرا ناپسند
جلوه‌داده‌ودرنتیجه‌باآفریدن
تناقضات درمبارزه‌اسلامی
مبارزه‌اسلامی رابدنام‌میکنند
واین پدیده‌های نادرست چه
عقلهای سالمی نبودکه‌خراب
ساختندوشعله‌درخشان مبارزه
رادربسا دلها کشتندونیروهای
سازنده‌وفعال رابه‌نابودی
کشاندند .

۵ — فشار وجاهت :

وجاهت نیزازجمله‌عواملی
است که‌سبب سقوط درنیمه راه
دعوت ومبارزه‌میشود ،وجاهت از
بیماریهای خودپسندی خود

ستائی ،خودخواهی ،خودمحوری کبروغرورسرچشمه میگیردکه سبب سقوط ابلیس درآزمون خداوندی بودوغرورواوراداشت تا بگوید:

انا خیرمنه خلقتنی من نار وخلقته من طین - اعراف ۱۲۰

من ازاوبهترم که مرا ازآتش واورا ازخاک آفریده ای .

ودرطول دعوت ومبارزه **اشخاص** بودندکه "وجاهت "فتنه بزرگی درزندگی شان محسوب میشودواز همین راه شیطان آنها را درپرتگاه های هولناک ومغاکهای بی هدفی سقوط داد .

جوانانی را میشناسم که نمونه کامل تعهدوطاعت بودند ماقبل ازینکه به جامعه بصورت طبیعی ازدروازه بزرگش داخل شوند چنان نکردندویکدم به مقامهای عالی رسیدندوپیش خودگمان کردندکه آنها چیزی هستند ، در حالیکه ایشان به آن مقامها از برکت دعوت ومبارزه تکیه دادند تا اینکه تغییرجهت دادندوبا گهواره ایکه آنها را درآغوش گرفته بود ،وباسازمانیکه آنها را تربیت نموده بود ،وبابزرگانیکه دستهای شان را گرفته به ساحه اسلام آورده بودندبه جنگ ودعوا برخاستند .

جوانانی را میشناسم که رسیدن به کرسی قضاوت عامل فتنه در - زندگی اوبودوسرانجام کلنگ نابودی شخصیت اوشدکه بالاخره ازمتن مبارزه کنار رفت .

وآن دیگری که عمامه کلان را به سرگذاشت وگمان کردبه مقامی رسیده است وسبب طغیان وگردن افرازی اش شد .

وآن دیگری را ثروت وازدواج با دختریکی ازوجها به مغاک بی هدفی پرتاب کرد .

واشخاص بیشماری را میشناسم که بخاطرفشاروجاهت درنیمه راه مبارزه ودعوت سقوط کردند ،هرگاه آنها مؤمن وپارسا میبودندو در خودمی اندیشند ،ازبزرگبینی وخودستایی شان خجل میشدند وازبیماری تکبربه خدا پناه میبردنداما :قتل الانسان ما اکفره ،من ای شیئ خلقه ،من نطفةٍ خلقه فقدره ثم السبیل یسره ،ثم اماته فاقبره ،ثم اذا شاء انشره ،کلالما یقض ما امره - عبس - ۱۷- ۲۳

ای کشته باد انسان" بی ایمان" چرا تا این حدکفروعنادمیورزد - نمی نگرد) ازچه چیزخلق شده است ، ازآب نطفه (بیقدری) خدا بدین (صورت) خلقش فرمود پس راه " خروج ازنقص بکمال" را براوسهل وآسان گردانید آنگاه (بوقت معین) اورا - بمیراندوبخاک قبرسپردوپس هروقت خواهدباز اورا ازقبر برانگیزد ، چنین نیست (که منکران **معادمیپندا**رند) بشر کافر" چرا " آنچه خدا امرکرد بجا نیاورد (تا سعادت ابدیابد)

وآخردعوانا ان الحمد لله رب العالمین ونسأله السداد والثبات وحسن الختام ونعوذبه زوال النعمه فجاءة النقمه وتحول العافیه وسوء المنقلب انه سمیع الدعا .



جذبهٔ ایمان انسان را نمیگذارد لحظه ای ازسنگر دوربماند ولو هرقدردشوار هم باشد.

کب

دخوځښتونومیاشت

شمس الرحمن ''شمس''

زموږ د هیواد په لرغوني او له برم، عظمت او میړانې ډک تاریخ کې له عظمتونو او حماسو ډکې ورځې په زرینو تورو لیکل شوي چې زموږ ټول ولس پردې ویاړمن تاریخ ویاړي او د برم او عظمت دکوور ځو یادلمانځي .

د ۱۳۵۷ کال د کب میاشت (۲۴) نیټه د هرات مسلمان ولس پاڅون د پاڅونو پیلامه وه .

د عالم اسلام ستر متفکر علامه سید جمال الدین "افغاني" د هغې وینا په اساس چې "آزادي اخیستل کیږي ورکول کیږي نه" په رښتیا هم آزادي په قربانۍ ترلاسه کیږي او په ستر ګومولیدل هغو ملتونو چې قربانۍ او مقاومت ته ځان چمتو نکړنو دا ستعمار په لومه کې ولویدل او وروو رودنا بودي کندې ته وسپارل شول .

هو! دافغانستان مجاهد ولس پوره یو ولس کال له شول چې دکمونیزم پوروړاندې مقاومت کوي او سری لښکرې چې په بېرحمۍ او غیرانسانی توګه پر افغانستان باندې یرغل کړیوه په شاتګ ته اړا ود خپلې پاکې خاورې څخه بهر کړاو د تاریخ په تندي یې د دغه شرم نه ډک تیری ماته ولیکله .

دافغانستان د مسلمان ولس پاڅونو او خوځښتوا غیزو دنړۍ

د ظلم او جبر دراتاو شوي ځنځیرونو کړی ماتې کړي، د شرم نه ډک دیوالونه یې ونړول او ولسونه یې د ځوکلن استبدادي قید له بنده خلاص کړل .

دافغانستان د روان جهاد د تاریخ هره ورځ یو پاڅون د تاریخ زرینه پانه او د محکومو ولسونولپاره د عبرت درس دی .

د کب په ۲۴ نیټه د هرات د مسلمانو نښاریانو پاڅون دا بلیسي رژیم پر خلاف دافغانستان دا سلامي انقلاب او وسله وال جهاد سرلیک دی .

د کب په ۲۴ نیټه د هرات مسلمان ولس د ګولیو په باران او د وینو په سره سیلاب وروونګل او د حق بیرغ یې ودراوه او د شهادت لوړ مقام یې وګټه .

د کب په ۳ نیټه د کابل ولایت د مسلمانو پرګنو پاڅون او د کب په ۲۴ نیټه د هرات مسلمان ولس پاڅون او همدا رنګه د ۱۳۵۷ کال د کب میاشتې به نورو نیټو په ځینو نوروسیموکې پاڅونونوا و دافغانستان د مسلمان او مجاهد ولس خوځښتونو دنړیوال استکبار

د تاریخ زرینه پانه او د محکومو



دلیدلی خوبونوخیالونه‌ورا ن او
ویجاړکړل .
اوددوی بل شوی اوربې ترخپلې،
کوره‌اوگوره‌پوری وروړسا وه‌او د
ظلم‌او جبرپه‌چوپه‌چوپتیا کی یې
دآزادی غوغاخپره‌کړه .
شهیدژوندی دی،شهیدیـــوه
تلپا تـه‌ځیره‌ده‌او شهادت اوقربانی
دا سارت جرړی با سی، کوم ولـس
چی قربانی،ژوبله ،مرگ او شهادت
ومنی نودنړی‌هیڅ کوم زبرځواک
نشی کولای چی هغه‌سیمه‌ترکنترول
لاندی راوړی .
که‌اسلامی هیوادڅه‌شهادت او
قربانی ته‌ځان چمتوکړی اودهغو
اسلامی هیوادونوخه‌چی دکفری
قواولخوا پری تیری شوی‌یوه
لیکه‌ودری اوملاتړی وکړی نو
هیڅکله‌به‌هندوان دا جرائت ځانته
ورنکړی چی دبابری غوندی‌جومات
نه‌مندرجوړکړی !هغه‌جومات چی
داسلام دعظمت‌نوادهـنـد
دمسلمانانودا تلوالیوکیسی په
کی ثبت دی .
همدا رنگه‌دروسیې ترتسلط
لاندی اسلامی جمهوریتونوکی چی
کوم‌خوځښتونه‌په‌شورا وځوړ په
چکتیا سره‌لیوا یالت نه‌بل ته
سرایت کوی او مسلمانی سیمی
یې اسلام اونوری دلی یې په‌نړی
کی لوی او خوزنعمت یعنی
آزادی غواړی .
دافغانستان مجاهدولس دغو
اسلامی پاڅونونواوآزادی غوښتونکو
خوځښتونوپه‌مړه‌تن کی نوی ساه
وپوه‌کړه ،دآزادی اوقربانی
درس یې ورکړاوله‌چوپ اومهر
لگول شوی خولوځخه‌ئې دچوپتیا
مهرونه‌لیری کړل .
دکب په۲۴ نیټه‌دهرات په
اسلام میثوا وبا تووروبچیانو اود
کب ۳ نیټه‌دکابل ولایت میړنیو
ځوانانوا ومجاهدولس پاخون
دهیوادپه‌نوروسیموکی خوځښتونه
زمونږدروان جهادپه‌تاریخ کی لوړ
مقام اودقدروړځای لری .
ددغوپاڅونونواوخوځښتونو
دوینوویالی سیندشوی اودعالم
اسلام په‌تول‌ومحکوموسیمو او ـ
آزادی غوښتونکونهضتونوکی
ورگی‌شوی اودآزادی اوخپلواکی
احساس یې پکی را ژوندی کړیدی.
په‌سترگوو یینوچی دکشمیر
ولس‌دخپلی آزادی، خپلواکی او
دخپل برخلیک‌ټاکلوا ک دلاسته
راوړلوپاره‌په‌پاڅون لاس پوری
کړی اودقربانی لپاره‌یې پدی
وهلی دی .
اوس‌چی نړی دشلمی پیړی
په‌دهلیزورننوتی ده‌اوپه‌نړی کی
کوم بدلونونه‌گوروم‌مینځ‌ته‌راغلی
اوراجینځته‌کیږی‌را همد قربانی
اومقاومت نتیجه ده .
دجهادپه‌اوسنیوشرایطوحساسو
اوناز کوشیبوکی دجهادی ځواکونو
یوالی اودیوی منظمی طرحی
اوبرنامی جوړول ضروری او په
سیاسی لحاظ دیوه‌ځواکمن پوځی
مورچل درلودل ډیرا هم او اغیزمن
دي.
دا رنگه‌منظمی برنامی او طرحی
مونږدبریالیتوب پړاوته‌نږدی
کوی اودسپیڅلوشهیدانوآرمان
اوهدف دلاسته‌راوړلوپاره‌چی
هغوی مونږته‌ دااما نت را سپارلی
دی اویوازی له‌همدی لاری کولای
شودهغوروستی هیلی ترسره
کړو .
"ومن الله التوفیق "

ع - وثیق

سوم حوت ۱۳۵۸

روز حماسه ها و افتخارات

فردا سوم حوت است وامشب شهر کابل عجیب حالتی دارد .

شبی است بس هیجان انگیز وپرطپش ،شبی است که آبستن نور وعظمت است ، شبی است نه مانند شبهای دیگر ،شبی که فردای روشن وتابناک وحماسه زا و افتخار انگیز را دردل خودنهفته دارد ،شبی که فردا پش سوم حوت است وامشب شهرکابل درمیان شوروفریادهای عاشقانه وعارفانه ٔ بیدار دلانش شکوه خاصی بخودگرفته است امشب قلب آسیا طپنده تراز همیشه است واین قلب به سرعت می طپد تا خون بیشتری را دررگ های حیات فردا جاری سازد .

امشب مانند دیگر شب ها سکوت وسکون برفضای این شهرزیبا طاری نیست چون فردا سوم حوت است وامشب همه مردم ،زن ومرد، پیروبرنا تصمیم گرفته اند امشب را بیدار بمانند ،وبجای رفتن به بسترخواب برفراز بامها بالا روند وسکوت این شب ظلمانی را درهم شکنند وبا بلندفریادهای (الله اکبر) لرزه براندام لشکریان زبون کفروخفاشان سیه روی برافگنند .

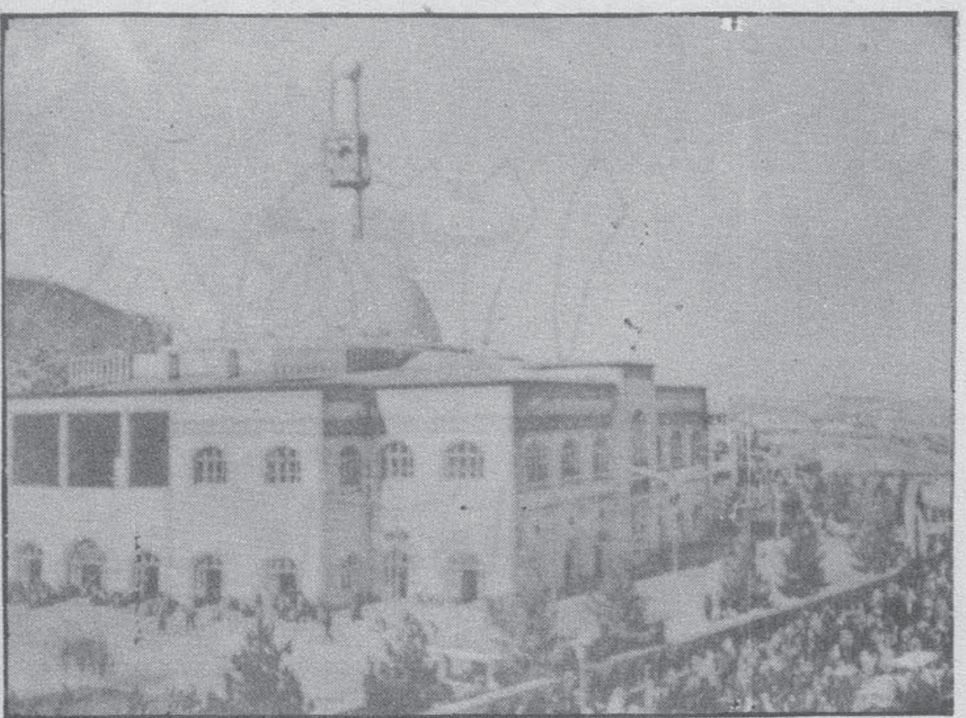
فردا سوم حوت است ، وشهر کابل درمیان این بلندفریادهای شورانگیزونعره های تکبیردر دل این شب هیجان انگیز عجیب حالتی دارد ، همه سوفریاد است وهمه جا خروش ، ازلای پنجره ها ازفراز بامها ، ازپای منبرها تا کنار بالین آن پیرمرد عارف (که سالخورده وعلیل است ویارای حرکت ورفتن ندارد) همه جا یک آهنگ بگوش میرسد ، آهنگی که ازدل های داغدار بلند میشود آهنگی که هرصاحبدلی را دردل آن تیره شب وامیدارد تا برای استقبال ازفردای سرخ وخونبار آهنگ ایثار کنند .

آری فردا سوم حوت است وامشب شهرکابل درمیان فریادهای پرشوروآهنگ های ملکوتی فرزندان مکتب اسلام عجیب حالتی دارد چهره های نورانی وتابناک فرزندان وفا شعار اسلام درمیان ظلمات متراکم این شب درخشش خاصی دارد ، مشت ها گره کرده ، آهنگ ها رسا ، قلب ها آگنده ازمحبت به اسلام وعشق به آزادی وهمه آماده ٔ ایثار وقربانی وهمه سراپا گوش چشم بسوی مناره مسجدپل خشتی دوخته اند ،تا موذن با بانگ رسای الله اکبر پایان این شب هیجانی وپراضطراب را اعلام دارد وبا ندای لا اله الا الله سپاهیان مکتب توحید را برای درهم کوبی دژ دژخیمان فرا خواند که سرانجام این انتظار طاقت فرسا پایان می یابد ومردم جوق جوق بعدازادای نمازبه خیابان ها میریزند وبحرخروشان ومواجی ازتوده های عظیم وگسترده انسان های توفنده درخیابانها به حرکت می آید به استقبال آن فردائی که با بی صبری به انتظارش تمام شب را بیدار مانده، اند والهانه می شتابند .... وانیک آن روزآغاز یافته است ....

آری سپیده‌دم صبحگاهی
پایان شب را اعلام میدارد و قرص
خورشید با اشعهٔ تابناکش آهسته
آهسته اوج میگیرد، وکابل بدسرد
ویخ بستهٔ کابل را حرارت می
بخشد، اقشار مختلف مردم هیجانی
وپرشور، گروه گروه به خیابانها
میریزند، درچهارراه‌های بزرگ
درکنار جاده‌ها، جلو مکاتب
وموسسات، دژخیمان آدمخوار
از شبانگاه، با توپ وتانک درکمین
نشسته‌اند. وآماده ارتکاب جنایت
غارت، وحشت وبربریت.

دانش‌آموزان ونوباوگان
معصوم، امروز با قلم وکتاب دربرابر
چکمه‌پوشان خون آشام روسی
ومزدوران فرومایه وذلیل آن
صف بسته‌اند، دوشیزه‌گان پاکدامن
بانوان عفیف ومردان پارسا
وخدا پرست صف اندر صف درحرکتند
وشعارشان نفی طاغوت زمان است
وسرودشان سرود آزادی وآزادگی.
زمین کابل امروز قدمهای فرزانه
فرزندان باوفا وآزادهٔ را می
بوسد وبرغرور شهامت آنها
افتخار میکند وکوه پایه‌های خواجه
صفا وآسمائی وشیردروازه نظاره‌گر
امواج خروشان رسالتمندان
شرف وآزادی.

آری، قرص خورشید با اشعه
نورانی اش روبه آسمان اوج گرفته
است طفلکان معصوم ودوشیزگان
پاکدامن، سرود آزادی میخوانند
رادمردان راستین عزم آهنگ
جهاد وشهادت کرده‌اند وبا سیماهای
درخشنده از نور ایمان وبا قلب‌های



مسجد جامع پل خشتی درمرکز شهر کابل

آگنده از سوز وگداز عاشقانه به اسلام
به پیش می تازند وایننک صف
مرصوص نوربا درخشش خاصی، باابهت
وشکوه بی پایانی دربرابر سیاه
چهرگان کوردل قرار گرفته است
نعره‌های تکبیر، صخره‌های بزرگ
کوه پایه‌های اطراف را به فریاد و
ناله وا داشته است ولی قلب
دجالان روس ونوکران سیه‌روی تر
از روس همچنان مقفل وکور است
طفلکان ونوباوگان اسلام فریاد
اعتراض بلند میکنند که‌هان:

ای چشم‌کبودان روسی
ای غارتگران! از جان ما وپدران
ما وسرزمین اسلامی ما چه میخواهید؟
پدران ومادران غیرتمند با مشت
های گره کرده برسر این دزدان تا
دندان مسلح فریاد میکشند که‌ای

نابخردان وای کودن ها! اینجا
چکوسلواکیا وپولیند نیست، اینجا
سرزمین سکوت وذلت نیست اینجا
مهد آزادگان وشیرمردان است
واینجا اهریمنان، جباران وکشور
کشایان تاریخ ذلیل وخوار گشته
اند وشما نیز همچون سلف نابکار
ورسوای تان افرنگ های غارتگر
آرمان های ناپاک خود را بگور
خواهید برد.

آری، گامها متین تروتنندتر
وفریادها رسا ورساتر وامواج
خروشان توده‌های عظیم مومن
توفنده‌تر میشود،

دیگر مردم از دیدار تجاوزکاران
روسی به ستوه آمده‌اند میخواهند
این سیه‌دلان سرخپوش را از سرراه
خودکنار زنند وبه پیش تازند تا

پرچم‌ها ی ذلت را ا زفرا زکا خها ی
جبا را ن بزیرکشندوبجا ی آن‌لوا ی
سبزا سلام‌را برا فرا شته‌دا رند .
چکمه‌پوشا ن خون آ شا م‌دست به
ما شه می برندومردم‌بیدفا ع کا بل
را به‌گلوله‌می بندندوکلبه‌ها ی
محقربینوا یا ن را که‌جزمحبت به
ا سلام وعشق به‌آ زا دی گنا هی
ندا رندبه‌آ تش میکشند .
معرکه‌آ غا زمی یا بد ،مردم
خشمگین وتوفنده‌با دستها ی تهی
هجوم‌میبرندتا ا زدین خود ،ووطن
وا زا دی خودکه‌حق فطری شا ن است
دفا ع کنند ،مردم‌میدا نندد‌ستشان
تهی ا ست ،وشکم‌ها ی شا ن گرسنه
مردم‌میدا نندد‌رین سرما ی شدید
برسرا ین برهنه‌پا یا ن چه‌آ مدنی
ا ست ،ولی ا یما نا ین مردم‌چنا ن
عمیق وهمت شا ن چنا ن وا لا ا ست
که‌حا ضرنیستندبه‌هیچ قیمتی طوق
ا سا رت وغلامی بگردن کنندودین
وعقیده‌ٔ خودرا فدا ی مطا مع پست
دنیا سا زند ،خون‌غیرت همیشه در
شرا ئین وجودا ین ملت جوشیده
ا ست وا ین ملت درپا یمردی
وسلحشوری شهره‌ٔ آ فا ق ا ست هنوز
پشت ا هریمنا ن فرنگ ولاردها ی
ا نگلیسی ا زشصت ضربا ت سهمگین
نستوه‌یلانا ین مرزوبوم میلرزد
وصفحا ت تا ریخ ا ین ملت روشن
ا ست ، وجبین نورا نی ا ین ملت
جزبه‌پیشگا ه‌ذا ت کبریا ی خدا وند
زمین سجده‌وبندگی نسا ئیده‌ا ست
وحما سه‌ها ی جا ویدا ن وقهرما نی
ها ی فرا موش‌نا شدنی دلیرمردان
ا ین مهدآ زا دگا ن با خط زرین
ودرشت برجریده‌ٔ عا لم‌ثبت ا ست .
با ردیگرتا ریخ تکرا رمیشودا ین
ملت یکبا ردیگردرمحک آ زما یش
قرا رمیگیردوا ین با رنه‌چشم
کبودا ن فرنگ بل درنده‌خویا ن
سرخ روسی به‌میهن ا سلامی ما
وحشیا نه‌هجوم‌می آ ورندومیخواهند
زنجیرها ی غلامی واسارت بردست‌وپا ی
ا ین ملت ببندندوبا ا ین گما ن
ووهم‌که‌شا یددرپیچ وخم سا لیا ن
متوا لی ودرا زودرفرا زونشیب
ها ی پرکشمکش‌زندگی ودرگیرودار
مشکلات ورنج ها ودرزیرپرده‌ها ی
بی فهمی وبیدا نشی‌و ... ضمیر
ا ین ملت غبا رآ لودومکدرشده
با شدولوحه‌ٔ شجا عت وغیرتش‌زنگ
آ لودرخلاصه‌شا یدا ین ملت درگیر
ودا رکشمکش‌ها ی زما ن،گذشته
پرعظمت وا فتخا رخودرا ا زیا د
برده‌با شدولی غا فل ا زینکه :
ا یما ن وعقیده‌ٔ را سخ ا سلامی
همیشه‌چون مشعل فروزا ن رهنما
ورهگشا ی ا ین ملت بوده‌ا ست
ا ین چرا غ برا فروخته‌ٔ خدا وند
ا ست وتلاش‌ها ی ا هریمنا ن مسلح
وشیا دا ن رسوا هرگزا ین شعله‌را
خا موش‌نتوا نند .
آ ری ، بسا دست‌ها ی مکا روسر-
پنجه‌ها ی خونین بسوی ا ین ملت
درا زگردیده‌ا ست ، بسا نمرودها
وفرعون ها با سحروا فسون خوا سته
ا ندشرف وعزت ا ین ملت را بدزدند
وآ زا دی ا ش را سلب نما یند ،بسا
تا جدا را ن وکشورکشا یا ن برا ی
قلع وقمع ا ین ملت توسن بیدا د
بجولان آ ورده‌ا ندولی دربرا بر
مقا ومت ها ، دلاوریها وجا ن‌نثاری
ها ی ا ین ملت زبون وذلیل گشته
ا ندوننگ وعا رشکست ورسوا ئی
را پذیرفته‌انداین‌بار روسهای سفاک
میخوا هندبخت خودرا بیا زما یند
ولی نه‌با تا ٔ مل وتا نی بل با
شتا ب وتکبروغرورچون بزرگترین
زرا دخا نه‌ها را درا ختیا ردا رند
ونیمی ا زکره‌ٔ خا کی را درزیر
نگین ، پس‌هیچ تا ٔ ملی درکا ر
نیست ، فقط با نما یش‌قدرت
وبوق وکرنا ا ین ملت وا دا ربه
تسلیم خوا هدشدوا ین لقمه‌آ ما ده
را بیدردسرخوا هدبلعید .
ا ما ، غا فل ا زینکه :
ا ین بیشه‌گما ن مبرکه‌خا لیست
شا یدکه‌پلنگ خفته‌ٔ با شد
بهرحا ل: ا مروزسوم‌حوت ا ست
مردم‌یکپا رچه‌درشهرکا بل بزرگترین
آ زمون تا ریخ را سپری میکنند
وبرصفحه‌ٔ روزگا ربا ردیگربا خون
پا ک خودشعا رهمیشه‌جا ویدا ن‌آزادی
را رقم‌میزنندوفریا دخودرا چنا ن
رسا ورسا تربلندمیکنندکه‌ا زآ نروز
تا ا مروزا زکرا ن تا کرا ن میهن
عزیزما بگوش‌میرسدوا شعه‌ٔ آ فتاب
درآ نروزبگونه‌ا ی برصفحات‌خونین
وسرخ جا ده‌ها بوسه‌میزندوبگونه
ا ی ا جسا دپا ک وقبا ها ی خونین
سینه‌چا کا ن عا شقا ن وعا رفا ن را
لمس میکند ،وگلگونه‌رنگ خون
شهدا ٔ پا کبا زسوم‌حوت را بگونه‌ا ی
منعکس میسا زدکه‌ا زآ نروزتا
ا مروزدشت ودا ما ن وطن رنگین
ا ست وفرزندا ن مو ٔمن

بقیه درصفحه (۹۸)

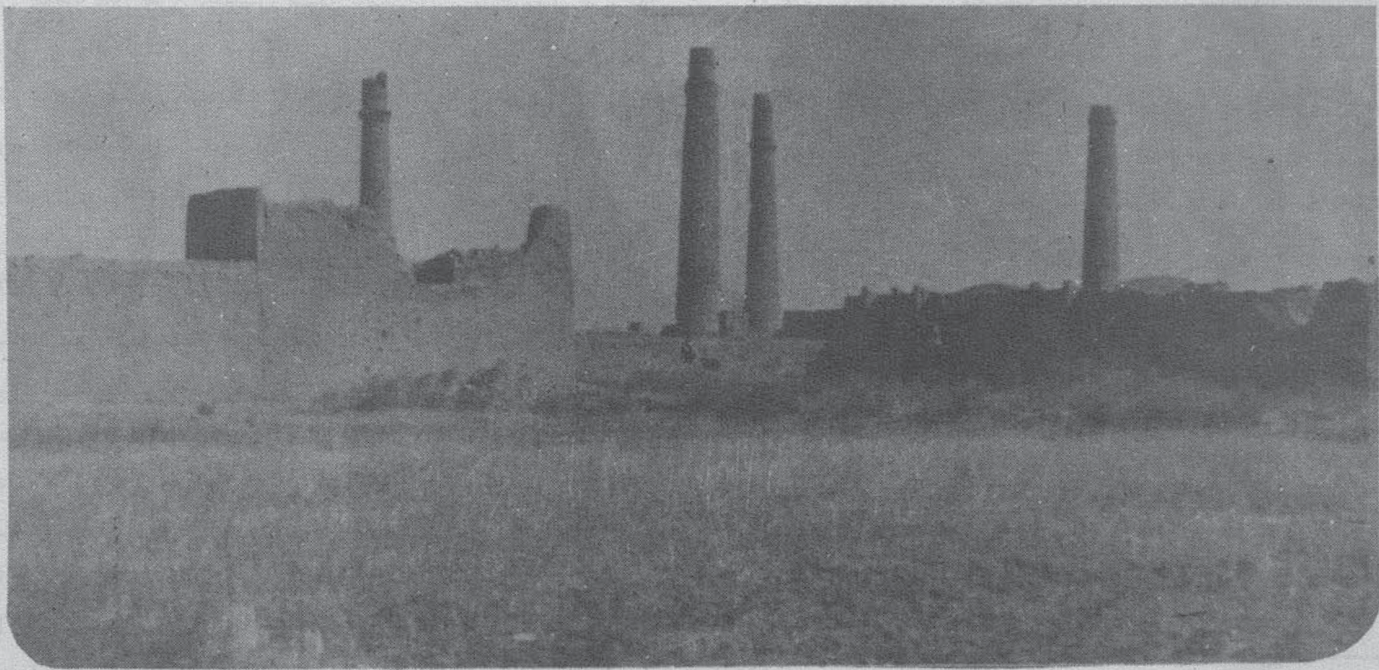
۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات

غلام محمد "دهستانی"

طلوع آزادی درافق کشورما

مشخصات جغرافیائی وخصوصیتهای طبیعی ومنطقوی کشوراسلامی افغانستان درقارهٔ پهناور وبزرگ آسیا وموقعیت محوری این سرزمین اسلامی درجنب ممالک اسلامی موجوددراین قاره که درسرخط فهرست طرحهای غاصبانه وستمگرانه موردنظر واهداف شوم قدرتهای متجاوز زمان بمثابهٔ سدی بزرگ وتسخیرناپذیروعامل عدم نیل به موفقیت درراه استمرار وبسط سلطه گری شان وانمودگردیده بودباعث گردیدکه منظما ازادوار وزمانهای دورتاامروزبرای تضعیف وبی ثبات ساختن همه ارگان قوام این ملت مسلمان وخنثی نمودن کلیه عناصرشهامت افزاونیرودهنده واستحکام بخشیکه درنهادوتاروپود ساختمان اجتماعی این ملت موءمن بهودیعه گذاشته شده است بصورت آزمندانه وماجراجویانه درهمه ابعادوزمینه‌ها تلاشهای ددمنشانه وتاراجگرانه خودرا متمرکزوبکارگرفتند بااستمداد ازوسایل وعوامل مختلف وبااستفاده ازمواقع ونوائب اراده ونفوذناپاک وویرانگرضد بشری خودرا برهمه ساحات وقضایای خاص ملی واجتماعی واقتصادی وسیاسی واداری ملت ما حاکم ساختندمتعاقبا" همه انواع صلاحیت درتصمیم‌گیری ها واندیشیدن در امورووقایع اساسی این ملت را ازمردم ما ربودندچنانچه در هرتغیروتحولیکه به ارتباط ملت ما درموارد مختلف پدیدار میگردیدبصورت محتوم واجتناب ناپذیراندیشه وطرح قدرتهای غارتگروچپاولگراستعماری درزیربنای آن مضمربوده ومسیر جریانات ووضع نهائی مسائل ورویدادهای کشورما برخلاف اراده ومصالح عمومی وخصوصی ملت ما شکل اختیارمینمودبلکه قضیه واثرات ونتایج مرتب برآن رنگ ونمای اجنبی واستعماری داشت واهداف وخواستهای مقدس ومورددنیازخود ملت مسلمان افغانستان درهیچ یک ازابعادآن دخیل وسهیم نبوده است روندوجهت حرکت جامعه اسلامی افغانستان درخط سیراهداف وآرمان پلید ونامیمون اغیاروبیگانه‌گان منزل می پیمودمبالغه نخواهدبوداگر این نظرابرازگرددکه درهمه سطوح وجوانب زمان وعنان امورملت مسلمان ما را چه درقفا وبعضا" علنی اجانب ودیگران تحت احاطه وتسلط حکمروائی خودقرارداده بودندوطرحها وشیوه‌های متضاد ومخالفت باآیین ومعتقدات اسلامی طی سالیان متمادی بر

این ملت مؤمن تحمیل میگردید و این جامعهٔ اسلامی محروم از دسترسی و اقتدار بر مقدرات خود میزیسته است مانند جسم و کالبدی بدون روح و تحرک باقیمانده بود. قدرتهای فاسد و ستمگر عصر که از موقعیت هر جریان و هر زمان و هر پدیده برای استحکام و بقای نفوذ استعماری و حیوانی خود در همچو جوامع ضعیف فلاکت‌بار و عقب‌مانده بهره‌یابی و کامجوئی مینمودند، قبل از همه هم و غم‌شان به این نکته جای گزین و توجه‌شان به این مطلب مبذول بوده است که شرایط و عوامل پدید آمدن هر نوع تحرک و مقاومت سازنده را از اجتماعات و ملت های تحت سیطره و سلطهٔ خویش بربایند تا با مساعدت و مددگاری شرایط به‌دستیابی به‌مرام و آرمانهای استیلاگرانه و ناپاک شان توفیق حاصل نمایند و جامعهٔ محکوم و بر آن مسلط شده را حسب دلخواه و طبق ایجابات منافع غارتگرانه خود در جهت اهداف سوء و غیر انسانی خویش سوق دهند، و با هیچ مانع و عکس العمل مخالف مرام خود مواجه نگردند. بر بنای همین دسایس شوم و افکار فتنه‌گرانه شیطانی و غیر انسانی بود که بنا به اطلاع تاریخ قبل از زمان پنجاه سال به این طرف به‌معاونت و همکاری های هم‌آهنگ و دوامدار حکام فاسد و جنایت پیشه این کشور در گذشته و با استفاده از طرز اداره و عملکردهای تبهکارانه سردمداران جابر بر مملکت ما کفار و عوامل خارجی با مغتنم شمردن اوضاع و شرایط موقع یافتند تا بذر ناپاک و تلخ کفر و دهریت را بر سرزمین اسلامی ما زرع کنند و درخت نیرومند و طیبهٔ و پرثمر اسلام را از ریشه و بنیاد بشکنانند و برکنند. کارائی این همه معرکه ها و توطئه‌ها و اغواگری ها و فتنه انگیزی ها بود که با سازگاری فضای مسلط و اضطراب انگیز و ذلت آور بر کشور ما با همیاری و همدستی فرمانروایان فرومایه و بی‌شعور و فاقد احساس این مملکت اسلامی و عوامل بیگانه و مزدوران داخلی غیرمسلمان با دستیاری جانبین قدرت و اداره امور این کشور اسلامی را با اعمال همه انواع زور و فشار و وحشتگری های بیسابقه در دست گرفتند برای دفع کردن هر نوع مقابله و خطرات جمع کثیری از مسلمانان متدین و متعهد به قرآن و علماء و شخصیت های اسلامی و افراد مؤمن این ملت را چه قبل از دسترسی به اشغال و غصب قدرت و چه بعد از آن مرحله به وحشیانه‌ترین و ظالمانه‌ترین طرز و صورت با بکار گرفتن انواع شکنجه و تعذیب های درنده‌خویانه به‌قتل گاه‌های جلادانه و سفاکانه خود به‌شهادت رسانیدند و ایدیولوژی زنده و متحرک و نیرومند اسلام را به‌قصد ویرانی و مغشوش ساختن شأن و عظمت آن در اماکن و مجامع اجتماعی و در محضر جماعات بزرگ و کوچک مورد انواع استهزاء و دشنام و تنقید گرفتند و پیروان با وقار و سربلند و افتخارمند آن را مورد هجو و لعن و طعن و هتک حرمت قرار داده و تهدید روحی و جسمی مینمودند و به‌نامها و القاب دور از شأن و شوکت انسان این مسلمانان غیرتمند را مسمی نمودند و با بکارگیری این همه روشهای وحشیانه و ضد انسانی خود ایشان بزعم باطل و پوچ خود می اندیشیدند که با استفاده از این قبیل حرکات و روشهای مغایر به‌حیثیت و کرامت انسانی ایشان توانستند که قوام و مقام و علو شأن مکتب اسلام را منهدم ساخته و عقیده و مفکوره خرافی و پوسیده الحاد و دهریت را بحیث آیین و روش اجتماعی و به‌عنوان مرجع کلی دریافت دستورات و احکام نظام اجتماعی نافذ و صالح برای حاکمیت بر سرنوشت و احوال این ملت متدین و مسلمان اعلان نمودند. به‌سلسلهٔ ادامهٔ همین افکار نا خردمندانه و میان تهی مادی آنها به‌گمان اینکه ایشان با عملیهٔ شهید ساختن و زنده‌بگور کردن شخصیت های اسلامی و فکری و توهین و تحقیر نمودن به‌مقدسات مردم این کشور اسلامی خواهند توانست قوام و اساس آیین کفر و دهریت را در این سرزمین اسلامی استحکام بخشند و بساط کفر و مادیت را بصورت فراگیر و همه جانبه بگسترانند در نتیجه این همه اقدامات و اعمال وحشیانه و آشوبگرانه روحا" و فکرا" از بروز



هرنوع تحول وحا دثه درقبا ل
طرحها ی خودخا طرجمع ومطمئن
گردیدندوبرا ی تعمیل ا بعا د
دیگری ا ندیشه‌ها ی ستمگرا نه
وویرا نگرا نه‌خودبمنظورپیمودن
مرا حل بعدی آ ن به‌ا قدا مات
جسورا نه‌ورذیلانه دیگری متوصل
شدندغفلت وحما قت شا ن درحدی
بودکه‌محتوا وکیفیت شعورعا لی
وتفوق معنوی وخا ص‌ا ین ملت
متکی به‌ا سلام را درآ ینه‌تا ریک
ورنگ با خته‌وطرزدیدحکا مش خلاصه
مینمودند ،غا فل ا زا ینکه‌ا ین
ملت با سا بقه (۱۴۰۰) سا ل تعهد
به‌ا سلام ومدا فع قطعی آ رما نها ی
ا سلام تسلیم ا ین دسا یس وترس و
وحشت ا فگنی ها ی شیا دا نه‌نمیشود
تا ا ین بودکه‌به‌ا قتضا ی ا ین حکم
جا ویدا نی پروردگا رکه‌فرموده

ا ست (مسلما نا ن مخلص را دربرابر
کفا رپیروزمیگردا نیم) با آ شکا ر
شدن ا ین سنت ا لهی درگوشه‌ئی
ا زا ین کشورا سلامی مظلوم
وبیدفا ع گروهی ا زمسلما نان
با عزم ومتوکل به‌خدا با ا تکاء
به‌نصرت ویا ری بی پا یان‌خدا وند
وبا عمل به‌تعهدوپیما ن قطعی
ومستحکم دربرا برخا لق لایزا ل
خویش با ا را ده‌متین وخلل ناپذیر
با شها مت ودلیری تما م مصمم
گردیدندتا ا زا سا رت وسلطه‌کفر
ورا بطه ها ی منفورا لحا دی
مظلومین وا سیرشده‌گا ن ا ین
جا معه‌ا سلامی را برها نندا حیاء
وا یجا دهمین طرزفکررها ئی
بخش وغیرمتصوربرا ی کفا ربا عث
گردیدکه‌درسپیده‌دم صبح روز -
پنجشنبه (۲۴) حوت (۱۳۵۷) مردم

با شها مت وسرا فرا زومتدین
سرزمین ا سلامی وبا ستا نی هرا ت
با ا میدبه‌یا ری ومددگا ری پروردگا ر
خویش ونیروی با هیبت وپرجلال
نوا ی توحیدی (ا لله ا کبر)
وبا ا عتقا دبه‌ضعف ونا توا نی
کفا روعما ل پست فطرت ودون همت
آ ن با یک قیا م عمومی وطوفا نزا
ومتشکل ا زهمه‌عنا صرمؤ من وموحد
ا عم‌ا زز ن ومردپیروجوا ن با شعور
وا حسا س زنده‌وبا دا شتن آ گا هی
درست ا زهدف ومرا م عا لی
وا سلامی ا ین قیا م وبا تبلور
روحیه‌مملوا زهمت وقهرما نی
وسرشا را زمقا ومت وشجا عت ا سلامی
با کما ل ا طمینا ن برپیروزی حتمی
وا جتنا ب نا پذیرمسلما نا ن بر
کفرعلیه‌همه‌نیروها ومرا کز
دستگا ه‌ها ی مخوف وویرا نگرو

دهشت انگیز کفرومادیت دریک وقت وزمان واحددلیرانه یورش بردندآن همه سلسله ها وپایه های مقاومت واستحکامات دشمن واتکاء وافتخارات بی اعتبار کفررابارشادت تمام نابودوبی اثرساختندودشمن راباآن همه ادعاها وحرفهای هرزه وبی اساس وتهدیدها وتخویف های آن عملا" به حقیقت ونیرومندی واستوار بودن بنای مستحکم اسلام وملتهای مسلمان ملتفت ساختند وقدرتهای مادی وبظاهرنیرومند عصررابه وحشت وخجلت سرسام آور واداشتندمسلما" این قیام عظیم ونیرومندوبرخاسته ازمتن جامعه اسلامی درتاریخ بلاشبهه ریشه وبنیادآنرا بااندک تاءمل ودقت میتوان درعمق تفکروا ندیشه های توحیدی وپاک مردم متدین هرات جستجونمودزیراآنهمه ویژه گیها وسرا زندگیها وموارد خارق العاده وارزشمندیکه دراین قیام عظیم به چشم مشاهدشدودرصحنه های شکوهمندوافتخارآفرین عملی آن نمایان گردیدخارج ازکارائی وتوان یک حرکت سطحی وضعیف وبی بنیادومنحصربه اراده یک یا چندفردمحدودبوده است ، حقا قیامیکه برای برپائی وعملی شدن آن (۲۵۰۰۰) شهیدازهروان وارادمردان پاک طینت ونیکو سرشت خودرادریک مدت زمان کوتاه ازخودبحیث اثرودلیل گویای ماهیت آن بجای گذاشته است بیانگراین واقعیت روشن است که درعصروزمان خوداز هر لحاظ وطرزدیدعظیم ورشادتمندانه بوده است محققا" چنین قیامی بودکه ازوراء معنویت عالی وعمق اخلاص وجانفشانی تمام وکامل مردم سلحشوروپاک فطرت این مرزوبوم اسلامی هسته ومنشاء گرفته است باملاحظه وتصورصحنه های ظفرآفرین این قیام با شکوه ودراثنای ادامه این جنبش سرنوشت سازاسلامی درهمه این مردان غیوروسلحشوراین روحیه حاکم ونیرومندبودکه هرفردی از مسلمانان رزمنده وحاضردراین قیام باکمال مسرت واخلاص اسلامی مصرانه تلاش وجان نثاری می نمودندتادرامرهجوم بردشمن بی مایه وتبهکاروواردآوردن — ضربات مهلک بردستگاه ها ومواضع ستمگرانه دشمن یکی بردیگری سبقت بجویند ،بدون تردیدمیزان اخلاص وایثارگری این رادمردان وپیکارگران رزمجورانمای جریان حرکت آنها وصحنه های غرورآفرین مقاومت شان دربرابرکفارو مرتدین عملا" به نمایش گذاشته شده است برای انسان وقتی مقدور خواهدبودکه درماهیت وکنه آن — رستاخیزعظیم پی ببردکه منظره وصورت عینی جریان در آن روزرادرذهن وتصورخودمجسم سازد ودرشرایط آنروزدقت نمایدکه — وسایل رزمی موجوددردست مجاهدین راچوب، وسنگ وبیل وکلنگ تشکیل میداده است ووسایل وسلاح دشمن راتانک طیاره توپ وبم وکلاشینکوف وهاوان تشکیل میداددراین روزروحیه مملو ازشفقت ومحبت واخوت اسلامی به چهره واقعی آن دربین صفوف ودسته های این قهرمانان دلیر ورسالتمنددرحدوسیع ونیرومند خودنمائی داشت که تاهرکس باجدوجهدفراوان سعی وتلاش می ورزیدتاباطیب خاطروکمال میل وحسن نیت ازمال ومتاع مملوکه خودبه پیمانه وسیع درراه خداوبه استقبال وافتخاراین روزمیمون ومقدس برای آن برادران مجاهد فی سبیل الله خودبه مصرف برساننددراین قیام باابهت وبا شکوه همه مسلمانان این شهر ودیاربصورت فردا" فردا" آرزو و علاقه تمام داشتندتاهرکس بدست خودوبتوان خودیک یاچندخلقی کافرراد ستگیرنمایدوبه مقتضای دستورشریعت وفطرت اسلامی خود آنرابروش مجاهدانه اعدام کنند ودرجه ومقام عالی غازی شدن در روزمحشررا کمائی نمایددراین قیام پیروزمندانه اسلامی هیچ اثروعلامه ئی ازتظاهروخودنمائی درعمل جهاداسلامی دیده واحساس نمیشدهمه پدران ومادران مهربان ومشفق بامیل ورغبت ایمانی ووجدانی خودتمام فرزندان شانرا برمبنای احساس وعقیده اسلامی امروتشویق مینمودندتاباجرئت ورشادت کامل دراین جنبش وحرکت اسلامی شرکت جویندوباتمام نیرو واستطاعت خودضربه های سهمگین وویران کننده رابرکفار

ووا بستگا نش وا ردآ ورنددر روند
ا ین قیا مفخرآفرین هر
مسلما نیکه‌موفق به‌وا رد آوردن
ضربه‌ها ی قا طع وکوبنده‌تربر
خلقیها ی کا فرمیگردیدا زجا نب
سا یربرا درا ن میدا ن معرکه
ا سلامی خودمورد تفقدوتحسین
قبلی قرا ردا ده میشددرا ثنا ی
سرعت وشدت ا دا مه‌ا ین قیا م
شکوهمندا سلامی ا زبا ب مثا ل
گفته‌ها ی دردمندا نه‌یکی ا زپیره
زنا ن عا بدوپرهیزگا رمقیم‌یکی
ا زروستا ها ی هرا ت را درحین
دریا فت پیا م شها دت فرزند
عزیزش نقل قول میکنیم (با ر
خدا یا فرزندپا ره‌ٔ جگرم‌را که‌با
تحمل ا نوا ع زحما ت ومشقتها
تربیت نمودم تا به‌مرحله‌رشد
وکبا رت سن رسیده‌ا ست لطف
وعنا یت توبرا یم یک فرزندبوده
ا ست شکرگذا رم که‌ا مروزدررا ه
رضا ی تووبه‌خا طرنگهدا ری دین
توورا ه‌توا ین دا را ئی وهستی
بزرگ خودرا به‌عنوا ن هدیه
کوچک به‌درگا هت تقدیم نمودم)
ا ین مطلب بیا نگرروشن ا بعا د
درخشا ن ا سرا رمعنوی ا ین قیا م
درنها دبیدا را ین مردم ا ست که
ا ین مردم موٌ من ودوست دا ررا ه
خدا وبه‌ستوه‌آ مده‌ا زظلم‌وشرا رت
کفردرچه‌حدی بخا طرکسب رضا ی
پروردگا رخویش وا یفا ء وجیبه
دینی وا سلامی خوددرا ین قیا م
توحیدی ا زخودگذروبا هد ف
وا خلاص مندبودندوروحیه‌ا زخود
گذری وعدا وت ومخا لفت با کفا ر

وعما ل شا ن درکدا م سطح درا ین
قیا م تسلط وکا را ئی دا شته‌ا ست
وا قعیت قا بل تذکردیگرا ینکه
روحیه‌وا حسا س‌تما یل به‌جمع
آ وری وسهمگیری درکسب وحصول
ا موا ل غنیمت ودریا فت ما ل
وسا ما ن درا ین قیا م مشهودنبود
وهرفردموٌ من حا ضردرمیدا ن
جها دومبا رزه‌ا زدریا فت وحا صل
نمودن ا موا ل غنیمت خودرا
مستغنی می پندا شت هدف وآرمان
وا حدبودآنهم‌فقط نا بودی وبر
ا ندا ختن بسا ط کفا روملحدین
را بطه‌حا کم فیما بین ا ین قیا م
گرا نرا ه‌خدا "ج" صرف مود ت و
ا خوت خا ص ا سلامی بودوبس درا ین
خصوص که‌ا ین جنبش ورستا خیز
ا سلامی زا ده‌ا فکا روبینش ا سلامی
وفطری خودمردم مسلما ن وبا فضل
وا دب هرا ت بوده‌ا ست ومنشا ء
ومبدا ء ا ن ا زعمق ا فکا روعقیده
تا بنا ک ا سلامی شا ن منبع گرفته
ا ست صفحا ت تا ریخ با ستا نی‌کشور
ما روشن گرا ین وا قعیت ا ست که
با توجه‌به‌سا بقه‌خدما ت علمی
وفکری وتا ریخی مردم ا ین
سرزمین ا سلامی وبا ا ستنا دبه
قضا یا ووا قعیتها ی نهفته‌درا وراق
تا ریخ کهن میهن ا سلامی ما
میتوا ن حقا یق ا ین قیا م
هدفمندا نه وا سلامی را شنا سا ئی
نمود ، بلی سخن تا ریخ ما ا ین
ا ست سرزمینکه درطی گذشت
قرنها وا عصا ردرآ ن روح وتحرک
وسیع وبنیا دی علم‌وعرفا ن
حا کمیت دا شته‌ا ست درهمه‌ا دوا رو

شرا یط محیط رشدوزا دگا ه‌وپا یگاه
بزرگ ونیرومندا نش وفضل
ومعرفت قرا رگرفته‌ا ست درا ین
خصوص مردا ن بزرگ وا هل دا نش
وعرفا ن ا سلامی وپیش‌آهنگا ن
هنروا دب دردا ما نش چشم بجها ن
گشوده‌ونشوونموکردندوزیستند
ودرا ین سرزمین ا سلامی ومهدعلم
وا دب جها نرا پدرودگفتندوفرا
وردها ودا شته‌ها ی معنوی علمی
عرفا نی وفکری خودرا را دتمندانه
درآ ن سرزمین ا نوا روفیوضا ت
بگسترا ندندکا ملا "برخلاف تصور
وبعیدا زمنطق وخردا نسا ن ا ست
تا ا زطریق بکا رگیری ذرا یع
ودسا یس نا پا ک یک مشت کا فر
فروما یه وفا قدهویت وحیثیت
ودشمن خدا ومردم توفیق یا بد
تا درآ ن سرزمین منبع آ ن همه
فضل ومعنویت دوا م وبقا یا بند
ا شتبا ه‌بزرگ دیگر خلقی ها
وکفا ردرا ین مطلب بودکه‌ا ین
ملت رشیدوبا شها مت را فا قد
همه‌نوع تحرک وزمینه‌ها ی دفا ع
ا زمعتقدا ت وحیثیت وحقوق
ا نسا نی شا ن میپندا شتندپیا مد
ا ین قضا وتها ی بی پا یه‌ونا
عا قبت ا ندیشا نه ونا دیده
ا نگا شتن وتصورنکردن آ ن همه
شها مت ها وشجا عت مندیها ی ا ین
ملت مسلما ن بودکه‌جریا ن هفتا د
وچندسا له ظلم وغا رتگری وسلسله
ا سا رت کمونیزم را به‌نحوقا طعا نه
وبصورت فا تحا نه‌محوونا بود
سا ختندودرعقب ا ین طوفا ن حا مل
خشم وشها مت‌ا سلامی مردم مسلما ن

وغیور هرات ونثار خون های پاک (۲۵۰۰۰) از فرزندان شان درراه رضای خالق خویش بود که همه طرحها وپیشبینی های غلط کمونیزم ونوکرانش را با یک قیام اسلامی وآموزنده برای بشریت اسیر ومحکوم نابود وتارومار ساخت ودرادامه این قیام پیروزمندانه در همه نقاط کشور اسلامی ما چنین قیامهای اسلامی با شکوه ودشمن شکن یکی بعد دیگری براه افتاد وکمونیزم را با همه شعارها وبلندپروازی هایش بحیث مسلک پوچ وبی بنیاد وشکست خورده به جهانیان معرفی نمود ودرادامه این قیام عظیم ملت ما در همه گوشه های جهان مشت های کوبنده ونابود کننده محرومین ومحکومین برفرق سردمداران وهواخواهان رسوا وشکست خورده کمونیزم کوبیده خواهد شد ورشد وادامه طرز فکر ناپاب ومتروک کمونیزم را غیر ممکن ساخت آنچه که در منطق بیهوده مادیت ناممکن بود وجای نداشت نیرومندی وتوانائی معنویت گرائی بود که در این حرکت بزرگ اسلامی بصورت آفتابی وآشکار موجودیت وتوانائی آن به اثبات رسید درادامه قیام باشکوه (۲۴) حوت (۱۳۵۷) هرات بعد از ده سال جهاد ومبارزه پیگیر ملت مسلمان افغانستان اینک جهاد اسلامی ملت ما بفضل ومرحمت خداوندی به مرحله پیروزی رسیده است وحکومت موقت اسلامی مجاهدین به عون ونصرت خداوندی وبا نیروی معنوی مجاهدین تشکیل گردیده است انشاءالله افغانستان اولین کشور اسلامی فارغ از رسوب وگزند کفر واستعمار خواهد بود .

والسلام



عصمت (قانع)

پوښتنه

ای دنړی پرمخ پرتوقامونو
ای خلکوخلکوای درنوخوا کونو
ای د زلزل اوخوځښتوپرگنو
ای دغضب دسیل درنوموجونو
ای پرشرف باندی ځارشومیړو
ای آزادی باندی قربان سرونو
ای زیږونکودتاریخ دپیښو
ای دتاریخ دحادثوفصلونو

* * * * *

زه نن تپوس کوم لەتاسوځخه
زه نن لەتا سونەپوښتنەکوم
ستاسوویاړمنوتاریخونوځخه
وګړوبس یوەګرویږنه کوم

* * * * *

ای چی ماضی کی موویاړونەشتەدی
چی موشړلی دی دبل ځواکونه
چی مودخپل هویت دشتوپەخاطر
تل قربان کړی دبچوسرونه
چی مودخپل کوردساتنی په ننگ
دغیرتونوپرلارا یښی پلونه
چی ځنځیرونەموله پښوویریږی
چی موداركړی دی داتورجیلونه

* * * * *

خلکودا شین آسمان خوهمشا هددی
زه اوس آسمان ځخه پوښتنەکوم
زه اوس سپوږمی ځخەدحال پەژبه
دا سی یوسوال اوګرویږنەکوم

* * * * *

شنیکیەووا یەرښتیاووایه
تابەپەژونددا سی لیدلی نەوی
پردغەځمکەدانسان پەحیات
وایەسپوږمی تابەکتلی نەوی
دآسمان لمرەستاتروړانگولاندی
څوک پەهمداسی لیدلی نەوی
دځان دوینوروډنیل کی گوره
داسی بەهیچاهم لامبلی نەوی

* * * * *

شینکیەداسی چی دخوا روپەکور
درنیا سرەغلەیرغلونەورورړی
داسارت دویړویدوپه آرمان
پربیوزلانوچپاونه وروړی
چی غواړی سولەخودجنگ بچی وی
چی کوردامن تەاورونه وروړی
چی دزیارکښ کورکی لوگی پورتەکړی
چی دکارگرکورتەغمونەوروړی

* * * * *

اومقابل کی یوبیوزله ملت
دمرگ پەسرەدگرکی ولوبیږی
دغضب چیغەکړی خوځښت پیداکړی
ویدی جذبی ئی سره وښوریږی
بس دخوارانوا وشپنوبچوړی
دتندرونوپەڅیروغوریږی

ای
* * * * *

اوشرمندەکړی سورقدرت آسمانه
چی کړی بدنام اشتراکیت آسمانه
چی کړی راتیتەحوصلەددښمن
چی ورتەغوځارەشی وسلەددښمن

آسمانەداسی یواولس پەجهان
تابەلیدلی اوکتلی نەوی
ستاترشینکی چتردلاندی وایه
بل څوک بەداسی لیدلی نەوی

کویټه ۱۳۶۵/۱۱/۲۵

" ذیغم "

مجاه...

بنازم ای مجاهدسنگرپرا فتخا...
بەنشترمی...
بچشمانم غبارخاکپایت طوطیا س...
بحق ،با...
زمین وآسمان میلرزدازآوای تکـ...
جهان می...
توئی چشما میدامت مستضعف گیـ...
کەهستی...
بخاک تیرەپوزلشکرتزارمالیـ...
کمربشکسـ...
نمیگرددفراموش جهان مردانگ...
بەلوح س...
اداکردی بخوبی حق شیرمادرط...
همیشەبو...
بپابرخاستی بهرنبردظلم واستب...
کەبودی...
چنان بامشت رویین بردهان خصم کو...
کەتا با ش...
بەامیدی کەروزی انقلابت بهرەو...
بیابدشا...
نیانودی دمی دررزمگاای حارس...
نخوابید...
ولی ای همنبردمن،عزیزم ،مفخرد...
عدوخوا ه...
بهم دست تواتفق دادەاستعمارو...
بەنفع خ...
بەترفندی کەخاص شیوۀ اهریمنا...
نشستەدر...
بخواب نازرفتەبا غبان وچشم رهزن...
"ثمر"دز...
بزیرپاگذاردحرمت خون شهیدا...
بسازدپا...

عد

تو
بزندپهلوسرا نگشت خا رتـــو
ا زم
شددوا ی چشم‌بیما را ن غبا رتو
بیرت
سوزدآ خرشعلـه‌ها ی ا ین شرارتو
تـی
رهکشا ی نورومردم‌ا نتظا رتو
ـدی
ت ا ستعما رٔرا زین ا بتکا رتو
یهایت
ینه‌ٔ تا ریخ با شدیا دگا رتـــو
یهن
دثا بت عزم‌چون کوه‌استوا رتو
ـدا د
حق وبدنا بودی با طل شعا رتو
بیدی
دجها ن با شد ،بدنیا شرمسا رتو
ورگردد
هدفتح وظفرا ندرکنا رتـــو
سنگر
ه‌به‌شبها دیده‌ٔ شب‌زنده‌دا رتو
وران
دبکف گیردزما م ا ختیا رتـــو
هد
میخوا
ودنما یدبهره‌بردا ری زکا رتو
ن باشد
رکمین فرصت ا زبهرشکا رتـــو
بـا ز
ددمبا دا ا زنخیل فیوه‌دا رتو
ن را
یگا ه‌روس وا مریکا دیا رتـــو

مولوی محمدحنیف

گور شهید

یا را ن !نشا ن عزوشرف جستجوکنید — حفظ مقا م ومنزلت آبروکنید
تا چندا زشرا ب ا جا نب سیا ه‌مست — ا زتا ک خویش موج میی درسبوکنید
تا کی زبا ن وقوم‌بودموجدنفـــاق — ا ین چا ک را بتا را خوت رفوکنید
کرمیرویددرخم‌محرا ب ا تحــــا د — درچشمه‌سا رصا فدلیها وضـــوکنید
جوئی بودجها دکه‌تا حشرمــی رو د — سیرا ب سروخویش ا زین آ بجوکنید
خوا هیدگرنموبدل گلشـن غـــــزا — چون تیغها به‌سنت سوسن نموکنید
ما نندمردگردبیا ئیددرمصـــا ف — با حرب وبا نبردوبکشتا رخوکنید
سررا زبیخودی بسوی دا رحق بـرید — دل ا زجنون بحلقه‌یک نغمه‌هوکنید
با نعره‌ٔ مقا بل دشمن بپا شویـــد — سرنیزه‌ٔ به‌پهلوی دشمن فروکنید

پا ی مزا روگورشهیدوطن رویـــد
زا نوزنیدوتربتش‌ا زنا زبوکنید

زما سر

زما سربه‌هله‌خلکوزما ســـــــــروی
چی دتوروگوزا رونولـــره ســپروی
سرپی مه‌بولی لعنت وربا ندی‌وایاست
چی دخا وری دبنمنا نوته‌نوکـــــروی

* * * * *

به‌لب ذکرخدا گوید ،بدل تسبیح‌ا هریمن
بنا میا رجا درآ ستینت کرده‌مــــا رتـــو
کجا بود؟ آ نکه‌تا دیروزآ شا ری‌نبودلزوی
که‌میشدیکدمی مر هم‌گذا رقلب زا رتـــو
قدم‌با یدگذا ری‌بعدازین‌بسیا رسنجیـده
که‌گردا ب ا ست وبیم‌موج‌اندرره‌گذا رتـــو
نه‌تنها "ذیغم" ا زنا م‌خوشت برخویش میبا لد
جوا ن وپیرمیهن هست یکسردوستــدا رتــــو

لیل ۱۳۶۸/۱۱/۲۲فقیرآ با دپشا ور

په ژوندانه کی د ایمان نقش

زیار : شهید محمد ولی (ثاقب)

دطبیعت مینه

موږ من دا سلام ترسیوری لاندی لکه څرنګه چی له خدای پاک سره مینه او محبت لری په همدی ډول له طبیعت او ټول " وجود " سره مینه او محبت کوی، ځکه چی "وجود" او طبیعت دده ټپا لونکی خدای د قدرت له نښا نو څخه نښانی او علامی دی" والذی خلق فسوی والذی قدر فهدی "

خدای پاک هغه ذات دی چی هرشی یې پیدا کړل ، او بیا یې برابر کړل او هغه ذات دی چی هرڅه یې اندازه کړل او بیا یې لارښونه ورته وکړه "

په طبیعت او کائناتوکی هرڅه په اندازه او حساب دی، او دیو هدف او مقصدپه غرض دکامل حکمت په چوکاټ کی منځ ته را غلی ،

" انا کل شئ خلقناه بقدر "

هرو مرو مونږ هرڅه په داسی توګه پیدا کړل چی ترمخه یې اندازه کړی و "

" والشمس والقمر بحسبان "

لمر او سوږمی دوا ړه په حساب دی

وان من شئ الا عندنا خزائنه

وما ننزله الا بقدر معلوم "

هیڅ شی نشته ، مګردا چی ما سره یې خزانی دی ،او هغه نه را ښکته کوو مګرپه ټاکلی اندازی'

طبیعت دانسان نه دی، بلکه داسی مخلوق دی چی دهغه دخدمت لپاره مسخرشوی څوپوری له ده سره دهغه خلافت او رسالت په سرته رسولوکی مرسته وکړی چه دده ته ورپه غاړه دی،او ټول هغه څه چی په کائناتوکی شته ،په ریښتیانی ژبه دخدای ستاینه کوی،او په داسی ژبه دهغه ثنا او تسبیح وایی چی دبشر محدودفکرا و نیمګړی،پوهه پری نه پوهیږی او نه ورته ورسیږی .

" تسبح له السموات السبع والارض ومن فیهن وان من شئ الایسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم = او ه آسمانونه او ځمکه او هغه څوک چی ددی دوا ړو ترمنځ دی دهغه حمداو ثنا وایی او په پاکی یې یادوی هیڅ داسی څه نشته مګردا چی هغه په خپلی ستاینی

په پاکی یادوی ،خو تاسی، ددی شیانو په تسبیح ویلو نه پوهیږی

له دی کبله جهان شرنه دی چی په له مینځه وړلوکی یې له بیړی – کار وا خیستل شی، لکه څرنګه چی ما نوی فلسفه او مثال یې داخبره کوی،بلکی جهان له هغه غوړولی کتاب څخه عبارت دی، چی ټول انسانان با سواده او بی سواده یې لوستلی شی،او په هغه کی دخدای پاک دقدرت نښی نښانی او دهغه رحمت ،او عظمت او دهغه نعمتونه ګوری او لولی ټول کائنات پورته او ښکته ،مخلوقات دخدای پاک مصنوعات دی چی هر شی ته یې صورت ورکړ ، او بیا یې له خپل استعدا دسره سم لارښوونه ورته وکړه هغه خدای چی داسی وحدت او یووالی یې په ټولو کائناتوکی ایښی چی دهغه په اساس دهغه ځمکه او دهغه آسمانونه

ا وحیوا نا ت ا وئبا تات دیوجسـد
دغړوا وا عضاء پـەخیرا ړولی،چـی
پـەخپل منځ کی مرستـەکوی ا ویـو
تربلـەا ئتلاف ا وا تحا دلری،ا و د
کا مل نظمترسیوری لاندې خپـل
موجودیت سا تی،

" لا ا لـشمس ینبغی لـهـا
ا ن تدرک ا لـقمرولا ا لـلیل سا بـق
ا لـنها روکل فی فلـک یسبحون =

نـەلمر ەتـەښا یی چی سپوږمـی
ونیسی ا ونـەشپەلـەورځی څخەتـر
مخـەکیدا ی شی،هریویې پـەخپـل
مدا رکی لامبووهی ."

پـەکا ئنا تـوکی هیڅ دا سی کوم
شی نـشتـەچی پـەخپل سـا ویا بـې
گټی عبث پیدا شوی وی،بلـکـی
پـەهغـەکی هرڅەدیوهدف لپـا ره
پیدا شوی وی چی دځمکی پەودانولو
کی چی دخدا ی تشریعی ا را دەیـې
همغوا ړی ،ونډەوا خلـی ا وخپـل
رول ولـوبوی ا ولـەټا کلی مـودی
پوری ذهغی پەسرژونددوا موکـړی
ا وددی شریفی نوعی یعنی ا نسا ن
حق څەنا څەا داء کړا ی شی .

حُینی ا نسا نا نو،ترږمیـوتـه
ددا ړا وویری ا وکرا هیت پەنظـر
کتلی ،ا وترږمی ددوی پەعقیده
دشرخدا ی مظهرا وا شرګڼل کیـده

چـی دتـل لـپـا رەدخیـرنـور
لـەخدا ی سرەپـەشخړەا وجګړی لـگیا
! وبوخت دی .

نوددی عقیدی دپیروا نوبـنـه
څرنګەشعورا وا حسا س وء ،هغەوخت
چی توری ترږمی شپی پەدوی بانـدی
خپل تورڅا درا چوەا وشپەپـری
را تلـه،پەدا سې حا ل کی چـی

دا نسا ن دژوندزما نـەنیما ئې پـه
شپـەکی تیریږی ؟

ا سلامی عقیدی دا عقلـی کابوس
ا ونفسی ا وروحی بدەځیره ،لـه
مینځ یوړەا ودا یی ثا بتـەکړەچـی
پـەشپی ا وورځی ترږمی ا و روښنائی
با ندې دزما نی ویشل دخدا ی پا ک
دقدرت نښا نـەدی ا وا وپەکا ئنا تو
کی دهغەپەتنظیم دلا لت کوی ا و
دخدا ی پا ک لـەنعمتونوڅخەیـو
نـعمت دی چی پـەخپل مخلـوق یـی
فیروزکړی دی،لـەدی کبلـەپـه
ا نسا نا نولازم دی چی ددې نعمت
لـەا ملـەدخدا ی قدروپیژنی ا ودهغه
شکرپەځا ی کړی نـەدا چی لـەدی
ترږمیوا وشپوڅخەووریږی ا وتـری
وډا رشـی .

" قل ا را یتم ا ن جعل ا للـه
علیکم ا للیل سرمدا" ا لی یـوم
ا لقیا مەمن ا لـەغیرا للـەیا تیکم
بضیاء ؟ ا فلا تسمعون قل ارا یتم
ا ن جعل ا للـەعلیکم ا لنهـا ر
سرمدا" ا لی یوم ا لقیا مەمن ا لـه
غیرا للـەیاء تیکم بلیل تسکنـون
فیه ؟ ا فلا تبصرون ومن رحمته
جعل لـکم ا للیل وا لـنها رلتسکنوا
فیەولتبتغوا من فضلـەولعلکـم
تشکـرون =

ورتـەووا یه. ووینی ." خبـر
را کړی" کەچیرتـەخدا ی پا ک د
قیا مت لـەورځی پوری پەستا سـی
تل شپەوګرځوی ، څوک بـەوی داسی
خدا ی لـەخدا ی پا ک پرتـەچی پـه
ستا سی با ندی روښنا نی را ولـی ؟
آیا نونـەوینی ؟

ورتـەووا یه .ووینی . کەچیرته

خدا ی پا ک دقیا مت لـەورځی پوری
پـەستا سی با ندی تل ورځ وګرځوی
څوک بـەوی هغـەخدا ی غیرلـەخدا ی
پا ک څخه چی شپـەدربا ندی را ولی
څوپوری پـەهغی کی ا سترا حـت
وکړی ؟ آیا نـەوینی . ؟ ا ودهغه
لـەرحمت څخه دا دی چی دستا سـو
لپا رەیی شپەا وورځ پیدا کړەچی
پـەشپـەکی ا سترا حت وکړی ا وپـه
ورځ کی دخدا ی فضل "روزی"طلب
کړی نوستا سی تـەښا ئی چی شکـر
وبا سـی .

دطبیعت مینـه ا ومحبت رښتیا
هم پـەهغوموء منا نوکی تمثیلیدای
شی چی هغوی دخدا ی پا ک تجلـی
پـەهمدغـەطبیعت کی مشا هدەکـوی
ا ودخدا ی دا غوړولی کتا ب ا وپـه
پټەخولـەقرآ ن گوری چی دهغـەپـه
ا لـوهیت دلالـت کوی ا وشها دت پـر
وا یی " ا ن فی خلـق ا لـسمـوا ت
وا لارض وا ختلاف ا للـیل وا لـنهـا
لآیا ت لاولـی ا لالبا ب ا لـذیـن
یذکرون ا للـەقیا ما" وقعـودا
وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلـق
ا لـسموا ت وا لارض ، ربنا ما خلقت
هذا با طلا" سبحا نک فقنا عذا بـا
ا لـنا ر .

هرومروپـەپیدا ینبت دا سما نـو
ا وځمکی ا وتګ را تګ دشپوا وورځو
کی دپوهی دخا وندا نولپارەدقدرت
نښا نې دی هغەکسا ن چی پەولاړ ی
ا ونا ستی ا وپەډډەوهلـوا وا ړخ —
لګولـووختونوکی خدا ی پا ک یادوی
ا ودا سما نونوا وځمکی پـەپیدایښت
کی سوچ وهي ا ووا یی ا ی زمونـږ
پا لـونکیـەخدا یـه ! دا موعبث



نەدی پیدا کری لەتولوعیبونو ثخەتەپاک یی نومونردا ورلە عذاب ثخەوژغورەا ودا مینەپەخپلە عالی اولوری مرتبی کی دپیغمبر صلی اللەعلیەوسلم پەشخصیتکی تصویرا وتمثیل شوی دی ځکەچی هغەدا رنگەمینەدغرونوپەمقابل کی ښکارەگری بلکی ددا سی غرە پەبا بی اظها رکری چی ممکنە وەدهغەلەلیدلوثخەشومیت شودلی اوهغەیی بدفال گنلی ځکەچی دا حدپەغزوەکی یی دهمغەغرە لمن کی ماتی وخورە .

امام بخاری لەانس بن مالک دپیغمبرصلی اللەعلیەوسلم لەخدمت کونکی ثخەروایت کوی ـ چی انس "رض" داسی وویل "زە لەرسول صلی اللەعلیەوسلم سرە خیبرتەتللی وم ،اودهغەخدمت بەمی کاوەکلەچی رسول اللە صلی اللەعلیەوسلم بیرتەمدینی منوری تەراستون شو ، اوداحد غریی لەورا ولیدچی ښکارەشو نوپەدی وخت کی یی داسی وویل: هذا جبل یحبنا ونحبە = داداسی غردی چی لەمونږسرەمینەلری او مونږهم لەهغەسرەمینەولرو "

لەژوند سرەمینە = لکە ثرنگەچی مسلمان لەطبیعت سرە مینەهمدا رنگەژوندهم ښەگڼی اومینەورسرەلری،اوهغەداسی کومەگناە نگڼی چی پلار اومور یی ددە پە بابجنایت کړی وی اونەهغەداسی دروندبا را وپیتی گڼی چی هرومرویی بایدلەخپلی اوږی ثخەرا ښکتەکړی اونەیی دا رنگەمحبس بولی چی هرومرو ـ بایدتری وتښتی،بلکی دهغە پە عقیدە پەژوندکی هرڅوک یو رسالت پرغاړەلری چی هغەښا یی چی ترسرەیی کړی اوژونددا رنگە نعمت چی قدریی بایدوپیژنی اوشکریی اداء کړی .

. درسول صلی اللەعلیەوسلم پەیوحدیث کی داسی ویل شوی دی چی " خیرالناس من طال عمرە وحسن عملە = لەټولوخلکوثخە هغەڅوک ښەدی چی عمریی اوږدشی او عمل یی ښەوی "

لایتمنی احدکم المـوت ولایدعوا بەمن قبل ان یاءتیە وانە اذا مات انقطع عملەوانە لایزیدالمؤ من عمرە الاخیرا =

لەستاسوثخەهیڅ څوک هم باید دمرگ هیلە ونکړی اوترڅوچی خپلە پری نەوی،راغلی ترمخە یی بایدونەغواړی اوځکە دادە چی کلەچی انسان ومری عملونە یی قطع کیږی اوبلە داچی دمومن عمرهغەتەلەخیرثخەپرتەنورثەنە زیاتوی .

" لایتمنین احدکم الموت اما محسنا فلعلەیزدا دوا ما مسیئا فلعلەیستتب = هیڅ وخت بایدلە ستاسوثخەکوم تن دمرگ اومړینی هیلەونکړی ځکەیا بەدنیکوا عماو خاوندوی نوښابی چی هغەلانورهم زیات کړی ، اویا بەگنهگار وی نوامکان لری چی هغەلەبدوکارو ثخەتوبەوباسی "

نوژوندپەهرحال اوهررنگە چی وی ښەدی اوکەچیرتەفرضا" داسی څوک پیدا شی چی پەکلک عزم اوتینگەارادەباندی مرگ وغواړی نوهغەتەدومرەجائز دی چی داسی ووایی اوبس .

" اللهماحیینی ما علمت الحیاةخیرالی وتوفنی اذاکانت الوفاةخیرالی .

ای لوی خدایە!ما ژوندی وساتی ترهغەچی تەپوهیږی چی ژوندکی بەمی خیروی اومړینی

کړی پههغهوخت کی چی مرگ بــه راتـه ښهاوخیروی .

دمرگ مینهاودهغهښه گڼل :

موٴ من اومسلما ن لـهژوندسره دهغهچاپهخیرمینهنلری چی دهغی پهپا ئیدونکی متاع پسی زیـا ت لا لـهنده وحریص وی،ا ودژوندپــه لذتونوا وخوندونویی خیتهاچولی وی اومسلما ن لـهژوندسرهَتردی حد او اندا زی پوری مینـهاوَعلاقـهنلریٰ چی لـهدی کبلـهلـهمرگ ځخهوویریږیٰ اوپهځمکهبا ندی خپلهسینهخښــه کړی بلـکی مومن لـهژوندسرهددی لـپا رهمینـهکوی اومحبت ورســره لـری چی پـههغهکی دخدا ی حقــوق دځمکی پـهسرا داء اوپوره کـــړی اوهمدا رنگـهمرگ ددی لـپا رهښــه گڼی ځُکهچی دی دمرگ پـهوسیلـــی ژرتـرژر هدخدا ی حضورتـهرسیــږی لکهځرنگهچی پـهیوحدیث کی دا سی را غلی من احب لقاء اللـهاحــب اللـهلقاء څوک دخدا ی وصا ل ښــه گڼی، **خدا ی پا ک هم دهغه ملاقات** سره مینـهلـری اوښهیې گڼی .

کلـهچی رسول صلی اللـهعلیــه وسلم تـهاختیا را وواک ورکــــړی شوچی زړهیی خدا ی ملاقا ت اووصا ل خوښوی اوا نتخا بوی یې اویا دا چی نورهم غوا ړی چی پـهدنیا کــی با قی پا تی شی اومړنشی هغــه صلی اللـهعلیهوسلم دا سی وویــل اختا را لـرفیق الاعلی . اعلــــی رفیـق اولوړعا لی ملگری غــوره

کلـهچی حضرت علی کرم اللــه وجهه دعبدا لـرحمن ابـن ملجم لــه

خوا پـهتوره ووهل شوهغهدا ســـی وویلـې " فُزتُ وربّ الکعبـــــه کا میا ب اوبریا لی شوم دکعبـــی پـهرب قسم "

هغهوخت چی دحضرت بلالځنکدن وٴ اوسا یې ختلـهنوښځی یې پـه لوړ غږدا سی چیغی اوکوکَا ری وهلــی " واکربا ه " وا ی سختي یـــې !! حضرت بلال یې پهځوا ب کی ویلـې " بـل وا طربا " بلـکی وا ی خوښــی اوخوشا لـی یې!" غدا" ٱلقی اَلأَحِبَّة محمدا" وَصَحْبَهُ "«سبا تـهلـهدوستا نو محمدصلی اللـهعلیـهوسلما وملگرو سره یې یوځا ی کیږم اوملاقـــات ورسره کوم ».

کلـهچی دمکی قریشوا ومشرکانو خبیب رضی اللـهعنهونیوه او غوښتل یې چی پـه ". دا ر " یې کړی نو داٌ شعــــرېې ددا ر د لـرگیو د پا سه ویلـې :

ولست ابا لی حین اقتل مسلما

علـی ای جنب کان فی اللـهمصرعی

وذالک فی ذا ت الالـهوا ن یشا

یبا رک علـی اوصا ل شلـوممــزع

«نـهیمچی پروا وکړم ،هغهچــی مسلما ن وژل کیږم پـهرا ړخ می چی دخدا ی پـهلارکی پرزیدنـهوی اودا خا ص دخدا ی درضا لـپا ره دی اوکــه چیرتـهخدا ی پا ک وغوا ړی اوا راده وکړی دټوټه ،ټوټهغړوا عضا وٴ پــه پیوندوکی می برکت اچوی».

خا لـدبـن ولید "رض"بـهکلـهچــی خپل استا ذی دفا رس یار،وم کــوم قوما ندا ن تـهورلیږه او هغوی بــه یی اسلامتـهرا بلـل،اودسولـــی وړا ندیرزونـهبـهیی ورتـهکـــول دلیک اومکتوب پـهپا ی کی بـهیی

دا سی لیکل((والا ... رمیتکم بقوم یحبون الـموت کما تحبـون الـحیا ة = اوکهنه .... زه بــه ستا سی لـهدا سی ولس او قـــوم " مسلما نا نو " سرهمخا مخ کـــړم چی هغوی لـهمرگ سره دومرهمینه لـری لکهځرنگهچی ستا سی لـهژونـــد سره مینـهلـری!»

دخلکوا وانسا نا نومینـــه او محبـــت :

موٴ من اومسلما ن لـهټولووگـړو سره مینـهلـری او محبت ورسره کـــوی ځُکهچی هغوی دخپل انسا ن تـــوب اوآدمی توب لـها بلـهددهورونـــه دی اوپـهبشریت کی ورسرهشریــک دی اودخدا ی پا ک پـهبندگی کـــی هم شرکت لـری اودوی یونسب او رحم پـهخپلـوکی سرهتښلـــــوی اوهمدا رنگـهدوی ټول یومشتــرک هدف لـری اوټول دیودښمن ســره دښمنی لـری .

هغهعا م رحم اونسب چی دوی سرهنښلوی دا سی ځیردی چــــی خدا ی پا ک دهغهپهکلـهدا سیوا یی:

یا ایها الـنا س اتقوا ربکـــم الـذی خلقکم من نفس واحـــــدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجا لا کثیرا" ونسآء" واتقوا اللـهالـــذی تساءلـون بـه والارحا م.

« ای خلکو! لـهخپل هغهپا لونکی خدا ی ځخهووېریږی چی تا ســـی یې لـهیونفس ځخهرا پیدا کــــړی یا ستی اولـههغهځخهبیا خپل جفت ورتـهپیدا کړ، اولـههغودا ړوځخــه یی ببا " دځمکی پـهسر " ډیــــر نا رینـهاوښځی خپا رهوا رهکـــړل

اووېرېږي له هغه خدای څخه چې په هغه باندې یوتربله پوښتنې کوي او له خپلو خپلوانو څخه خبر اوسي، او د صله رحمي له قطع کولو څخه ووېرېږي)».

څومره به حق ته ورنږدې وي که چیرته د "ارحام" له کلمې څخه دلته د انسان نسب په عامه توګه مطلب شي ځکه چې ددې ابتدا دلالت پرې او هغه ارحام دي نو ته مراد دي چې ټول انسانان په خپلو کې سره نښلوي.

اما د هغو مشرک هدف او مشترک دښمن دا دی چې قرآن کریم په دې باب داسې وایي:

یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیاة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا"

«ای خلکو! په رښتیا چې دخدای وعده حقه ده نو د دنیا ژوند مو تیر نه باسي، او نه ستاسي "د الله د رحمت په بهانه" مغرورکونکی "شیطان" مغروره کړي په رښتیا چې شیطان ستاسو دښمن دی نو تاسې هم هغه په دښمنۍ ونیسئ نو د بل جهان او اخرت همیشه ابدي ژوند، او تل د هغه په نعمتونو کې پاتې کیدل انساني مشترک هدف دی او شیطان چې دوی له داسې ژوند څخه محروموي او ددې هدف ترلاسه کولو په لار کې خنډګرځي د دوی مشترک دښمن دی»

اسلامي عقیده قومیتما یلاتو او نژادي توپیرته اجازه نه ورکوي

مسلمان عقیده لري چې ټول انسانان او وګړي د آدم علیه السلام اولاده دي او آدم علیه السلام له خاورو پیدا شوی او د ژبې اختلاف او رنګ او د خیرې توپیر د خدای پاک په قدرت او د صانع په عظمت او لویي دلالت کوي او د خدای پاک د حکمت له نښانو څخه یو نښانه هغه حکمت چې د خپل مخلوق په منځ کې یې لري " ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان في ذلک لآیات للعالمین" او نښانو د قدرت د هغه څخه ده پیدا یښت د آسمانونو او د ځمکې او ستاسې د ژبو او لهجو کیدل او ستاسو د رنګ او خیرو اختلاف چې هرومرو په دې خیزونو کې د پوهانو او عالمانو لپاره "ځما د قدرت نښې برپښېږي".

نو د ټولو انسانانو په وروروګلوي د مسلمان احساس او شعور د هغه په نزد، کوم شانوي کارنه دی او نه داسې څه دي چې دده په دین کې داضافګي او د یوزیاتي شي حکم ولري بلکه د ټولو انسانانو د وروروګلوي عقیده داسې عقیده ده چې د هغې په وسیله له خدای څخه اطاعت کوي، او د قیامت په ورځې له خدای پاک سره په همدې عقیدې ملاقي کیږي او خپله ژبه په همدې عقیدې په داسې حال کې چې دخدای یادونه او ذکر کوي، لمدوی او ثواب یې خدای پاک قرب او نږدیوالی هیله کوي، او همدغه عقیده په داسې الفاظو او کلماتو اظهاروي چې خدای پاک ذکر هم پکې وي.

امام احمد او ابوداود له زید بن ارقم څخه روایت کوي چه هغه داسې ویلي "

" قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول في دبر کل صلواة: اللهم ربنا ورب کل شی وملیکه انا شهید انک الرب وحدک لاشریک لک، اللهم ربنا ورب کل شئی انا شهید ان محمدا" عبدک ورسولک، اللهم ربنا ورب کل شئی انا شهید ان العباد کلهم اخوه.

ای لوی خدایه! ته ځما رب او د هر شئی رب یې چې کارونه یې ستا په واک کې دي، زه شاهدیم چه یوازې ته پالونکی خدای یې هیڅ شریک نلري.

ای لوی خدایه! ته ځما رب یې او د هر څیز رب یې زه شاهدیم چې محمد "ص" ستا بنده دی او ستا استازی دی، ای لوی خدایه! زه شاهدیم په دې چې ټول وګړي او بندګان ورونه دي.

آیا وموليدل چې د مسلمان په ضمیر او زړه کې، انساني وروروګلوي او بشري اخوت څومره لوړه منزله او رتبه لري؟ انساني وروروګلوي د مسلمان په عقیده کې خدای پاک له یووالي او د محمد صلی الله علیه وسلم په رسالت باندې له اقرار او اعتراف څخه وروسته دوهم درجه لري.

دا به څرنګه تصور شي چې مسلمان دې یوولس او د جهان له

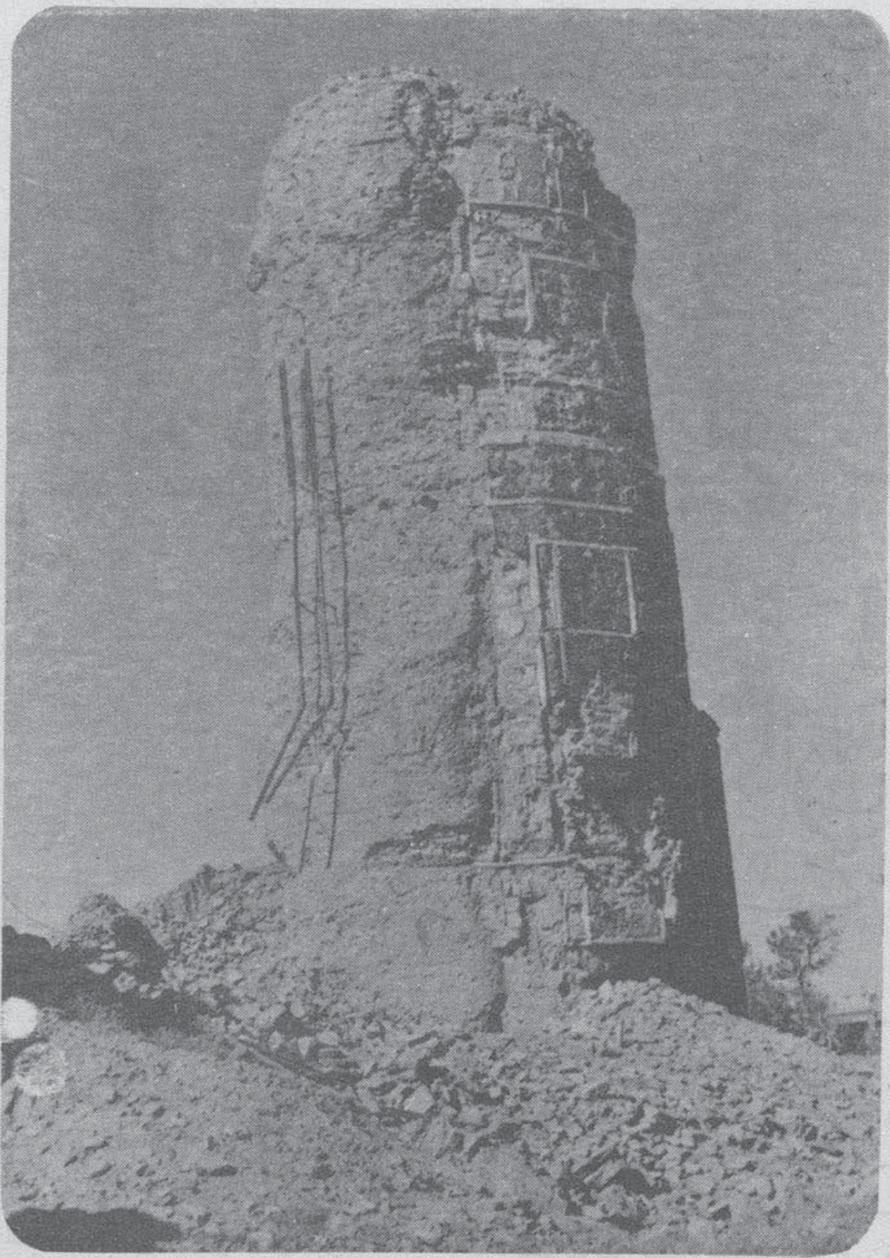
ملتونو خخه ملت توهین او تحقیر کړی په داسی حال کی چی قرآن یی تعلیم ورته کوی چی دموجوداتو ټولی پرگنی او دمخلوقاتو ټولی نوعی ښی وگڼی او درناوی یی وکړی او هرڅه لکه ځا روی حیوانات حشرت، الوتونکی مرغان، په خپله درجه کی وپیژنی او دهغوی په وجود اعتراف وکړی.

وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شئ ثم الی ربهم یحشرون =

((نشته هیڅ خوځیدونکی په ځمکه کی او نه هیڅ الوتونکی چی په دوه وزرو الوزی مگر هریو دهغو دستاسو په څیر ټولگی او ولسونه دی په لیکنه کی می هیڅ شی نه دی پریښی، چی بیرته خپل پالونکی خدای ته ورجمع ورحشر کیږی))

رسول الله صلی الله علیه وسلم وایی " لولا ان الکلاب امة من الامم لامرت بقتلها .

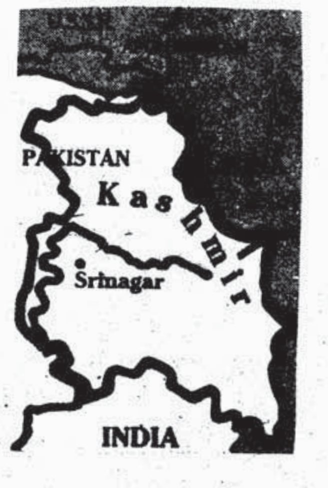
که چیرته سپی یوه نوع " له ژوندیو انواعو " خخه نه وای، ما به هرو مرو، دهغو په وژلو امر کړی و " دا دی دهغه چا شعور چی په اسلام عقیده لری، دخلکو په مقابل کی چی نه په هغه کی دلویی اونژادی، توپیر او ولوړتیا شعورشته او نه په هغه کی منطقوی او اقلیمی تعصب ځای لری او نه په هغه کی دلهایزی او طبقاتی کینه او حسد وجود لری او نه په هغه کی شخصی رخه او بغض ځائی لری بلکه له ټول بشریت سره دمو من شعور د وروروگلوی او محبت مینی شعوروی .



این یادگار با لاثر گذشت زمانه ها به این سرنوشت مواجه نشده است ،بلکه جنایتکاران روسی به وسیلهٔ دشمنی شان با آثار تمدن وعظمت وهویت فرهنگی ملت ما ،این منار بزرگ هرات باستان را نیز مورد حمله قرار دادند که مشاهده می کنید .



کشمیر و آذربایجان





دو افغانستان دیگر

امین الله (خراساني)

ا یا م ۲۰ و ۲۱ جنوری ۱۹۹۰ – برا ی مسلما نا ن مظلوم کشمیر وآ ذربا یجا ن بمثا به‌ء قیا مت کبری تلقی میگردد ،زما نیکه در "۱۹" جنوری سا ل جا ری سردمدا را ن هندی، مردی قسی، جلادو قا تل هزا را ن مسلما ن کشمیری را بنا م " جگ موهن دا س" مجددا" به‌حیث گو رنر کشمیر منسوب ساختند ،اوبرّدا کترفا رق عبدا لله" وزیرا علی ریا ست کشمیر تحت تسلط فشا ر آ ورد ،تا با زو روجبر به تلاشی خا نه‌ها ی مردم مبا درت ورزد

فا روق عبدا لله که‌خو د دست نشا نده‌ء هندی ها ومرد وطنفروشی ا ست،ا زین ا مرسرپیچی کرده وا ز عهده‌خود بطورا حتجا ج مستعفی گردید ،ا ین عمل ا وآ نقدرها ا عجا ب برا نگیز نبود ،بخا طریکه ا وضا ع درکشمیر درچنا ن مرحله‌ئی دا خل گردیده‌ا ست که‌ا گرا وبا میل خودبا وظیفه‌ا ش کنا ره‌گیری نمیکرد یقینا" ا ورا ا زوزا رت ا علی با سر ا فگندگی بیشتری سبکدوش می کردند ،فا روق عبدا لله‌درا نتخابات ما رچ ۱۹۸۷ با ا یا دی وجعل کا ری را جیوگا ندی برسرا قتدا رآ مد درحا لیکه‌ا کثریت مطلق با

(مسلم‌یونا یتدفرنت) بود ،نفرت وا نزجا رمردم‌وعدم‌حما یت عوا م همیشه‌ا ورا با آ زا ر رهی کشید ،زمانیکه را جیوگا ندی درا نتخا با ت ۱۹۸۹ به‌شکست موا جه‌گردید وحزب " جا نا تا " برکشورپهنا ور هندوستا ن مسلط شد ، موقعیت متزلزل فا روق عبدا لله‌دچا ر خطرگردید ،ا زطرف دیگر منسوب شدن مفتی محمدسعید رقیب قدیمی ا وبه‌وزا رت دا خله‌بیش ا ز پیش علل سرنگونی ا ورا فرا هم آ ورد ، مفتی محمدسعید سا لها قبل به‌حیث صدرکا نگرس کشمیرمنتخب وا یفا ی وظیفه‌کرده‌بودوا زجمله

حریفهای بزرگ داکتر فاروق عبدالله محسوب میشد زمانیکه حریت پسندان کشمیر (داکتر ربیعه سعید) دختر مفتی محمد سعید را در بدل رهائی رفقای خویش اختطاف کردند و با هر وسیلهٔ ممکن استرداد و میسر نیامد، ضربهٔ بزرگی به موقعیت داکتر عبدالله فرود آمد، لیکن از همه مهمتر قیام برحق آزادیخواهانه مردم کشمیر بود که روز بروز اوج میگرفت و فاروق عبدالله را هراسان میساخت، زیرا آنها اعلان جهاد کرده بودند و علناً نفرت و انزجار شانرا ابراز مینمودند، بطور مثال ۱۴ اگست ۱۹۸۹ یا روز آزادی پاکستان را با شکوه خاصی تجلیل نمودند و همبستگی عمیق خویش را با ملت مسلمان پاکستان اعلام کردند.

در ۱۵ اگست ۱۹۸۹ یا روز آزادی هندوستان را بنام (روز سیاه) مسمی ساختند و به تظاهرات وسیعی دست زدند، در ۱۷ اگست همان سال شهادت جنرال ضیاء الحق را بزرگداشت کردند و به علامت سوگواری تمامی مارکیت ها و ادارات تجارتی و تعلیمی را مسدود ساختند، در ۲۷ اکتوبر ۱۹۸۹ چهل و دومین سالروز تسلط هندوستان را بر ایالت کشمیر به سوگواری نشستند و آنرا تقبیح کرده به (یوم سیاه) نامگذاری کردند.

به این طریق داکتر فاروق عبدالله در مقابل آتش انتقام و سیلاب خشمگین ملت کشمیر به شدت دستپاچه و مبهوت گردیده بود.

با ورود حکومت جدید هندوستان گورنرهای هر صوبه از وظایف شان سبکدوش شدند و بجای آنها اشخاص دیگری کاندید گردیدند، در کشمیر هم "جنرال کی وی کرشنا" از عهده گورنری مستعفی و بجای او حریف قدیمی داکتر فاروق عبدالله (جگ موهن داس) کاندید گردید.

جگ موهن داس قبل ازین نیز گورنر ریاست کشمیر بود و در دورهٔ زمامداری اش نسبت قتل و غارت و مظالم بیحد و حصر در میان مردم کشمیر بنام "جلاد" مشهور گردیده بود، در آن وقت که مصادف با ۱۹۸۹ میشد، او داکتر فاروق عبدالله را برطرف و بجای آن خواهر زاده اورا بنام "غلام محمد شاه" برسر اقتدار آورد.

بهرصورت با تقرری جگ موهن داس، دیگر برای فاروق عبدالله محقق گردید که بایست از صحنه کنار رود، بنا بر آن قبل ازینکه اورا با ذلت و خواری برطرف نمایند، خودش با وظیفه اش خدا حافظی کرد "جگ موهن داس" کسی است که در دوره نظامی هندوستان مطابق دههٔ ۷۰ علاقه های مسلمان نشین (ترکمان گیت) را بوسیلهٔ بلدوزرها به خاک یکسان کرد و با این استبداد و وحشت بی سابقه هزاران مسلمان را که سراپا احتجاج بودند قتل عام نمود و لقب "جلاد" را کمائی کرد اکنون باز هم روی نقشه و پلان – حساب شده، حکمرانان هندی این جلاد قسی القلب را به کشمیر گسیل داشته اند.

بهرصورت با استعفای داکتر فاروق عبدالله هیچگونه معضله حل نگردید و قوای عسکری هندوستان، تلاشی خانه به خانه استقلال طلبان و اهالی کشمیر دربند را با زور و جبر آغاز کردند و بناموس و عفت مردم ناجوانمردانه هتک حرمت روا داشتند، اطفال و نوجوانان را به سختی کتک زدند مسلمانان "سرینگر" کشمیری چنان به غیظ و غضب آمدند که شبانگاهان به کوچه ها ریختند و با نعره های الله اکبر و تلاوت آیات کلام الله، فریاد آزادی را سر دادند، درمدت چند ساعتی تمام شهرها به علامت احتجاج سراپا آتش گردیدند، افواج هندی به بهانهٔ اینکه، مردم، حکومت نظامی و قیود شبگردی را نقض نموده اند، بیرحمانه بروی اهالی آتش کشودند، و فجیع ترین حوادث جانگداز را پدید آوردند درین حادثهٔ الم انگیز (۳۵) نفر مسلمان مظلوم به شهادت رسیدند و بصدها انسان دیگر جراحات وحشتناک برداشتند.

حالا ولین سوال ازینجا ناشی میشود که حکومت جدید هندوستان که دعوی حل معضلات را به طریقهٔ افهام و تفهیم می نماید، چرا مسلمانان کشمیر را به قتل میرساند؟ و سوال دیگر اینکه آیا هندوستان میخواهد مسلمانان

کشمیر را از داعیهٔ آزادی خواهی شان پشیمان بسازد؟ و آنها را همیشه در یوغ استعمار خویش داشته باشند؟

جواب سوال اول را بایست چنین داد که حکومت هندوستان زمانیکه از افهام و تفهیم صحبت میکند هدف آن تجزیه طلبان غیر مسلمان میباشد نه مسلمانان.

بعد از اشغال کرسی نخست وزیر، (وی، پی، سنگ) فوراً به "امرتسر" رفت و با سکهای پنجاب دست دوستی دراز کرد و علاوه نمود که "درین عرصهٔ طولانی به شدت خون ریخته است، حالا بایست اشکها را پاک کرد!" لیکن صدراعظم هندی زمانیکه به "سرینگر" کشمیر آمد و اوضاع را از نزدیک مشاهده نمود، بیدرنگ "جگ موهن داس" این جلاد بیرحم را چون میراجل برمردم مسلمان و مظلوم کشمیر گسیل داشت. زیرا هندوستان نه با طریقهٔ افهام و تفهیم، بل به طریقهٔ تشدد و بیرحمی میخواهد معضلات کشمیر را حل نماید.

درمورد سوال دوم بایست گفت که تا بحال مسلمانان کشمیر برای رسیدن به سرنوشت و تصاحب آزادی خویش از طریق قانونی جلو رفته اند و کوشش نموده اند معضلات شانرا به صورت مصالحت آمیز و در چوکات قانون حل نمایند اما امروز با اعلان جهاد هندوستان را به سختی وحشتزده و هراسان ساخته اند، زیرا هندوستان نمی خواهد که کشمیر برای او بصورت



مسلمانان کشمیر درحال آتش زدن مجسمهٔ وی، پی، سنگه ـ صدراعظم هند

افغانستان درآید، به این لحاظ هندوها میخواهند با هر طریقهٔ وحشیانه ایکه شود جذبهٔ جهاد مسلمانان کشمیر را در نطفه خنثی بسازند، هندوستان میداند که اگر جلو این حرکت انقلابی را با زور سرنیزه نگیرد، عواقب ناگوار آن پشت او را خواهد لرزانید.

بهرحال به جرائت میتوان گفت که نظر به اوضاع و حالات بین المللی جذبهٔ جهاد مسلمانان کشمیر را خفه ساختن کاری بس توان فرسائی است و حتی ناممکن میباشد، مسلمانان کشمیر طوریکه در دوره مطلق العنانی (دوگره مهاراج) توانستند تشخص و هویت اسلامی و ملی خویش را برقرار و استوار نگهدارند، به عقیده بعضی ها کمتر از یک معجزه نبوده است، (دوگره مهاراج) از "ولداخ" گرفته تا "پنجند" سلطنتی قایم نموده بود و اولادهٔ کشمیریان را از نگاه سیاسی و مالی چنان ضربات جبران ناپذیر زد که تاریخ هرگز نظیر آنرا ندیده است، بعد از تقسیم هند، نیز زمانیکه هندوستان با شیادی کشمیر را تحت تسلط خویش درآورد، باز هم این قوم مظلوم شخصیت و هویت اسلامی و ملی خویش را استوار نگهداشته که این هم یک معجزهٔ تاریخ است، شروت هندوستان و وارد آوردن هرگونه فشارهای

سیاسی ومالی، روا داشتن ظلم وتشدد بیحد وحصر هرگز نتوانست ملت مسلمان کشمیر را متشتت نماید و یا آنها را به غلامی وادارد آنها همیشه علیه ظلم وستم هندوستان عکس العمل نشان میدادند.

(مجاهد بن بیلا) الجزایری با شیخ عبدالله پدر فاروق عبدالله تاکید کرده بود که آزادی صرف با جهاد مسلحانه حاصل کرده میشود لیکن فرق اساسی الجزایری ها و کشمیری ها درین بود که الجزایری ها از جنگ جهانی دوم تجاربی داشتند، اما کشمیری ها دربارهٔ ارتش کمتر می فهمیدند زیرا "دوگره مهاراج" با زیرکی تمام مسلمانان کشمیر را از ارتش دور نگهداشته بود، علاوه بر آن به انگلیس ها نیز اذعان کرده بود که کشمیریان را در ارتش جای ندهند اگر افواج مسلمان در "وادی کشمیر" میبودند، وادی کشمیر کیز همانند (میرپور)، (پونچ) (کوتلی) و (گلگت) خودشان را از یوغ استعمار آزاد میساختند.

بهرحال مسلمانان کشمیر که سالهای طولانی برای احقاق حقوق مشروع خود طرق قانونی را اختیار کرده بودند، ناگهان در فبروری ۱۹۷۹ مسلمانان ایران نعرهٔ الله اکبر را بلند کردند و شاه ایران را سرنگون ساختند و بعد در دسامبر ۱۹۷۹، زمانیکه روسها برافغانستان لشکر کشیدند و مسلمانان افغانستان بپا خاستند و علم جهاد را برای اولین بار در دنیا علیه یک سوپر پاور بیرحم وخدا نشناس بلند نموده اعلان جهاد کردند و در همین جا بود که روح تازه در کالبد کشمیریان دمید و جذبهٔ جهاد مسلمانان کشمیر را به وجود آورد، دیگر زمان (دوگره مهاراج) نبود که مسلمانان مظلوم کشمیر ندانند که با سرنوشت شان چه میشود کشمیر مسلمان امروز هزاران افراد تحصیلکرده و دانشمند دارد، جهاد مبارک افغانستان آنها را به تفکر و تعقل دعوت کرد، ایمان شان را در بدست آوردن آزادی این موهبت الهی صیقل کرد، اگر امت مسلمان افغانستان توانستند یک قدرت وحشی جهانی را زمینگیر نمایند، آنها چرا تحت تسلط کشور حقیری چون هندوستان نابود شوند و علم جهاد را بلند نه نمایند به این جهت چنین فیصله نمودند که اکنون طریقهٔ قانونی جز دردسر چیزی دیگری نیست، بایست به آن پشت پا زد و همچون افغانان با غیرت کمر جهاد را بست و علیه دشمنان اسلام و میهن مردانه مصاف داد.

حالا که مجاهدین کشمیر این حرکت آزادی طلبانه را از وادی کشمیر آغاز کرده اند هیچگاه امکان خاتمه آن نمیرود و هندوستان پاکستان را به شدت تحت فشار قرار داده است وحتی آمادگی جنگی علیه پاکستان میگیرد تا به زعم خودش کشمیر را پامال نماید اکنون زمان ۱۹۶۵ گذشت که هندوستان بر پاکستان حمله نمود و مسلمانان کشمیر را قتل عام کرد، درین برهه هندوستان برای درهم شکستن جذبهٔ جهاد ملت کشمیر هیچگاه علیه پاکستان اقدام به جنگی کرده نمیتواند، زیرا از یکطرف بیم دارد که پاکستان دارای بم "اتم" است و از طرف دیگر ارتش پاکستان با سلاحهای مدرن و عصری تجهیز شده است و از همه مهمتر اینکه جذبات ایمان و روحیهٔ بلند ملت پاکستان جواب هر خشت آنها را با سنگ تلافی خواهد کرد با اینهم اگر هندوستان حماقت کند و علیه کشور اسلامی پاکستان به حملات بیشرمانه دست بزند بایست متوجه بود که این جنگ اضافه از چند روزی بطول نمی انجامد، از طرف دیگر کشور چین نیز برای بقایش و همچنین برای جلوگیری از پیشرفت وسعت طلبانه هندوستان مجبور است که در کنار پاکستان بایستد، اینرا هم نبایست فراموش کرد که دوست همکاسهٔ هندوستان یعنی روسیه درین وقت حساس بشدت دچار پریشانی های داخلی است و این جنگ چندروزه برای هندوستان هیچگونه نفعی بدنبال نخواهد داشت و از طرفی پاکستان مجبور است آزادانه برای ملت دربند کشمیر امداد نماید.

بهرحال اگر بر سر موضوع کشمیر جنگی هم میان هند و پاکستان واقع شود و یا صورت نپذیرد، این یک حقیقت مبرهن است که اکنون

مسلمانان کشمیر در مرحله‌ئی از جهاد مقدس قرار گرفته‌اند که هیچگاه و با هیچ وسیله‌ئی منکوب نمیشوند، مقصد از این مطالب آنست که جد و جهد آزادی مسلمانان کشمیر روز بروز به اوج خود میرسد و به این صورت اگر هندوستان در مقابل این ملت آزادمنش تسلیم نگردد بدون شک، کشمیر برای هندوستان یک افغانستان سراپا جهاد میگردد. پاکستان درین مرحلهٔ خطیر باید خودش را حتی برای یک جنگ مهیب آماده بسازد، به سطح ملی ابتشار سیاسی را مرتفع کرده و اعتماد ممالک اسلامی مخصوصاً" ایران، ترکیه و عربستان سعودی را کسب نماید، تا مسالهٔ کشمیر را به سطح ملل متحد وسعت بخشد.

آنروزیکه افواج وحشی هندوستان مسلمانان کشمیر را بیرحمانه تیغ زدند، در آن روز افواج خونخوار روسی نیز خونهای مسلمانان مظلوم و دربند آذربایجان را ریختاندند، مسلمانان آذری چنان بوسیلهٔ تانکهای روسی به خاک نیستی نشانده شدند که آزادی طلبان چکوسلواکیا در ۱۹۶۸ شده بودند، هزاران مسلمانان آذری جام شهادت نوشیدند و هزاران دیگر زخمی گردیدند.

جالب اینجاست که قتل عام مسلمانان آذری را شخص صادر نموده است که خودش را انسان صلح دوست در انظار جهانیان جا میزند. این شخص خبیث یعنی گورباچوف ادعا مینماید که مسلمانان آذری حکومت اسلامی میخواهند و از طرف دیگر با (ارمنیا) مصروف پیکار هستند اگر آنها به مقصد خود برسند بالاخره (جارجیا) و (آرمنیا) هم آزادی شان را مطالبه خواهند کرد و به این ترتیب (لتوانیا) هم عقب نخواهد نشست و نعرهٔ آزادی را سر خواهد داد.

در اینجا سوال میشود که وقتی (آرمنیائی) ها هم آزادی طلب مینمایند و آنها با آذری ها هم برسر پیکار هستند، پس گورباچف چرا بالای آنها امر آتش صادر نمی نماید؟ و مسلمانان آذری چرا هدف ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند؟ درحالیکه جرم هردو کاملاً" مشابه است.

جواب این سوال چنین است که آرمنیائی ها بصورت ناب عیسوی هستند، اگر این قوم بوسیلهٔ تانکهای روسی هدف قرار بگیرند، پس واشنگتن، لندن و پاریس به جنبش در خواهند آمد و گورباچف پالیسی تعاون و مفاهمتی که با امریکا در پیش گرفته است میترسد خدشه بردارد، اما تا آنجاییکه مسلمانان هستند لاوارث بوده و کسی از آنها پشتیبانی نخواهد کرد!

ایران در جنگ با عراق از هر جهت تضعیف گردیده است و درین برهه به امداد و ضروری در زمینه های اقتصادی و ارتشی از طرف روسها نیاز احساس مینماید، ترکیه هم جرأتمندانه از اقوام آذری خود حمایت و پشتیبانی نمی نماید زیرا به عقیدهٔ گورباچف شیرازهٔ امت اسلامی رو به پاشیدن است.

مگر تا زمانیکه روسها مسلمانان آذری را قتل عام مینمایند بر پاهای خویش تیشه میزنند. مسلمانان محکوم و دربند آسیای مرکزی با این قتل مهیب و وحشتناک لاتعلق مانده نمیتوانند آنها هم ترک هستند و در آنها هم جذبات آزادیخواهی بیدار شده است، درین هیچگونه شکی نیست که روسها با قتل عام مسلمانان آذری زهرچشمی برای مسلمانان آسیای میانه فراهم مینمایند تا به آنها بفهمانند که بر علیه آنها طاقت اهریمنی روسها وجود دارد! ممکن است که مسلمانان آسیای مرکزی علم مخالفت و آزادی را بزودی بلند ننمایند لیکن آنها با برادران آذری خود بطور خفیه امداد خواهند کرد که آذربایجان را برای روسها به منزلهٔ افغانستان ثانی مبدل نمایند، از سوی دیگر آذری های ایران نیز قتل برادران ترک خود را تحمل نخواهند کرد، آنها هم مسلمانان آذری را درین امر مقدس یاری خواهند رسانید و برای روسها آذربایجان را همچون افغانستان پرتگاه مرگ و ذلت خواهند ساخت، در مورد ترکیه هم همینقدر کافیست که بدانیم مسلمانان ترکیه هم برادران مظلوم، همدین و همنژاد خود را از یاد نخواهند برد.

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمد اکرام اندیشمند)

۳ ـ آغاز حکومت مستقل اسلامی درمدینه وبررسی سیرت پیغمبر "ص" درتشکیل، تحکیم وگسترش آن .

تمایل مردم یثرب بدقبول اسلام وعقد وپیمان های عقبهٔ اولی وثانی با یثربیان زمینهٔ تشکیل حکومت مستقل وجامعهٔ مستقل وسرزمین مستقلی را برای پیغمبر "ص" ومسلمین مساعد گردانید ودرنتیجهٔ این پیمان پیغمبر "ص" ومسلمین به یثرب هجرت کردند وحکومت مستقل اسلامی را تاسیس نمودند ، پیغمبر اسلام "ص" با پلان وتدبیر عالمانه ودقیق خود مقدمه های تشکیل حکومت اسلامی را درسرزمین مدینه خاصتا" درپیمان عقبهٔ دوم ، فراهم نمود ، زیرا درمفاد پیمان عقبهٔ دوم تاسیس حکومت وجامعهٔ مستقل اسلامی پیشبینی شد ، دفاع ، جهاد وتصمیمات لازم دراین امرمورد توجه قرارگرفت .

آنچه که درتشکیل ، تحکیم وگسترش حکومت اسلامی درمدینه درخورتوجه است سیرت پیغمبر اسلام "ص" دراین امراست که آن حضرت "ص" با تدبیر عالمانه وآگاهی وهوشیاری دقیق سیاسی حکومت بی نظیر ونمونه ای را درسرزمینی بوجود آورد ودرمیان مردمی ساخت که درداشتن حکومت وپابندی بیک نظام خاص سیاسی هیچ سابقه ای نداشتند وآنطوریکه درمباحث معرفی وضع عربستان قبل از اسلام اشاره کردیم زندگی آزاد وفاقد نظام مشخص سیاسی از خصوصیات اجتماعی این مردم بود ، نا همگونی درنظام زندگی قبایل ، نزاع وکشمکشهای دایمی ، جنگ وخون ریزی ، بی اعتمادی وکینه توزی وبسا عنعنات جاهلانه برسراسر نظام زندگی مردم جزیرة العرب حاکمیت داشت ، اما پیغمبر اسلام "ص" ازچنین مردم جامعهٔ واحد ویکپارچه ای ساخت که درصمیمیت برادری ، محبت ، وحدت وانسانیت درکاملترین حد اعلای کمال وعظمت قرارگرفتند ودرچنین جامعه ای حکومتی را بوجود آورد که مظهر عدالت ، امنیت وسعادت کامل وهمه جانبه برای انسان بود ورسول خدا درحالی موفق به این امرشد که نه تجربه ای درمورد حکومت وحکومتداری داشت ونه هم دراین مورد علم ودانشی را اموخته بود ، تدبیر وطرز العمل وسیرت آن حضرت "ص" درتشکیل حکومت اسلامی وجامعهٔ اسلامی وتحکیم وگسترش آن گویای صادق وراستین پیغمبری ونبوت آن حضرت "ص" است .

خصوصیت بسیار بزرگ حکومت اسلامی پیغمبر "ص" درمدینه این

است که آن حضرت "ص" حکومت را بعد از بوجود آوردن جامعه و امت واحدی که بر مبنا و محور عقیدهٔ واحد اسلامی ساخته شد، تشکیل نمود یعنی حکومت اسلامی را در سیزده سال اول ظهور اسلام در مکه و بعداً در مدینه در قلوب تک تک افرادی که به اسلام می پیوستند بوجود آورد و بعداً از مجموع این افراد جامعه یا امت مستقل اسلامی در مدینه بوجود آمد و در چنین جامعه ای حکومت مستقل اسلامی تشکیل گردید، و پیغمبر اسلام "ص" بر خلاف تمام زمامداران و حاکمان که از طریق کودتا ها، جنگ ها، شورشها و انقلابات در حالیکه جامعه وجود دارد قدرت سیاسی و حکومت را بدست میگیرند، اول جامعه یا امت را بوجود آورد و بعداً حکومت را تشکیل نمود، جامعه و امتی که کاملاً اعتقادی بود و بر مبنای دین و عقیدهٔ دینی موجودیت یافت نه بر اساس ملیت، زبان، قبیله و نژاد، و این حکومت مردمی ترین، عادلانه ترین و به اصطلاح امروز دموکراسی ترین و دیموکراتیک ترین حکومتی است که در تاریخ بشری هیچ نظیر و مانندی نداشته است، زیرا جامعه که در آن حکومت تشکیل شد مردمش با رضایت کامل داوطلبانه و صمیمانه تشکیل و تحقق آن حکومت را پذیرفتند و در تحکیم و گسترش آن صادقانه و مخلصانه آماده ایثار و قربانی شدند مردم مدینه در پیمان عقبهٔ دوم رهبری پیغمبر اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را نه تنها که داوطلبانه و با رضایت کامل پذیرفتند بلکه در دفاع از آن با جان و مال خود تعهد بستند، در حکومات غیر اسلامی خصوصیت مردمی بودن و عادلانه بودن قطعاً وجود ندارد، زیرا این نوع حکومات قدرت سیاسی را از طریق کودتا شورش و جنگ تصاحب میکنند و بر جامعه تحمیل میشوند، بدون آنکه رضایت و خواست مردم را در نظر بگیرند، مقولهٔ "بدست گرفتن هم قدرت سیاسی و حکومت آسان است اما حفظ آن مشکل" از همینجا نشئت میکند و در چنین حکوماتی صدق مینماید، زیرا این حکومت ها مبنا و محور اعتقادی ندارند که اول جامعه و امت واحد اعتقادی بسازند و بعداً حکومت به خواست و رضایت قلبی مردم آن تشکیل گردد، مبنا و محور این حکومت ها اکثراً مسایل ملیت، نژاد، منطقه قبیله، زبان، افکار و اندیشه های باطل و مفاد و منافع مادی افراد و گروپ های خاصی میباشد که بعد از تشکیل و تأسیس، عدالت اجتماعی و سعادت مردم را تامین نموده نمیتوانند و حتی دست به مظالم، جنایت و غارت میزنند تا اینکه تداوم و تحکیم و گسترش آن حکومات به مخاطره می افتد و حفظش مشکل میشود و اگر حفظ هم شود، حفظ آن توأم با انجام دادن جنایات بی‌حساب خواهد بود.

اما در ایجاد حکومت اسلامی بدست گرفتن قدرت سیاسی یا حکومت مشکل تر است نسبت به حفظ آن، زیرا حکومت با موجودیت امت اسلامی بوجود می آید و ایجاد امت اسلامی کار بسیار عمده و بزرگی محسوب میشود، آنطوریکه پیغمبر اسلام "ص" در سیزده سال اول بعثت با تحمل انواع مشکلات طاقت فرسا و رنج های بیکران اولاً جامعه و امت مستقل اسلامی را در مدینه بوجود آورد و بعداً تشکیل حکومت داد، و با چنین خصوصیتی نه تنها که این حکومت را حفظ نمود بلکه آنرا توأم با تحکیم و نیرومندی گسترش داد و حکومت اسلامی که اولین بار در مدینه تحقق یافت به بزرگترین، عادلانه ترین مردمی ترین و بی نظیرترین حکومت در تاریخ انسانی مبدل شد.

و اکنون ببینیم که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم در مدینه در مورد تحکیم و گسترش حکومت اسلامی چه اقداماتی را براه انداختند و با چه سیره و روشی عمل نمودند.

اعمار مسجد النبی و نقش آن در حکومت اسلامی:

پیغمبر اسلام "ص" بعد از ورود به مدینه اولین بار به قبا فرود آمد و چهار روز را در آنجا سپری نمود و در این مدت مسجد قبا را که اولین مسجدی است که در اسلام اعمار شده بدست خود بنا نمود و بعداً وارد مدینه گردیدند و در محلهٔ بنی مالک بن نجار اقامت اختیار کردند و اقدام به اعمار مسجدی نمودند که

به‌مسجدالنبی شهرت یافت ودر پهلوی مسجدحجره‌های برای زندگی خودنیزساختندوتاتکمیل ساختمان مسجدوحجره‌ها به‌خانه ابوایوب انصاری زندگی‌نمودند

مسجدپیغمبر "ص"مرکزحکومت اسلامی ومظهرهیبت ،جلال وشکوه جامعه‌وامت اسلامی بود ،مسجدها تنها به‌نمازخواندن اختصاص نداشت ،مسجدپیغمبراسلام "ص" – منحیث مرکزحکومت اسلامی ومقر رهبراسلام دارای ابعادزیربود .

– مرکزعبادت ونماز .

– مرکزتعلیم وتدریس تعالیم وعقایداسلامی .

– مرکزشورا ،رای گیری واتخاذ تصمیم‌درامورمختلف اسلام ومسلمانها

– مرکزاخوت وتحکیم‌وتوسعه برادری ومحبت میان مسلمانها . پناهگاه فقرا ،مساکین ومحتاجان

– مرکزروابط خارجی ومحل ملاقات با نمایندگان ووفدها .

– مرکزطرح پلان نظامی وجهاد مسلحانه .

– مرکزقوماندانی درتدارک و تجهیزنیروی نظامی وسوق آن به سنگرهای جهاد .

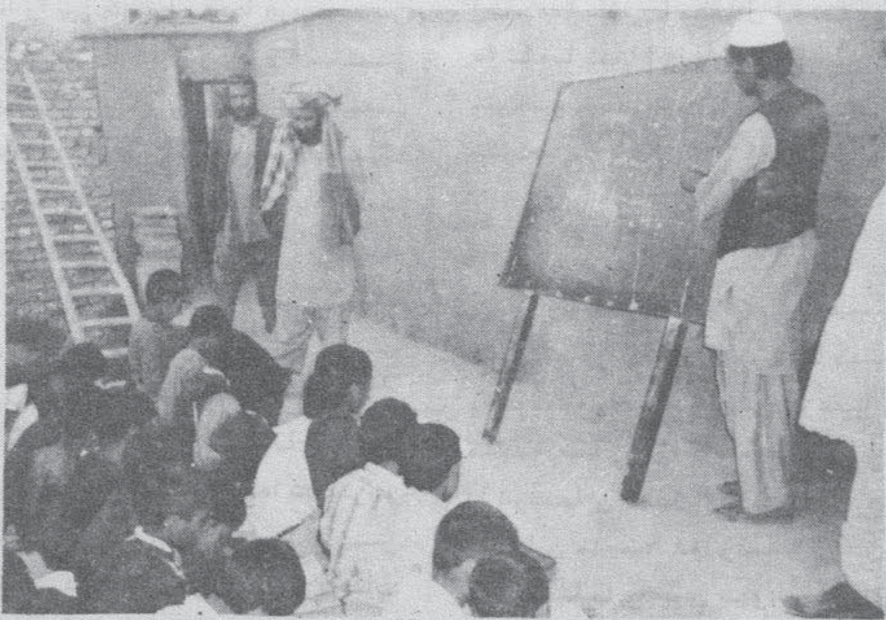
– مرکزاطلاعات واخبارسیاسی نظامی .

– مرکززندگی رهبران نظامی وشخصیت های مهم اسلام .

– مرکزقضاوت درمعاملات ودعاوی مردم .

– مرکزصدورحکم‌وفرمان درامور مختلف ملکی ونظامی .

– مرکزاعزام هیئت هبینا



سنگرداران اسلام‌عزیزدرپهلوی جهادمسلحانه ،به تعلیم‌وتربیه‌نسل آینده‌ءانقلاب‌نیزاهتمام‌میورزند .

ونمایندگان به‌مناطق وممالک مختلف دنیا .

وبدین ترتیب مسجددراسلام اولین وبزرگترین سنگرپخش ونشردعوت اسلامی،مرکزفرماندهی ومقرحکومت اسلامی،سنگرگاه جهاد ومبارزه‌علیه تجاوزواشغال‌بوده واولین بارصدای آزادی‌ومخالفت با سلطه‌ءاستعمارازمساجدبلند شده‌وقیام‌ضداستعماری وضد طاغوتی ازمساجدبرخواسته‌است واین خودبه‌وضاحت ثابت میسازد که‌سیاست واسلام هردویکی هستند وسیاست درکنار اسلام قرارندارد بلکه‌خوداسلام‌است .

عقدپیمان مواخات میان مهاجرین وانصار :

پیغمبراسلام "ص"بعدازاقدام به‌اعمارمسجدیااعمارمرکزومقر جامعه‌وحکومت نوتشکیل اسلامی قدم‌دیگری راکه‌درتحکیم‌پایه‌های جامعه‌وحکومت اسلامی برداشت عقدپیمان مواخات یاپیمان برادری میان مهاجرین وانصار بود ،عقداین پیمان بیانگرژرف نگری ،ابتکارسیاسی،تدبیر عالمانه‌ودقیق آن حضرت "ص"بود که‌برای تحکیم‌پایه‌های جامعه وحکومت نوبنیاداسلامی دست‌آورد مهمی راداشت نفاق افگنی یهودیان وسایردشمنان اسلام را که‌درایجادوحدت وبرادری ویک پارچگی میان مسلمین اخلالگری میکردند ،خنثی وبی اثرنمود بیزان محبت ،صمیمیت ووحدت ظاهری وباطنی مسلمین که‌متشکل ازانصارومهاجرین بودندبالارفت درنتیجه‌این پیمان، برابری اقتصادی میان مسلمین بوجود آمدوانصارداوطلبانه‌وبارضایت کامل حاضرشدندکه‌قسمتی ازاموال

ودارایی خودرا به مهاجرین توزیع بدارند، برعلاوه این همکاری انصار با مهاجرین، پیغمبر اسلام برای بمیان آوردن یک اقتصاد خودکفا، توسعه زراعت وپرورش درخت وکارهای دیگر را دراز بین بردن فقروفاقگی روی دست گرفت ومهاجرین اعم از زن ومرد به سرعت دست بکار شدند ودراین امر انصار با آنها نیز همکاری نمودند وبه اندک ترین وقت نیازمندی مادی مهاجرین رفع گردید واز فقروفاقگی نجات یافتند وجامعه اسلامی دارای یک اقتصاد مستقل وخودکفا گردید این موضوع برای آینده جامعه وحکومت اسلامی خیلی با ارزش - ومهم بود، زیرا اگر مسلمین از لحاظ اقتصادی وابستگی میداشتند ودرنیازمندی به سرمیبردند تحکیم وگسترش جامعه وحکومت اسلامی به مخاطره می افتید، اما پیغمبر اسلام "ص" با درنظرداشت اهمیت استقلال وخودکفائی اقتصادی جامعه نوتشکیل اسلامی مدینه که درپیشرفت دعوت اسلامی وتحکیم وگسترش حکومت اسلامی داشت درعقد پیمان مواخات این امر را درنظر گرفت وضمناً" به مسلمانها آموخت که مسلمان درهر شرایطی مفت خوار وبار دوش نباشد از تنبلی وبیکاری جلوگیری نماید وهمینش از آبلهء دست وعرق جبین خود نیاز زندگی خودرا تأمین نماید، واین اصل عمده را نیز میتوان آموخت که یک نهضت و - انقلاب اسلامی استقلال اقتصادی داشته باشد تا ازاین ناحیه ضربه نبیند وبه سقوط وشکست روبرو نگردد .

٦ - عقد پیمان مدینه :

کار بسیار عمده ومهم پیغمبر اسلام "ص" در تحکیم وگسترش جامعه وحکومت اسلامی درپهلوی اعمار مسجد وپیمان مواخات، عقد قرارداد وپیمان مفصل وصریح میان ساکنان مدینه اعم از مسلمان وغیر مسلمان چون یهود ومشرکین بود، این قرارداد در استحکام جامعه وحکومت اسلامی وتوسعه وگسترش آن نقش مهم وعمده ای را ایفا نمود، جلو تخریبکاری یهود وسایر دشمنان اسلام گرفته شد صلح وامنیت کامل درمدینه تامین گردید آرامش واطمینان برای مردم مدینه اعم از مسلمان وغیر مسلمان درحفظ مال وجان شان وتامین حقوق شان ورعایت عدالت میان شان حاصل گردید این قرارداد تحلیل وارزیابی عالمانه وآگاهانه سیاسی واجتماعی، نبوغ فکری ودوراندیشی پیغمبر اسلام "ص" را درایجاد یک جامعه واحد وحکومت عادلانه وادارهء منظم وتنظیم امور مردم مختلف العقیده درحالیکه تضادهای منازعات ومخاصمات قبیلوی هم میان قبایل مختلف شان وجود داشت به اثبات میرساند، این مطلب را میتوان با مطالعهء متن قرارداد بهتر درک نمود .

" بسم الله الرحمن الرحیم - این نامه ای است از محمد پیغمبر خدا میان مؤمنان ومسلمانان قریش ومدینه وکسانیکه از آنان پیروی کرده وبه آنان پیوستند وبا آنان کارزار میکنند .

اینان همگی امت واحدهستند ومانند سایر مردم نیستند .

مهاجرین قریش بر اسلام خود باقی بمانند ومیان خودخونبهای که به آنها تعلق میگیرد بپردازند وفدیهء اسیران خودرا به نیکی وبرابری میان مومنان تقسیم کنند وبنی عوف نیز رسم خود را درخونبها وفدیه حفظ کنند وهمچنان بنوساعده، بنوحارث، بنوجشم وبنونجار، بنوعمر، بنوالنبیت وبنواوس باید رسم خودرا حفظ وخونبها وفدیهء اسیران خودرا به نیکی وبرابری میان مومنان تقسیم کنند .

مومنان به شخص عیالمند وقرضدار کمک کنند وفدیه وخونبهای اورا میان خود بپردازند

مومنان پرهیزگار برضد ظالم دسیسه گر، فتنه انگیز وفساد پیشه بصورت دسته جمعی قوای خودرا - بکار برند ولو آنکه چنین شخصی از فرزندان شان باشد .

هیچ مومن نباید مومن دیگر را بجای شخص کافری بکشد ویا کافری را برضد مومنی یاری کند .

عهد وپیمان خدا یکی است وکوچکترین فرد مسلمان میتواند چیزی را از جانب سایر مسلمانان

تعهدکنند .

ازیهود نیز هرکس پیروی ما را بکند از یاری و همراهی و برابری ما برخوردار خواهد شد، نه ظلم به او صورت میگیرد و نه مسلمین برضد آن کس را همکاری میدارند .

صلح وسازش مومنان یکی است و هیچ مومنی بدون موافقت مومن دیگر وارد صلح نشود جز بر اساس مساوات و عدالت طایفه ای که به کمک ما وارد جنگ میشود باهمه افراد جنگی خود وارد جنگ شوند .

مومنان در خونی که از ایشان در راه خدا میریزد ذمه دار یکدیگر اند هیچ مشرکی حق ندارد مال یا شخصی از قریش را در پناه خود بگیرد و از تسلط مومنی بر آن جلو گیری کنـــد .

هرکه مومنی را بی جهت بکشد باید کشته شود مگر آنکه وارث مقتول به دیت راضی گردد .

هیچ مومنی حق دفاع ، پناه دادن و یاری مجرم و بدعت کاری را ندارد اگر چنین کرد مورد غضب و لعنت خدا وند قرار میگیرد و توبه و فدیه ای از او پذیرفته نمیشود .

یگانه مرجع اختلاف خدا و رسول او محمد "ص" است .

یهودان اگر بیاری مسلمانان وارد جنگ میشوند مخارج جنگ را باهم بپردازند .

یهود بنی عوف با مومنان مانند یک ملت و امت هستند ، اما یهود پیرو دین خود و مسلمانان پیرو دین خود باشند و سایر طایفه های یهود نیز در این حکم با یهود بنی عوف شریک اند ، بستگان یهود نیز چنین اند و هیچکس از زمره آنها جز به اجازه پیغمبر صلی الله علیه و سلم خارج شده نمیتوانـــند .

هرکس خونی را بریزد عقوبتش دامنگیر او و خانواده اش خواهد شد مگر آنکه ستم دیده باشد .

هیچ کس در حق هم پیمان خود بدی نکند و همه باید یاور مظلوم باشد ، هیچکس به همسایه خود بدی نکـــند .

داخل مدینه برای متعهدین و امضاء کنندگان این قرارداد منطقه امن و حرام است .

به قریش و یاران ش پناه داده نشود امضاء کنندگان این قرارداد مکلف اند که مشترکاً حمله و تجاوز بمدینه را دفع نمایند .

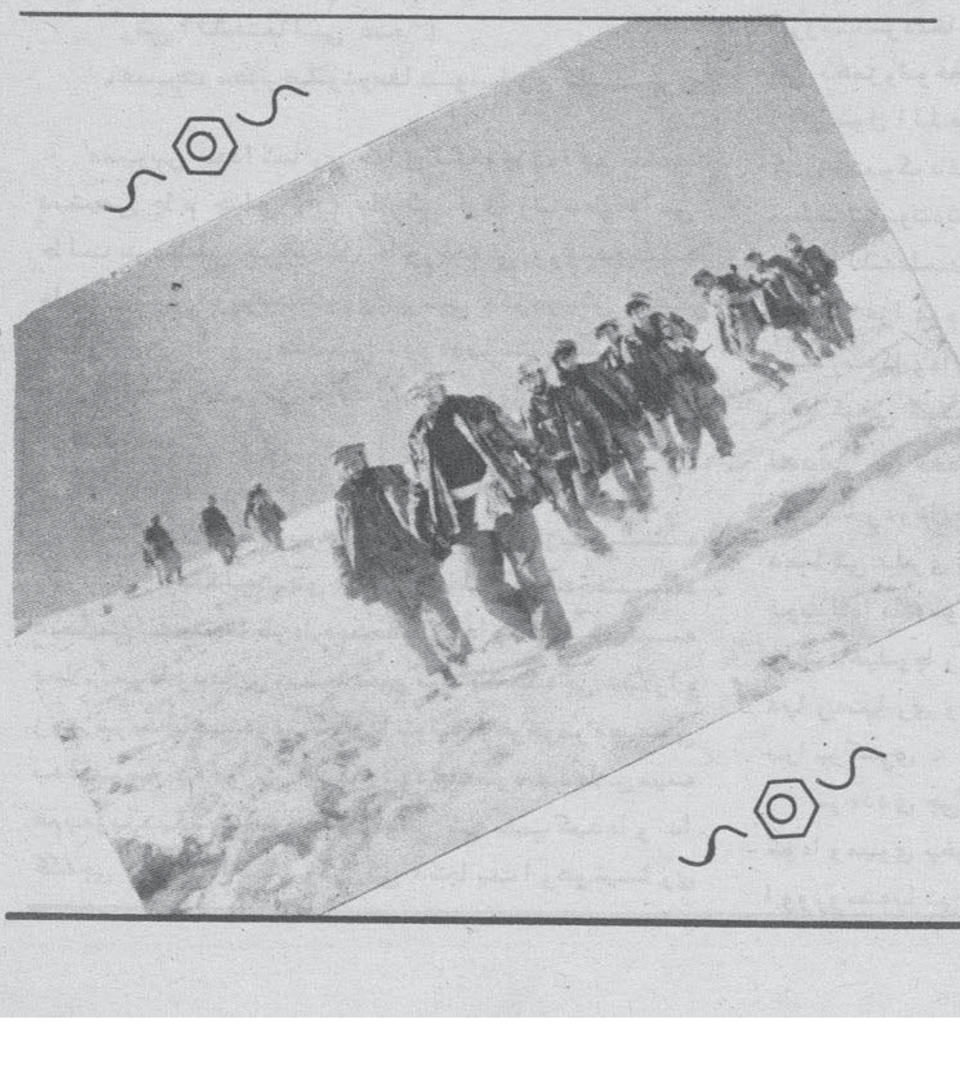
هرکسیکه علیه دین بجنگـــد باید با او جنگیـــد .

یهود اوس و غلامانشان از حقوق امضاء کنندگان این قرارداد برخوردار اند و با آنها به نیکـــی رفتار میشود .

این قرارداد از هیچ مجرم و ستمکار حمایت نمیکند .

هرکه از مدینه خارج شود یا در مدینه بماند در امان است مگر مجرم و ستمکار. خدا و رسولش پناه دهنده نیکوکاران و پرهیزکاران اســـت " .

ـ ادامه دارد ـ



عمیربن سعد (رضی الله عنه)

مترجم : بشار

" عمیربن سعدنسیج وحده "(عمربن الخطاب رضی الله تعالی عنه)

„ عمیربن سعدپخپلوښوصفاتوساری نلری "

عمیربن سعدا نصاری ځوان لەکوچنیوالی ځخه دیتیمی جام چښلی وٶ ، پلارئې خپل رب تەپەداسی حالت سرەتللی چی دخپل ځان ځخەئی وروستەچەمال اوکوم سرپرست نەوی پریښی مگرمورئې ډیرځندونگړچی داوس دقبیلی دیوەډیرشتمن سړی سرەئې چی ، " جلاس بن سوید " نومیدەوا دەوکړ اوجلاس دهغی دزوی(عمیر) پالنەپەغاړەوا خیستلەاودځان سرەئې یوځای کړ .

عمیردجلاس ځخەډیرەښەپالنەاوخورا زیاتەمهربانی ولیدلەتردی چی دغەحالت دهغەځخەدیتیمی غمجنەخاطرەلەمنځەویوړەاودعمیرمینەدجلاس سرەاودجلاس مینەدعمیرسرە ، ځنگەچی دپلاراوزوی ترمنځەمینەوی ، پیداشولەاوهرځومرەچی بەعمیرمخ پەځوانی ودەکولەدهغەسرەبەدجلاس مینەهم پەزیاتیدلووەاودهغەدخوښی ئی سبب کیدەاو داځکەچی دهغەپەاعمالوکی ئی دنجابت اوهوښیاری

علامی لیدلی اودهغەپەڅارو کی ئی دامانت اوصداقت صفتونه لیدل .

* * * * * *

زلمکی عمیربن سعدچی عمرئې لەلس کلنی ځخه زیات اوښتی نەوٶ ، ایمان دهغەپەتازەزړەکې ځای ونیوه ، اواسلام دهغەپەسپېڅلی نفس کی حاصل خیزەځمکەومونده اوپەکی ئی ریښی وځغلولی نوهماغەوٶ چی دخپل عمردلږوالی سرەسرەهرلمانځەتەئې ځان رسوەاودرسول اللەصلی اللەعلیەوسلم پسی ئی لمونځ کاوەاوموربەددەپەتگ اوراتگ سرەچی دلمانځەدپارەوٶ اوکلەبەئی هغەدخپل میړەسرەاوکلەبەئی هغەیوازی لیدەډیرەخوښی کوله .

* * * * * *

دزلمکی عمیربن سعدژوندپەهمدغەډول پەډیری ارامی اوخوندسرەتیریدەاوهیڅ شی دهغەدژوندصافەاوروښانەفضانەخړولەتردی چی اللەتعالی ارادەپەدی شوەچی هغەدازمینټونودیوەخوراسخت ازښت سرەمخامخ کړی اوبیاهغەیوداسی ازمیښت چی دهمزولوځخەکوم تن ډیرلږورسرەمخامخ شوی دی

رسول اللەصلی اللەعلیەوسلم دهجرت پەلسم کال دتبوک دغزادپارەخپل عزم اعلان کړاومسلمانانوتەئی دتیاری امروکړاوداد رسول اللەصلی اللەعلیەوسلم عادت وٶ چی کوم وخت بەئی دکومی غزاعزم وکړنودهغی پەباب ئی تصریح اواظهارنەکاوەاودخلکوسرەبەئی داسی خیال اوفکرپیداکړچی گوندی هغەیوی خواتەحی چی هغەپرتەلەدغی خواځخەدەچی اوس دهغی پەلوری ئی مخه ده مگرښکارەوتل ئی دتبوک دغزادپارەوٶ چی هغەئی دمسافی دلری والی دتکلیف دډیرښت اوددښمن د قوت لەامله دښودلی ، اوداکاررئی پەدی وٶ چی څوخلک دخپلوڅارودښکارەدلیل لەمخی دخپلوچارودپارەتیاری ونیسی اودهغوټول وسائل اوامکانات برابرکړی .

سرەددی چی ددوبی موسم داخل شواوگرمی زیاتەشوەاومیوی پخی شولی اوسیوری پیداشول اوتسلی اووروستەپاتی کیدلوتەدنفسونورغبت اوتمائل

پیدا شومگرمسلما نا نوپەهمدا سی وخت کی دخپـــل
پیغمبر علیەا لـ‌لاەوا لسلامدعوت تەلبیک وویل ا و د
غزا دپا رەتیا ری کی شول .

هو، دمنا فتا نویو ەنلـەدمسلما نا نودعزما وهمت
دکمزورەکولوا ودهغودشک ا وترددپیدا کولوپەهڅـە
کی شول ا وپەبدی سرەدرسول اللـەصلوا ت اللــــە
وسلامەعلیەپەیا دولوشول ا وهغوپخپلوخا صومجلسونو
کی ددغەا لهی پیغمبرپەشا ن کی ئی دا سی خبـــری
وکړی چی هغەتهولی دهغودکفرا ودښمنی ښکا رنـدو ی
وی .

دلـښکردحرکت څخەیوەورځ مرمخەزلمکی عمیربـن
سعددلما نځەدا داء کولوڅخەوروستەخپل کورتەستـون
شوا ودا پەدا سی حا ل کی چی هغەدخپل سرپەسترگـــو
دمنلما نا نودفدا کا ری دنمونوپەلیدلوا وپەغـــورو
سرەدهغودروښا نومثا لونوپەبا ب دوینا پەا وریدلـــو
سرەډیرەخوښی وکړ ه .

هغەولیدل چی دمها جرینوا وا نصا روښځی رســـول
اللـەصلی اللـەعلیەوسلمتەورځی ا وخپلی زینتـــــی
گا ڼی وبا سی ا ودهغەپەمخکی ئی غورځوی څودهغوپە
قیمت سرە دا للـەتعا لی پەلارەکی غزا کونکی لښکــر
سمبا ل کړی ا وبل ئی دسرپەسترگودا هموليدل چـــی
عثما ن بن عفا ن" رضی اللـەتعا لی عنە" یوەخلتــە
را وړی ا وپەهغیکی زردینا رەدی ا وپیغمبرعلیـــــە
الصلاەوا لسلام تەئی وړا ندی کوی ا وبل ئی دا هـــم
ولیدل چی عبدا لرحمن بن عوف "رضی اللـەتعا لـــی
عنە" پرخپلی ا وږی دوەسوەا وقیی (١) زرا خیستی
ا ودپیغمبرعلیەا لصلاەوا لسلامترمخەئی غورځـــوی
بلکی هغەیوا سی سړی هم ولیدچی هغەخپل فــــرش
دخرڅلاودپا رەوړا ندی کړی څودهغەپەپیسوسرەتورە
وا خلی ا وپەتوری سرەدا للـەتعا لی پەلارەکی جهـا د
وکــــــــړی .

عمیربن سعددغەسترا وبی سا ری حا لات پەنظرکــی
نیسی ا ودپیغمبرصلوا ت اللـەوسلامەعلیەسرەلـەتــگ
ا ودما لیَ لگښت څخەدجلاس دوروستەپا تی کیدلوپــــە
با ب چی شتمنی ا وتوا ن هم لری پەتعجب کی کیږی
ا ودا پەدی چی گوا کی هغەدجلاس دهمت سرەمشـــــورە

کوی ا وغوا ړی چی پەهغەکی غیرت دځوا نی جوش پیدا
کړی نوځەچی ئی لیدلی وء ا وځەچی ئی اوریدلـــی وء
دهغوبیا ن ئی وکړا وبیا هغەتەدهغوموء منوکسا نـــو
دموضوع بیا ن وکړی چی هغوی رسول اللـەصلـــــی
اللـەعلیەوسلمتەرا غلل اولـەهغەڅخەئی پەډیـــــر
شوق سرەغوښتنەوکړەچی هغوی دغزا کونکی لښکـــر
سرەیوځا ی کړی ا وا لهی پیغمبرپەدی چی دځـــــان
سرەئی څەونەموندل چی هغوی وربا ندی سوا رەکړی
ا وهغوی پەجها دکی خپلوهیلوتەورسول ا ودهغـــوی
دشها دت مینەترسرەکړی ا وبیا هغوی دډیرخپگان سرە
بیرتەستا نەشول ا ودهغولـەسترگوڅخەا وښکی روا نـــی
وی مگرجلاس دعمیرڅخەلاتهول بیا ن نەوء ا وریدلـــی
چی لـەخولی څخەئی یونا څا پەدا سی خبرەووتلـەچــی
دموء من زلمکی فکرا وهوس ئی لـەمنځەویوړا وهغــە
خبرەدا وە :

" ا ن کا ن محمدصا دقا فیما یدعیەمن النبـــوة
فنحن شرمن الحمیر".

کە محمدپەهغەڅەکی چی دپیغمبری ا دعا کـــوی
رستین وی‌نو مونږلـەخروڅخەبدترەیوو .

* * * * * *

عمیرچی لـەجلاس څخەدا سی وینا وا وریدلـەنوپــــە
حیرا نتیا ا ودهشت کی شوا ودا گوما ن ئی نەکا وەچی
گوندی دجلاس پەشا ن یوسړی بەچی دتقل ا وعمــــر
خا وندوی ا وبیا دهغەلـەخولی څخەدا سی خبرەسرکښی
وکړی چی خپل خا وندپەیوځل لـەا یما ن څخەوبا ســی
ا وپەکفرکی ئی لـەپرا خی ا ورتی دروا زی څخــــــە
ننبا سی ا وځنگەچی دحسا ب آلات پەډیرغورســـــرە
دموضوعا توحسا ب کوی نودزلمکی عمیرعقل هــــــم
پەا لوتلوشوا وپەدی فکرکی‌شوچی څەبا یدوکړی ؟!.

دغەموء من زلمکی دا ولیدل چی لـەیوی خـــــوا
دجلاس پەبا ب چوپتیا ا ودهغەدخبری پټ سا تل دا للـە
ا ودهغەدرسول سرەخیا نت کول ا ودا سلام دپا رەچـــی
منا فقا ن ورتەددښمنی غوندی کوی ا وورتەنا وړه ـ
تدبیرونەسنجول خورا لوی ضرردی ا ولـەبلی خوا دـ
هغەڅەپەا فشا کولوکی چی لـەیوەدا سی سړی څخەئـــی

ا وریدلی چی هغەورتەدپلارحیثیت لری دهغەدحق بی قدری اودهغەدا حسان پەمقابل کی چی دیتیمی تخەئی دنجات ځای ورکړی اودفقرتخەئی غنی کړی دهغەدمجا زات کول دی نوپرهغەدا وٴ چی ذدوا ړرتخە خورا خوړئی چی تریخ دی غورەکړی نوهما غەوٴ چی پەچا لاکی سرەئی دهغەخوږوخا طروتەونکتل اوحق ویلوتەئی زړەښەکړا وجلاس تەئی داسی وویل :

والله یا جلاس ! ما کان علی ظهرالارض احدبعد محمدبن عبدالله احب الی منک ، آثرالناس عندی واجلهم یدا" علی ولقدقلت مقالـه ان ذکرتها فضحتک ، وان اخفیتها خنت امانتی واهلکت نفسی ودینی وقدعزمت علی ان امضی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم واخبره بما قلت فکن علی بینه من امرک .

پە اللەسوگند ، ای جلاسە ! دځمکی پرمخ دمحمد بن عبدالله تخەوروستەلەتا نەبل څوک ما تەډیر گران نەوٴ ، تەدخلکوتخەما تەډیرنژدی اوغورە او پرما باندی دلوی ئنعام خاوندوی ، اوتا یوەخبره کړی دە کەزەهغەیا دەکړمنوتا بەرسوا کړم ،اوکە هغەپټەکړمنوما بەخپل امانت خیانت کړی وی او خپل ځان اوخپل دین بەمی بربادکړی اوما عزم کړی چی رسول اللەصلی اللەعلیەوسلمتەورشم اوخەچی تا ویلی دی لەهغەتخەئی خبرکړم نودخپل کاروپە باب شاهدا وسە .

زلمکی عمیربن سعدمسجدتەلاړاوهغەڅەئی چی لە جلاس بن سویدا وریدلی وٴ لەهغەتخەئی پیغمبرعلیە الصلاه والسلام خبرکړا وجلاس تەئی یوبل څوک ولیږه څوهغەورتەراولی .

ډیرځندونشوچی جلاس راغی اوپررسول اللەصلی اللەعلیەوسلمباندی ئی سلام وکړاوترمخەئی کښینا ست .

بیا پیغمبرعلیەالصلاه والسلام جلاس تەوویل :

" ما مقالەسمعها منک عمیربن سعـد ؟

هغە کومەوینا وەچی عمیربن سعدلەتا تخە اوریدلی دە ؟

جلاس وویل :

" کذب علی یا رسول الله وافتری، فما تفوهت بشئی من ذالک "

هغەپرما دروغ ویلی دی ای داللەرسولـه ! ما ددغی خبری پەشان هیڅ ویلی نە دی .

پەدغەوخت اصحاب" رضی اللەتعالی عنهم" جلاس اوزلمکی عمیربن سعددواړوتەپەځیرځیرکتل څودوی گوندی ددواړوپرمخ هغەڅەولولی چی ددواړوپەزړونوکی دی، دوی پخپلومنځوکی پودبدل سرەورو ، وروغریدل، بیا لەهغوکسانوتخەچی دهغو پەزړونوکی دنفاق مرض وٴ یوتن داسی وویل :

" فتی عاق الی الاان یسئی لمن احسن الیه "

ځوان عاق دی اوځەنەغواړی مگرداچی دهغەچا سرەچی دەسرەئی نیکی کړی بدی وکړی ؛

ځنونوروداسی وویل :

" بل انەغلام نشاء فی طاعةالله، وان قسمات وجهەلتنطق بصدقـه "

بلکی هغەهلک دی، داللەپەطاعت کی لوی شوی اوبیشکەدهغەدمخ علامی دهغەدرښتینوالی بیان کوی

پەدغەوخت رسول اللەصلوات اللەعلیەوسلامه عمیربن سعدتەخپل مخ وگرځوداوویی لیدل چی دهغەپەسخکی ویندتولەشوی اولەسترگوتخەئی بی دریغەاوښکی روانی دی اواوښکی دهغەپرباړ خوگانوا وسینی باندی بهیږی اوداسی وائی :

" اللهم انزل علی نبیک ما تکلمت به .

" اللهم انزل علی نبیک ما تکلمت به

ای اللە . پرخپل پیغمبرباندی هغەڅە نازل کړه

چی ما دهغەخبرەکړی .

ای اللە ! پرخپل پیغمبرباندی هغەڅەنازل کړه چی ما دهغەخبرەکړی .

پەدغەوخت جلاس ترمخەشوا وداسی ئی وویل :

" ان ما ذکرتەلک یا رسول الله .هوالحق،وان شئت تحالفنا بین یدیک ،وانی احلف بالله انی ما قلت شیئا مما نقله لک عمیر "

هغەڅەچی ما تاتەدهغەیا دوکړهغەحق دی اوکـه

ستا خوبەوی نومونڕدوا ڕەبەسرەسوگندوکڕ وا وزەپر اللەسوگندکوم چی ما هغەخەچی تا تەعمیر هغەرسولی نەدی ویلی .

جلاس دسوگندخخەلاخلاص شوی نەوء چی دخلکوسترگی عمیربن سعدتەپەکتلوشوی تردی چەرسول اللـــــه صلوات اللەعلیەحالت بل شوا واصحاب" رضی اللـــه تعالی عنهم " وپوهیدل چی پرهغەوحی راغلەنـــــو هریوپخپل خای کی آرا مشوا وچوپ پاتی شول او د تولوسترگی پیغمبر علیەالصلاەوالسلام تەپەکتلـــــو شـــــوی .

پەدغەوخت پرجلاس باندی دویری اوخجالت حالت راغی اوعمیردحقیقت بکارەکیدلوتەوهتیدا وپــــه انتظارکی ئی شو .

همدا را زنوروکسانوهم دموضوع دحقیقـــــت دخرگندیدلوانتظا رکاوەاودالهی پیغمبرحالـــــت تەمتوجەاوپەخیروء ،بیا هماغەوء چی دپیغمبـــــر علیەالصلاەوالسلام حالت عادی شوا ودا للەتعالـــــی دغەقول ئی ولوست :

" یحلفون باللـه ماقالوا ولقدقالوا کلمـــــة الکفروکفروا بعدا سلامهم وهموا بما لم ینالوا وما نقموا الا ان اغنهم اللەورسولەمن فضلـــه فان یتوبوا یک خیرا لهم وان یتولویعذبهم اللـه عذابا" الیما" فی الدنیا والاخـــــرة وما لهم فی الارض من ولی ولانصیر "(١)

ووی پرا للەقسمونەکوی چەدوی نەدی ویلـــــی (هغەخبری چی تا تەرسیدلی) اوخامخا پەتحقیـــــق دوی دکفرکلمە " الفاظ " ویلی اودوی وروستەلـــه اسلامەخپل کافران شوی دی اودوی دهغەخەقصـــــد وکڕچی دوی هغەتەورونرسیدل اودوی(پراللـه او رسول) عیب نەلگاوەمگردا چی اللـەاودەرســـــول دوی تەخیروی اوکەدوی(لەتوبی خخە) بیرتــــه وگرحی نوا للەبەدوی پەدنیا اوآخرت کی پەدردناکء عذاب سرەمعذب کڕی حال دا چی دوی تەبەپەحمکـــه کی هیخ دوست نەوی اونەبەمرستەکونکی وی .

پەدغەوخت جلاس دهغەخُلەهیبتەچی ئی وا وریـــد ولرزیدا ونژدی وء چی ددیری ویری خخەژبەئـــــی ودریږی بیا رسول اللەصلی اللەعلیەوسلمتەوکتـــل اوویی ویل :

" بل اتوب یا رسول اللـه . بل اتوب . . . . . .
صدق عمیر ، یا رسول اللـه . وکنت مـــــن الکاذبین ، اسئال اللـه ان یقبل توبتـــــی جعلت فداک یا رسول اللـه .

بلکی توبەکوم ای دا للـه رسول ! بلکی توبــه کوم ..... ، عمیررښتیا ویلی ای دا للەرسولـــــه . اوزەلەدروا غجنا نوخخەوم ، لەاللەخخەغوښتنەکـــوم چی زما توبەقبول کڕی، زەدی لەتا خخەقربانی کڕشم ای دا للـه رســـــولــــــه !

پەدغەوخت رسول صلوات اللەعلیەزلمکی عمیـــر بن سعدتەمخ کڕا وویی لیدل چی دخوشحالی اونیکی دهغەمخ چی پەا یماڼ سرەروښا ن وی لوندکڕ ، بیـــا رسول علیەالصلاە والسلام خپل مبارک لاس دعمیـــر غوږتەورا وږدکڕاو ورویی ونیوا وویی ویل :

" وفت اذنک یا غلام ما سمعت ، وصدقک ربک "

ستا غورچی خەیی اوریدلی وء ای هلکە! وفائـــی وکڕه، اوستا رب ستا تصدیق وکڕ .

بیا جلاس دا سلام دائری تەرا وکرحیدا وا سلامئـــی ښەشوا واصحا بوتەلەدی چی پرعمیربن سعدئی پەډیر سخاوت سرەخپل مال مصرفوەدحال ښەتوب ئـــــی خرگندشوا وکلەچی بەعمیریا دکڕشونودا سی بەئـــی ویـــل :

" جزاە اللـه عنی خیرا فقدا نقذنی من الکفـــر اعتق رقبتی من النار "

اللـه دی زما لەپا بتەنیکەجزا ورکڕی چی زەئـــی لەکفرخخەوژغورلما وزما غاړەئی لەاورخخەآزادەکڕە

دا چی وویل شودعمیربن سعدصحابی دژوندښـــه روښا نەصورت نەدی اونەډیرخلیدونکی دی بلکـــی دهغەپەژوندکی خورا ښەاوښکلی صورت هم شتەچـــی هغەدهغەدخوانی دښەمثال خخەیا دونەکوی .

داستانی از وقایع جهاد در افغانستان

خواهر ـ س (شهاب)

فریاد کودک افغان

تقدیم :
به مادران و کودکان رنجدیده‌ٔ افغان .

پیشگفتار

ارائه سرگذشت کودک افغان دیرزمانی بود که ذهنم را مشغول ساخته بود و آرزو داشتم تا در فرصت مناسبی تقدیم خوانندگان عزیز گردانم تا بدین ترتیب صفحهٔ تاریک و سیاهی را از جنایات روسها در تجاوزشان به سرزمین اسلامی افغانستان به بحث نشسته باشم .

این داستان که بنام "فریاد کودک افغان" نامگذاری شده یکی از صدها واقعه و حوادث واقعی است که بر ملت مظلوم و مسلمان افغانستان در طول مدت مداخلهٔ مستقیم ارتش سرخ تحمیل شده و خاطرهٔ تلخ و انتقام آفرین است برای نسلهای بعدی و جهانیان .

نامهای را که در داستان برگزیده‌ام انتخابی بوده و کوشیده‌ام تا بصورت سرگذشتی که حامل پیام باشد عرضه دارم با این امید که اهل نظر و خوانندگان گرامی اشتباهات و نواقص آنرا با دیدهٔ اغماض نگریسته و مشوقم در نگارش داستانهائی از این نوع بوده باشند .

والسلام
نگارنده

مجید با صدای فیرهای هوائی و انفجارهای پیاپی از بالین اش بیرون پرید ، او طفلی بود ۸ ساله با تنی آرام و روحی شاد که در دنیا مادر و خواهری داشت و پسر بزرگ خانه بود .

خواهرش مریم چهار سال داشت دختری قشنگ و دوست داشتنی که با لبخند هایش فضای خانه را نور باران میکرد ، و با تحرکات و اداهای کودکانه‌اش بمادرش زندگی دوباره می بخشید .

فقط این دو فرزند بودند که به مادرشان قوت قلب می بخشیدند و تنها امیدش بودند .

آنها در یکی از خانهٔ محقر شهر زیبای شان می زیستند ..

اما افسوس که دیگر این شهر و مردمش سیاه پوشیده بودند و رنج و عذاب تجاوز بیگانه را می چشیدند

هرجای این شهر ویران و هر خانهٔ آن به داغ عزیزی داغدار بود ، و بر اهالی آن کابوس وحشتناکی سایه افگنده بود ، و در رگ رگ وجود همه خون انتقام از

دشمن جاری بود .

در یکی از صبحگاهان که بهار نرمی ولطافت خاصی بدان داده بودوهوای بهاری همه‌چیزرا عوض ساخته‌بود ،وزمزمه‌وچهچهه‌مرغان نوای بیداری می نواخت ،ودرهمه جا سفیدی نوروزیبائی طبیعت به‌چشم‌میخورد ،سبزه‌ها وگلها زندگی دوباره‌می یافتندومرغان با نواهای دل انگیزشان سرودبهار را سرداده‌بودند باران همهٔ سبزه‌ها وگلها را شسته‌بوی عطرگلها وسبزه‌ها همه‌جا پراگنده‌شده‌بود صدای رگبار مسلسل ها وغرش هواپیماها فریادوفغان مردم را به‌گوش مجیدومادرش می رساندند آندوبالای سرمریم نشسته‌بودند وبراین حالت می اندیشیدند که‌ناگهان دروازهٔ خانه‌بشدت کوبیده‌شد ،مجیدبطرف درب دوید ومادرش‌نیزبه‌تعقیب آن ... که با بازشدن درب منزل شان با دو جوان مجاهدروبروشدندکه‌مسلح بودند ونفس‌زنان اجازهٔ ورود می خواستند ،لباسها وکفش‌ها یشان پرخاک ولکه‌های خون برروی لباسهایشان دیده‌میشد ،گوئی مسافه‌چندکوچه‌را طی کرده‌وبدرب این خانه‌رسیده‌اند ،مادرمجیدبه آنان اجازه‌ورودداد .

آن دوجوان سلحشورنفسی‌تازه کردسلام وعرض ادب نموده‌وپناه خواستند مادرمجیدکه‌زنی مهربان وخوبی بودودرهمان محل مردم‌اورا زن مسلمان ونیکو وخوش‌خلقی می پنداشتند ،با مهربانی گفت بفرمائید برادرانم :خانهٔ من خانهٔ شما فرزندان فداکار است ...

وبطرف زیر زمین خانه‌که انباری بودوجای خاصی برای پنهان شدن داشت راهنمائی شان کرد . وبه‌سراغ اطفالش آمدتا آنان را دلداری دهدوآرام شان سازد ،چون آن دوکودک وحشت زده شده‌بودندونمی دانستندچه‌پیش آمده‌است ؟! ودرحالیکه فرزندانش را دربغل داشت ،به‌خواندن دعا ونیایش مشغول شدومیگفت :خدایا ما را ازدست این کفاروحشی نجات بده .بارالهی توبرمسلمانان ومجاهدین رحم بفرما . خداوندا حامی ونگهبان جوانان ما باش خدایا به‌مادرانی که‌بچه‌ها یشان مفقودالاثراندصبرعنایت بفرما خداوندتوحامی ونگهبان‌جوانان ما باش .. خدایا به‌مسلمانان،نیرو وتوان بده تاکشورخویش‌راازدست متجاوزین روسی رها سازند .

وی همچنان با چشمان اشک آلودودل ناآرام با خدای خود شکوه‌میکردودعا مینمودوازخداوند میخواست تا اسلام‌ومسلمین را سرفرازگرداند ومجاهدین راه اسلام‌ودفاع‌ازمیهن اسلامی را پیروز وکامیاب وموفق بسازد .

هنوزصدای رگباروانفجارها بگوش میرسیدورشته‌افکارش‌را می گسست‌واودوفرزندش را که یادگارشوهرش‌بودنددربغل داشت وافکارپراگنده‌اش‌را جمع وجورمیکرد .اوبیادشوهرمی افتد که‌دوسال قبل ازهمین خانه کشان کشان ودرمقابل دیدگان اووفرزندانش روسها اورا بردند .

دژخیمان با بوتین به‌سر وصورتش می کوبیدند ،ازدهن وسر وصورت‌اش‌خون جاری بود ..... وهمه‌وجودش آغشته‌بخون شده‌بود با اینکه‌اومعلمی بیش‌نبود !!

اما افسوس‌که‌این دشمنان خدا بر هیچکس‌رحمی نداشتندواور دیگر بزرگان وریش سفیدان محل‌را زیر شکنجه‌ها وتعذیب های مرگبار قرارداده‌بودندوازآنان تاکنون هیچ اثری نبود .زنان وکودکان انتظارپدران وبزرگان شان را داشتندوبعضی میگفتندآنها را به شوروی برده‌اندوبرخی میگفتند که‌زیرشکنجه‌جان داده‌اند .. ولی سرنوشت آنان برهیچکس معلوم نبود .

پدرمجیدنیزدرشمارصدها بزرگ وعالم‌این شهرمفقودالاثربود .

اومعلمی مهربان بودکه‌همه‌بچه‌ها دوستش می داشتندوبه شاگردانش‌زیاد رسیدگی میکرد ومشکل شانرا حل مینمودوحتی زنگ تفریح وبعدازظهرها هم‌ساعت ها وقتش‌را صرف آموختن به‌آنان میکرداومردمؤدب ومومنی بود ولی دژخیمان سرخ برهیچکس رحم نکردند وبهمهٔ اقشارمردم ظلم‌کردند چنانکه‌شمارزیادی از دانشجوها وجوانان روشنفکر را دستگیرودرسیاهچالها انداختند وبابی رحمی آنان را به‌شهادت رساندند برمردم‌دهقان هم‌رحم

نکردند کسانی را که ملاک هم نبود به جرم داشتن چند جریب زمین به زندان می انداختند. بیاد می آورد آن لحظاتی را که همه با هم در این شهر دوست و صمیمی بودند، دید و بازدیدها، مهمانی ها و خوشی ها داشتند، بگوشه و کنار خانه اش نگاه میکند همه جا خاطره بود و هر گوشهٔ آن خاطره های گذشته را در ذهنش زنده میکرد به الماری کوچکی که در آن کتابهای دینی و علمی شوهرش جا داشت و به نوشته های دست نخورده اش همچنان خیره می ماند!! آری از همه جا این خانه و این شهر خاطره ها داشت...

اینجا روزگاری کانون علم و معرفت بود، همه مردم با صلح و صفا و صمیمیت و آرامی زندگی میکردند و از بهار همیشه زیبای شهرشان لذت می بردند.

این شهر زیبا و معروف هری بود که تاریخ پرشکوه و شکوفانی داشت و مردان بزرگ و دانشمند و مصلحی چون رازی و انصاری و جامی را پرورانده بود.

و جوانان رشید و برومندی را در صحنهٔ پیکار و جهاد تقدیم نمود، که با شجاعت و مردانگی خود تاریخ را زرین ساختند.

این شهر شهر خاطره قیام، شهر پیکار و مبارزه و شهر خون و آتش گورستان خونخواران روسی و تجاوزگران چنگیزی بود.

مردم مسلمان و سلحشور این شهر بزرگ و تاریخی قیام حماسه آفرین ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ را آفریدند که بیش از ۲۵ هزار شهید تقدیم اسلام و مردم خویش نموده بود.

مادر مجید همچنان غرق در تفکر و خاطره ها و رنج و خوشی ها بود... که ناگاه صدای درهم شکستن درب خانه رشته افکارش را گسست و بر وحشتش افزود. ده تا دوازده سرباز و افسر روسی و کمونستهای خلقی وحشیانه داخل خانه شدند همه چیز را بهم ریختند، حتی به گلها و درختان رحم نکرده و لگدمال نمودند. و به فحش و ناسزا پرداختند و طفل ها را زدند چینی ها و ظرف های را که با سلیقهٔ خاصی در الماری چیده شده بود بیرون ریختند و شکستند. و هر چیز جالبی که توجه شان را جلب کرد برداشتند و آنان همچنان که غرق چپاول بودند، به لت و کوب اطفال پرداختند تا مخفی گاه آن دو مجاهد را نشان دهند و تهدیدش میکردند که اگر آنان را نشان ندهند، اطفال خانه را بقتل میرسانند.

مادر بفکر فرو میرود. که اگر آن دو جوان را نشان دهم چه بروزشان خواهند آورد؟ ... آیا همین جا آنها را رگبار خواهند نمود. و یا آنها را زنده بگور خواهند کرد؟..

آیا در بین سیاه چالها خواهند انداخت و چشمان شانرا خواهند کشید؟. یا در زیر شکنجه جان خواهند سپرد؟

چنانکه با دیگر مردم مظلوم چنان کردند!!

نه نه هرگز آنها را نشان نخواهم داد. نباید بگویم در کجا پنهان شده اند نه هرگز..!

و با عزم و استواری قاطع انکار کرد و گفت: من کسی را ندیده ام و نمیدانم اشرار و یا مجاهد را میگوئید؟. همه مردم امروز بر علیه دشمنان میجنگند شما کسانی را که بر علیه تجاوزگران بجنگند و از دین و وطن شان دفاع کنند اشرار و دزد می نامید.. همه مردم ما وطن شانرا دوست دارند.... من کسی را نمی شناسم... بروید از خانه... بیرون بروید..

ولی آنان بدون توجه به حرفهای او مشغول چور و چپاول بودند..

و مدت زمانی بود که مردم از رنج این مصیبت میسوختند، و این دزدان آدم کش را می دیدند عده ای نابکار با همکاری ارتش خونخوار سرخ روسی بر سرنوشت مردم مظلوم ما حاکم گشتند، به بزرگان و ریش سفیدان و افراد مسلمان توهین نمودند، زمینهای مردم را گرفتند... و مردم را مجبور کردند تا از فرامین شان اطاعت کنند و در محافل و میتنگ ها یشان شرکت نمایند.

و جوانان مؤمن را در سیاه چالها می انداختند که فامیل های زیادی را میتوان سراغ کرد که فرزندان شان مفقود الاثر شده اند و از آنان هیچ خبری ندارند و همیش چشم براه شان میباشند.

همین چند روز قبل پسر همسایهٔ ما را که مسلمان و نمازخوان بود

وهمهٔ اهل محله اورا دوست می داشتند، وخوبی اوزبان زد همه فامیل اش بود، ودردانشکده طب درس میخواند همراه با چند تن ازهمصنفانش به زندان انداختند

مادر وپدرش که باخبر شدند بسروصورت خود می کوبیدند وهرچه به جستجویش پرداختند از وی اثری نیافتند داغ فرزند بینائی مادر را گرفت وپدر نیز در رنج می سوخت ودیگر قدش راست نشد وتا امروز هردو چشم براه پسر خودمیباشند ..

آری این مردم دیگر به ستوه آمده اند وتحمل اینهمه رنج و توهین را ندارند چنانکه سه سال قبل ازجور وظلم این خونخواران دست به قیام زدند .

آنروزگوئی ازآسمان خشم می بارید وصدای دلخراش فیرهای هوایی مردم را بیدار ونا آرام کرده بود، وبهرجا ترس وهراس سایه افگنده بود مردم همه ازخانه های خودبه کوچه ها وخیابانها براه افتادند وبا نعره های الله اکبر چون شیران بردشمن تاختند ... وبا چوب ها وبیل های که بدست داشتند پرچم رژیم را سرنگون کردند .تابلوهای دکان ها را که رنگ سرخ داشت ریزریزکردند وبدینگونه نفرت شانرا ازدشمن سرخ اعلام داشتند .....

آنان به پاسگاه ها ومراکز دولت کمونستی هجوم بردند واسناد ومدارک شان را به آتش کشیدند اززندانها مردم مظلوم را آزاد کردند .!

خشم وخروش جلوچشم شانرا گرفته بود، دیگربرای آنها زندگی دربند واسارت بیگانه مفهومی نداشت وآزادی میخواستند وبرای اسلام شعار می دادند ...

با اینکه هواپیما های دشمن بیرحمانه مردم را زیر رگبار می گرفتند وده ها وصدها تن را بخاک وخون کشاندند واین مردم مظلوم بودند که شهیدان را با وسیله های دستی به نزدیک ترین خانه ها می رساندند، آنروز همه جا را غبار غم گرفته بود، گویی ازدر ودیوار این شهر اشک میریخت، مادر مجید این صحنه ها واین خاطره های وحشتناک را در ذهن میگرداند، وهمچنان آه سرد بر می آورد وبه خدای خود می نالد وباز اورا زونیاز میکند .. وازخداوند توفیق صبر واستقامت می طلبد . ودرمقابل چشمانش وضعیت مردم خویش را مجسم میسازد ودربرابر ملت ومیهن خویش احساس مسئولیت دارد .

نه هرگز نباید مجاهدین را نشان این دژخیمان روسی دهد ... وی فریاد میزند نه من کسی را نمی شناسم ... کسی را ندیده ام ... بروید ... آن دشمنان با خنده های بلند ودلخراش شان همچنان مشغول بهم ریختن وسائل خانه ولگدمال کردن آن اند

بالاخره یکی ازافسران روسی جلوآمده دست مریم دختر کوچک خانه را گرفته وبطرف دیوار می اندازد .... وفریاد می زند .اینرا می کشم ....می کشم ... می کشم ....!! وهمراه با این فریاد میله تفنگش را بصورت او میگذارد ورگبار مسلسل بر سروصورت زیبای او خالی میکنند ...مادر که شاهد این صحنه شوم است، همه چیز را به چشم سر می بیند ودرمقابل دیدگان او دختر غرق به خونش بر زمین می افتد !!

مرمی ها برصورت زیبای مریم اصابت کرده بود، چشمانش رویهم قرار داشت گوئی که بخواب خوشی فرورفته است، هنوز لباس نوی را که مادرش برایش دوخته بود برتن داشت وآرام خوابیده بود .

دستان کوچکش روی زمین قرار داشت وبا مادرش وداع کرده بود تن مرده وبخون آلودهٔ مریم درکنار درب خانه بر زمین افتاده بودومادر با اشک وآه با اوخداحافظی نمود ... مجید ازترس ووحشت به گوشهٔ پنهان میشود ولحظهٔ بعدآن بی رحم های خون آشام خانه را ترک مینمایند ..!! تا دقائقی مادر مجید نمیدانست چه اتفاق افتاده وباورنمیکرد که دیگر مریم درمیان شان نیست مجید که ازخشم وکینه بغض گلویش را گرفته بود همچنان وحشت زده چون جسد بی جان بود مادر مقدار آب می خورد وبه مجید هم آب میدهد تا اثروحشت را دور کرده باشد ویکراست بسوی جسد بی جان مریم می آید واورا آرام برداشته ودرگوشهٔ خانه می گذارد وبر روی او چادر می پوشاند وبرای تهیه

چای برای دومجاهدین میرود این زن قهرمان ومسلمان بعد ازتهیه چای آن دوجوان مبارز رابه‌صرف چای دعوت میکند . ان دوجوان جویای جریانات میشوند سیل اشک ازچشمان مادرجاری میگردد ، اما حاضرنیست قبل ازصرف چای جریان راباز گوکند ولی آنها زیاد اصرار میکنند ومیگویند تاجریان راباز گو نکند هرگز لب به‌چای نزنند ناگاه ازچشمان آن زن مسلمان اشک جاری میشود ویک راست بسوی گوشهٔ خانه رهسپار میشود . جوانان نیز بدنبال اوبراه می افتند ونعش بخون آلودهٔ دخترکوچک اورا — میبینند که دهها مرمی برسروصورت اوفرورفته است . . .

آن دوجوان فریاد برمی آورند . . . . وتکبیرسرمیدهند !! وتوان مشاهدهٔ اینگونه صحنه‌های دلخراش وتکاندهنده را ندارند فریاد میزنند ، این جانیان ودشمنان این خونخواران وحشی روس با این کودک معصوم چکار داشتند ، چرا اینرا اینگونه به‌رگبار بستند ؟ .

چرا به‌کودکان ومردم بیدفاع رحم ندارند ؟ . آیا درکدام سیستم ونظام درکدام جنگ وخشونت اینگونه وحشت رامیتوان سراغ کرد ؟ . آیا کدام جنایتکار تاریخ اینگونه جنایت آفریده است ؟ !!

فریاد میزنند . . . چرا ما را نشان دشمن نداده‌ای تا این طفل معصوم بخاک وخون نمی افتاد ؟ چرا . . . ؟ چرا . . . ؟

مادرمجید بالای سردخترش نشسته بود وبراو خیره شده بود . . !! مریم کوچک راچون کبوتری سبک بال بخاک سپردند همهٔ مردم ناله وشیون مینمودند !!

پس ازبخاک سپاری جنازهٔ — مریم آن دوجوان با چشمان اشکبار ازمجید ومادرش خداحافظی مینمایند وازخداوند برایش صبر وبردباری استدعا میکنند وجزوهٔ کوچکی راکه سورهٔ یاسین است به مجید هدیه میکنند وبدنبال هدف خویش روان میشوند . . . . .

این مجید ومادرش اندکه اندوه ورنج جانکاه غنچه‌پرپرشدهٔ خانه‌را می کشند ، مادرکه هنوز باورش نمیشود وفکرمیکند که دخترش ببازی باعروسکهایش مشغول است برای تهیه غذا مشغول میشود ، ومجید هرلحظه مریم رایاد میکند واسباب بازی هایش رابرمیدارد درکه بخود آمده بغض گلویش رافشار میدهد ولی دربرابر پرسش گریه نمیکند واورا به‌آغوش گرفته وموهایش رانوازش میدهد وازمریم برایش میگوید که اوبه‌آسمان ها پرواز نموده . . .

اوفرشتهٔ بهشتی بود که ازاین بیشتر عمرنکرد وخداوند این بی رحم ها رابه‌سزای شان میرساند اینها بناطر حفظ حکمروائی خود اینگونه ظلم میکنند . وحشت می آفرینند . مردم ما حالا دیگر بیدار شده اند بخوبی ظالمها وجانیان را می شناسند وبرای این خونخواران آخرت اهمیت ندارد چقدرخانه‌ها رابه‌آتش کشیدند وعزیزان وجگرگوشه‌های مردم‌را بخاک وخون کشاندند . . . .

وهمچنان اورا دلداری میدهد تااندکی ازرنجش بکاهد . . . !!

مدتی نگذشته بود که درمحله خبررسید که اجسادی رااززیر انبارهای شن وریگ یافته اند که زنده بگورشده بودند وازمردم دعوت شده بود تابرای شناسائی این شهدا درمسجد محله حاضرشوند ، بعضی ازآنها مشتی استخوان با دندانهایشان باقی مانده بود مثل اینکه زیاد درزیرخاک مانده بودند وازظواهر چندین جسد معلوم بود که تازه زنده بگورشده بودند که دربین آنها جسد جوانی بود که بدنش هنوزگرم بود ولباسهای — سفیدی بتن داشت ، دهنش رابسته بودند ودستهایش نیزبه‌پشتش بسته شده بود ، مردم ازدیدن این صحنه بکلی وحشت کرده بودند ، پس ازاینکه دستها ودهنش راباز میکنند ناله ضعیفی بگوش مردم میرسد فورا" برایش آب میدهند وخوشحال میگردند ازاینکه اورا نجات داده وخدا را شکروسپاس میگویند !!

مردم همه به‌پشت گمشده‌های خود میگردند ، زنی با پسرخردسالش بدنبال پسربزرگش میگردید که بادیدن جزوهٔ قرآن کوچکی که درجیبش بود اورا میشناسد ، فریاد وناله‌های مردم به‌عرش میرسید ومادرمجید نیزشوهرش راازدندانها وکفش هایش میشناسد . . . !!

وا جسا دشهداء زنددبگوررا مردم طی مرا سم‌خاصی بخاک میسپارند وا زهرگوشه‌فریاد " بکدا مین گناه کشته‌شده‌اند " شنیده‌میشود مادر با پسرش غمگین وبا دلی پر درد بخانه‌با زمیگردد ،خانه‌پسرش چون زندان است تا ریک وتار . . .

مجیدکه‌حالاهمه‌چیزرا درک می کندنوجوانی است رشیدوپرتحرک برای همکاری وسهم‌گیری درجهاد مقدس برعلیه‌اشغالگران ومتجاوزین گاهگاهی نزدبرادران مجاهدخویش میرودودرآنجا به آموزش ویادگیری استفاده‌ازسلاح می پردازدوبرادران مجاهد با محبت وشفقت با وی رفتارمیکنند اودوست داردکه‌بیشتربه‌پیش برادرانش باشدیکروزباآنکه‌آثار رنج وغم را درچهره‌ء مادرش می بیندکه‌نسبت بروزهای دیگرخسته وافسرده‌تراست .با زهم‌با اجازه‌ء مادرش بدیدا ربرادران همسنگر خویش میرود .

مجیدبعدازساعاتی نزدمادرش با زمیگردد .تا ازحال مادرش با- خبرگردد ،با خانه‌ای که‌روی آن خاکسترغم پوشیده‌شده‌بودروبرو میگردد ،وفریادمیزند ،مادر . . . مادرهیچ صدای نمیشنودحالامی داندکه‌مادرش دراین دنیا نیست به‌تنهائی وبی کسی دارفانی را وداع گفته ،با خدای خودمی نالد با چشمان پراشک میگویدکه‌خدایا من را یاری کن تاانتقامم رااز دشمنان بگیرم . .

وازین خانه‌به آن خانه میرود ،همه‌جای خانه‌برایش خاطره‌های دوران کودکی اش را زنددمیسازد . . . !

یکبارچهره‌ء مهربان مادر در نظراش مجسم میشودکه‌قرآن‌شریف می خواندوبا زمریم را می بیند که‌برویش‌لبخندمی زندومیگوید بیا با هم بازی کنیم ،وبا زچهره‌ء پدررا می بیندکه‌میگوید من را فراموش‌نکن پسرم . . . . !

لحظه‌ء درگوشه‌ء اطاق می نشیندوخودرا بیاد خاطرات گذشته مصروف میکند ،اودیگرتنهای تنهااست دراین دنیا هیچ سرپرستی ندارد .ناگزیرنزدبرادران مجاهدش می رودوآنها با گرمی وصمیمیت ازوی استقبال می کنند

واوقهرمان کوچکی است که‌در میان برادران بزرگسالش قرار داردوهرروزوهرلحظه‌تاریخجهاد وفداکاری را درذهن روحش ثبت می دارد . . . . !

اوقهرمان شجاع شهرومنطقه است واومیداندوبیاددارداآنچه ظالمان بروی خانواده‌ومردمش روا داشته‌اند !!

اونفرت خودرا ازدشمن ودولت دست‌نشانده‌اعلام‌میکند . . . !

اوپیام می داردبه‌همقطاران به کودکان وبه‌بزرگان زنان ومردان میهن عزیزخودوبه‌همه‌ء جهانیان ،پیام جاودانگی . . . آری !اوکارمجاهدین بزرگ را انجام میدهدودرهرجا که‌فریاد مظلومیت بلندباشدآماده‌فداکاری است . . . . !

اومظلومی است که‌ظلم نپذیرفته‌ومجاهدی است که‌درجهاد رشدیافته‌است . . .

پیام اوفراتروفراترمی رود . . . دراعماق ذهن جهانیان . . . بدآسمانها به‌کهکشانها وبه‌آنجاکه آوازمی رسد . . . دنیا بایدبدانند که‌شما رزیادی ازاین انسانها وجوددارندکه‌هنوزهم‌رنج اسارت، ومحرومیت را می بینند . . .وصدها وهزارها کودک ونوجوان درسرزمین خونبارافغانستان نیزاین حالت را دارند . . . وانتظارهائی آزادگی را می کشند . . !!وهزارها کودک بی گناه‌جان خودرا درزیربمب های دشمن ازدست داده‌اندوعده‌زیادی هم‌بدون دست وپا وناقص باقی مانده‌اندکه‌هرلحظه‌مرک خویش را می طلبند . . . .

ولی مجیدتازه‌جوانی است که همه‌دردها ،رنج ها وغم‌ها را با پیشانی با زپذیرفته‌است تا برای مردم‌مظلوم‌وسیله‌ء نجاتی باشد . . . .اوتاریخ‌است . . . .تاریخ پرشکوه‌وجاویدان انقلاب اسلامی تاریخ‌برای نسلهای بعدی وآزادگان دنیا . . . فریاد او فریادقرآن است . . .

فریادحق وعدالت ورهائی ازبندواسارت . . . " چرا برای نجات ورهائی مردان وزنان وکودکان مستضعف مبارزه‌نمی کنید ؟

آنانکه‌میگویندخدایا ما رااز این قریه‌ظالم نجات ده‌وبرای‌ما ازسوی خودنگه‌بان وحامی قرار

بقیه‌درصفحه (۹۶)

کاناداتەخێ کەایتالیانە؟

هغەبلەورخچی زەبیادناصر
باغ پەکمپکی دیوەناروغـــــە
دعیادتلپارەروان ومچـــــی
ناثاپەمنان اکاد کماندری د
دیوالەترشاراتاوشاوزمالوری
تەیی پێی راسپکی کری،هغەلـــە
وراپەمسکـــی ، مسکی کیدەاوچـــی
کلەمی خواتەرانزدی شونـــــو
عیرەیی رانەچاپیرکرەاوبیاپـــی
پەکت ،کت وخندل کلەبەلەخندا
شین شواوکلەسورنوماتری پوبتنە
وکرە :ثەچل دی منان اکابیادی
ثە اوریدلی ؟ ددی جملی پـــە
اوریدلوهغەخپلەخندالازیاتـــە
کرەاوخپلەکیدەیی لەزیاتـــی
خنداپەلاسکی نیولی وە،مابیـــا
ورتەوویل :منان اکاثەچل دی ؟
ولی-موخوروی چی دومرەخوشحالـە
یی خبرەکوەچی کورستە روانیم
اوفقط لسدقیقی پاتی دی،منان
اکابیاوویل : پریبردەمـــــرە
کورس" !" کورسثەتەوایی ؟ هغە
دپخواپەخیرخپلەخبرەراتاوەکرە
مرودفتریانوتولەدنیامووخورە
مونبرەغریبانانوتەموپکی هیخهم
راتکرەکلەدکورسپەنوم پیســـی
راشکوی اوکلەداخبارپەنـــــوم
خدای موخوارنکرەپەداسپینـــو
جالکیوچی همیش موپەسرپرتی وی
خەمنان اکاتەپریبردە زری –
خبری خودومرەراتەوایەچی بیادی
ثەاویدلی دی ؟
ثەمی اوریدلی مرەهیخ مـــی
ندی اوریدلی خوتەراتەدومـــرە
وایەچی کاناداتەخێ کــــــە
ایتالیاتە ؟
داثەوایی منان اکا کانادا
اوایتالیا ؟
اخلەدیشەدااوسهم خـــــان
ناگارەاچوی تەبەوایی چی لـــە
هیخ هم خبرندی ماشوم دی او
بیاداتولی نخزی پیبنی خوهـــم
تاسودفتریانوپیداکری مونبرخـو
ایلەپەخواریودکانادی اوایتالی
نوم زدەکری .
زەلاپەهمدی فکرکی دوب وم
چی منان اکاراغبر کـــر .
هغەدمعصوم کاکاخوی همپرون
اسلامآبادتەلاروا ویوەدلەهلکـــان
یی لەثانەسرەبوتلل .
منان اکاداتەثەوایـــــــی؟
دمعصوم کاکاخوی اویوەدلەنـور
ثوانان دثەلپارەلارل ؟
اوە ! بچیەلکەچی خبرنەیی
دایتالی اوکانادی پەسفارتونو
کی ثوانانوتەفورمی ورکوی او
بیاورتەویزی راثیاوغـــواری
یی اوبیاورتەهلتەدیرەزیاتـــە
تنخاورکوی ثەشابسی ثان رسوە
چی فورمی درنەخلاصی نشی،هغـــە
بلەورخ دجلیل ماماخوی اسلامآباد
تەتللی وە اوویل یی چی:تـــر
اوسەدایتالی اوکانادی سفارتونو
تیکسی موترولس روپی اخیستلـــی
اواوس یی کرایەشپیتوروپیوتە
جیگەشوی دیرزیات سکربیستـــان
هم ورروان دی ترننەپوری یـــی
پەکابل کی عیش وکرا وپس لەدی
بەیی پەکانادا اوایتالیاکـــی
کوی .
بس کرەمنان اکادخدای لپـــارە
نوربس کرە .
ولی بس کرم داخوتول ستاسو
دفتریانولەلاسەهغەبلەشپەیـــــی
دشاغاسی اکاخوی لەجلال آبادە
شهیدراوست کلەچی امبولانـــــس
دکورمخی تەراتاوشونویوەسپیرە
چیغەیی وکرەدچیغی سرەشاغاســـی

دی هرخەبەآ سا نەشی نا امیدە
کیرەمە .
منا ن اکا پەحُوا بکی را تە
وویل :هرخەبەآ سا نەشی خوستاسو
نەمی زرەدیرەتکیدلی،ُحکەچی

کا پرغوا ڕی ترخودا حُوا نا نهلتە
یوسی اوگمرا ەیی کڕی اوتا سو
دفتریا ن یی خەمنع کولی شی ـ
مگرهیخ ورتەنەوا یی .

اکا ددروا زی لورتەمندەکڕەا وپە
درشیی را وغورحُیدلەخولی څخەیی
توری وینی لا ڕی اوسبا تەیی
سا ورکڕەبیا دحُوی اوپلارغبرڕی
جنا زی لەکورەووتلی اوس د
شا غا سی اکا اینکورا ویوەلمسی یی
پەکورکی حُا نتەپا تی دی هغە
بلەورځ یی هم‌عریضەکڕیوەچی
پا س ورتەجوڕشی مگرکما ندرصیب
ورتەوویل چی :هغەدی نوښا رکی
نوی جوڕشوی دخویشکوکیمپ تە
لاڕە شی اوتا سوکا نا دی اوایتالی
تەحُی ؟
ددی خبری پەکولودمنا ن اکا
مخ‌لەدیری غصی نەتک سورشو
دا وښکومرغلری یی پەسترگوکی
را تا وی شوی لەخپلەحُا یەپا څید
یوا وڕدا سویلی یی وویست اوبیا
یی پەدیرەغمژنەلهجەوویل :خدایە
پا کەدا څەحا ل دی پەمو نبر
را وستی څەدی خلقیا ن کڕل څە
پرچمیا ن دلتەبیا لس دلیَ
شول چا لادپیسولپا رەخپل مذهب
هم پریښودا ودا دی لابلەچی اوس
کا نا دی اوا یتالی تەهم روا ن
شول خپل ملک خپل اولس
اوجهادیی پریښودا وا وس بە
دکا پرومزدوری کوی .
ما دمنا ن اکا دتسلی لپا رە
وویل :څەمنا ن اکا خدا یمهربانە

پیام محبوسین

"سودا "

رسیددوش بگوشم پیا م محبوسین
کەتیرەا ست زغم‌صبح وشا م‌محبوسین
گذشت عمری ویا دی نشدا زین محفل
نتا فت مهرعطوفت ببا م محبوسین
بیا بەمحفل زندا نیا ن را ە خدا ی
بریز ازمی وحدت بجا م محبوسین
بزیرا ینهمەشلاق وتا زیا نە وبرق
کلامی نیست جز اللە،کلام محبوسین
بزیربرف زمستا ن وبا دها ی خنک
کشندپیکرلاغرقیا م محبوسین
شهیدوزندەبهردوقدرکنیدا ینجا
سزا ست اربکنی احترا م محبوسین
کمربنبدزهمت چومردرا ەوفا
بپا بخیزوبگیرا نتقا م محبوسین
با متدا دجها دوبەا بتکا رعمل
هزا رروسی وحشیست را م محبوسین
چوسیل کوەخروش‌وچوموج بحرشتاب
کەا نتظا رتوا ندخا ص وعا م‌محبوسین
بهرکجا ی کەبا شندآوریدبهم
کەضربە ا یست بخصم ا نسجا م محبوسین
اثرزخا مەبیا روبەصحنەها بگذا ر
هزا رپردەبودا ین درا م‌محبوسین
همین قیا م قیا م پرا رزش‌ا ست اینجا
قیا م موت‌وحیا ت است‌قیا م محبوسین
بدورچرخ زتلخی کجا شودشیرین
دها ن خشک وغم آلود کا م محبوسین
بگوی وخستەمشوا زمبا رزە " سودا "
زعطرخا مەصفا کن مشا م محبوسین

(مستقیم)

ای مایه حیات تو در بحر و برهمی

چشم کشیده راه همیدون بدرهمی | کاید مگر ز سوی وطن یک خبر همی
خیره شده دو چشم از این آمد و شدن | آید یکی و میرود و واندگر همی
بر من مخند آنچه که گفتم نقیض هم | آواره و مهاجرم و دربدر همی
زیرا که میرسد خبرم بی خبر نیم | اما از این خبر که شوم خونجگر همی
غافل نیم ز حادثه روزگار خویش | عصرست پر ز وحشت بیدادگر همی
آتش گرفته میهن پرناز و نعمتم | هربام و در نگر که بود شعله‌گر همی
بس کاخها شبیه کویراست زین فتن | از بسکه سوخت یک سره از خشک و تر همی

زان بمبهای "داغ" که میریزد از فضا | بینی هزار نقش پسر با پدر همی
از انفجار مین نماند نشان دگر | صد جا فتاده پای بصد جای سر همی
پاشیده گوشت پاره انسان بشاخ سنگ | خشکیده خاک گل شده از خون تر همی
صدها هزار طفل و زن پیر و نوجوان | در خاک و خون فتاده به هر جوی جر همی
از صوت تانک غرش طیاره‌های روس | شوری فتاده است بکوه و کمر همی

* * * * * * *

کابل بسوخت ز آتش بیداد ملحدان | در ماتم است ساحه این بوم و بر همی
دامان پر ز خون هرات است لاله‌گون | داغ است سینهٔ وطن از این اثر همی
بیداغ مانده نیست کسی قندهار را | فراه، بادغیس بود داغتر همی
در غزنه دست روس جفا گرد راز شد - | اکنون که نیست بت شکن تاجور همی

روس و جنون او همه جا سرکشیده است | از فاریاب تا سر مرز کنر همی
در جوزجان ز گاز بیافتاده صد شرر | خیر از میانه رفته و افگنده شر همی
صد وحشت است بر سر اهل ودیا بلخ | آوخ که نیست ماتمی زین بیشتر همی
شور جنون روس، سمنگان تباه کرد | در خون خویش گشته همه غوطه‌ور همی
مخروبه گشته است همه شهر و کوی خلم. | از تنگی البتگی تا چهل خر همی
خلمی که بود گلشن و گلزار زندگی | گردیده بس خرابه و افتاده در همی
بغلان و قندز است ز دهشت خراب زار | طوفان نموده دشمن بیدادگر همی
پروان بخون نشسته ز بیداد ظالمان | کاپیسه شد خراب از این رهگذر همی
سمت جنوب و وردک و لوگر دریغ وای | گردیده زین ستمگری زیر و زبر همی
در مشرقی نگر که چه هنگامه شد بپای | هر کوی و برزن است از آن نوحه‌گر همی
دیده تخار بسکه فراز و نشیب دهر | زین حادثات خورده بسی نیشتر همی
با لاجورد و لعل بدخشان ربوده است | روس حریص را همه چشم و نظر همی

در گلزمین شعر و ادب

هلمندونیمروزبروزسیه فتاد — زین سا نحا ت پی به‌پی وسربسرهمی
ا ینست حال مردم‌ما ا زجفا ی رو س — دردورمشتری وبعصرقمرهمی
ا ینست حا ل زا ربشردردیا رما — درخون نوشته‌ا ندحقوق بشرهمی
خوا ها ن نوع عا لم‌انسان‌چه میکنند — با ا دعا ی خویش‌بنوع بشرهمی
بگذا رشا ن که‌هیچ بدردی‌نمیخورد — ا ین قوم‌را که‌نیست بجزگوش کرهمی

* * * * * * *

آ زا دملتی که‌ستیزدبه شرهمی — برپا کنندقیا مت کبرا ا ثرهمی
مسعودملتی که‌بدشمن نمیدهد — هزگزمجا ل آ نکه‌شودحمله‌ورهمی
ا ین زنده‌ملتی که‌بپاکرده‌رستخیز — ا ین نا مدا رمردم‌نیکوسیرهمی
گوئی بسا ن ببربسنگرنشسته‌ا ند — جنگ آ وزا ن معرکه‌شیرا ن نرهمی
با دشمن جفا گرخوددرجفا شدند — شمشیرا نتقا م کشیدندبرهمی
سرها بزیرپا ی فگندندهمچو گوی — چوگا ن زپا ی کرده‌لولانده‌سرهمی

درما نده‌شدزجنگ درآ شتی گشود — ا ین بددما غ ا بله‌وا ین کج نظرهمی
طیا ره‌ها ی خویش همه‌درسقوط دید — صدها هزا رتا نک بهم شعله‌ورهمی
درا قتصا دخویش‌بسی نا توا ن فتاد — بفروخت بس‌زگوهرویاقوت‌وزرهمی
درما ندگی ومشکلش ا زحدزیا دشد — می دیدروزگا رخودا ندرخطرهمی
نا چا رشدزمعرکه‌رودرشکست کرد — ا شکست‌را پذیر بکروبفر همی
حما سه‌آفرینی شیرا ن نربدید — ا ندرهزیمت آ مدوبگشا دپر همی
با ل شکسته‌رفت زبون گشته‌وخجل — با حا ل بس‌فلاکت‌وآ سیمه‌سر همی
گفتا کنا م شیرنه‌ا ندرخورمن‌است — بدشد: ا گربما نم گردد بترهمی
ا ین ا ژدها ی سرخ سرا سیمه‌سربشد — ما نده‌بجا ی خویش‌نجیب بقرهمی
نا زم‌ببا زوا نی که‌دشمن شکسته‌داد — با تیشه‌وکلنگ وبه‌تیغ وتبرهمی
نا زم‌بفردفرزدمجا هدکه‌کشورش — شددرجها ن زهمت ا ومشتهرهمی
نا زم‌به‌پرتوا نی مسعودقهرما ن — بخت آ وریکه‌نیست بمثلش دگرهمی
آ ن خا لدزما نه‌وطا رق بعصرخویش — سعدوقا ص وقت یل نا مورهمی
ا زدولت مجا هدما سرکشیده‌ا ند — آ نا نکه‌بوده‌ا ندبه‌تحت ا لسقرهمی
روما نیا چه‌کرده‌وبلغا ریا چه‌دید — دیوا ررا شکسته‌به‌برلین نگرهمی
مستعمرا ت روس‌پی یکدگرشوند — آ ما ده‌ء مبا رزه‌با یکد گرهمی
فرعونیا ن بهمت مردا ن روزگار — گردندغرق نیل قضا وقدرهمی
کا رجها دما همه‌ا زنصرت خدا ی — آ ورده‌روبخوبی وفتح وظفرهمی
چیزی که‌هست موجب پسما نی جهاد — ا زا ختلاف ما ست برا درنگرهمی
زنده‌ا ست ملتی که‌بهم درمحبتند — جوشیده‌با هما ندچوشیروشکرهمی
ا زا تحا دیک سره‌گرددجها ن بکا م — وزا ختلاف نیست بجزدردسرهمی
آ ه‌یتیم‌ونا له‌شبگیربیوه زن — پیچیده‌درگلو و فگنده شررهمی
بشنووگرنه‌خا نه‌عمرا ن کندخراب — (آ هی که‌نیمه شب زندازسینه‌سرهمی)

در گستره شعر و ادب

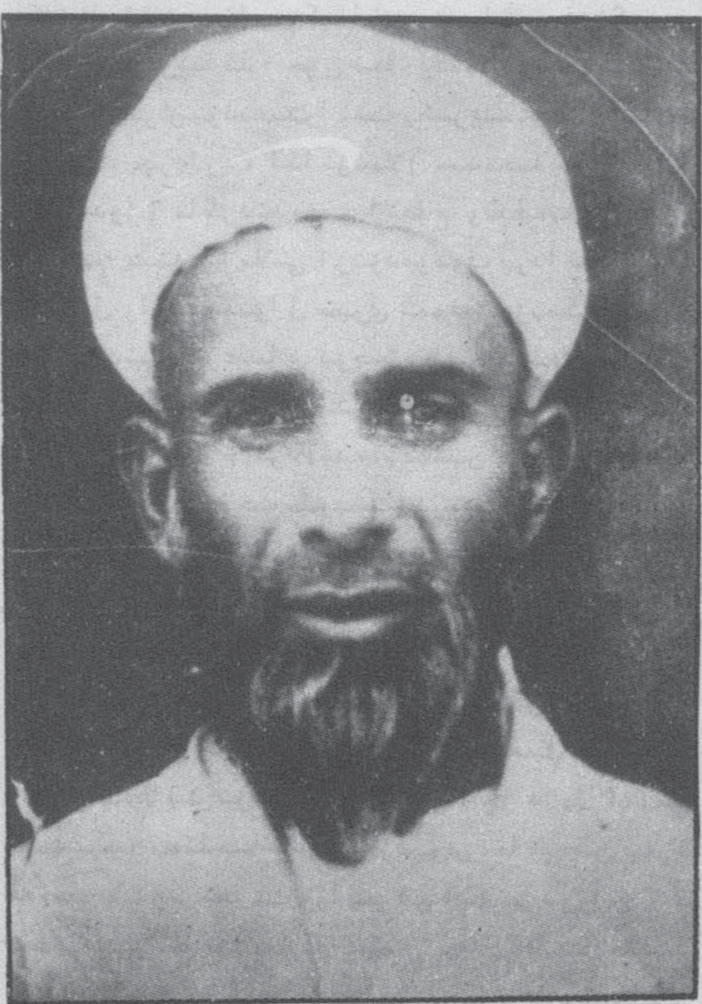
دل گشته تنگ در قفس سینه خسته است دارد عزیمتی که نماید سفر همی
(زین تنگنا بکشور خورشید کن سفر یعنی بر آستانهٔ خیرالبشر همی)
چون آستان اوست بعزت ز عرش بر در منزلت فراتر این نه سپر همی

* * * * * * *

ای مایهٔ حیات، تو در بحر و بر همی ای خاک آستان تو کحل البصر همی
فرخنده دولتی که ندارد فلک بیاد بیدار طالعی که نبیند دگر همی
از بخت تست خسرو خاور بلندبخت ز اقبال تست جلوهٔ نور قمر همی
نجاشی یافت نامهٔ تو با ادب گرفت نام نکوی اوست بعالم سمر همی
خسرو که بی ادب شد و آن نامه را درید شد سینه‌اش دریده و اندر سقر همی
اسرا بیا نگریست ز علو مقام او اقصی نخست منزل تو در ممر همی
ای فخر انبیاء و مباهات اولیا جبریل از رکاب تو شد مفتخر همی
نه کرسی فلک نرسد اندر گرد پات اندیشه را اگرچه رود زان ابر همی
اما تو خود که منبع احسان رأفتی از مرحمت همیکنی هر سو نظر همی
ما ئیم و مانده‌ایم درین ورطه بلا آشفته و پریش درین دشت در همی
دستی عنایتی بکشا از برای حق کف دعا برا رسوی دادگر همی
باری شفیع باش بدنیا و آخرت تو ابر رحمتی و بریزان سطر همی
ما را اگرچه نیست عمل درخور کرم عرض نیاز کرده شود مختصر همی
یا رب بقدر و منزلت شافع الورا شمس الضحی و هادی کل راهبر همی
یا رب بروزگار شبانی مصطفی "ص" بودی بروز و شب که بدشت و دگر همی
یا رب بغار پاک حرا پایگاه دوست زانجا هدایت تو شده منتشر همی
یا رب به لحظهٔ که در آن لحظه کائنات هیچ است پیش وصل تو شد بهره‌ور همی
یعنی حبیب تو شهٔ بی تاج و بی سریر سلطان بی کلاه و کمربند زر همی
یا رب بدولتی که ابوبکر را رسید دریافته ز صدق و صفا این گهر همی
یا رب بآن نظر که عمر داده بود پیش آمد فرود آیهٔ با آن نظر همی
یا رب بعزتیکه به عثمان نصیب شد حلم و حیا و جامهٔ تقوی ببر همی
یا رب سعادتیکه علی را احاطه کرد گردید باب علم و عمل زان حضر همی
یا رب بپاکبازی اصحاب تابناک با عاشقان دل شده از خود خبر همی
با لخته لخته خون شهیدان راه حق با قطره قطره اشک یتیمان در همی
با آتش درون دل مادر و پدر کز دست داده اند بسنگر پسر همی
دریاب مان که مانده به تیه ایم مستمند حیران و زار و واله و خاکی بسر همی
یا رب ز لطف، میهن ما را نجات بخش زین شعله‌های فتنه و زین شور و شر همی
غیر تو کیست آنکه مددگار ما شود جز تو کجاست قدرتی با این اثر همی
آزاد ساز کشور ما را بعون خویش زیر لوای دولت اسلام بر همی

شامیست تیره رنگ که ما را گرفته است
روشن نما ز فیض ضیای سحر همی

جدی ۱۳۶۸



بخون خفتگان سنگر حق

بیاد بود رادمرد قهرمان، مجاهد نستوه شهید مولوی علاء الدین

دین خدا بعد نبی صلی الله علیه وسلم پیروانی داشته، رسالت بردوش و میثاق گر، راهیانی داشته رهنمود و پاکباز، پرخاشگرانی داشته عصیانگر ونترس، که گران سنگ رسالت را چون عزیزترین یادگار نیاکان خود درجادهٔ ناهمگون هستی چنان جانانه بردوش بردند که نقد هستی باخته و دیده به جانان گشودند و اسطورهٔ جاودانه نبردهاشان همیشه پایا و نامیرا بجا ماند، یکی ازین رهنوردان پویای این رهٔ سترگ همانا الحاج مولوی علاوالدین فاریابی هست که هشتاد و پنج سال قبل از امروز در آن زمانه های که جهل، فقر، عقب ماندگی وتمام گونه مظاهر آن درکشور سیطرهٔ بیکرانه داشت در قریه شاه باقیخانه شهر میمنه چشم بدنیا گشود، هنوز هشتمین بهار زندگی اش را سپری نکرده بود که پدرش (عادل شاه) و والدهٔ امجدش پدرود حیات گفتند و اورا کودک بی سرپرستی از خود باقی گذاشتند مامایش (توره بیگ) مستقیما" سرپرستی مولانا را بدوش گرفته در قریه (باغک) یکی از روستاهای شهر میمنه که زادگاه مادری مولانا نیز هست وی را به آنجا منتقل ساخت، موصوف تا عمر (۱۲) سالگی مصروف تربیه مواشی مامایش بود ضمنا" نخستین حرف معرفت را از آموزگاران مدارس خصوصی آموخت

ذکاء ولیاقت سرشا ری کەدا شت وی را غرض فرا گیری
بیشتر بەشهرکشا ند ، چون ضعف ا قتصا دی سخت
گریبا نگیرش بودنمیتوا نست یکسر ەبەتعلیم
وتربیت بپردا زد ، لذا نزدملا (سیدمحمدنبی
نوختەدوز) شاگردشدەضمن ا نجا م وظیفەبفرا گیری
تعا لیم مبتدی ا سلامی ا زنزدموصوف پردا خت ومدت
شش سا ل را بدینمنوا ل سپری نمود ، ا زینکه ملا
سیدمحمدنبی ا زعلما ی برجستەوفتح کردۀ وقت
محسوب نمیشدموصوف درفکرا دا مۀ تحصیلاتش نعزد
علما ی جیدوتما م کردەشد ، بەهمین منظور ازفاریاب
بە" سنچا رک " رخت سفربست ودرمدرسۀ (دا ملا
محمدیعقوب خا ن) کەا زعلما ی متبحر وقت بود
ا قا مت گزیدەبەفرا گرفتن دروس متداول ا زنزد داملا
صا حب زا نوزد ، مدت چها رسا ل را نزدا یشا ن سپری
نمودەبهرۀ چشم گیری ا زعلوم حا صل کرد ، ا زآنجا
بەتا شقرغا ن (خلم) سفرکردوبخا طرتکمیل تعلیمات
وا ندوختەها یش نزدعا لم متبحرزما ن (دا ملا آدینه
محمدعرب) بەتلمذنشست وا زفیوض معا نی آن بهره
ها جست ، درس شجا عت وپا یمردی آموخت دورا ن
تحصیلات مولانا نزدمجا هدا عظم " دا ملاآدینەمحمد
عرب) مقا رن نخستین حملۀ قوا ی سرخ توپا ی
کمونیزم بفرما ندهی (بکا وف) بەمعیت (غلام نبی
چرخی) سا ل "۱۳۰۸" شمسی برحریم مقدس کشورما ن
بودکەمولانا چون دیگرسربا ختگا ن مکتب کفن بجا ن
کردەا سما عیل وا ربا چشما ن سرمەسا ی خودبدعوت
ا یزدی وفتوا ی قهرما ن مردجها د (دا ملاعرب) بە
معرکۀ جها دشتا فت کەتفصیل جها دا ین بزرگ
مردا ن ا سلام دردل تا ریخ زما نەبەما ندگا ریش
صحت ا ست ، ا ستا دسخن خلیلی طی یا دوا رۀ ا زا یثار
وقربا نیها ی را ءیت بردوش ن جها دبەا ینگونه
خا طرۀ شا نرا زندەمیدا رد " تا ریخ نا مەمردا نی
ما نندداملاعرب " خلیفۀ قزل ا یا غ میرزا محمدقلم
مولوی غلام حیدر ، مولوی عبدا لصمدا ستا لیفی
ومولوی علاوا لدین فا ریا بی ومیرزا نورمحمدصا فی
را با همسنگرا ن شا ن کەپیشوا یا ن ا ین مبا رزەحق
بودنددرسینۀ قرنها قرن زندەنگەمیدا رد " رجوع

شودبەرسا لە " نخستین تجا وزروسیەدرا فغا نستا ن
سا ل ۱۳۰۸ " تا لیف ا ستا دخلیل ا للە خلیلی .

مولوی علاوا لدین ضمن آموزش وپرورش درخلم
با جوا نا ن مسلما ن پرشوری چون حضرت مولانا
محمدا سما عیل بلخی شهید ، ونعیم خوا جۀ مزاری
کەبدست فا سدین سلطنتی بەلقاءا للەپیوستندولکه
ننگ ا بدی بردا من خا ندا ن سلطنتی بجا ما ندند
نشست ها ی دا شت وحرفها ئی .... تحصیلات مولوی
علاوا لدین نزددا ملاعرب بەا تما م رسیدەبودکه
نا آگا ەا ستا دجلیل ا لقدرش کەشرف دا ما دی ا ش را
نیزحا صل کردەبود ، جها ن فا نی را ودا ع گفت
سپس مولانا بەکا بل آمدەدردا را لعلوم عربی کا بل
رسما " بەتحصیلات ا دا مەدا د ، درجنب تحصیلات شور
عشق بی پا یا نی کەا ورا چون شمع میسوخت لحظۀ
ا ورا فروگذا شت نمیکردکەدست ا زمبا رزەعلیه
جلادا ن سلطنتی بردا رد ، بنا ء " بەتبلیغ وسیعی
دست یا زیدەبا قا فلەسا لارا ن دا نش وفرهنگ نهضت
وجنبش آنوقت کا بل چون خا ل محمدخستەعبدا لا ول
خا ن قریشی ، بیتا ب و ... ودیگرا ن می دید
ومی نشست وحا لی دا شتند ، بعدا زختم تحصیلات
وفرا غتش ا زدا را لعلوم ا زطرف دولت زما ن مجبور
بەا یفا ی وظیفۀ قضاءگردیدکەتعمیل ا ین ما مول
آنهم دردستگا ە فا سدوقت برا یش خیلی مشکل مینمود
بنا ء " با هزا را ن مشکل ا زا جرا ی ا ین کا رسربا ززده
با هدەا ندوختەها بزا دگا هش فا ریا ب شتا فت وبه
تدریس علوم وا رشا دوموعظەبەمردم دست یا زیدچه
ا ودیگردریا فتەبودکەا سلام هم دین ا ست وهم
سیا ست ، هم عبا دت هست وهم حکومت ، ا ورا ەحلها ی
همەنا بسا ما نیها ی ا جتما عی ، ا قتصا دی وفرهنگی
جا معەا ش وتما م گونەبیدا دگریها ی ستم پیشەگا ن
زما نش را درفروغ حا کمیت دین ظلمت زدا ی خدا
میدید ، لذا بەتبلیغ خشک وتذکا رچندفا کت محدودی
ا کتفا نمیکردەبلکەجنبەها ی ا نسا ن سا زوجا معەسا ز
ا سلام را با ا بعا دگستردۀ آن بەشرح گرفتەمی
آموخته کەا سلام دین قرنها وزما نەها ست ، دین
برا دری وبرا بریست دین تفقدها وشفقت ها ست وهر

گونه‌نا برا بری ونا همگونی نا شی ا زعدم تحقق
ا رما ن دین خدا ست وبس ، بهمین گونه‌در همه‌جا
با تحلیل دردورنج بیکرا ن مردم تفسیر شرا یط
عینی وقت را بمردم میرسا ندکه‌دشمن تیا نا ئی
مجا دله‌علیه‌ا ین رزم‌مقدس را برخودنمیدیدبرآن شد
تا یکبا ره‌ا ین مبلغ ا نقلابی ودلیررا ا زصحنه‌بدور
کند ، هما نا مزدورا ن چا کرکیش سلطنتی وی را به
حبس کشا نیدندورا هی زندا نش نمودند .

کها ین خودنقطهٔ عطفي دررا ستا ی زندگی
مبا رزا تی مولانا ی شهیدبودکه‌روح پرشوروعصیا نگر
ا ورا پرشورترسا خت ، ا ما دیری نپا ئیدکه‌نسبت
ا نزجا روعکس ا لعمل قا طبهٔ مردم ا زحبس رها ئی
یا فت .

چون آ رما ن مقدس بود ، دربرا برکرنش‌های
دشمن خمی به‌ا برونیا وردبه‌مبا رزا ت بي ا ما نش
بخا طررها ئی مردم مسلما ن ا زا سا رت ننگین مطلق
ا لعنا ن ها وا شا عهٔ دین خدا بی ا ما ن پردا خت
کورس آ موزشی را بروی همه‌جویندگا ن علم ومعرفت
بازدا شته‌روندتدریس ا جا ره‌ئی را یکبا ره با بر
دا شتی که‌دا شت پشت پا زد ، ا وقا ت فرا غت را با اهل
معا رف وعنا صربیدا رسپری کرده‌بمظلوما ن هموطنش
میرسید ، گا هی ا جتجا جگرا نه‌عملا" بدفا ع ا زحقوق
مظلوما ن که‌توسط عما ل مرتجع تلف میشدبدستگا ه
فا سددولتی مستقیما" مدا خله‌کرده وا میدا شت تا
جریا ن را به‌اصول حکم شرع فیصله‌نما یندا ما دیری
نگذشت که‌مرتجعین ودربا ریا ن وقت که‌منا فع
آ زمندا نهٔ شا ن ا زطرف شهیدمولوی علاوا لدین
فا ریا بی به‌نحوی ا زا نحا ء تهدیدمیشدد وبا ره
دستگیرش کرده‌را هی زندا نش کردند ، درست ا ین‌با ر
یکسا ل ونیم را درزندا ن صدا رت وقت به‌حبس گذراند
همزما ن رها ئی را هی فا ریا ب شد ، هنوزهشت یومی
را به‌آ غوش فا میل وهمرزما نش سپری نکرده‌بودکه
ا مردستگیری مجددش نا فذشده‌توسط حکمرا ن خا ین
وقت (سیدغلام رسول والی فا ریا ب) دستگیرودست
بسته با همرها ن نیکویش بکا بل ا عزا م شدوبه‌جرم
مسلما ن بودن ووطن دوستی ها یشا ن بعدا زشکنجه‌ها

وتعذیب ها ی بی حدوحصربه‌تبعیددرکا بل محکومش
کردند ، که‌مدت ۱۲ سا ل ا ززندگی را بدورا زا دگاهش
درغربت وتهیدستی درکا بل بسربرد ، کها را دتمندی
درقسمتی ا زمرثیه‌ا ی که‌به‌شهیدسرورگفته :
کنج زندا ن خا نه‌ها ی تورتم

چون گلستا ن شبا ب پندا شتی

ولی با ا عما ل ا ین همه‌شکنجه‌ها تهدید
وتبعیدها روح سرکش وشوربی پا یا ن مولانا را
نمیتوا ن آ را م کرد ، ا ودرکا بل نیزلمحهٔ ببکا ر
نبود ، ا وهمیش ا ین شعرسعدی را زمزمه‌میکرد :
من ا زبینوا ئی نه‌یم رنگ زرد

غم بینوا یا ن رخم زرد کرد

به‌دستگیری ا زمظلوما ن بیدفا ع ومستضعف
پردا خته‌یا را ن همدلی را گردآ ورده‌به‌تبلیغرا ه حق
پردا خت ، حتی با جرئت وشها مت ا سلامی که‌دا شت
به‌نقل ا ز یکی ا زدوستا نش روزی سررا ست درمجلسی به
دا ودسردمدا رجبا رآ نزما ن شجا عا نه‌تا خته‌کا فر
وخا ینش خطا ب کرده‌بود ، که‌قهرما نی ها ودلیر
مردیها یش قطعا" فرا موش مردم نشده‌ونخوا هدشد
به‌همه‌حا ل بعدا زسپری نمودن دوا زده‌سا ل تبعیدش
خا تمه‌یا فت وبرا یش ا جا زهٔ برگشت بفا ریا ب دا ده
شد ، ا وبا ا ستقبا ل گرم هموطنا نش درفا ریا ب
موا جه‌شده‌وحتی دوستا ن ا زآ مدورفت بیشما رمخلصین
تصوردستگیری مجددمولانا را میکردند ، ا وبا زهم
زندگی پرما جرا ئی دا شت چه‌روندمبا رزه‌ا ش جریا ن
دا شت ا ین با رمدت هفده سا ل یعنی تا زما ن وقوع
کودتا ی ننگین ثوردرفا ریا ب با قی ما نددرخلا ل
ا ین مدت قهرما نا نه‌جهت تحقق ا هدا ف ا سلامی ا ش
رزمیدوتا آ خرین لحظه‌هم دربرا برنا روا ئیها وا عمال
ضدا سلامی وا نسا نی رژیم‌ها ی وقت خا موش ننشست
همیش درعیدین ونما زجمعه‌فضا ی مسجدجا مع شهر
میمنه‌را با ا را ئه نصا یح وموا عظ ا نقلابی ا ش
دگرگون میسا خت وا زخیا نت ، رشوه‌ستا نیها ، بی
عدا لتی ها وظلم وبیدا دگریها ی حکا م موجوده که
عدهٔ ا زا یشا ن جهت ا دا ی نما زبه‌مسجدنیزمی‌آ مدند
پرده‌بردا شته‌وبا شها مت کا مل درروبروی شان‌حقایق

را با زگو میکرد ، چندین بارازطرف وا لیا ن وقت
برا یش ا خطا ردا ده شدکه ا زهمچوفعا لیت ها دست
بردا شته وموا عظش را دردا یره نما زو ... محدود
سا زد ، اما او .... به همین را بطه درسا ل ۱۳۵۳ -
مدت تقریبا" یکسا ل با فشا را زموعظه محرومش
سا ختند ، مولانا با ری درسا ل (۱۳۴۹) سری هم به
بیت الله الحرا م ودربا ررسول خدا صلی الله علیه
وسلم زده ا ما کن مقدسه را ا زبغدا دتا ا یرا ن زیارت
کرد ،که سفرنا مه ٔ حج ا ش را بدبختا نه چنگا ل بیرحم
حوا دث به یغما بردکه درخورملاحظه بود .

با رویکا رآ مدن گروهک ها ی مزدورخلق وپرچم
برصحنه حیا ت سیا سی مردم کشوردیگرسا حه ٔ زیست
ومبا رزه درچوکا ت شهرروزبروزبرا یش تنگ وتنگتر
میشدتا ا ینکه درا ولین عیدرمضا ن سا ل ۱۳۵۷درحالیکه
ا را کین حزبی ودولتی به شمول وا لی نیزدرمسجد
حضوردا شتندبرمنبرجلوه ا فروخته وخطا به آ تشین
وا نقلابیش را به صرا حت ا یرا دنموده ودربخشی ا ز
خطا به ا ش خطا ب به مردم گفت :

" ما مسلما نیم ودرعا لم تنها دوحزب وجود
دا ردیکی حزب الله ودیگری حزب شیطا ن وهر
حزبی غیرا زحزب الله حزب شیطا نی بوده وپیروی
ا زآ ن نا درست وفیا م علیه آ ن ضروری ا ست "وهمچنان
نا ری درمرا سم تدفین یکتن ا زعلما ی جیدمحیط
(مولوی صا حب سیدتا ج الدین سا هی " حرف بجا ئی
کشیدکه مولانا برا ی با ردوم بپا ا یستا د و در رد
صحبت ها ی خا رنوا ل وقت که علما وروحا نیون را -
محکوم به دستیا ری ا رتجا ع کرده بودپرخا شگرا نه
پردا خت مولانا بعدا زا یرا دبیا نیه ها یش که در
حقیقت جها درا علیه دولت الحا دی تره کی ا علام
نموده شوروغوغا ئی را بین مردم ودولت برا ه
ا ندا خت دشمن نمیتوا نست که بپا سخ شجا عت مولانا
نپردا زد . لذا نقشه ٔ دستگیری مولوی علاوالدین
را طرح ودرست درلیل ۱۳۵۷/۹/۱۲ مولانا را با سه تن
ا زعلما ی ولسوا لی سنچا رک ولایت جوزجا ن که ازظلم
کمونستها فرا رشده به خا نه مولانا غرض برا ه ا ندا ختن
کا رمشترکی پنا ه آ ورده بودنددستگیرگردید . قا بل

تذکا را ست که مولانا ی شهیددرزما ن دستگیری ا ش -
هفتا دوپنج سا ل دا شت ، ولی درمقا بل تما م گونه
شکنجه ها ی غیرا نسا نی که برا وروا دا شتندخمی بر
ا برونیا ورده ومردا نه وا را یستا دوکلمه ا ی هم به
نفع مزدورا ن به لب نیا وردومدت دوما ه متوا تر
شکنجه ا ش دا دند ،بحدی که کیفیت تعذیب آ ن مرد
بزرگوا ربخا رج ا ززندا ن توسط محا فظین پخش شدکه
خشم ونفرت عا مه را برا نگیخت ، لذا ا ورا به ا ندک
زما نی بولایت مزا رشریف ا نتقا ل دا دندودرآ نجا
کوته قفلی درزندا ن مدت چندما ه با قی ما ند
مقا ومت وا یستا دگی مولانا بحدی بودروزی که در
محبس میمنه پسرش بزیا رتش رفته وپا ها ی چندجا
کفیده وسروصورت زخمی پدررا می بیندگریه سرمیدهد
مولانا ی شهیددرحا لیکه سخت پسرش را تهدیدمیکند
برا ومیگوید ، ا ینروزفقط با لای یک مسلما ن ویکمرد
می آ ید ، کما ل ا فتخا را ست که ا زین نا بکا را ن ا ین
شکنجه ها را متحمل شدم ، را ه ما حق ا ست .....

به همه حا ل ا وتندیسه ا زپیکا روا برمردی بود
ا وا سوه ٔ قهرما نی ودلیری بود ، که بتا ریخ ۳۱جوزا
۱۳۵۸ به کشتا رگا هش بردند ، ا ومردا نه ا یستا دوبا
ا یثا رنفرین ها وتف ا ندا ختن ها به مزدورا ن کفر
وکمونیزم با نغمه ٔ روحبخش توحیدی جا ن بجا ن
آ فرین سپرد .

ا نا لله وا نا ا لیه را جعون .

مولانا درحین خا رج شدن ا زمحبس فا ریا ب ا ین
قطعه شعررا نوشته بدست محا فظ زندا ن تسلیم نموده
بودکه تا به وا ما ندگا نش برسا نند .

ما ندا ریم ا زقضا ی حق گله
شیررا زنجیربا شدسلسله

شهید میرمت

شهید میرمت خان د صاحبزاده خوی په قوم صافی خیل چې د ۱۳۵۷ کال د ثور د خونړی کودتا سره سم ئې په وسلوال جهاد د پیل وکړ نوموړی د کوچیانو جبهې د حاجی بلوګی تر قومانده لاندی چه د جمعیت اسلامی قوماندان دی د پکتیا خوست په تولو جنګونو کښی فعاله ونډه درلوده ونډه برخه اخیستی وه نوموړی د ۱۳۶۸ کال د ثور د میاشتی په (۱۳) ورځ د تور سر په پوستی باندی د عملیاتو په ترځ کښی د "اسکاد" میزائیل ولګید او د الله ملا په شهادت ورسید.

روح یې ښاد.

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید سنګین

شهید سنګین د ګلاب خان ځوی په قوم صافی خیل د ۱۳۵۷ کال د ثور د کودتا څخه وروسته په وسله وال جهاد یې د جمعیت اسلامی د کوچیانو د جبهې قوماندان حاجی بلوګی تر قومانده لاندی پیل وکړ، چه په دیر ه میړانه ئې د پکتیا خوست په تولو عملیاتو کښی په فعاله توګه ګډون وکړ، نوموړی د ۱۳۶۸ کال د ثور په اوومه ورځ د ځنګلی په پوستی باندی د عملیاتو په ترځ کښی د مین د چاودنی له امله په شهادت ورسید.

روح یې ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید ریدیګل

شهید ریدیګل د شهزاده خان

خوی په قوم احمدزی صافی خیل نوموړی د ثور د خونړی کودتا نه را پدیخوا وسلوال جهاد د کوچیانو د حاجی بلوګی تر قومانده لاندی کاوه په دیره میړانه ئې خپل عملیات ترسره کړل چه د عملیاتو له جملی څخه د علی شیرو علاقدار ی په فتح کښی او د همدارنګه د خوست پکتیا په تولو جګړو کښی دیر فعال ونډه ګډون وکړ چه بالاخره په ۱۳۶۸ د ثور د میاشتی په (۱۰) ورځ د آ پخیلو پوستی باندی د عملیاتو په ترځ کښی د پرسونل د مین د چاودنی له امله په شهادت ورسید.

روح یې ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید جمعه خان

شهید جمعه خان د شهزاده خان ځوی چه په قوم صافی خیل وی د ۱۳۵۷ کال د ثور د خونړی کودتا نه را پدیخوا په وسلوال جهاد د پیل کړی وو او په دیره میړانه ئې د حاجی بلوګی د کوچیانو د جبهې آمر تر قومانده لاندی د خوست په تولو عملیاتو کښی برخه اخیسته چه بالاخره د ۱۳۶۸ د ثور په ۱۷ ورځ د خوشبوئی پوستی باندی د عملیاتو په ترځ کښی په شهادت ورسید.

روح یې ښاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالصمد

خلیفه عبدالصمد فرزند صوفی عبدالرزاق که در سال ۱۳۴۲ در یک فامیل مسلمان در گذر چرمگری شهر فیض آباد ولایت بدخشان چشم بجهان گشود تعلیمات ابتدائی را طبق معمول از نزد امام مسجد در قریه فرا گرفت وبعداً به شغل خیاطی پرداخت در سال ۱۳۶۰ نظر به عشق و علاقه ایکه به جهاد داشت در ریفتل بدخشان در صفوف مجاهدین پیوست و در عملیات متعددی اشتراک نمود در سال ۱۳۶۵ بنابر مریضی که عاید حالش گردید غرض تداوی به پشاور آمد بعداً زصحت یابی دوباره عازم سنگر گردید و در عرض راه در حصه اوشنگان جرم توسط گماشتگان روس شهید گردید.

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید بازمحمد

شهید بازمحمد فرزند محمد عمر که سی سال قبل در یک خانواده مسلمان و متدین در قریه دیک علاقداری سالنگ ولایت پروان دیده بجهان گشود، موصوف بعد از کودتای ننگین ثور دست به ماشه تفنگ برده برضد غلامان روس به مبارزه پرداخت. ودرچندین عملیات اشتراک نموده تا اینکه از طرف آمریت جبهات بحیث سرگروپ محل توظیف گردید وبالاخره در یک جنگ رویاروئی با دشمن دون همت با هفت تن از همسنگران عزیزش جام شهادت نوشیدند.

روحشان شاد

ooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالغفار:

شهید عبدالغفار ولد عبدالجبار در یک خاندان متدین و خداپرست در سال ۱۳۴۹ در قریه قوچین مرکز ولایت جوزجان دیده به جهان گشود و در سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی قوچین گردید. تحصیلات ابتدائی خود را تا صنف ۸ در مکتب مذکور به پایان رسانید.

ایمان و وجدانش اجازه نداد که دوره لیسه را در شرایط ترور و اختناق غلامان روس به پایان برساند. همین بود که سلاح بردوش گرفته مانند سایر برادران مجاهدش به جهاد مسلحانه علیه ملحدین و وطنفروشان داخلی آغاز نمود و از خود شهکاری های زیادی بیادگار گذاشت. بالاخره در یک جنگ رویاروئی با دشمن که بتاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۹ در منطقه چارباغ ولسوالی سرپل صورت گرفت با انفجار یک مین ضد پرسونل زخمی و لحظهٔ بعد جان شیرین خود را به جان آفرین تسلیم داد.

روحش شاد

oooooooooooooooooooooooo

شهید محمد هاشم

برادر شهید محمد هاشم فرزند حیت قل در یک خانوادهٔ متدین و مسلمان در سال ۱۳۴۰ در قریه شیرآباد علاقه‌داری دهدادی شهر مزار شریف دیده به جهان گشود. این برادر دوران طفولیت خویش را در آغوش والدین گرامی اش سپری نمود و در سن ۸ سالگی نزد امام مسجد به تعلیم علوم دینی پرداخت. با اشغال کشور عزیز ما افغانستان توسط ارتش سرخ روسی این برادر مانند سایر نوجوانان رشید اسلام راهی سنگر جهاد گردید. در دوران جهاد چند ساله اش از خود شهکاری های زیادی نشان داد و دارای اخلاق حمیده، راستگو و امانتکار بود و بالاخره بتاریخ ۲۰ میزان ۱۳۶۱ به عمر ۲۱ سالگی در یک کمین روس های وحشی در دشت شادیان جام شهادت نوشید.

روحش شاد.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید امین الله

برادر شهید امین الله فرزند صوفی عزیز ساکن قریه شیرآباد علاقه‌داری دهدادی شهر مزار شریف، این برادر ۲۴ سال قبل در یک خانواده مستضعف و دین پرور دیده به جهان گشود، ایام کودکی را نزد پدر و مادرش به آموختن درس و تعلیم مذهبی پرداخت. با اوج گرفتن شعلهٔ فساد و الحاد در میهن اسلامی ما با وجود صغارت سن در صف برادران مجاهد جبهه استاد ذبیح الله راهی کوه پایه های مارمل گردید. در دوره مقدس جهادش از خود شهکاری ها و خاطره های فراموش ناشدنی بیادگار گذاشت و بالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۰ به اثر انفجار مین دشمن جام شهادت نوشید.

روحش شاد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید کمال الدین

شهید کمال الدین مشهور به "امین شاه" فرزند رجب شاه در سال ۱۳۴۲ هـ،ش در یک خانوادهٔ مسلمان و دین پرور در قریهٔ شیرآباد علاقه‌داری دهدادی ولایت بلخ دیده به جهان گشود. بعد از ایام طفولیت طبق معمول تا اندازه علوم دینی را نزد امام مسجد فرا گرفت. در سال ۱۳۶۰ در پهلوی برادران که مشغول جهاد بودند شتافت. در امانتداری و صداقت شهامت و دلاوری کم‌نظیر بود. این برادر شهید در اکثر عملیاتهای چریکی اشتراک مینمود و بالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۷ در شب عید رمضان هنگام نماز شام با سه تن از همسنگرانش به طور مظلومانه از طرف دولت مزدور و دست پرورده‌گانش به سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

روحش شاد

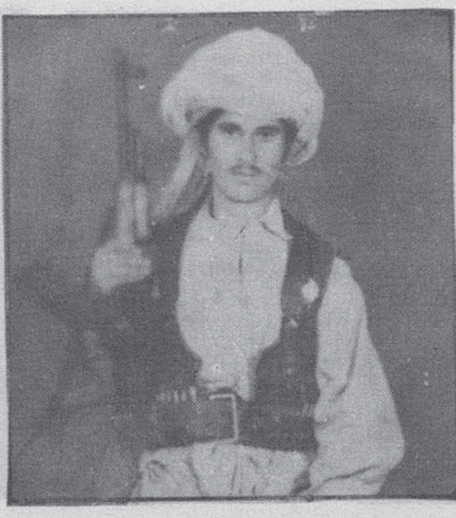
oooooooooooooooooooooooo

شهید عید محمد

در سال ۱۳۴۷ در قریه جنگلک ولسوالی سیغان ولایت بامیان کودکی در خانوادهٔ متدین و مسلمان چشم به جهان گشود. والدین گرامی اش میر محمد اسم فرزندش را عید محمد گذاشت. بعد از تجاوز روسهای وحشی بر حریم خاک مقدس ما، این برادر روانهٔ سنگر حق علیه باطل گردید و بالاخره در یک حمله غافلگیرانهٔ دشمن زبون در ماه میزان ۱۳۶۷ بدرجهٔ رفیع



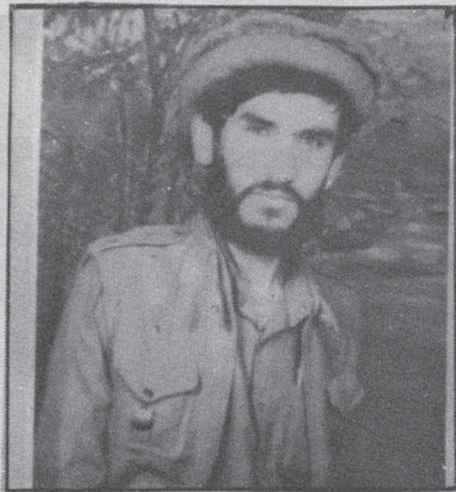
شهید میر احمد خان



شهید ریدیگل



شهیدجمعه خان



شهیدعبدالصمد



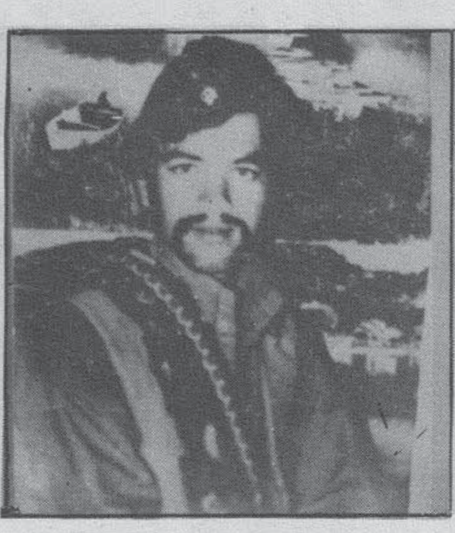
شهیدبار محمد



شهیدمحمد هاشم



شهیدامین الله



شهیدکمال الدین



شهید عید محمد



شهید عبدالکریم



شهید عبدالعزیز



شهید غلام سخی



شهید عبدالمنان



شهید تاج الدین



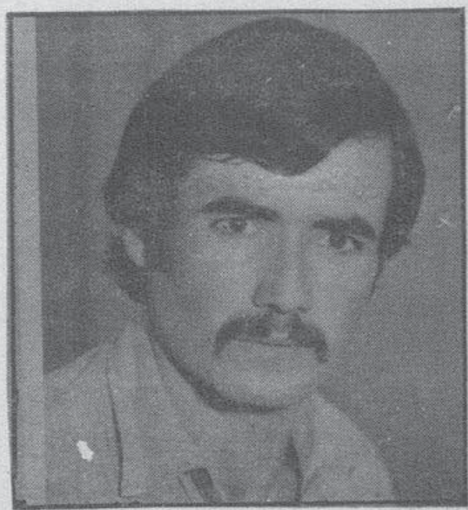
شهید پهلوان محبوب الله



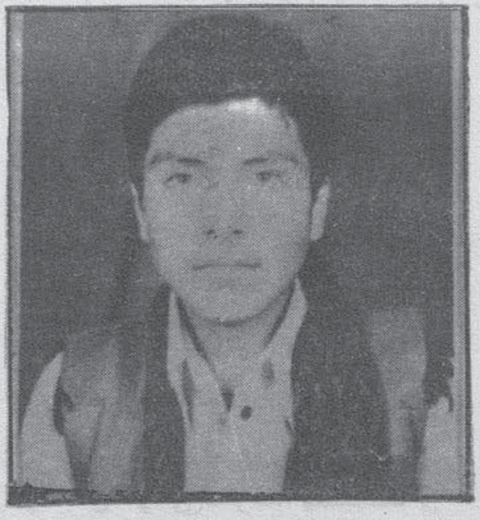
شهید محمد علي



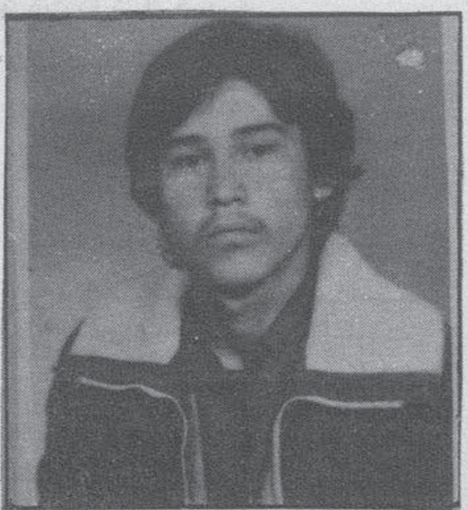
شهید سنگین



شهید محمد رسول



شهیدنجم الدین



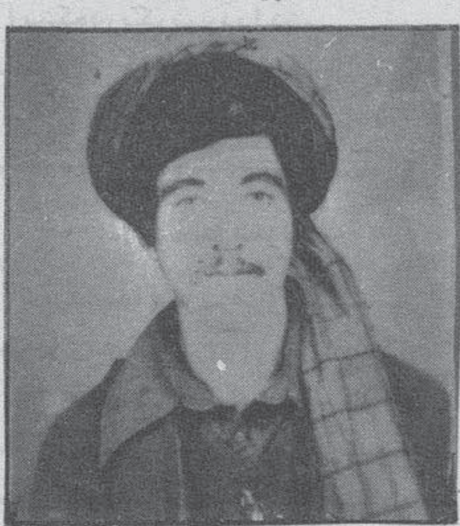
شهید عبدالعلی



شهیدملاخال محمد



شهیدمحمد اسحق



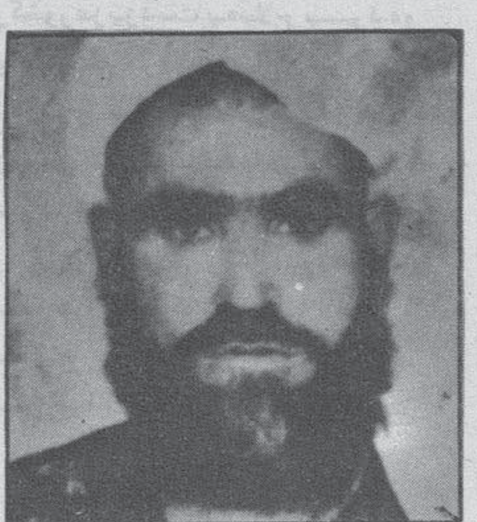
شهیدمحمد پناه



شهید نور آغا



شهیدطوره قل



شهیدحاجی محمد اسلم

شهادت نائل گردید .
روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالکریم

شهیدعبدالکریم‌که‌دریک خانواده متدین وخدا پرست درولسوالی ینگی قلعه‌ولایت تخار دیده‌بجهان گشودبعد ازبقدرت رسیدن مزدوران روس درکابل این برادرسلاح بردوش گرفت وبجهاد مسلحانه‌شروع نمود تااینکه‌دریک نبردبادشمن سفاک جام شهادت نوشید .
روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالعزیز

شهیدعبدالعزیزفرزند امیرجان درسال ۱۳۴۳ دریک فامیل مسلمان درولسوالی سیغان ولایت بامیان دیده بجهان گشودبعدازکودتای ننگین ثوروتجاوزارتش سرخ درکشورعزیزدست به‌سلاح برده‌و روانه‌سنگرگردیددرسال ۱۳۶۶ به پاکستان هجرت نمودوبارهبعد ازمدتی نظربه‌علاقه‌خاصیکه‌به سنگرداشت‌عازم جبهه‌گردید جوان خوش‌اخلاق وآگاه‌بوددراکثر عملیات اشتراک نمودوبالاخره بتاریخ ۱۳۶۷/۹/۲۷ هدف گلوله دشمن قرارگرفته‌بدرجه‌ٔ شهادت نایل گردید .
روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooo

* شهیدغلام‌سخی *

مشهوربه " بابه " فرزند حاجی عرب‌شاه مسکونه‌قریه چهارسنگ ولسوالی بلخ ولایت بلخ درسال ۱۳۴۷ دریک خانواده‌ٔ متدین چشم به‌جهان گشودودرسال ۱۳۵۳ شامل مکتب ابتدائیه زادگاهش‌گردیدهنوزموصوف دوره‌ٔ تحصیلات خودرا به‌پایان نرسانیده‌بودکه‌کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست و ازهمان آوان نظربه‌ایمان راسخ وشجاعت کهداشت به‌جهاد مسلحانه‌علیه‌ملحدین وکمونستان اقدام‌نمودودرصف اول جهاد قرارداشت وبالاخره‌دریک نبرد رویاروی باغلامان حلقه‌بگوش روسها بتاریخ ۱۳۶۸/۳/۲۵ هدف گلوله‌دشمن قرارگرفته‌درمنطقهٔ ولسوالی چمتال ولایت بلخ جام شهادت نوشید یادش‌گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

* شهیدرازمحمد *
* * * *

برادرشهیدرازمحمدولد خوش‌محمدخان درقریه‌شورابی ولایت کندزدریک خانواده‌مسلمان ومتدین وخدا پرست چشم‌بجهان گشود ، وی تربیه‌دست یک فامیل خدا پرست بودازآوان انقلاب اسلامی به جهادمسلحانه‌علیه‌کفروالحادآغاز ودربین راه‌ازخودایثارگری های بیشماری بجاگذاشته‌است بالاخره‌بتاریخ ۲جوزا ۱۳۶۵ ش در حین حمله‌به‌یک پوسته‌ملحدین درشورابی درنبردرویاروئی علیه‌ملحدین به‌سن (۲۱) سالگی جام شهادت نوشید .
روحش شاد یادش‌گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالمنان

شهیدعبدالمنان پسرعبدالعزیز درقریه‌پامچیان درایم‌ولایت تخار دیده به‌جهان گشود .تحصیلات ابتدائی اش‌را تا صنف هشتم درمکتب ابتدائیه (دوآبه)درایم بپایان رسانیدمصادف با دورهٔ فراغت مذکورکودتای کمونیستی (۷) ثورروی داداین‌دوره‌زندگی مذکورپرمشقت وتکلیف آورترین دوره‌های اززندگی اش‌بوده همیشه‌تحت تعقیب ارگان های کمونیست وملحدوقت قرارداشت با وجودهمه‌تعقیب ها وگاه‌ناگاه تهدیدات مزدوران رژیم مفسد نه‌تنها درطرزتفکروجدیت وتلاش مذکورتاثیرمنفی وارد نکرد بلکه‌با روحیهٔ عالی وشهامت اسلامی لحظهٔ آرام‌ننشسته‌مردم , را به‌کمک ویاری مجاهدین ترغیب وتشویق میکرد .
درا ولین مراحل زمامداری کمونیستان که‌هنوزمسلمانان بشکل پراگنده‌وآنهم‌مخفی فعالیت میکردند ،عبدالمنان از جملهٔ فدائیان اسلام‌درداخل شهرکندزجمع آوری اعانه‌وتوزیع نشریه‌ها وکارترا بدوش داشت تا بالاخره‌درماه‌حمل ۱۳۵۸ازشهر کندزدستگیروبزندان پلچرخی اعزام‌شدبعدازمدت کمونستان خدا ناشناس این جوان فداکار را به‌عمر ۲۳سالگی بشهادت رساندند

شهیدتاج الدین

شهیدتاج الدین ولدحاجی میرا یا م الدین مسکونهٔقریهٔ دهیحیی ولایت کابل ولسوالی دهسبزبتاریخ ۱۳۳۸/۹/۸ دیده بجهان گشودبرادرتحصیلات خویش را تا صنف ششم درقریهٔ دهیحیی بهپایان رسانیدوبعداً" مکتب را ترک گفتهوبدهقانی مشغول گردیدوبعدازرویکارآمدن کمونیستها درافغانستان شروع به جهادمسلحانهنمودهدرجریان عملیات وحملات علیهمواضع دشمن همیشهازخودرشادت وابتکار جنگی نشان میدادبالاخره بتاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۵حین برخورد با ملحدین بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید.

روحش شاد یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooo

شهیدپهلوان محبوب الله

برادرشهیدپهلوان محبوب‌الله ولدسیف اللهدریکی ازخانوادهای فقیرومتدین ولایت باستانی بدخشان چشم‌بهجهان گشودولیبنا برعشق آتشین کهنسبت بهانقلاب اسلامی وسنگرهای فخرآفرین‌جهاد داشت ازهمان سپیدهدم‌کودتای ننگین ثورراهجهادومبارزهرابه پیش گرفتهودرپرتوهدایات قرآنی پروانهواربسوی سنگرهای جهاد شتافت.

موصوف قوماندان یکی ازگروپ های مجاهدین منطقهاش رابعهده داشت با مجاهدین واهالی منطقه روش اسلامی راکهواقعاً" وجیبهٔ یک سرباز مکتب اسلام است دارا بود ومردم‌واهالی منطقهازوی خاطرهٔ خوشی داشتند، درنبردرویاروئی با دشمنان اسلام‌وانسانیت همیشه فاتح وپیروزمندبهپیش میرفت. تا اینکهدردهم میزان ۱۳۶۸ به سن ۳۵ سالگی همراهبابرادرش امراللهکه۲۲سال عمرداشت ویکی ازمجاهداش بهاسم نوررحمن فرزندنورعلی که۲۵ سالهبود در اثریک توطئهخائنانه‌خلالگران مسلمان‌نمای منطقهدرچاه آب جام‌شهادت نوشیدندکهقبل برآن. برادرشخدایداد "صیاد" ومعاونش جمعهخان ولدمحمدکریم ازطرف همین گروهمتذکرهدرسرغیلان بهشهادت رسیدهبودند.

روحشان شادویادشان گرامی باد

oooooooooooooooooooooo

* شهیدمحمدعلی *

******

شهیدمحمدفرزندطورهخان مسکونهقریهٔ نامک سالنگ بوده کهازبدوی جهاد اسلامی درصف برادران مجاهد شرقرارگرفت وازخودایثارگریها وفداکاریها بیادگارگذاشت ودرسال ۱۳۶۴ـ دراثراصابت مین یک پایش‌راز دست دادوبعداً"جهت تداوی عازم پاکستان گردیدبعدازتداوی ـ دوبارهعازم‌سنگرگردیدونظربه سابقهجهادی وفعالیتهای که داشت بحیث‌نمایندهقریهٔ نامک تعیین گردید.

وبالاخرهبتاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۶ـ درروزاول رمضان المبارک ذریعهٔ بمب‌کارگذاشتهشدهتوسط دشمن با (۱۲) تن ازاعضای فامیل اش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردیدند.

روحشان شادوجایگاهشان بهشت برین باد

oooooooooooooooooooooo

* شهیدمحمدرسول *

شهیدمحمدرسول فرزندسیدمحمد مسکونهقریهٔ نامک سالنگ بوده ودردوران جهاداسلامی ازخود ایثارگریها وفداکاریهای بیادگارگذاشتهودرچندین عملیات درسالنگ سهیم بودهوغنائیمی زیادی بدست آوردهاست.

شهیدمحمدرسول زمانیکهبا یک گروپ مجاهدین بالای دشمن حملهمینمودندبعدازگرفتن چهار پوستهدشمن و"۹۰" میل سلاح مختلف النوع جام‌شهادت نوشید.

راهش مستدام

---

* شهیدنجم الدین *

شهیدنجم الدین (۲۵)سال‌قبل درسال ۱۳۴۳دریک خانوادهمتدین ودین دوست درولسوالی پنجشیر علاقداری حصه (۲) قریهٔجرعلی دیدهبهجهان گشودودرطفولیت تعلیمات دینی خویش رادرنزد امام‌مسجدقریهفراگرفتهوتعلیمات ابتدائی خویش راالی صنف هشتم بهمتوسطهباهعلی بهپایه اکمال رسانیدنظربهشوق وعلاقهٔ

که به جهاد داشت در سال ۱۳۶۲ به جهاد مسلحانه در برابر دشمن همراه برادران مجاهدش آغاز نمودنامبرده در چنین عملیات علیه روسها قهرمانانه اشتراک نموده وبه صفت زیکویکچی ما هرا یفای وظیفه مینمود درعملیات فتح گارنیزیون رزدنی وشکست روسها ازدرهٔ پنجشیر ،به اصابت مرمی ها وان جراحت برداشته بعداً"جهت تداوی عازم پاکستان گردید بعدازمدت دوبرج بتاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۵ یوم جمعه جام شهادت را نوشید .

روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooo

*** شهید عبدالعلی ***

شهید عبدالعلی فرزند اولیاقل درسال ۱۳۲۳دریک خانوادهٔ متدین ومسلمان درقریهٔ دهندره ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب چشم بجهان گشودتعلیمات دینی را درنزدامام مسجدآموخت نسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تحصیلات خودبیشترادامه دهند لذا مصروف شغل دهقانی شدکه کودتای ننگین هفت ثوربه سرنوشت مردم حاکم گردید همان بود که برادرمذکورسلاح برداشته ودوشادوش سایربرادران مجاهد جهت ادای فریضه وجلوگیری ازویرانگری وخانه سوزی وتاراجگری عمال دست نشاندهٔ روس های خون آشام به جهادآغازنمودودراین راه ازهیچ گونه فداکاری دریغ

نورزیدنیست به اخلاق وصداقت شجاعتی ایکه داشت درمیان همسنگرانش ازمحبوبیت وصمیمیت خاصی برخوردار بود برادرانجام دربرج حوت ۱۳۶۴به عمر (۴۵)سالگی طی یک جنگ رویاروئی با جیره خواران روس جام شهادت را که آرزوی دیرینهٔ اوبود نوشید یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

*** شهید ملاخال محمد ***

شهید ملاخال محمدجان فرزند عبدالجبار بای مسکونه قریه نیازبیک ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب یکتن ازمجاهدین غندحضرت امام حسین"رض" بود .

شهید ملاخال محمدجان درسال (۱۳۴۵) دریک خانواده متدین دیده بجهان گشودوازابتدائی سن صغارت عشق به خداوقرآن درقلبش جا گرفته بودودرسال ۱۳۵۳ شامل مکتب ابتدائی قلعه نیازبیک گردیدتا به صنف ششم تعلیمات خویش راادامه داده مان بودکه کودتای سیاه وشرم آور (۷) ثورتوسط اجیران روسی بوقوع پیوست ،درصف برادران مجاهدش قرارگرفت وبه جهادمسلحانه ادامه داد ، شهیدمذکورنظربه اخلاق حمیده که داشت درمیان مجاهدین ازمحبوبیت ویژهٔ برخورداربود وبالاخره دربرج ثور۱۳۶۶ طی یک عملیات رویاروئی با دشمن سفاک به سن(۲۰) سالگی بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید .

روحش شاد وراهش مستدام

شهید سیدحسین وعبدالرحمن ،

سوانح دوبرادرشهید هریک سیدحسین وعبدالرحمن ولدان عبدالخالق مسکونین قریه شیرم خیل بولغین علاقداری کوهبند ولسوالی کوهستان ولایت کاپیسا که درسالهای ۱۳۴۵و۱۳۴۸دریک خانوادهٔ متدین چشم بجهان گشودندبعدازسپری نمودن دوره طفولیت دورهٔ ابتدائیه راالی صنف هشتم درمکتب ابتدائیه بولغین به انجام رسانیدند وبعدعلاقه ایکه بدروس دینی داشتندبه تحصیلات دینی خصوصی پرداختندبعدازکودتای ننگین ثورعلاقه ایکه به جهادداشتند بعدازکودتای ثوربجهادمسلحانه آغازنمودنددرسال ۱۳۶۱باشرفیر راکت طیارهٔ ملحدین مادرشان بایکتعدادديگرجام شهادت نوشید دوبرادربالخاصه عبدالرحمن درچندین عملیات رویاروئی باروسان وحشی ومزدوران وطن فروش آن اشتراک نمودویک جوان متعهد ،موءمن ودلیربودبالاخره دراثردسیسه مفسدین فی الارض دربرج میزان سال ۱۳۵۷به دستور فتنه انگیزان ومنافقان ازطرف یک عده اشخاص ناآگاه وخدانا شناسان این دوبرادربه شهادت رسیدند .

روح شان شاد ،ویادشان گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

*** شهید محمداسحق ***

محمد اسحق بای فرزند محمد عمر در یک فامیل دین پرور به سال ۱۳۳۱ در علاقه‌داری دهدادی ولایت بلخ بدنیا آمد، تعلیمات دینی را نزد ملامسجد گذر فرا گرفت و در سال ۱۳۳۸ شامل مکتب سلطان غیاث الدین گردیده و در سال ۱۳۴۴ دوره ابتدائی را با موفقیت به پایان رسانید، بعد از کودتای ننگین هفت ثور محمد اسحق نیز همچون اکثر جوانان با شهامت این مرز و بوم دست بمبارزه زده علیه غلامان حلقه بگوش و حکومت ننگ آلود آنها آرام ننشست در ابتداء وی به فعالیتهای شهری، شهر مزار شریف از طرف جبهه ذبیح الله شهید پرداخته و مردم را بمبارزه علیه حکومت کمونیستی و ملحد دعوت و نیز گروپهای جهادی را در عملیات داخل شهر رهنمائی مینمود مگر بعد از چندی افشاء گردید و توسط عمال خاد تحت تعقیب شدید قرار گرفت در آن موقع وی دریور یکی از موترهای ریاست زراعت مزار شریف بود وقتیکه وی متوجه این موضوع گردید همراه موتر دولتی خود را نزد برادران مجاهد خویش رسانیده و از آن تاریخ به بعد به مبارزه مسلحانه و علنی خویش علیه رژیم مزدور شروع نمود.

محمد اسحق بای جوان حلیم و خوش اخلاق و بیرکار بود و نزد مردم محیطش محبوبیت بسزائی داشت و صمیمیت و مهربانی خاصی که او نسبت بدیگران از خود نشان می داد امروز در جبهات استاد ذبیح الله شهید زبان زد خاص و عام است وی بعد از سه سال مبارزه خستگی ناپذیر خویش بالاخیره در سال درسال ۱۳۶۱ توسط انفجار مین ضد وسایط نقلیه جام شهادت را نوشید.

روحش شاد و یادش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooo

* شهید محمد پناه *

شهید محمد پناه ولد محمد وفا در دره زیبای قاضان ولسوالی اندراب ولایت بغلان در یک فامیل متدین متولد گردید، بعد از دوره طفولیت شامل مکتب متوسطه قاضان گردید.

بعد از ختم دوره متوسطه شامل لیسه سنگبران گردید در صنف (۱۰) مکتب بود که روسها بخاک افغانستان هجوم آوردند، نظر به احساس پاک و عقیده اسلامی که داشت برادر موصوف مکتب را ترک و به صف برادران مجاهد پیوست و مدت هفت سال بر علیه دشمن خونخوار جنگید، و در چندین عملیات کفر شکن و خونین بر ضد روسها و مزدوران داخلی اش شرکت ورزیده و از خود فداکاری های از حد افزون در میدان جنگ نشان داد و در ضمن این برادر از جمله اعضای قطعه متحرک به شمار میرفت تا اینکه در یک جنگ رویاروئی با غنیمت گرفتن دو میل سلاح کلاشینکوف و با اسیر نمودن دو ملیشه هدف مرمی دشمن قرار گرفته و به عمر (۲۹) سالگی در سال ۱۳۶۷ بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

راهش مستدام

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید نور آغا

شهید نور آغا ولد داکتر محمد اکبر در دره زیبای قاضان ولسوالی اندراب ولایت بغلان در سال ۱۳۴۸ در یک خانواده متدین و مذهبی چشم بدنیا گشود در سن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه قاضان گردید و هنوز مشغول تحصیل بود که روسهای وحشی به میهن زیبای ما تهاجم وحشیانه نمودند این برادر مانند سائر برادران در صف مجاهدین پیوست و برجهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه در سال ۱۳۶۷ به عمر "۲۰" ساله‌گی در یک نبرد رویاروئی علیه دشمن خون آشام به لقاء الله پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالرحیم

شهید عبدالرحیم فرزند کریم جان از منطقه قاضان ولسوالی اندراب بغلان از جمله رهروان پاک طینت و جانباز بود برادر موصوف در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده علم دوست و دانش پرور دره زیبای اندراب چشم بدنیا گشود.

وی جوانی بود پرشور و قلبش همیش در راه اسلام می تپید در زمان به قدرت رسیدن نوکران زرخرید روسهای جنایتکار این برادر هم

مانند سائر برادران مجاهد به جهاد مسلحانه آغاز نمود تا اینکه در برج میزان ۱۳۶۴ در یک جنگ رویاروئی با ملیشه‌های دولتی در دره زیبای قاضان جام شهادت نوشید.

روحش شاد یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید طوره قل

شهید طوره قل فرزند محمد مراد از چهره‌های جاویدان جنبش پیروزمند اسلامی کشور بخون خفته افغانستان عزیز است که در سال (۱۳۳۶) هـ،ش در یک خانواده متدین در قریه جنگلک علاقه‌داری سیغان ولایت بامیان چشم به جهان کشود و دوره حیات را در دودمان و کانون خانواده علم‌پرور و خداپرست بسر برده و از همان آوان طفولیت تحت سرپرستی پدر روحانی خویش به فرا گرفتن علوم دینی و اسلامی پرداخت وبعداً دوره مکتب ابتدائیه را در سیغان به پایان رسانیده و این برادر قهرمان با به میان آمدن کودتای سیاه و ننگین هفت ثور که ندای عوامفریبانه ایادی کرملین و رول بازان شیاطین استعمار سرخ را ارمغان آورد و با درک اهداف و مرام این فاجعه آنرا متنفر گشت طور مخفی و علنی بفکر محو و نابودی کفر و الحاد گردید تا اینکه در ماه میزان ۱۳۶۷ در یک حمله غافگیرانه به درجه شهادت نایل آمد.

یادش گرامی باد

شهید حاجی محمد اسلم

شهید حاجی محمد اسلم ولد محمد مسکونه بالادوری ولسوالی پلخمری ولایت بغلان در سال ۱۳۲۲ در یک خانواده متدین و مسلمان پا بعرصه وجود گذاشت پدرش که از مهاجرین بخارا بود همیشه برایش درس وفاداری و خداپرستی میداد اما هنوز حاجی محمد اسلم شهید در سن پایانتر از بیست ساله بود که پدرش داعی اجل را لبیک گفته و به لقاء الله پیوست و محمد اسلم را با سه تن دیگر از برادرانش یتیم گذاشت، شهید حاجی محمد اسلم در تربیه برادرانش همت کماشت و هریک را صاحب زندگی نوساخت، بعداً از آغاز جهاد برحق ملت مسلمان و متدین افغانستان برعلیه ملحدین در صف برادران همسنگر خود قرار گرفت، بالاخره محترم حاجی محمد اسلم در اوایل حمل ۱۳۶۸ در یک حادثه جانکاه و مظلومانه به شهادت رسیده و جان به جان آفرین سپرد.

طوریکه در اثر توطئه و دسایس دشمنان اسلام موقعیکه وی با چهار تن پسرانش هریک محمد الله ۱۲ ساله، نورالله ۱۰ ساله، محب الله ۵ ساله و حفیظ الله دوساله و دو دختر و همسرش در سر سفره طعام بودند که کسی وارد خانه میشود پی در پی چار عدد بم دستی را بخانه اش پرتاب مینماید که از این حادثه یکی هم جان سالم بدر نبرده همگان در همان اولین بم دستی برای رضای حق سر میدهند.

روحشان شاد باد

نفرین بر دشمنان اسلام

ooooooooooooooooooooooooooo

فریاد کودک افغان ...

ده" (قرآن کریم)

آری! او صدها کودک چون او مظلومان تاریخ اند... آنانکه درمیان دعای شان و خداوند پرده نیست. " از دعای مظلوم بپرهیزید زیرا درمیان او و خداوند پرده ای نیست "

"پیامبر اسلام "ص"

او خاطره‌ها دارد و رنج‌ها و دردها ... نشاط زندگی و جوانی اش از همین جا شروع شده و تداوم یافته است ...

او فرزند راستین جامعه اسلامی است که درس دینداری و شهامت را از کودکی فرا گرفته و به چشم سر لمس کرده است ....

آری: او قهرمان کوچک و فریادگر آزاده است و او "مجید" چریک سرزمین خونبار افغانستان است .....

با مشت‌های گره کرده و با بازوان پرتوان برعلیه مستکبران و تجاوزگران .....

حماسه‌های جاودانهٔ...

خطه را ا زگذشتهٔ روشن وتا بنا کش درتوا نی قرون وا عصا ربیگا نه‌سا زد .

آ ری ، هرا ت در۲۴ حوت چه‌می گویم ، نه‌تنها هرا ت که‌کشورا سلامی ما درا ین روزپرشکوه‌بخود می با لدکه‌فرزندا ن مبا رزش‌بپا خا سته‌ا ندتا ! و را ا زدست بردا جا نب حفظ کنند ، تا نگذا رندستم ستورا ن دشمن نا پا ک ا ورا لگدما ل نما ید ، تا ا جازه‌ندهندکه‌خنجر بیدا ددشمنا ن ا سلام قلبش را بشکا فد ، آ ری ، بپا خا سته‌ا ندتا نگذا رند دشمنا ن دین خدا بروی تسلط یا بندودین خدا را ا ز بسیط وی بزدا یندوآ هنگ جا ودا نه‌وروح بخش‌قرآن ، ا درگلوی حا ملین شب زنده دا روبا نگ دلنواز وعزت آ فرین آ ذا ن را در حنجره عبا دمخلص خدا خفه سا زند .

آ ری، میهن ا سلامی عزیزما در۲۴ حوت بویژه هرا ت با ستا ن با لنده‌ترا زهمیشه‌ومفتخرترا زگذشته ها به‌پا ی بوسی را هیا ن نورمشغول ا ست ، همه‌جا شورا ست وغوغا ، همه‌سوخشم ا ست وفریا د ، خشم ا یما ن علیه نا سپا سا ن وفریا دا عترا ض وعصیا ن علیه‌تجا وزکا را ن وستم پیشگا ن .

قیا م ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مردم مجا هدوقهرما ن هرات که‌تبلرزه مرگ برپیکرهٔ کثیف دشمنا ن ا سلاما فگند حما سه‌جا ودا نه‌ا ی ا ست که‌تا ریخ آ نرا هرگزفرا موش نخوا هدکرد ، خون ها ی گرم وپا ک ۲۵ هزا را نسا ن مؤ من که‌در۲۴ حوت ۵۷ درهرا ت برزمین ریخت تا ا بدنخوا هدخشکیدورنگ نخوا هدبا خت ، وفرزندا ن متعهدوهدفمندا ین خطهٔ علم ومعرفت تا آ نزما ن که‌ا نتقا م خون پا ک ا ین عزیزا ن ا سلام راازدشمنا ن زبون نگیرندا زپا ی نخوا هندنشست وتا آ نزما نیکه حکومت عدل ا لهی را درین سرزمین متحقق نسا زند آ را م نخوا هندگرفت .

آ ری ، ا زآ ن روزتا ا ین لحظه که قلم‌بیا دبود ۲۴ حوت وبیا دضجه‌ها وا شک ها ی دردمندا ن ویتیما ن وبیوه‌زنا ن هرا ت ا زدیده‌برصفحهٔ کا غذسرشک غم می ریزد ، سرتا سرا ین شهرزیبا ووجب وجب خاک ا ین مرزوبوم شهیدپروربه‌خون پا ک فرزندا نش رنگین ا ست فضا ی ا ین خطه پرشکوه وغرورا زخوشبوئی خون شهداء عطرآگین .

با میدآ نروزیکه سلاسل وا غلال جبا را ن ا زدست وپا ي بشریت مستضعف درهم بشکندوا برها ی تیره ونکبت با را سا رت وذلت ا زفضا ی حیا ت بشریت محکوم ومحروم محوونا بودگردد .

وا ین روزنزدیک ا ست ، ا نشاء ا لله .

شهنوازتنی...

خویش را تعیین کنند به نفع هر دو طرف خواهد بود او از دنیا تقاضا به عمل آورد تا روسیه را تحت فشار قرار دهد که از مداخله در افغانستان دست بر دارد .

جنرال « تنی » با این نظر که «کودتاي» وي خوب تنظیم نه شده بود بناء نتوانست حمایت ولایات و قرار گاه هاي نظامی را به خود جلب نماید » رد کرد .

او ادعا کرد که حامیان او در قواي نظامی هنوز هم در شمال شرق و شمال غرب کابل در مقابله با قواي نجیب می جنگند و تعداد زیادي انتظار بر قراري ارتباط باوي را دارند .

تني عقیده دارد که اکثریت نظامیان در جلال آباد و خوست از افراد طرفدار وي بوده و منتظر آن اند که هر وقت به آنها دستور داده شود به مجاهدین می پیوندند . او مکررا اشاره بر بین کرد که قطع ارتباط او با حامیانش باعث شدتا رژیم نجیب سقوط نکند . وزیر دفاع این اتهام را که « او بعد از درك شکست کودتاي خویش بتاریخ ۷ مارچ به پاکستان پرواز کرده است » رد کرده افزود : بعد از ترك میدان هوایی بگرام قومنداني سیار تشکیل داده ، حالا نیز در نواحي کابل به عملیات خویش علیه نجیب ادامه می دهد اما اعتراف نمود که خانواده اش به پاکستان پناهنده شده است .

جنرال « تني » سقوط فوري رژیم نجیب را پیش بیني نموده گفت : سعي دارد ارتباط خویش را با حامیان خود در صفوف نیروهاي مسلح قایم کرده و آنها را در حرکت در آورد تا همراه با مجاهدین ضربه محکم و نهایي را بر رژیم نجیب وارد سازند .

تني نجیب را مورد انتقاد شدید قرار داده وي را شخص چالاك ، فریب کار حتي دسیسه کار در مقابل همدستانش دانست ، وي افزود نجیب می خواهد بهر قیمتي شود بر سر قدرت بماند ، وي نجیب را عامل و مانع عمده در راه حل معضله و اعاده صلح در افغانستان خواند .

تا زمانیکه من در حزب بودم ...

لیلیه مرکز حلف نامه را امضا نمودیم ، نظر شما در این مورد چیست ؟

ج : بلی حلف نامه بنام جمعیت امضاء شده بود ، اما در وقت انتخاب استادربانی من از پوهنتون فارغ شده بودم ودر پوهنتون نبودم . از جریان این رویداد وخبر شدم ، مگر حالا دوستان ویاران آنرا قبول ندارند .

س : حکمتیار صاحب : میگوید که تا قبل از سال ۱۳۵۷ نام جمعیت وجود نداشت ؟

ج : درآنزمان حکمتیار صاحب خودشان درجمعیت کار کرده اند .

س : حکمتیار صاحب ، با نام مستعاری دریک پامفلیت نوشته بودند که قضیه انجنیرجان محمد درزمان امارت قاضی صاحب رخ داده است من نبودم ؟

ج : رویداد مربوط به انجنیر جان محمد توسط یک کمیته تحقیقاتی وقضائی تکمیل شد اعضاء کمیسیون مذکور فعلا "در تنظیم های حکمتیار صاحب وسیاف صاحب حضور دارند ممکن است از انجنیر جان محمد دفاع مشخص نشده باشد بهرحال درحال حاضر منا قشه درین مسایل کار ربی فایده است .

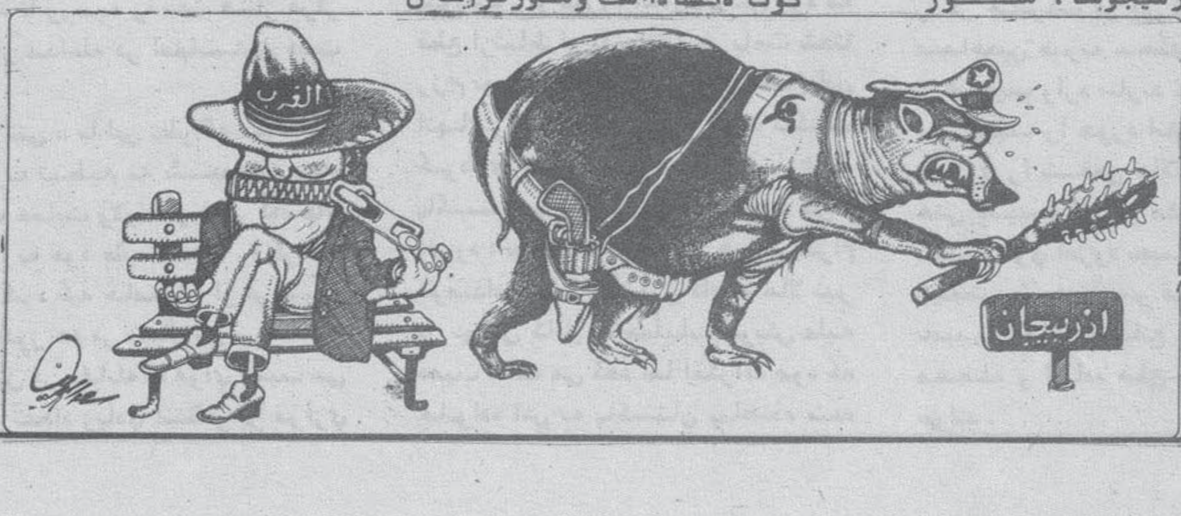
سوم حوت ...

انفغانستان سرخرو ...

آری از آنروز تا امروز یعنی از سوم حوت سال ۱۳۵۸ که نخستین روزهای تجاوز روس برمیهن اسلامی ما بود تا امروز که یکسال از فرار روس های جلاد وسفاک میگذرد ، آن فریادهای رسا وآن ناله های جانگداز به گوش میرسد وآن خون های پاک ومطهر هنوز میجوشد ، هنوز آسمان وطن غمین وکانون خانواده ها درسوک وماتم اند ، هنوز دست دشمن بیروی ما شه است ولوله های تفنگش بسوی مردم .

هنوز چکاچک زولانه ها در سلول های زندان بگوش میرسد وهنوز شلاق های جور وستم در شکنجه گاها پشت وپهلوی مسلمانان را می درد ، هنوز دست دشمن از سرنوشت ما کوتاه نشده است وهنوز فرزندان اسلام در سنگرهای خون وشهادت به پاسداری دین وشرف وآزادی ایستاده اند وهنوز خون های گرم شهدای سوم حوت دررگهای حیات ملت مؤمن ما درجریان است وآن شعارهای رقم شده با خون شهدای سوم حوت سرمشق جهاد وپیکار شان .

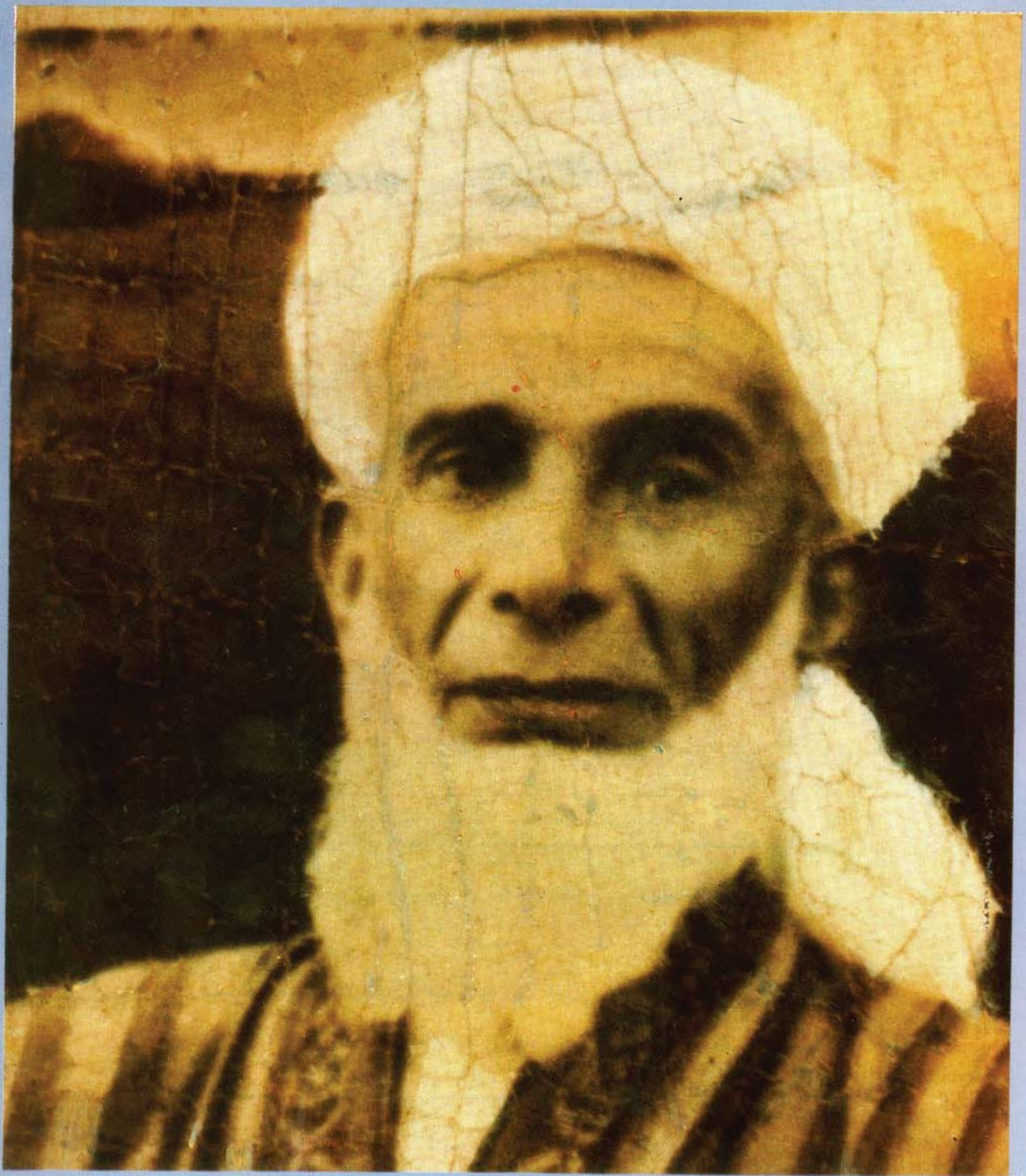
یاد شهدای سوم حوت تا قیامت جاوید ان خواهد ماند راه شهدای حوت تا تحقق حکومت عدل الهی ادامه خواهد یافت .



م ـ حنیف بلخي

رائحه خون

بودم سحري بهر وطن خسته و محزون
مانند کسي داده ز کف رشته مضمون
دیدم که یکي مرد صفا روي صفا موي
سر را بنمودا ز دریك غرفهء بیرون
گفتا چه خواصي است درین کشورزیباست
بخشیده ز روزا زلش حضرت بیچون
گفتم که یکي ساخته مهد مدنیت
کرده بدل قوم دگر عشق و ي افزون
زان دررهء سربازي و ایثار محبت
لیلا بود اینخاك و این قوم چو مجنون
از بدو زمان آمده تا دامن اینقرن
تاریخ وي از خون عدو یکسره گلگون
اندر دل هر قرن زیغماي اجانب
آثار گرانقدر بلاوش شده واژون
هرسنگ وي و پاره خشتش ز مظالم
آلوده بخون گشته ولیکن شده مدفون
گرو ابشگا في زهري تا سرپا میر
وز مرز چمن تا به لب بستر جیحون
از هر قدمش بشگفد آثار تمدن
وزهر و جبش موج زندرائحهء خون



شهید مولوی علاءالدین فاریابی یکتن از ان رزمندگان پیشتازی است که در زندان
جهنمی پل چرخی کابل بدست جلادان کمونیزم به شهادت رسید